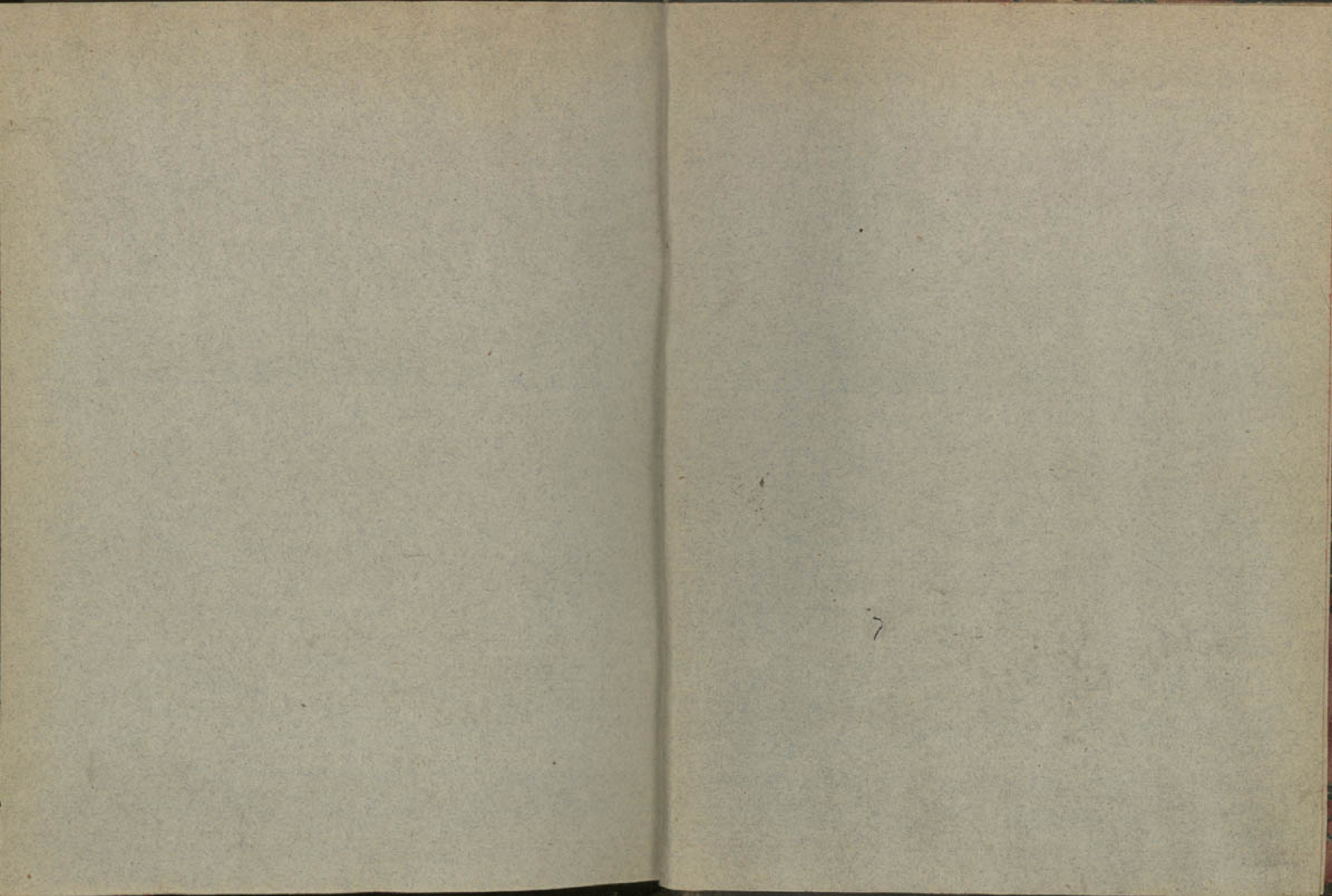
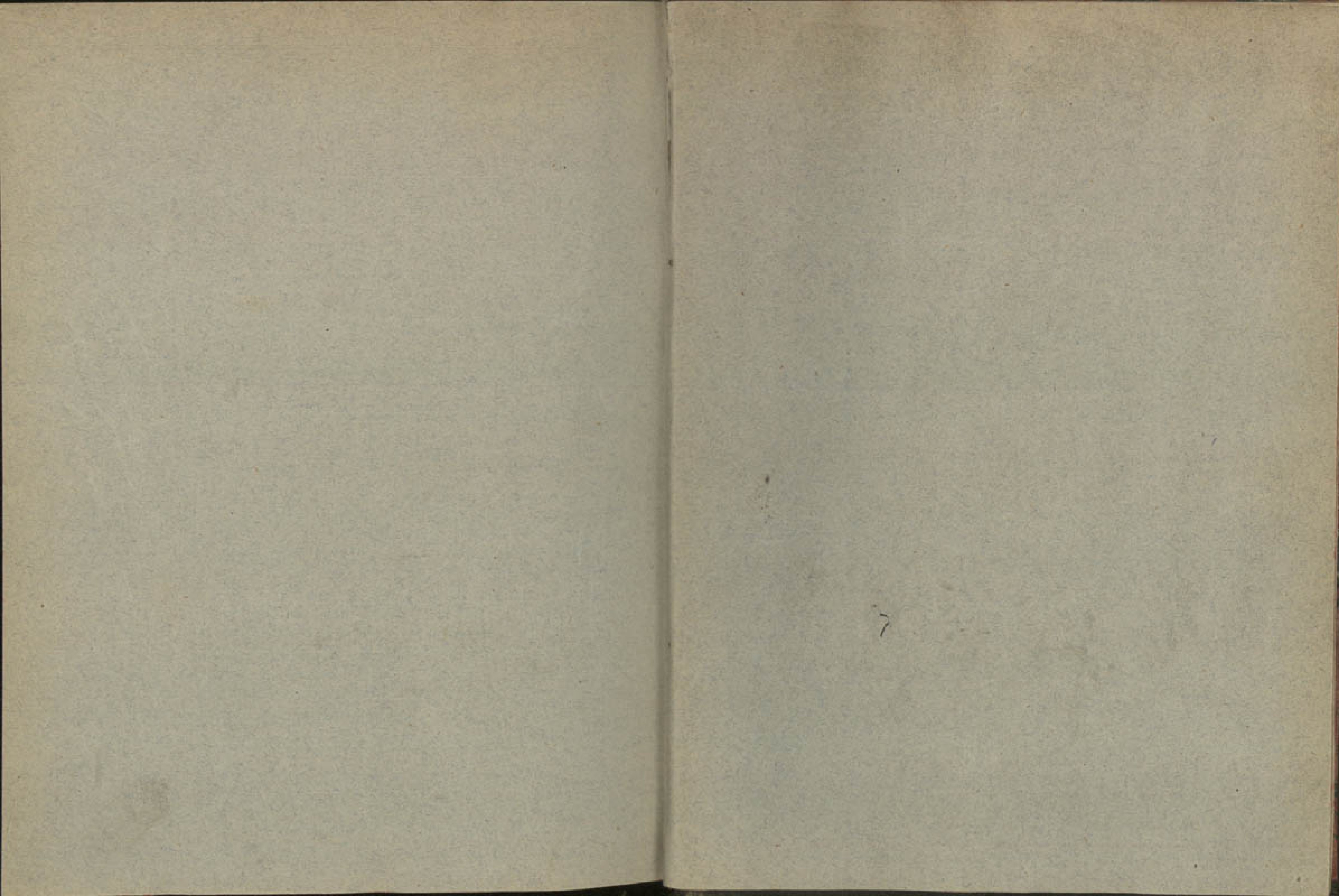








کتاب دلیل الانام فی سبیل زیارة
بیت الله الحرام و القدس الشریف
و مدینة السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

ازانجاکه سفر حج در مسلمانی رکنی است از ارکان و پایه ایست از پایه های ایمان
فرضی است مبرم و قرضی است مهم چنانچه ایزد تعالی فرماید وَلِلّهِ عَلَی النّاسِ
حج البیت من استطاع الیه سبیلا در سال فرخنده فال لوی ئیل سعادت
تحویل مطابق با سنه یکهزار و دویست و نود و هفت هجری اجازت این سفر را
از سرکار اقدس اعلیحضرت قدر قدرت ظل اللهی ارواحنا فداه حاصل کرده
خود را مهیای این سفر ساختم و تهیه لوازم آن پرداختم و چون معاشرت و
مصاحبت عالمی خبیر و فاضلی بصیر در همه وقت نیکو باشد لهذا جناب

افتخار

افتخار الواعظین حاجی ملا باقر واعظ را که از اخیار و ابرار است بتجربه مصاحبت
خود در این سفر اختیار کردم و در راه این مقصد را بمعاشرت او پیمودم که گفته اند
مُعاشرة العلماء شرف الدنیا و الآخرة

حرکت

عصر روز شنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم که مطابق بود با بیست و یکم مرداد ماه جلالی
و بیست و ششم آذر ماه رومی از خانه خود حرکت نموده راه اکبرآباد را پیمودم
و در عزیمت ملاحظه سعد و نحس ساعت ننمودم زیرا که تقدیرات سبحانی در همه
حال بر تدبیرات انسانی غالب و قاهر است چنانچه بنظم گفته اند یُدَبِّرُ بالنُّجُوم
وَلَیسَ یَدری وربّ النجم یَفعَلُ ما یَشاءُ و بنثر گویند اهل التسبیح و التقدیس
لا یُؤمِنُونَ بالتّربیع و التّسدیس هرچند پارسا نیم اما نوشته ام بر لوح جان
محبت مردان پارسا و در اکبرآباد در باغی که متعلق است بجناب امین الملک منزل
نمودم و چنین اتفاق افتاد که بجهة ناتمامی امور شخصیه خود توقف من در آنجا من غیر قصد
بطول انجامیده بغروب سه شنبه دهم ماه رمضان کشید و در این چند روز بتدریج
شاهنشاه زاده اعظم افخم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر روحی فداه و اعتضاد السلطنه
و حشمة الدوله و جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای مستوفی الممالک و سپهسالار اعظم

۴ وسایر احباب از وزرا و مستوفیان عظام قدم رنجه فرموده رسم نوازش و
تودیع را مرعی داشتند

باغ میرزا مرتضی

غروب سه شنبه دهم شهر رمضان از باغ اکبرآباد بباغ میرزا مرتضی پسر مرحوم
میرزا زین العابدین البرز رفتم موافق معمول پستخانه پنج فرسخ مسافت است و تا عصر
چهارشنبه یازدهم در باغ غرنور توقف داشتم باغ غرنور در منتهی الیه خیابان دهکده
واقعست چند بیوتات تحتانی و فوقانی دارد که در سر در آن ساخته اند و چندان
بتزئین آن نپرداخته اند و این دهکده و باغ از طرف یمین راه بر کناره است و
در مابین مشرق و شمال افتاده است مهمانخانه شاه آباد نیز که نخستین مهمانخانه های
راه قزوین است در طریق این منزل واقع شده است

سلیمانیه

عصر روز چهارشنبه یازدهم رمضان از باغ پسر میرزا زین العابدین روانه سمت
سلیمانیه شدم و عمارات دیوانی آنجا را که اندرونی و بیرونی و باغ و حمام و برج
عالی و قلعه محکم دارد منزل قرار داده و تا غروب پنجشنبه دوازدهم در آنجا توقف
داشتم از باغ پسر میرزا زین العابدین تا سلیمانیه موافق معمول پستخانه سه فرسخ است
و در خارج قلعه نیز کاروانسرا و چند باغ است که بفرحش آباد معروف است

نواب

۵ نواب مستطاب والا حاجی معتمد الدوله دام اقباله در کتاب هدایة السبیل و کفایة
الدلیل تفصیل بانی و تاریخ بنای عمارت سلیمانیه را مشروحاً مرقوم داشته اند اسامی
اشکال اجداد و اخوان شاه شهید و اولاد و احفاد خاقان مغفور طاب ثراه را
که در تالار دو روی شمالی و جنوبی مرتسم است مفصلاً نگاشته اند نام کسیکه از
خانه شان افتاده رضاقلیخان قاجار است که در صفحه رو بمغرب در طبقه اعلی
در ابتدای طرف یمین برقرار است

ینگی امام

غروب پنجشنبه دوازدهم رمضان از سلیمانیه روانه ینگی امام شدم مسافت چهار
فرسنگ بود و از پلی که قدیما بر روی رود کرج بنا نهاده اند گذشتم منبع این رودخانه
جبال ارنگه است مهمانخانه حصارک نیز که در نزدیکی قریه کمال آباد و خالصه و چمن آباد
ملکی جناب امام جمعه طهران است در این راه هست برای عشا در آنجا پیاده شدم تحقیق
مهمانخانه خوبی است اصطبل و بهاربند و اطاقهای مرغوبی با میز و صندلی و سایر
اسباب دارد که برای عابرین بهیچوجه معطلی حاصل نمیشود چای و غلیان و غذا
از هر قسم حاضر و آماده میکنند و در برابر اطاقها نیز ایوان و باغچه است که سبز و
خرم و آب رودخانه در اطراف آن ساری و جاری است لاجرم هفت ساعت

ازشب رفته به ینگی امام رسیدیم این مهمانخانه از تمام مهمانخانه های راه قزوین
بزرگتر و بهتر است سرای وسیعی بنا کرده اند که اطراف آن حجرات و اطاق ها
دارد و در برابر اطاقها ایوان است و در وسطش سکوئی بر بالای آب انبار ساخته اند که
در اطراف آن باغچه ها است که اقسام گلها و ریاحین در آنها کاشته اند و در نهایت
تنقیح نگاهداشته اند و ابداً اسب و سایر حیوانات داخل آنجا نمیشود و مسکن
دواب را در خارج مهمانخانه بنا نموده اند و در سر در عمارت هم بالاخانه ها و بهتابیها
ساخته اند که جای محترمین است و در نهایت صفا و در برابر بالاخانه ها حوض مدور
و باغ وسیع مشجر انداخته اند که بسیار با صفا و رونق و این سراچه نمونه از قصر
خورنق است بالجمله امامزاده ینگی امام در سمت یسار این سرا است بقعه آن امامزاده
را تجدید عمارت کرده اند و تازه و منقح نموده اند و در آن بقعه علامت دو قبر است
که هر یک ضریح علیحده دارند اسم یکی هادی و اسم دیگری علینقی است از قراری که
متولی آنجا تقریر کرد از احفاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام میباشند و در کتاب
بحر الانساب هادی را از اولاد   امام موسی کاظم نوشته و در میان اولاد
محسن بن امام موسی کاظم هم هادی نام هست چون ینگی در لغت

ترکی

ترکی بمعنی تازه است از این عبارت چنین معلوم میشود که در قدیم آثار قبر آنها ظاهر
نبوده بعدها نمودار شده است و در سمت یمین مهمانخانه نیز تپه مخروطی مرتفعی دیده شد
که بحالت طبیعی واقع شده است

عصر جمعه سیزدهم شهر رمضان از مهمانخانه ینگی امام روانه مهمانخانه زیاران و قشلاق
شدم مسافت آن سه فرسخ و نیم است این مهمانخانه هم شبیه بمهمانخانه حصارک است
تا عصر شنبه در آن مهمانخانه توقف شد قریب بغروب روز جمعه که باین مهمانخانه
میآمدم پنجاه سوار قزاق نانکلی که ساکن قریه هشتگرد هستند بجلو آمده در سر راه
ایستاده بودند بقاعده معموله خودشان بنای اسب تازی و بازی گذاشتند و
خیلی خوب از عهده برآمدند یکی از آنها از شدت عجله بر زمین خورده کلاه و چپقین
او از سرش افتاده و در نهایت چابکی برخاسته سوار شد و باسب تازی
مشغول گشت انصافاً سوار قزاق ایرانی خیلی با شکوه هستند و نیکو تربیت شده اند

عصر شنبه چهاردهم رمضان از مهمانخانه زیاران روانه قزوین شدم
از آنجا تا قزوین هفت فرسخ است و در عرض راه مهمانخانه کونده است که آنهم
مانند مهمانخانه حصارک است و از هر جهت مزین و منقح آنچه مشاهده شد در راه قزوین

علاوه بر چهار مهمانخانه مزبوره سیزده باب قراولخانه نیز در امامزاده معصوم و نزدیک
پل رودخانه کرج و کریم آباد ملکی جناب حاجی ملا علی مجتهد سلمه الله و محاذی قلعه
عبدالله خان و در محاذات باغات کلاک و محاذی چمن کمال آباد و در سر پل
کردان و در باغات هشتگرد و باغات هیو و محاذی کرزه و محاذی یونس آباد
و محاذی بیدستان و اول باغات قزوین ساخته اند و پنجاه و دو پل بر روی
مجرای آب و سیل بنا کرده اند که کالسکه و عراده بسهولت عبور میکند و تسطیح اینراه
و ساختن مهمانخانه ها و پلها و قراولخانه ها تماماً باهتمام جناب امین السلطان در وقت برات
آقا بقدر ایاب باتمام رسیده است والحق خوب ساخته اند اگر این خط اتصالی
برشت یا آذربایجان پیدا کند آنگاه مفید فواید کلی خواهد بود بالجمله شب را که وارد
دروازه قزوین شدم از قراریکه مشاهده و تحقیق شد دروازه های شهر قزوین را تماماً
تجدید عمارت کرده اند و خوب ساخته اند از آنجمله همین دروازه بود که از طرف
طهران آمده داخل شدیم سه دهنه دارد و در برابر آن خیابان طویل وسیعی است
که هزار و هفتاد ذرع طول آنست ولی در اطراف آن خیابان خانه های مخروبه بسیار است
که هنوز تجدید نکرده اند و بدین جهت بی شکوه است مهمانخانهٔ عظیمی در سمت یمین خیابان

ساخته اند

ساخته اند که بنای آن بسیار عالی است درب طویله و کالسکه خانه از طرف یمین
خیابانست و درب دیگرش از پهلوی خیابان عالی قاپو است بالاخانه ها و اطاقهای
تحتانی و فوقانی عمارت مهمانخانه محاذی همین خیابان عالی قاپو است و در جنب مسجد
واقع گشته است دیوارهای برابر عمارت که محاذی خیابانست از سه سمت
شباک چوبین دارد که خیابان و اشجارش از عمارت نمودار است شبها که چراغهای
مهمانخانه را روشن مینمایند خیلی باشکوه و باصفا است بالاخانه های این مهمانخانه
بسیار وسیع و عالی است و جنوباً و شمالاً مهتابی باز میشود و مهتابی شمالی عرضاً و
طولاً وسیعتر از مهتابی جنوبی است و در سمت شرقی و غربی مهتابی نیز دو اطاق بنا
کرده اند که بسیار مزین است و در تمام بیوتات تحتانی و فوقانی اسباب پذیرائی
و لوازم راحت آماده و جمعیت و مشتمل بر میز و صندلی و لاله و شمع لمپائیکه ازنهای
بالاخانه ها روند از تخته ساخته شده و فرش زیبائی از دیبای فرنگی با مبلهای ظریف
در ردیف یکدیگر بر آن گسترده اند بالجمله وضع بنای این مهمانخانه بسیار باشکوه است
حتی در فرنگستان نیز با همه اسباب تزئین کمتر مهمانخانه باین طرز و آئین ساخته شده است
در اول ورود بشهر قزوین مهمانخانه را گردش کرده بعد بعمارت دیوانی که از عهد

صفویه بدولتخانه موسوم و معروفست رقم چون ماه رمضان بود مخصوصاً شب وارد
شدم که بحاکم و محکوم زحمت استقبال ندهم اجزا و اتباع را در مهمانداری جناب
حاجی ملاباقر واعظ در سرای مهمانخانه قرار دادم و خود با فرزندی ابونصر میرزا
و محمد میرزا بمنزل نواب عضد الدوله رفتم چون قزوین در سمت غرب طهران واقعست
حرکت از طهران بقزوین غالباً رو بمغربست و شهر قزوین در دامنهٔ کوه البرز واقعست
و از شهر تا ابتدای دامنهٔ کوه یک فرسخ مسافت است و بانی شهر قزوین چنانچه
مورخین نوشته اند شاپور ذوالاکتاف بوده است و الموت هم در شش فرسخی
قزوین واقعست امراء دولت اسمعیلیه قلاع محکمه در جبال الموت بنا کرده اند
که آثار آنها باقی است و گویند از قلاع نامی آنها قلعهٔ لامسه است که بسیار محکم
و مستحکم است و الموت مابین مشرق و شمال قزوین است و سور قزوین را زبیده
زن هرون الرشید بنا کرده است و لفظ قزوین که بر حسب اعداد حروف
صد و هفتاد و شش میباشد تاریخ بنای سور است

یکشنبه پانزدهم رمضان در منزل نواب عضد الدوله توقف شد یعقوب میرزا
و اسحق میرزا و بعضی از علما و اعیان امروز و امشب بدیدن آمدند و میرزا حاجی آقای

قزوین

ملاباشی

ملاباشی نیز در قزوین برای سفر مکهٔ معظمه حاضر شده بود بهمراهان ملحق گشت
دوشنبه شانزدهم رمضان تا عصر در عمارات دیوانه توقف شد و اسباب حرکت
فراهم آمد اشخاصی که زحمت مشایعت را آماده بودند حاضر شدند یکساعت بغروب
مانده از شهر قزوین حرکت کرده از دروازهٔ گیلان که معروف به قوی میدان است
بیرون رفتم و این دروازه را بدینجهة باین اسم خوانند که غالباً اغنام را در بیرون
این دروازه بفروش میرسانند و قوی در ترکی بمعنی گوسفند است نواب عضد الدوله
و سایرین تا بیرون دروازه مشایعت کرده آمدند در آنجا وداع کرده معذرت
خواستم منزل امروز قریهٔ آقابابا است که چهار فرسخ است و تا باغات که طی شد
حرکت رو بمغرب بود و از باغات که بیرون آمدیم مابین شمال و مغرب حرکت
کردیم نظام آباد نیز در این راه واقع بود و پس از آن حسین آباد است و از حسین آباد بطرف
حرکت بسمت شمال است چهار ساعت از شب رفته وارد قریهٔ آقابابا شدم در کنار
جویبار خیمه زده بودند بسیار باصفا بود قریهٔ مزبوره چند سالست که بجناب جلالتماب
علاء الدوله امیر نظام انتقال یافته است قریهٔ معتبری است قلعه و گرمابه و یخچال دارد
و در بلوک قاقزان واقعست و بلوک مزبور بکثرت باغ مشهور و معروفست امیر آخور جناب

آقابابا

علاء الدوله نیز که ببرکشی قریه مزبوره آمده بود صبح که حرکت مینمودیم حاضر شد و رسم
انسانیت بعمل آورد و در روزگار حاجی آقا محمد ملک التجار مالک اول این دهکده
بادامستانی در آنجا احداث شده که پنج هزار درخت بادام دارد

بیک کندی

صبح سه شنبه هفدهم رمضان از قریه آقا بابا بسمت بیک کندی ملک خودم که قریب
سه فرسنگ است آهنگ عزیمت نمودم از طهران تا نزدیک بیک کندی
یعنی تا قریه کوهین کالسکه بسهولت حرکت مینمود و همه جا در کالسکه نشسته بودم و جناب
حاجی ملا باقر واعظ نیز در کالسکه مصاحب من بود از قریه کوهین باینطرف که اراضی
مرتفع و منخفض بود و حرکت کالسکه اشکال داشت سوار اسب شدم و در اول
ورود دهکده بیک کندی ببرکشی قنات حسام آباد رفته بعد بمنزل آمدم و در باغات
آنجا در میان خیمه بسر بردم چهارشنبه هیجدهم نیز در آنجا توقف شد و چون شب
لیلة الاحیا بود خود را برای احیا مهیا ساختم و باعمال شب نوزدهم پرداختم جناب
حاجی ملا باقر واعظ هم ذکر مصائب نمودند و ابواب سعادت بر چهره احوال گشودند

پاچنار

پنجشنبه نوزدهم رمضان از قریه بیک کندی بسمت پاچنار که شش فرسخ است
حرکت شد اراضی این راه غالباً صعب المسالک بود ولی پرتگاه نداشت و در نزدیکی
بیک کندی

بیک کندی تنگه مختصری است که از دو طرف کوهها بیکدیگر اتصال دارند و آب
قلیلی از وسط آن میگذرد و بجهة اتصالی که کوهها بهم دارند وسط آن تنگه همیشه سایه است
و آفتاب در آنجا کمتر میتابد ولی سنگلاخ است و سواره نمیتوان حرکت کرد لهذا
پیاده رفتم لاجرم دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدم خیمه ها را نزدیک
آب شاهرود زده بودند کاروانسرای پاچنار در کنار رود طارم واقع است
و بفاصلهٔ قلیلی باین کاروانسرا داخل شاهرود میشود و چاپارخانه وسیعی هم در پاچنار
ساخته اند بیوتات فوقانی آنجا اندک خرابی داشت و در پهلوی چاپارخانه آب انباری
بمباشری استاد اکبر معمار از طرف دیوان اعلی میساختند که تا سقف رسیده بود
بسیار خوب و محکم ساخته بودند معمار و جمعی از بیکار در آنجا خیمه زده مواظب بنائی
بودند پاچنار جزو خاک طارم سفلی است و در این فصل پشه زیاد داشت که شب را
خودمان و اتباع نتوانستند بخوابند و چون شب جمعه بود جناب حاجی ملا باقر واعظ
امشب هم ذکر مصائب نمودند

منجیل

روز جمعه بیستم رمضان یکساعت بعد از طلوع آفتاب روانه منجیل شدم مسافت تا آنجا
چهار فرسنگ بود بواسطهٔ وقوف در نهارگاه بعد از ظهر وارد منجیل شدم و حرکت

مابین مغرب و شمال بود در ابتدای حرکت از پاچنار در سمت یمین راه محوطه دیده شد
که چند نفر چگنی در آنجا منزل داشتند پس از آن مسافتی طی شده به پل لوشان رسیدیم
آقا درویش سلطان حاکم منجیل تا بدانجا با چند سوار باستقبال آمده بود در نزدیکی پل
مزبور پنج عرّاده ملاحظه شد که اسباب ضرّابخانه را با آن عرّاده‌ها باعانت جمعی
از عملهٔ دار الخلافه حمل مینمودند در پای پل پیاده شدم که بنای آنرا تماشا کنم بسیار
پل محکم خوبی است و این پل را حاجی محمد هادی تاجر میانجی ساکن قزوین در اواخر
دولت شاه شهید ابتدا کرده و در اوایل دولت خاقان مغفور طاب ثراه
باتمام رسانیده است و در زمان حکومت ضیاء الملک خرابی بهم رسانیده بود
مرمّت کرده اند این پل بالای رودخانهٔ شاهرود طالقان است که رود الموت
و رودبار و غیره نیز داخل آن میشود و رودخانهٔ شاهرود در پای پل از مابین شمال
مشرق بجانب جنوب مغرب میرود و فاصله میان طارم سفلی و املاک عمارلوی
گیلان است و از پل لوشان تا منجیل سه فرسنگ است در کنار پل آبادی
ملاحظه نشد ولی قریهٔ لوشان در نیم فرسنگی پل مزبور واقعست از آنجا آذوقه و لوازم را
میآوردند از پل که گذشتیم مابین مغرب و شمال حرکت شد مسافتی که طی کردیم

جنگلی

جنگلی در کنار رودخانه پدیدار گشت که درخت زیتون و سایر اشجار فراوان داشت
بجهة نهار در آنجا پیاده شدیم و از آنجا که بیرون آمدیم جادهٔ منجیل از سمت یمین و دامنهٔ
کوه واقع بود و ارتفاع و انخفاض داشت بعد از آنکه بسراشیب رسیدیم صحرای
منجیل نمودار گشت جمعی از سادات و علما و کدخدایان طارم سفلی که از ظلم و اجحاف
حاکم خود ناراضی و از اصلانخان و شاهوردیخان و کربلائی مصطفی طارمی شاکی بودند
بهیئت اجماع در کنار راه ایستاده بودند شرح حال خود را بیان کردند که این سه نفر
خانهٔ میرزا یعقوب مباشر را غارت کرده محصول او را ضبط نموده و انواع تعدیات را
کرده اند از آنها که گذشتیم احمد خان منسوب امیر الامراء العظام عبدالله خان
والی با دو یدک و چهار شاطر و چند سوار قزوینی از جانب والی آمد خیمه‌ها را در صحرای
منجیل که مشحون از اشجار زیتون است زده بودند پیاده شده استراحتی کردم باد
منجیل که معروف انفس و آفاق است وزیدن گرفت طوری شدید بود که عمود خیمه را
در حالتیکه در خواب بودم شکست ولی بحمد الله بخیر گذشت شدت هبوب باد
آنجا بحدیست که اغصان اشجار زیتون را متمایل بجنوب کرده است زیرا که مجری
و مهب این باد بواسطهٔ آنکه طرف شمال آن جبال است منحصر بسمت این اشجار است

و بدبختی مماثل مجبوب شده اند اگرچه شدت وزیدن ریاح خاطرها را مشوش می
دارد ولی در تابستان اگر این باد نباشد از کثرت پشه نمیتوان زیست کرد
از اول غروب اهتزاز و اشتداد باد کم شده شب آرام گرفت عصری ساعت
طارمی آمده تلگراف و مکتوب بخدمت نواب عضدالسلطنه نوشته دادم
پس از آن سوار شده بتماشای صحرا و رودخانه رفتم قریه منجیل قریه معتبر آبادی است
و نزدیک ملتقای نهر شاهرود و قزل اوزن واقعست از آن بعد رودخانه را
سفیدرود میگویند و پلی که هفت طاق دارد در نهایت استحکام بر روی آن ساخته اند
که از انجا بسمت گیلان میروند و بنای این پل را سرکار اعلیحضرت اقدس
شاهنشاهی ارواحنا فداه در سفرنامه فرنگستان که از راه رشت تشریف فرما شدند
بدین عبارت رقم زد کلک در سلک مبارک فرموده اند (در سوابق ایام پل چوبین
بر روی آن بود که قوافل را عبور از آن بسیار صعب و دشوار بود حال چند سال است
که از وجوهات خزانه دولتی پلی در نهایت استحکام بتوسط حاجی ملا رفیع بر روی رودخانه
مزبور ساخته شده است انتهی) رودخانه سفیدرود ما بین لاهیجان و رشت ببحر خزر
میریزد و در بین آن بلوک رحمت آباد است و در بسیار آن رودبار زیتون

شنبه

شنبه بیست و یکم رمضان بعد از طلوع آفتاب از منجیل روانه رستم آباد شدیم مسافت
پنج فرسنگ بود و حرکت بشمال و ما بین شمال و شرق بود در ابتدای حرکت
بتماشای ملتقای قزل اوزن و شاهرود رفتم و چون از پل گذشتم رودخانه
در سمت یمین جاده واقع بود و جاده در دامنه کوه و این راه را مرحوم حاجی ملا رفیع
از جانب دولت تسطیح و تنقیح کرده و خوب از عهده بر آمده است و بسهولت
میتوان گذشت مسافتیکه طی شد دهکده آغزجوم که بسیار معتبر است و در بین راه
واقعست بازار مطولی دارد که از میان آن باید گذشت و معبر عام است پس از
گذشتن از آنجا در قله کوه در سمت یمین رودخانه سفیدرود بقعه نمودار بود که میگفتند
مدفن امامزاده است ولی اسم و نسب آن از روی تحقیق معلوم نشد بعد از آن
بجنگلی رسیدیم که اشجار زیتون و غیره بسیار داشت در کنار رودخانه بجهت نهار
پیاده شدم بسیار جای باصفائی بود آثار پلی هم بر روی رودخانه نمودار بود که
خراب شده و پایه آن در میان آب برقرار بود پس از آن سوار شده بسمت
منزل رفتیم خیام را در صحرای سبز و خرم در کنار رودخانه در خارج آبادی برپا کرده بودند
بسیار خوش هوا بود و شب ابدا پشه نداشت بعضی از اتباع در پهلوی چاپارخانه

در بالای آب انبار که مرحوم حاجی ملا رفیع ساخته است منزل کرده بودند آب انبار زیر است
در بالای آن مسجدی ساخته است که اطراف آن باز است و هفت ستون دارد که از آجر
ساخته اند و عرض هر ستونی نه آجر است بالجمله ناحیه رستم آباد چند قریه است و
از توابع رودبار زیتون است و چاپارخانه در قریه پشته واقعست اتباع که در بالای
آب انبار منزل کرده بودند از پشه و مار آنجا شکایت اظهار کردند مارهای متعدد
در میان چوبهای سقف مسجد دیده بودند که دمهای خود را بهم وصل نموده بودند و از قراری که
اهالی آنجا میگفتند مارهای رستم آباد از سایر حیات گیلان گزنده تر است شط قزل اوزن
در برابر چاپارخانه رستم آباد واقعست و کوه دلفک نیز که در جنوب رشت است
و اکثر عوام از هر طرف بسمت آن نماز میخوانند در پیش رو اتفاق افتاده و این کوه را
گویند که یخچال طبیعی دارد والعهدة علی الراوی

امامزاده هاشم

یکشنبه بیست و دویم رمضان از رستم آباد بسمت امام زاده هاشم روانه شدیم و
حرکت ما بین شمال و مشرق بود و راه این منزل غالباً در دامنه کوه بود سفید رود
در سمت یمین بود و راه در یسار و اشجار جنگلی بنحوی سطح جبال را محیط شده بودند
که مطلقا مساحت کوه نمودار نبود و از انبوهی درختان خضر چون باغ مشجر بنظر میآمد

و از گردنه

و از گردنه سفید کتله بانطرف راه مسطح میشود و خاک گردنه سفید است یک فرسنگ
که رفتیم به نقلبر رسیدیم در دو طرف جاده راهدارخانه ساخته بودند که در یمین و یسار
دو اطاق داشت و سقف آنرا چوب بست کرده بودند و مابین دو اطاق معبر
عابرین و مترددین است و یک فرسنگ بامامزاده مانده رودخانه چندی جاریست
که بزرگ آنها را سیاه رود میگویند آب تندی دارد و حاجی ملا رفیع پلی از وجوهات
خزانه دولت و از ثلث مرحوم حاجی ابوالقاسم یزدی بر روی رودخانه سیاه رود
ساخته است که بسیار بکار عابرین میآید امروز هوا ابر بود و ترشح داشت صحرا و
کوهستانها هوای معطر داشتند و فضای معنبر بنجاعت بغروب مانده بمنزل رسیدیم
چادرها را در کنار رودخانه در برابر سدی که از چوب ساخته اند برپا کرده بودند چوبهائی
این سد را بشکل مثلث سه پایه ساخته اند در خارج آب بهم وصل کرده آب بندانی
که در این امر مهارت دارند بمیان آب زده نصب میکنند و از شاخه های اشجار
بر دو طرف آن میگذارند که محکم باشد و این سد برای این است که آب رودخانه را
ببلوکات گندم و غیره برسانند و در فصل تابستان که آب کم است یک ثلث آن
داخل دریا میشود و دو ثلث آن بزراعت بلوکات میرود و در بهار که آب آن بسیار است

بدریا بیشتر بریزد مسافت راه این منزل سه فرسخ و نیم بود از یک فرسخی امامزاده تا رشت
خیابان مشجرست و از شدت سبزی و خرمی و صفا و طراوت نظیر جنات اربعه است
درختان توسه که نوعی از اشجار جنگلی است بارتفاع بیست ذرع یا زیادتر در این راه
بسیار است و در کوهپایه هم اشجار بلوط مرتفع قوی فراوانست بالجمله چون امشب
لیلة الاحیا بود جناب حاجی ملا باقر واعظ ذکر مصیبت نمودند و حدیث مبارک کسا را
قرائت کردند بسیار رقت حاصل گشت بعد از آن باعمال شب بیست و سیم پرداختیم اکرم خان
بیگلربیگی تا این منزل باستقبال آمده بود

رشت

دوشنبه بیست و سیم رمضان دو ساعت از طلوع افتاب گذشته روانهٔ سنگر و
بازارچهٔ دوشنبه شدیم مسافت سه فرسخ و نیم بود و حرکت ما بین شمال و مشرق بود
والی گیلان دو درشکه فرستاده بود یکی را خودمان نشستیم و دیگری را بجناب حاجی ملا باقر
تکلیف کردیم نزدیکی امامزاده هاشم که رسیدیم چون در جانب یسار راه در
سطح مرتفعی واقع بود از درشکه پیاده شده سوار اسب شدیم با امامزاده که رسیدیم
درختان آزاد چند در انجا دیدیم که بسیار مرتفع و بلند بود اطراف بقعه ایوان داشت
که از چوب ساخته بودند قبر معصوم نام متولی قدیم آن بقعه که در هزار و دویست و نه هجری

مرحوم شده است در نزدیکی در بقعه در سمت یمین واقع بود و سنگ مرقد او را
بر دیوار نصب کرده بودند سه نفر مشایخ که از اولاد و احفاد متولیان قدیم محسوب
میشدند در آنجا مقیم بودند از نسب امامزاده پرسیدم که از اولاد کیست جواب دادند
که از اولاد حضرت سید سجاد علیه السلام است یکی از الواح که نظر کردیم کاتب آن
درویش حسن بود و نسب امامزاده را در بالای لوح بدین عبارت نوشته بود شهزاده
هاشم بن محمد بن عبد الله بن حمزة بن جعفر بن محمد حنفیة بن امیر مؤمنان صحت
آن لوح نیز بر من معلوم نشد قدری مشایخ را ملامت کردم که چرا در امتداد اینهمه
روزگار تصحیح نسب آن بزرگوار را نکرده اند تعهد کردند که بعدها تصحیح کنند در کتاب
بحر الانساب هاشم را از اولاد زهر بن امام زین العابدین نوشته است بالجمله
بعد از زیارت امامزاده مراجعت کرده روانه شدیم دو فرسنگ بمنزل مانده
در سمت یمین راه چاپارخانهٔ معتبری دیدیم که در خاک قریهٔ سلوان که از توابع
بلوک کهدم است ساخته بودند مرحوم قاسم خان والی از وجه خزانهٔ دولت
بنا کرده است و در این راه پلها نیز ساخته است و در تسطیح خیابان نیز اهتمام نموده است
پس از آن یک فرسخ که طی کرده ببازارچهٔ پنجشنبه که در شاه آقاجی است رسیدیم

این بازارچه متعلق بمیرزا عبدالوهاب مستوفی گیلانی است که در اراضی ملکی خود بنا نموده
بازارچه ایست که محوطهٔ بزرگ دارد اطراف آن دکاکین است اصناف و کسبه
در آنجا نشسته اند روزهای پنجشنبه از اطراف بلوکات باینجا آمده مایحتاج خود را تا
هفتهٔ دیگر خریداری میکنند و از دو طرف راه خروج و دخول دارد حمام بزرگی نیز
میرزا عبدالوهاب مستوفی در سمت یک درب بازارچه ساخته که از رخت کن
آن دریچه ها بصحرا باز میشود و خیلی باصفا است وجه تسمیهٔ شاه آقاجی را باختلاف
گفته اند بعضی را عقیده این بود درخت بزرگی در آنجا بوده است بواسطهٔ بزرگی
و ارتفاع آن معروف بشاه آقاجی است و این لفظ نظیر شاه راه است و
لفظ آقاج در ترکی بمعنی درخت است و اعتقاد سایرین این بود که یکی از سلاطین
در آنجا بدست خود درختی غرس کرده بوده است باین مناسبت باین اسم
موسوم شده است بالجمله چون محل باصفائی نبود باغچهٔ محمد نام مستاجر آنجا پیاده شدم
صرف نهار کردم عمارت آن در وسط باغ بقانون گیلانی فوقانی و تحتانی از آن
از چوب ساخته بام آنرا از سفال پوشانیده اند از آنجا حرکت کرده بمنزل رفتیم
بازارچهٔ دوشنبه را که در لشکر است تماماً از آجر و گچ ساخته اند بانی آن معین الملک

بکمال

گیلانی و جمعی دیگر بوده اند حالا به اکبرخان بیگلربیگی سرتیپ و حاکم انزلی اشتغال یافته است
این بازارچه بهتر از بازارچهٔ شاه آقاجی است و در سر درب آن بالاخانه ها ساخته اند در آنجا
نزول کردیم و درختان آزاد مذوری که در هیئت شبیه بدرخت نارون است در برابر بالاخانه
واقع بود که بسیار خوش وضع مینمود بیگلربیگی در این منزل مهمانداری کرده رسم انسانیت را
بعمل آورده والی و یحیی میرزای نایب الحکومه و محمود خان قونسی و میرزا محمد علی لاهیجانی دیوان بیگی
و علی خان مشیر الوزاره و میرزا طاهر پسر میرزا عبدالوهاب مستوفی تا آنجا باستقبال
آمده عصر مراجعت نمودند

یکشنبه بیست و چهارم رمضان پنج ساعت بغروب مانده از لشکر حرکت کردم والی و
مستقبلین دیروز مجدداً در ساعت حرکت از شهر آمده حاضر بودند نایب اول قونسولگری
روس که بعد از فوت قونسول مدیر قونسولخانه است یدکی فرستاده بود در بین راه اسب
داخل قطار یدکها کردند از لشکر تا شهر رشت دو فرسخ مسافت است و حرکت رو بشمال
و ما بین شمال و مشرق است در یک فرسخی شهر برادر و اقوام مرحوم میرزا زکی نایب
باستقبال آمده در سر راه ایستاده بودند درشکه را نگاه داشته با آنها مهربانی کرده
گذشتیم در نزدیکی شهر پلی است که از حاجی محمد باقر ساخته است اهالی شهر از کسبه

۲۴ وغیره باستقبال آمده بهیئت اجماع ایستاده بودند با آنها نیز تعارف کرده دو ساعت
بغروب مانده وارد باغ ناصریه شدم این باغ را مرحوم قاسم خان والی ساخته عمارت
فوقانی و تحتانی در وسط دارد و ضیاءالملک نیز کلاه فرنگی در آن طرف پل که در میان باغ است
احداث نموده است فضای باغ ناصریه خیلی باصفا است عمارات رشت را بواسطه
کثرت بارندگی در سقفها سفال بکار برده و با آنها بامها را میپوشانند و این شهر را در هفتصد
هجری بنا کرده اند و لفظ رشت تاریخ بنای آنجا است بقعهٔ فاطمه خواهر حضرت علی بن
موسی الرضا علیه السلام که در نزد عوام معروف بامامزاده لال شوی است در شهر رشت
میباشد گویند جوانی با حالت مستی از آنجا گذشته آواز میخوانده است صدائی شنیده
که گفته است لال شوی فوراً آن جوان لال شده افتاده است بعد از آن آنمکان را کاویده اند
اثر قبر فاطمه طاهر شد

باغ ناصریه

چهارشنبه بیست و پنجم در باغ ناصریه اقامت شد والی و یحیی میرزا و مشیرالوزاره و حاجی
میرزا نصرالله مستوفی و محمدتقی خان قاجار که عازم مکّهٔ معظّمه بود صبح بتدریج آمدند و نایب
قونسول هم با میرزا عبدالله مترجم انگلیس سه ساعت بغروب مانده آمد مرد زیرک و
هوشیاری بود اگرچه بتوسط مترجم سؤال و جواب مینمود ولی گیلانیها میگفتند زبان فارسی نیز

۲۵ نیز میداند بلکه از عربی هم بی‌بهره نیست شب را چون عمّهٔ مکرّمه که کوچ محمودخان قونسول است
دعوت کرده بود بآنجا رفته در گرمابه خانهٔ او استحمام بعمل آمد در اینجا عجبی بباغ آمدم هوای
رشت ببارندگی معروف است امشب نیز تا صبح باران میآمد اسبها را و بنهٔ زیادی چادر
با صحنان و بعضی عمله‌جات از انزلی مراجعت دادیم

پنجشنبه بیست و ششم رمضان در منزل عبدالله خان والی مهمان بودیم علمای شهر هم
بدیدن آمدند مقارن غروب مشیرالوزاره علی خان پسر مرحوم نظام‌الدوله که
کارپرداز امور خارجهٔ گیلان است بباغ آمد از تذکره و باشپرت پرسید که در طهران
گرفته و همراه آورده اید یا نه چون در دارالخلافه باین صرافت نیفتاده ایم میرزا عبدالله
این تذکرهٔ دولت را حاضر کرده بدینموجب تذکرهٔ همراهان را از او گرفتیم
که در ورود بکشتی بروسها نشان بدهند نایب قونسول روس نیز ظهر همان تذکره را
امضا نوشت همراهانیکه تذکره برای آنها گرفته شد از اینقرار است میرزاده ابوالنصر میرزا
محمد میرزای پسر مرحوم نایب‌الایاله جناب حاجی ملا باقر واعظ ملاباشی میرزا رضای
منشی باشی میرزا سید مهدی حکیم باشی میرزا علیخان ناظر محبوب تحویلدار و لطفعلی
آبدار نجفعلی شاگرد آبدار محمدصادق فراشخلوت محمدابراهیم فراشخلوت بهرام قهوه‌چی

استاد حسین خاصه تراش آقا متقی پیشخدمت استاد حسن طباخ و شاگردش مهدی شربتدار
و شاگردش هادی بیک نایب فراشخانه حسینقلی خان که مشیرالوزاره توسط کرده بود
عطاخان فراشباشی حاجی شکرالله خان تفنگدارباشی میرزا تقی برادر میرزا علیخان
آدم عطاخان آدم حاجی شکرالله خان آدم میرزا علیخان آدم حاجی ملا باقر وعظ
ملا محمد علی آدم ملاباشی

پیربازار

جمعه بیست و هشتم رمضان تا پنج ساعت و نیم بغروب مانده در باغ ناصریه بودیم و بعد
بسمت پیربازار روانه شدیم که با انزلی برویم از شهر رشت تا پیربازار مسافت یکساعت و نیم است
و در جنوب شرقی انزلی واقعست و در طرف شمال و غرب مایل بشمال رشت است
و خیابانی تا پیربازار تسطیح کرده اند کالسکه بسهولت میرود و اطرافش جنگل است و
والی و اعیان شهر نیز با اکبرخان بیگلربیگی انزلی برای مشایعت همراه بودند چهار ساعت
بغروب مانده وارد پیربازار شده ببالاخانه آنجا رفتیم تا بارها را برسانند چند زورق
با نهایت تنقیح در برابر پیربازار حاضر کرده بودند کشتی بخار سلطانی را هم که بسیار
خوب و ممتاز است قدری دورتر از دهنه رودخانه نگاه داشته بودند از پیربازار
تا کشتی سلطانی یکساعت و نیم راه است و از آنجا تا انزلی دو ساعت راه و از آخر

رودخانه

رودخانه تا انزلی مرداب است و طول مرداب هشت میل است و در امتداد شرق
و غربست که از جیغه تابع رشت تا کپور تابع انزلی طول آنست و عرض آن سه فرسخ
که از انزلی تا تولم است و عمق آن در جائیکه عمیق باشد زیاده از سه قلاج تا دو ساعت
بغروب مانده در بالاخانه پیربازار بودیم بارها رسیدند در زورق نشسته روانه شدیم
نایب الصدر گیلان و محمد تقیخان قاجار هم که بمکه معظمه میرفتند در پیربازار حاضر شده
بکرجی نشستند بعد از یکساعت و نیم بکشتی سلطانی رسیده از زورق بکشتی رفتیم
کرجیهائی که حامل اثقال بودند و بعضی اتباع در آنها سوار بودند بکشتی سلطانی بسته شده
بحرکت افتاد و بسیار تماشا داشت والی و اکبرخان هم در کشتی بوده تا انزلی
آمدند یکساعت از شب رفته وارد اسکله انزلی شدیم عمارات کنار اسکله را
چراغان کرده بودند بسیار باشکوه بود و کشتی حاجی شیخعلی را هم که کشتی تجارتی است
و بسیار بزرگ نزدیک اسکله بود از آنهم چراغان کرده بودند لاجرم از کشتی سلطانی
پیاده شده بعمارت منوچهرخان معتمدالدوله که در انزلی ساخته است رفتیم جمعیت
و ازدحامی در کنار اسکله باستقبال آمده ایستاده بودند و جمعی از حجاج هم با انزلی
آمده بودند که از اینراه بمکه معظمه بروند بهمه آنها مهربانی را بعمل آورده گذشتیم

در بیان انواع کشتی بخار است

بدانکه کشتی بخار را بروسی پراخت میگویند زیرا که لفظ پراخت در لغت روس
بمعنی بخار است و بفرانسه واپور مینامند بجهة انکه لفظ واپور در لغت فرانسه بمعنی
بخار باشد و حرکت کشتی بخار بدو قسم ممکن است یکی بواسطه چرخهای پره دار
و دیگری بواسطه پارپیچ قسم اول قدیمتر از قسم ثانی است و واضع و مخترع
کشتی بخار پره دار (پاپن صاحب) بوده است طرز اختراع و سبب کشف
اینمطلب را در کتب فیزیک که از مسائل طبیعیه در آنها بیان میشود مفصلاً
نوشته اند این سفرنامه را موقع ذکر آن نباشد بالجمله بعد از آنکه پاپن صاحب
کشتی بخار پره دار را اختراع نموده و بساخت کشتی بادبان دیدند اغلب آنها و
پاروزنان بواسطه اختراع کشتی بخار بیکار خواهند ماند کشتی پاپن را شکستند و
مخترع را مایوس نمودند سالها این اختراع متروک و ناروا ج ماند تا در سنه ۱۸۱۲
مسیحی که تا کنون که سنه ۱۸۸۱ مسیحی است نزدیک هفتاد سال میشود قولتون صاحب
پره های متحرک پاپن را اختیار نموده سبب رواج کشتی پره دار گشت و اول
کشتی بخار که در بحار سیال و سیار شد نام آن ذوذنب بود و واضع و

مخترع

مخترع کشتی پارپیچ دار یکی از مهندسین سوئد بود که در سنه ۱۷۳ مسیحی اختراع نمود اگرچه
تاریخ اختراع آن قبل از تاریخ رواج کشتی پره دار بنظر میآید ولی چون پاپن صاحب
پیش از اختراع مهندس مزبور مخترع کشتی بخار پره دار شده بود و سالها متروک ماند
تا قولتون صاحب رواج داد بنابراین اختراع پره دار مقدم بر پارپیچ دار است
وضع کشتی پره دار این است که چرخ پره دار دارای پره های متعدد است
و در منتصف طول کشتی از دو طرف نصب شده اند متصلاً بر آب میخورد و نقطه
اتکاء حاصل نموده کشتی را بجلو میبرند و وضع کشتی پارپیچ دار این است سه یا
چهار پره منحنی که هر یک بشکل سطح مارپیچ است در عقب کشتی و تحت و در حول
محوری حرکت مینمایند که متوازی است با امتداد طول کشتی و بواسطه پارپیچ
بودن آن پره ها این آلت مانند پیچ سر بطری بآب فرو رفته حرکت مینماید و
بهمان ترتیب کشتی را حرکت میدهد و کشتی سلطانی واپور بخار پره دار بود طول
آن سی و یک ذرع و تقریباً صد فوت است

شنبه بیست و هشتم رمضان صبح در اطراف عمارت معتمد گردش کردم این عمارت
در وسط باغچه واقعست اطاقهای فوقانی و تحتانی دارد و اطراف آن از چهار سمت

ایوان است و تخته پوش کرده اند عمارت خوش طرحی است و حمام خوبی هم در
سمت غربی آن ساخته اند که رخت کن آن از یکطرف بباغچه عمارت دریچه دارد
عمارت دیگری هم در سمت شرقی آن در این دولت ساخته اند که آنهم با اختصارش
خالی از امتیاز نیست و بعد از گردش عمارت معتمدی بیرون آمده بتماشای
برج سلطانی رفتیم این برج را جناب میرزا سعید خان مؤتمن الملک که اکنون بتولیت
آستانه مقدسه رضویه سرافرازی دارند در زمانیکه وزارت امور خارجه و اداره
حکومت گیلان را داشته است از جانب دولت بنا کرده اند بعد بتوسط
میرزا محمد حسین مستوفی که از جانب مرحوم نظام الدوله نایب الحکومه گیلان بود
ساخته شد پس از آن جناب معتمد الملک در حکومت گیلان ناتمامی آنرا با تمام
رسانیدند این برج پنج مرتبه است و جمیع مراتب آن از هر طرف ایوان و غلام گردش
دارد و بنای آن تماماً از آجر و سنگ و گچ است مگر همان غلام گردشها که از
چوب منقش است و تمام اسباب لازمه از فرش و میز و صندلی و آئینه و اسباب
چراغ خوب در آنجا موجود و آماده است و سمت شرق و شمال آن دریا است
و بجهة حفظ از رطوبت هوا و سمت آنرا که بدریا نظر میکند پرده از نی کشیده بودند

ارتفاع این برج تقریباً بیست و دو ذرع است سدی در پائین عمارت در کنار
آب مرداب ساخته اند از سمت شرقی بواسطه رخنه آب خرابی بهم رسانیده است
امروز هوا اعتدالی داشت و آفتاب طالع و دریا ساکن و آرام کشتی حاجی شیخعلی
امروز بحرکت افتاد پاره از حجاج از قبیل نایب الصدر و میرزا مهدی برادر اکبر خان
با این کشتی رفتند از قراریکه میگفتند کشتی مزبور چندان اعتباری ندارد بانجهة با
آن کشتی حرکت ننموده منتظر کشتی کمپانی روس شدیم که روز یکشنبه موعد آمدن
آنست انزلی در شمال رشت و غربی بوغاز مرداب واقعست و سه طرف آن
آبست و یک طرف آن خشکی و متصل بطوالش میشود و نظیر شبه الجزیره است
و در سمت شرقی آن جزیره است که آنرا غازیان گویند ما بین غازیان و انزلی
که مرداب داخل دریا میشود سیصد و شصت ذرع طول آنست و در غازیان
آبادی و ملکر افغانه و باستیان است اما باستیان آنجا بجهة طغیان آب ویران
و خراب است و در غازیان یکذرع که زمین را حفر میکنند آب شیرین بیرون
میآید و در سمت جنوب انزلی جزیره است که آنرا میان پشته مینامند و قریب
هشتصد ذرع طول آنست و منتهای عرض آن سیصد ذرع و در ما بین آن و جزیره

از میان مرداب نیها روییده بالا آمده است و انجارا اهالی انزلی قلم کودی مینامند
و از قراریکه میگفتند انجا در قدیم خشک بوده بمرور دهور مغمور آب شده است
بالجمله انزلی آبادی معتبر از خانه‌ها و کاروانسرا و بازار و توپخانه و سربازخانه دارد
بازارچه طولی هم در کنار اسکله واقعست که از هر قبیل اصناف در انجا نشسته‌اند
و این بندر استعداد همه نوع آبادی دارد که از جانب دولت قاهره بذل
اهتمامی بشود مانند بنادر خوب فرنگستان خواهد شد

یکشنبه بیست و نهم رمضان وعدهٔ آمدن کشتی کمپانی روس بود و نایب قونسول
روس هم بهمین ملاحظه از شهر رشت تا انزلی آمد که ما را راه بیندازد اما کشتی نیامد
و از موعد خود تخلف کرد والا هم برای راه انداختن ما تا امروز در انزلی بود چون عید فطر
در پیش بود و باید برای تهیهٔ لزومات عید در شهر باشد اجازه خواسته از انزلی رفت
امشب شش ساعت از شب رفته باران آمد و در نیم ساعتی باد شدید وزیدن گرفت
بطوریکه پاره از اشجار باغچهٔ عمارت معتمدی شکست و در دریا هم انقلاب عظیمی بهم رسید
که از صدای آب خواب ممکن نبود دو کشتی تجارتی روس هم پیش از تلاطم دریا آمده
لنگر انداخته بودند تلاطم دریا زنجیر لنگر یکی از آنها را که دورتر بود گسیخت و عنان

اختیار را از دست کپیتان و سکان کشتی بیرون برد طوفان و طغیان دریا نیز آنرا
بتزلزل انداخت و در حرکت مقهور ساخت کپیتان کشتی اول که نزدیکتر بود به
احتیاط آنکه مبادا کشتی عنان گسیخته بطرف کشتی او بیاید و آنرا بشکند لنگر کشتی را کشیده کشتی
بحرکت انداخت تلاطم دریا زمام اختیار را از دست او نیز بیرون برده هر دو
را بکنار خازیان آورد و آنکه کوچکتر بود بساحل انداخته بگلی نشست و آنکه بزرگتر بود در
نزدیکی ساحل بگل نشست و پاره از اسباب آن معیوب شد ولی بحمد الله بسا کنین
این دو سفینه آفت و آسیبی نرسید و از حادثه غرق و صدمات دیگر مصون
و مأمون ماندند از قراریکه اهالی انزلی میگفتند که تا بحال دیده نشده که طغیان بحر خزر
کشتی تجار را بکنار مرداب بیارد و اینحادثه را از غرایب و عجایب میشمردند امشب
تلگرافی از جناب سپهسالار اعظم رسید احوالپرسی کرده بودند جواب نوشتم

دوشنبه سلخ رمضان نایب قونسول با اکبرخان بیگلربیگی در کرجی نشسته بخازیان
رفتند که حالت آن دو کشتی را مشاهده کنند و اگر عمله و اسبابی برای خلاصی و
مرمت آنها لازم باشد آماده نمایند خودمان هم در عمارت فوقانی معتمدی با
دوربین نگاه میکردیم و حالت آن دو کشتی و انقلاب دریا و طغیان آب را مشاهده

مینمودم بکلربیکی مراجعت کرده شرح حالت آنها را بیان نمود از قراریکه معلوم شد
تا طوفان شدید نشود یا کشتی بزرگ دیگر بر آن کشتی بگل نشسته نه بندند ممکن نیست
بتوانند آنرا حرکت بدهند ناخدای کشتی چهل تومان بغواصان دریا داد که رفتند
لنگر کشتی را با بقیه زنجیر بیرون بیاورند غواصها هم رفته بیرون آوردند اگرچه
زنجیر و لنگر کشتی خیلی وزین و سنگین است اما هر جسم وزینی که در آب فرو رفته باشد
از وزن آن بقدر وزن مقدار آبی که جسم وزین قایم مقام آن شده کاسته میشود
اسامی بادهائیکه در دریا و مرداب میوزد و اغلب آنها باعث انقلاب و
طغیان دریا میشود باصطلاح اهالی این صفحات کیلاور و خزری و دشت وا
و کناروا و کیلوا و کنده قوش است آنچه از این بادها باعث طغیان آب میشود
باد خزری است که از جانب شمال و قریه خزر میوزد و باد دشت وا که از مغرب
میآید و باد کناروا از جنوب میآید و آب مرداب را بدریا میبرد و آنچه ضرر ندارد
باد کیلاور است که از جنوب میوزد و برای کشتی خوبست و آنرا کیلاومی نیز
گویند و باد کیلوا از مابین جنوب و مشرق میآید و باد کنده قوش از طرف
مشرق میوزد

سه‌شنبه غره شوال المکرم تلاطم دریا آرام گرفت چون موعد حرکت پست بود مشغول
تحریرات دارالخلافه شده عریضه مفصلی بطور کتابچه بحضور مهر ظهور اعلیحضرت قدر قدرت
شاهنشاهی روحنا فداه عرض کرده خدمت حضرت مستطاب اشرف والا نایب السلطنه
امیر کبیر روحی فداه فرستادم که از نظر انور همایونی بگذرانند و در آن عریضه بعضی از خدمات
خود و حوادثی که بر این بنده درگاه وارد آمده بود مفصلاً عرض نموده بدعای وجود
مبارک ختم کردم که در این سفر در هر یک از اماکن مقدسه و زیارت مشاهد مشرفه
نیابت خاص از وجود مسعود فایض الجود ملوکانه روحنا فداه خواهم داشت سه ساعت
بغروب مانده بجهة مشاهده آن دو کشتی روس که از تلاطم دریا صدمه دیده بودند در
کرجی دودتی سوار شده در مدت بیست دقیقه نغازیان رفتم کشتی بزرگ که بگل
نشسته بود نزدیکتر بود در کنار آب از دور تماشا کردم ناخدای کشتی احترام کرده
بچابکی چند صندلی از میان کشتی بیرون فرستاد که در کنار آب بر روی آنها
نشینیم ما هم ناخدای کشتی سلطان را با حوالپرسی او فرستاده پیغام دادیم که بجهة اصلاح
آن کشتی هر نوع اسبابی لازم باشد از حکومت حاضر و موجود خواهد شد خواهش و
اصرار کرد که بمیان کشتی رفته تماشا کنیم و فوراً نردبانها و تخته‌ها از میان کشتی

بیرون ریخته‌اند و برروی آب معبری برای ما ساخته‌اند ما هم بمیان کشتی رفته صفحه و
اطاقها و انبار آنرا تماشا کردیم شصت ذرع طول داشت و هفت ذرع عرض و اسم
آن بلغت روس کوما بود پس از آن بیرون آمده بتماشای کشتی دیگر رفتیم
آنچه تخته‌های کشتی بود همه را طغیان دریا شکسته بساحل خازیان انداخته بود چیزی که
باقی مانده آهن آلات و پاره از اسباب کشتی بود با ناخدای کشتی که صحبت میداشتم
بیچاره حیران و مبهوت بود و از قراریکه تقریر مینمود این کشتی متعلق بیکی از زنهای
روسی است که در بانک گرو گذارده و اختیار آن با اجزای بانک است ملکزاده بانها
نموده از اینجا وشنه خبر داده است

انزلی

چهارشنبه دویم شهر شوال بتماشای توپخانه انزلی رفتیم توپخانه جدیدی ساخته‌اند که
سمت شرقی آن ابنیه فوقانی و تحتانی دارد فوقانی آن محل نشیمن توپچی و تحتانی محل
گذاردن توپها است و بواسطه آنکه مسقف است از باران محفوظ است دوازده
عراده توپ در آنجا ملاحظه شد سه عراده آن دوازده پوند بود و یک عراده آن
هیجده پوند و شش عراده شش پوند و دو عراده چهل و دو پوند بود اما یک عراده
چهل و دو پوند را در خازیان گذاشته‌اند و همه توپ ها را یکان یکان تماشا کرد

الحق

الحق اینها را خوب نگاه داشته‌اند

انزلی

پنجشنبه سیم شهر شوال در عمارت معتمدی بسر رفت چون آمدن کشتی بطول انجامید و از
طول توقف دلتنگ بودم که مبادا امتداد بهم رساند و موسم حج متضیق شود یا آنکه
خدای نکرده موفق نشوم امشب را با جناب حاجی ملا باقر و خواص اصحاب دوازده
هزار مرتبه اَمَّن یُجیبُ المُضطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یَکشِفُ السُّوء به نیت حاضر شدن کشتی خواندیم
که شاید خداوند تفضل فرموده کشتی معهود یا کشتی دیگر زودتر حاضر شود که از این
حیرانی و سرگردانی خلاص شویم

انزلی

جمعه چهارم شوال تا شب دوشنبه هشتم در انزلی منتظر بودیم و در اینروزها صبح و عصر
بتماشای دریا میرفتیم اهالی انزلی کرجی زیاد بر روی آب داشتند و صید ماهی مینمودند
و کرجی ها را پر از ماهی میکردند صیادی آنها را تماشا نمود یک قسم ماهی در آنجا صید مینمودند
که بسیار بد هیئت بود و اسم آنرا اسپیله میگفتند

انزلی

روز دوشنبه هشتم شهر شوال کشتی بخار رسید اما واپور معهود روسی نبود و از آمدن
آن یأس حاصل بود بلکه کشتی دو آر بود که به بندر گز و مشهدسر و عاشوراده
و شهر نو و چکشلر رفته از آن پس بباد کوبه میرفت از آنیکه حرکت و عزم عتبه

ترجیح داشت بر سکون و توقف در آخر الحمدلله راضی شدیم که با این کشتی دو آخر حرکت
نموده در دور دریا سیار باشیم بارها را حمل کشتی نموده خودمان دو ساعت از دسته
گذشته در کشتی سلطانی سوار شده بکشتی بزرگ رسیدیم یکساعت و یک ربع طول کشید
تا وارد کشتی مزبور شدیم طول این کشتی دویست فوت بود و عرض آن بیست و پنج فوت
و قوت صد و بیست اسب داشت و در ساعتی دو فرسنگ با آرامی حرکت مینمود
و چهل هزار پوط بار گران بود که هر پوطی پنج من و نیم تبریز است و ساعتی سی و پنج پوط
نفت سیاه در آن میسوزانند و این کشتی را در سنه ۱۸۵۹ مسیحی ساخته بودند و دویست و
نود هزار منات خرج این کشتی شده تا باتمام رسیده است و منات در روسیه
قرطاس است که چاپ زده علامت گذارده اند و قریب سه هزار و پانصد دینار
داد و ستد میشود و این کشتی منسوب ببرادر امپراطور بود و باسم او مسما مینمودند و
ناخدای این کشتی پیرمرد سرخ روی باهری بود و ناپیاوکه نیکولا نام داشت مرد
خوش منظر نیک محضری بود و اغلب اجزای کشتی با ادب بودند و سیصد صالدات
به چکشکرز میبردند و آب خوراکی این کشتی از آب رودخانه ولگا که تفصیل آن در موقعش
دگر خواهد شد برداشته در کشتی تقطیر مینمودند آب صاف شیرین گوارائی بود و در این کشتی

جمعی از

جمعی از زوار ارض اقدس بودند که از بندر گز عزیمت زیارت داشتند و جمعی از حجاج
بیت الله الحرام بودند امروز دریا تلاطم داشت و احوال اکثر اهالی کشتی را منقلب نمود
کسیکه احوالش برهم نخورد خودمان و دو سه نفر از اتباع بود باقی اجزا منقلب الاحوال
در منازل خود افتاده بودند و مصداق فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین
له الدین بودند ولی بحمدالله بخیر گذشت و دریا کم کم آرام گرفت و ساکنین کشتی
بحال آمدند بعد از بیست ساعت نزدیک بصبح از محاذات مشهد سر گذشتیم

[illegible]

یکشنبه هشتم شوال که صبح طالع بود بعاشوراده رسیدیم اما کشتی در آن محاذات
راهی نداشت که نزدیک عاشوراده برود زیرا که آن نقطه دریا برای حرکت کشتی
مساعدت نداشت که بتوان تا آنجا رفت و عبور از آنجا خطر داشت و باید از
از محاذات آن گذشته به بندر گز بروند و ثانیاً بعاشوراده بیایند لاجرم در محاذات
عاشوراده چند دقیقه مکث نموده صاحبمنصبانی که در آنجا بودند در سه عدد کرجی
نشسته داخل کشتی کمپانی شدند و در سر میز با اجزاء کشتی نشسته مشروبات و غذا صرف
نمودند و بصحبت مشغول شدند سه نفر زن هم همراه داشتند و بهمین نحو در سر میز بودند تا کشتی
کمپانی ساعت دیگر بمحاذات بندر گز رسید و در آنجا لنگر انداخته امروز کشتی

تا اینجا رو بمشرق حرکت مینمود و دریا آرام بود و چون بمحاذی بندر گز رسید لنگر انداختند
چهار ساعت توقف شد زوار مشهد به بندر گز رفتند مرد شیعه افغانی تا بندر گز بعزم
زیارت مکه معظمه از رشت آمد از انقلاب و تلاطم دریا بوحشت افتاد و از زیارت
بیت الله منحرف و منصرف شده از راه بندر گز عازم مشهد مقدس شد تلگرافچی
این بندر بمیان کشتی آمده از من دیدن کرد از حالات طهران از او سوال کردم
از مژده استقامت مزاج مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس ملوکانه ارواحنا فداه
مرا خشنود ساخت و صورت تلگرافی هم از جناب مخبر الدوله بیرون آورد که حسب الامر
ابلاغ بسرحدات کرده بودند که سپهسالار اعظم از تمام مناصب و مراتب خلع شده
بحکومت قزوین منصوب شد بالجمله بعد از چهار ساعت کشتی حرکت کرده رو
بمغرب رفت و ثانیاً نزدیک عاشوراده آمد صاحبمنصبانیکه با سه نفر زن بمیان
کشتی آمده بودند مراجعت بعاشوراده کردند و بعد از رفتن آنها کشتی بحرکت افتاده
از سمت شمال به چکیشلر رفت دو ساعت از شب چهارشنبه گذشته بمحاذات چکیشلر
رسیده لنگر انداخته اقامت کرد

چهارشنبه نهم شوال تا دو ساعت از دسته گذشته در لنگرگاه چکیشلر بودیم از

چکیشلر گرجیها آورده صالداتها را با احمال و اثقالشان بانجا بردند از ازدحام کشتی کمتر
شد و راکبین کشتی که در تنگنای اجتماع صالداتها گرفتار بودند خلاص شدند زیرا که در
این سه روز تمام سطح کشتی مملو از صالدات گشته راه عبور و مرور بر ساکنین بسته بودند
و بدنتیجه بر اهل کشتی بسیار بد گذشت و رفتن آنها فرجی بعد از شدت شد و فرحی بعد از
کربت عَسَی الْكَرْبُ الَّذِي أَمْسَيْتَ فِيهِ يَكُونُ وَرَاءَهُ فَرَجٌ قَرِيبٌ لاجرم چند نفر از
صاحبمنصبهای روس با سردار که در چکیشلر بودند و یک نفر زن بدیدن ناخدا و
همراهان کشتی آمدند مشروبات صرف کرده صحبت داشته رفتند دولت بهیه روس
در چکیشلر آبادی و استعداد زیاد فراهم آورده اند و قلعه خوبی در کنار دریا ساخته اند
باد دوربین که ملاحظه کردیم خیلی محکم و مستحکم بود بازار و انبار و آبادی دیگر هم بنا کرده اند
و بیرق دولتی خودشان را هم در بالای منجنیق نصب نموده آلاچیقهای متعدده در آنجا
زده بودند تراکمه که مطیع و خادم بودند در آنجا سکنی داشته اند و اسبهای زیادی در
آنجا جمع بود و جمعیت فراوانی در کنار دریا جمع شده تماشای کشتی مینمودند اردوی معظم منظمی
نیز در آنجا بود که عساکر فرود داشت

پنجشنبه دهم شوال رو بشمال حرکت شده دو ساعت و نیم بدسته مانده بنزدیکی شهر نو

رسیدیم کشتی لنگر انداخته اقامت کرد افتاب که طالع شد از کشتی بیرون آمده
خواستیم تماشای شهر مزبور برویم از اسکله تا لنگرگاه کشتی پل ممتد مطولی ساخته اند که
دو ثلث آن از تخته و چوب و ثلث دیگر از سنگ و خاک این شهر از دولت علیه
ایران بدولت بهیه روس انتقال یافته است سابقا اسم این نقطه قزل سو
بود چون روسها شهری در آنجا بنا کرده اند بفارسی شهر نو میگویند و بروسی لفظی را
که مرادف همین معنی است استعمال کنند از پل که گذشته وارد شهر نو شدیم در برابر
دریا بازار ممتدی ساخته اند که دکاکین خوب دارد ارامنه نشسته داد و ستد
میکنند و برابر پل کلیسای خوبی برپا کرده اند و در سمت یمین کلیسا عمارت
جنرال قونسول روس است عمارت عالی خوش منظری است کارخانه بزرگی هم
که آب شور را شیرین میکند در برابر پل ساخته اند املاح آب دریا را با چرخ و آلات
کارخانه جذب کرده آنرا شیرین میکند و آب تصفیه را از لوله که تعبیه نموده اند ثانیا
بدریا میریزند بالجمله شهر نو را بقدریکه وقت مساعد بود تماشا و گردش کردیم الحق
در آبادی آنجا خیلی اهتمام کرده اند و عنقریب شهر معتبری خواهد شد سلسله کوهی
از سمت مشرق بمغرب امتداد داشت و در دامنه آن چند عمارت بفاصله معموله
بنا کرده اند

بنا کرده اند و در سه نقطه در جنب کوه و کنار دریا اردوی نظامی داشتند که خیمه ها بر پا نموده
مسکن کرده بودند و از راه خشکی در دامنه کوه مزبور خط چوبهای تلگراف را بطرف
ولایتی از ولایات روس امتداد داده بودند و راه آهن نیز از شهر نو تا بدانجا ساخته اند
و در نزدیکی اسکله هفده کشتی دودی و بادی لنگر انداخته بودند که چارده فروند آنها دودی
بودند و سه فروند آنها بادی و کشتیهای بارکش بسیار بزرگ هم در آب ملاحظه شد که
بارها را بمیان کشتی حمل مینمودند

جمعه یازدهم شهر شوال وارد بادکوبه شدیم و تا آنجا قدری رو بجنوب حرکت شده و
قدری رو بمغرب از لنگرگاه سفاین تا شهر بادکوبه پلهای متعدده بنا کرده اند معتبرترینها
که اطول از سایر است پل کمرکخانه است و از تخته و چوب ساخته اند و کشتی در زیر
این پل لنگر انداخته با تخته محکم باسکله متصل نموده اند که راه عبور منفصل نباشد بالجمله آنچه
معلوم شد حاکم و محکوم از روز ورود ما اطلاع نداشتند با آنکه از سفارت روس برای
حاکم آنجا پاکت داشتیم اخبار قبل از وقت را مناسب ندانستیم زیرا که مقصود از این سفر
ادای واجب بود نه مزاحمت حاکم و ارباب مناصب کشتی ما که از دور نمودار شده
برق با شیر و خورشید داشت مردم خبردار شدند و بنای اجتماع را گذاشتند و در کنار

اسکله و پل جمع شدند اکثر انها ایرانی و مسلمان بودند نکچی قلعه بیکی شهر اول بمیان کشتی آمد
و اذن ملاقات گرفت و با لباس رسمی آمده معذرت خواست که از ساعت
ورود شما اطلاع نداشتم و رسماً هم بحکومت اطلاع داده نشده بود از قصور خودمان
عذر میخواهیم از حاکم انجا جویا شدم جواب داد که به ییلاقات تفلیس رفته است و
نایب الحکومه او در انجا است و اکنون در خوابست پاکت سفارت را باو دادم
برساند فوراً گرفته روانه شد و بعد قلعه بیکی با دو نفر نایب اول و دویم با نشانها و
لباس رسمی آمده اذن ملاقات خواستند آنها را نیز اذن دادم آمدند و رسم ادب
بجا آوردند و اظهار مسرت از آمدن ما کردند ما هم اظهار مهربانی کردیم و رفتند بعد از ان
نایب الحکومه با لباس رسمی و نشانهای دولتی آمده اذن خواست او را هم اذن داده
آمد و صحبتهای مناسب با او داشتیم و بنای مهربانی گذاردیم زبان فرانسه حرف میزد
و فرزندی ابو النصر میرزا ترجمه مینمود از قراریکه تقریر میکرد در راه آهن پوتی در سالی که در
رکاب مبارک سرکار اقدس ملوکانه روحنا فداه به تفلیس سرقیم مرا دیده بوده و بایران هم
آمده است آدم هوشیار متینی بود پس از ختم مجلس از کشتی بیرون آمده بمنزل خود
رفت شهر بادکوبه از مداین قدیمه ایران است اکنون جزو بلاد متصرفه روس شده است

در طرف شمال و در دامنه کوه واقعست و خانه های آنجا بر روی هم ساخته شده است
و بقدر بیست و پنجهزار جمعیت دارد که پنجهزار روسی و ارمنی و باقی مسلمان و شیعه هستند
و در کنار دریای خزر اتفاق افتاده کوچه های قدیم آن تنگ و معوج بوده حالا روسها
کوچه ها و خیابانهای وسیع و عمارات عالیه ساخته اند و چند کلیسیا بنا نهاده اند
باغچه حکومتی آنجا قریب ششهزار ذرع اراضی مضروبه است و در وسط شهر قدیم نارنج قلعه را
در بلندی ساخته اند که خزاین و عمارات ایالت شیروان در آنجا بوده اکنون
آن قلعه باقی است و از بناهای قدیم مسجدی در شهر است که از بناهای شیخ خلیل الله است
حیاط و مقصوره ندارد و بطور شبستان ساخته اند و وسط آنرا طوری بنا نموده اند که سقف
نیست گویا سابقاً معبد بت پرستها بوده بعدها سلاطین اسلام مسجد نموده اند
تاریخ بنای این مسجد هفتصد هشتصد سال است کارخانه کشتی سازی و تصفیه نفت هم
در کنار دریا ساخته اند برج دختر که چهل ذرع ارتفاع دارد در یک سمت قلعه است
فانوس دریا را بجهه هدایت سفاین در آنجا روشن میکنند و این شهر آب شیرین
کم دارد و بدبختانه غرس اشجار در آنجا کمتر میکنند و در یک فرسخی بادکوبه از طرف جنوب
امامزاده است معروف به بی بی هیبت که خواهر امام رضا علیه السلام است و زیارتگاه

اهالی انجاست وخیلی اعتقاد دارند واین امامزاده معروفه بدو شیخ است ودر انجا
کلیسائی است که گنبد آن آتش کوشه است لفظ بادکوبه باکوبه هم استعمال شده است
واهالی انجا غالبا باکو میکویند ودر وجه تسمیه بادکوبه چنین کویند بادقبه بوده یعنی
بادی که از قم وشن زار میوزد چون اطراف آتش زار است از انجا باد زیاد میوزد
بدین اسم نامیده شد بعد از کثرت استعمال بادکوبه شده است

بادکوبه

شنبه دوازدهم شوال بباز دید نایب الحکومه رفتم عمارت خوبی داشت منظر
آن باغی است که اهالی شهر عصرها در انجا اجتماع کنند بعد از انکه وارد شدیم نایب الحکومه
بالباس رسمی ونشان دولتی تا نزدیک در باستقبال آمد نشان سرتیپی ایران از هم
آویخته بود پس از آن رفته در اطاق نشستیم وصحبت داشتیم سفارش مسلمانان
بادکوبه را با او نمودم تعهد مهربانی نمود اما خواهش مامور معتبری از دولت داشت
که کارپرداز باشد وبتواند طرف سؤال وجواب حکومت بشود سابقا اکبرخان
نامی قونسول آنجا بوده مردم از او شاکی شده بوده اند از انجا رفته است واکنون
قونسولخانه انجا ماموری ندارد حیدر بیکی از طرف ایران انجا بود وخیال قونسولکری
داشت چون شانی نداشت نایب الحکومه در انفقره اکراهی داشت وبدینواسطه

خواهش

خواهش قونسول معتبر مینمود وسؤال وجواب انمجلس تماما بزبان فرانسه وفرزندی ابوالنصر میرزا
ترجمه مینمود بعد از اتمام صحبت وصرف غلیان وشربت از انجا بیرون آمدیم تا در عمارت
مشایعت کرد وقرار شد عصری بتماشای بالاخانه وسوراخانه برویم امروز که بخانه نایب الحکومه
میرفتیم ایرانیها از قبیل آقا علی اکبر تاجر وغیره در کشتی واسکله حاضر بودند اظهار خوشوقتی
از ملاقات ما کرده میکفتند هر وقت از شاهزادکان ایران باشئونات واعتبارات
دولتی باینخاک میآیند برای ما افتخار حاصل میشود من هم نسبت بآنها مهربانی کرده از
همه آنها یکان یکان احوالپرسی کردم در بیرون اسکله از جانب حکومت درشکه خوبی
برای من حاضر کرده بودند قلعه بیکی نیز با اجزا حکومت وسوار قزاق تا خانه نایب الحکومه
همراه بودند بالجمله بعد از بیرون آمدن از خانه مشار الیه بمسجد مسلمانان رفته نیم ساعت
در انجا نشسته بخدام ومسلمانانی که در آنجا بودند مهربانی واحسان شد بعد بیرون آمده
بکشتی رفتم عصری نایب الحکومه وقلعه بیکی ونایبها آمدند ودرشکه ها را نزدیک اسکله
حاضر نموده که بتماشای بالاخانه وسوراخانه برویم مشار الیه نشان ایران آویخته با قلعه بیکی
ونایبها بمیان کشتی آمده ما را بیرون آوردند من ونایب الحکومه وابوالنصر میرزا و
جناب حاجی ملاباقر واعظ در یک درشکه نشستیم وسایرین در درشکه های جداگانه نشستند

بجائی رسیدیم که باید در شمندوفر نشست از درشکه پیاده شدیم در کالسکه بخار خوب سوار
شدیم همراهان نیز در مقام خود نشستند حاکم بالاخانه و سوراخانه هم همراه بود تا رسیدیم
بصابونچی که از آنجا بعد دیگر راه آهن ندارد و از شمندوفر پیاده شده در درشکه‌ها
سوار شدیم پس از طی مسافتی ببالاخانه رسیدیم از شهر تا بالاخانه اگر با کالسکه تند
روند یکساعت و نیم مسافت راه است صحرای بالاخانه معدن نفت است و
قریب دویست چاه در آن صحرا حفر نموده و از چوبها دستگاهی بر روی آنها ساخته‌اند
که نفت از چاه میکشند و با عراده‌ها بشهر میآورند تقریباً روزی هشت‌هزار پوت نفت
بشهر میآورند چاهها عمیق است و با اسباب و آلات نفت را از چاه بیرون میآورند
چاه تازه حفر کرده‌اند که نفت زیاد میدهد چرخ آهن بر روی آن نصب کرده‌اند
که اختیار بیرون آمدن نفت در دست خودشان باشد لدی الورود بر سر
همانچاه رفتیم چند دریاچه در اطراف آن حفر کرده‌اند که مملو از نفت است پیچ چرخ را
حرکت دادند بفاصله کمی نفت غلیان نموده از دهن چرخ بیرون آمد و بطرف
دریاچه که برابر آن بود فوران نموده مسافت ده ذرع را طی کرد از قراریکه معلوم شد
روزی سی و دو هزار منات منافع آنچاه است دهان این چاه را اگر با چرخ آهن

مسدود

مسدود نکنند علی الاتصال نفت از دهنهٔ آن فوران خواهد داشت بعد بکارخانهٔ دیگر
که نزدیک آن بود رفتیم چرخها داشت که نفت را با آلات و اسباب بیرون آورده
تصفیه مینمودند آب آنرا جدا نموده نفت خالص آنرا بقوت و فشار آن چرخ وارد لوله‌های
آهنی مینمودند که در زمین نصب کرده‌اند و آن لوله‌ها را تا کارخانه سوراخانه امتداد
داده‌اند نفت را در آنجا سفید کرده جوهر آنرا میکشند تا بکار سوزانیدن بیاید و از آن
کارخانه نیز لوله‌های آهنین تا لب دریا نصب کرده‌اند که جوهر نفت را وارد کشتی
میکنند و بهر کس هر قدر فروخته‌اند در آنجا تسلیم مینمایند و کار را بر بایع و مشتری سهل
کرده‌اند بعد از تماشای معدن نفت سوار درشکه شده بسوراخانه آمدیم یکساعت
راه بود و در صحرای اطراف سوراخانه بمسافت چهارهزار ذرع مربع تمام زمین مملو
از بخار نفت است که بواسطهٔ مجاورت معدن نفت ابخرهٔ آن در خلل و فرج این
اراضی محتبس شده بقدر یک چارک که زمین را حفر میکنند متصاعد میشود و به اکسیژن
هوای مجاور ارض متصل گشته همینکه با کبریت آتش میزنند آن بخاریکه فی الحقیقه گاز است
بواسطهٔ اکسیژن هوا که سبب اعظم احتراق است فوراً روشن میشود و مطلقاً دود ندارد
و وقتی که از زمین متصاعد میشود و افروخته نشده است در ابتدا چندان حرارتی در آن نیست

ودست از آن متألم نمیشود هر قدر بالا میرود کشیدن هوا بیشتر باو میرسد حرارت او
زیادتر میشود و دست را متألم میسازد بالجمله پس از ورود بآنجا اول بباغچه و عمارتی که
در آنجا هست رفتیم و در اطاق آنجا در روی سندلی نشسته قهوه و غلیان صرف کردیم
و با چند نفر از روسها که مباشر آنجا و کارخانه جوهرکشی بودند صحبت داشتیم بعد از آن
از عمارت بیرون آمدیم که بتماشای کارخانه و آتشکده برویم در پهلوی باغچه و عمارت
فضائی بود در میان آن چاهی حفر کرده بودند لوله بر آن نصب نموده سر لوله را باز
کرده آتش زده بودند شعله بخار نفت مانند مشعل مشتعل بود و تمام آنجا را روشن
ساخته بود و پس از آن بتماشای کارخانهٔ جوهرکشی رفتیم در بیرون کارخانه مخزن
بخار بود که در زیر زمین تعبیه کرده بودند و در بین و بسیار اندرون کارخانه چندین
دستگاه بجهة کشیدن جوهر نفت و سفید کردن آن وضع نموده بودند که دیگهای
بزرگ بر روی اجاقها گذارده نفت سیاه را سفید مینمودند و هر دستگاهی چهار پنج
اجاق داشت که اندک فاصله باهم داشتند و برابر هر اجاقی لولهٔ آهنینی شبیه
بشمخالهای بسیار کوچک بر زمین نصب کرده بودند که بخار نفت از لولهٔ آنها بمیان
اجاق میرفت و بکبریت مشتعل شده بود و پس از آن باتشکده رفتیم که در نزدیکی آن

کارخانهٔ

کارخانه است و از عهد عجم بنا شده است حیاط وسیع مربعی دارد که اطراف آن
حجرات است و در هر حجرهٔ منفذی است که هر وقت آتش برسانند مشتعل میشود
و در وسط حیاطش چهار طاقی است که اطراف آن باز است و میان آن حفیرهٔ
و گودالی است چاهی در آن حفر کرده لوله گذاشته اند که هر وقت بخواهند در لوله را
باز کرده آتش زده روشن مینمایند طنابی از سقف آن آویخته بود که از دو طرف
بهم وصل بود در فضای حیاط در یک سمت آن شعلهٔ بخار نفت از زمین بیرون
میآید هر قدر خاک را با نوک عصا دور مینمودیم شعلهٔ آن جریان و سیلان پیدا کرده
ممتد میشد و در بالای در حیاط آتشکده سنگی دیدیم که چند سطر بخط قدیم میخی پهلوی هم بر روی
آن نقر کرده بودند اما معلوم نبود چه نوشته اند و گویا کسی نتواند بخواند بعد از تماشای
آتشکده بیرون آمده سوار درشکه ها شده بدهکده صابونچی رسیدیم و مجدداً سوار
شمندفر شدیم و بعد از طی راه آهن سوار درشکه شدیم و نیم ساعت از شب رفته
وارد ابتدای آبادی شهر گشتیم در جلو عمارت کربلائی حسین پسر حاجی عبدالعلی
که فضای محقری بود اسبهای درشکه سرکشی کرده عنان اختیار از دست درشکه چی
بیرون رفت و درشکه منعکس گشته مرا و نایب الحکومه و فرزندی ابوالنصر میرزا و

وجناب حاجی ملاباقر را بر زمین انداخت ولی بحمدالله صدمه وارد نیامد بواسطهٔ درد پا
قدری در بالای سکو نشستم و بعد سوار شده تا اسکله آمدیم نایب الحکومه مرا تا کشتی رسانده
خداحافظ کرده مراجعت بمنزل نمود امروز تلگرافی بمیرزا احمدخان قونسول کردیم که
فردا از بادکوبه بسمت حاجی ترخان روانه میشویم

یکشنبه سیزدهم شوال بعد از ظهر از بادکوبه حرکت شد نایب الحکومه با تمام اجزا آمده
ما را راه انداختند سه ساعت بغروب مانده از برابر ابشاران گذشتیم این سواحل
بی آب و درخت بودند و جزو بادکوبه محسوب میشوند بوته گز زیادی دارند برج مرتفعی
بجهت چراغ بحری در انجا ساخته اند چند خانوار در اطراف آن مستحفظ بودند کارخانه
تصفیهٔ نفت هم در آنجا هست صاحبش ناچیز شده بانجهة متروک مانده است جزیره
مشاهده شد که در سمت ابشاران واقع شده و موسوم به سَنگ است و پاره از کشتیهای
بادی را هم دیدیم که لنگر انداخته بودند عصری دریا متلاطم آمد و تا صبح طغیان داشت
و حال اکثر راکبین بهم خورد و حرکت رو بجنوب و مشرق بود

دوشنبه چهاردهم شوال دو ساعت از روز گذشته نزدیکی دربند رسیدیم حرکت
قدری رو بمغرب بود و بعد رو بشمال شد کشتی را نگاه داشته یکساعت توقف نمودند

قصبه دربند در دامنهٔ کوه بلندی واقعست یمین و یسار آن باغات است و آبادی آن مستطیلا
رو ببالای کوه رفته است اما دو ثلث آن امتداد آبادی است و بسیار خوش وضع
و خوش منظر است و در سمت شرقی دریا واقعست آثار دیوار قلعهٔ قدیمی پیدا بود میکشیده
تا دامنهٔ کوه امتداد داشته است بمرور خراب کرده بجای آن آبادی دیگر بنا کرده اند
از قرار مذکور همان دیواریست که انوشیروان عادل از کوه تا کنار دریا کشیده شبها
دروازهٔ آنرا می بسته است

سه شنبه پانزدهم شوال به پطروسکی رسیدیم یکساعت لنگر انداختند آبادی خوبی داشت
و صحرای آن مانند گیلان سبز و خرم بود توپخانهٔ کوچکی در بالای تپه و توپخانهٔ بزرگی در
پائین آن و مریضخانه در بالای تپهٔ دیگر ساخته بودند که در وسطش عمارت عالی مرتفعی است
و فرهایت کشتی نیز در سمت یمین توپخانهٔ کوچک واقع بود از قراریکه میگفتند این توپخانهٔ
کوچک را قدیماً ساخته بودند چون وسیع نبوده است توپخانهٔ بزرگ را در تازگی ساخته اند
و مهندس روس و اجزای آن در یسار توپخانهٔ قدیم عماراتی ساخته اند عمارات اجزا
تمام شده بود عمارت مهندس ناتمام و سه طاقها عرض داشت و در برابر عمارت
آنجا غالباً اشجار غرس کرده بودند که از دور شباهتی ببرو و کاج و نارون داشتند

و مهندس مزبور میان دریا را بشکل دایره با سنگهای عظیم که بجر اثقال بر قعر دریا برده‌اند
باصطلاح آنها لیمان برای حفظ کشتیها از طغیان دریا ساخته‌اند که وسط طرف جنوبش
برای آمدن کشتیها باز است و این لیمان مانند دیوار قلعه اطراف آنرا احاطه
نموده است و در روی لیمان نیز راه آهن ساخته‌اند که بارها را باسانی از کشتی
بآبادی و از آبادی بکشتی با عراده حمل مینمایند بعد از یکساعت کشتی حرکت نمود چهار
ساعت بغروب مانده بجائی رسیدیم که مصب رودخانه ولگا است و آب
رودخانه در آنجا داخل دریا میشود و چون عمق آنجا کم بود و کشتی بزرگ ممکن نبود بخطر
حرکت کند کشتی دیگر که عمق آن کمتر بود در آنجا حاضر کرده بودند از آن کشتی باین
کشتی آمدیم اما این کشتی بخار حرکت نمیکند کشتی دودی کوچکی بآن وصل کرده بودند
که آنرا حرکت بدهد بالجمله در طرطوسکی بجهة نقل و تحویل اسباب سه ساعت
مکث کردند نیم ساعت بغروب مانده حرکت شده تا چهار ساعت دیگر باز در
میان دریا حرکت مینمودیم و ساحل ابداً پیدا نبود شب وارد رودخانه ولگا
شده از دریا بیرون رفتیم رودخانه ولگا را ادیل هم میگویند ششهزار و هشتصد و
سی و پنج کیلومتر طول آنست (کیلومتر هزار ذرع است لفظ کیلو بمعنی هزار است

ومتر بفرانسه کمتر از یکذرع است هر ذرع معادلست با یک متر و چهل و هشت جزو از هزار
جزو متر) و تا حاجی طرخان رو بشمال میرود و در بعضی جاها رو بشمال شرقی عرض
این رودخانه از هزار ذرع هم متجاوز است و در بعضی جاها انقدر عریض است که ساحل
پیدا نیست و عمق آن چهار پنج ذرع است آبش گل آلود و تند است اما خیلی گوارا است
و سواحل طرفین این رودخانه بسیار با صفا است و همه سواحل مرتفع و مشرف برودخانه
میباشد و گله‌های خوک ابلق و سیاه در کنار رودخانه میچرند و کلاغهای ابلق و سیاه
و سارهای بزرگ ماهیخوار و سایر طیور در کنار رودخانه بسیار است و اغلب ایلات
قلموق که بت پرست هستند در کنار رودخانه ولگا الاچیق زده مسکن دارند و مواشی و
واحشام زیاد از گاو و گوسفند و اسب و مادیان در آنجا دارند و اغلب اهالی سواحل
بصیادی اشتغال دارند باغ و زراعت کمتر دارند و زیاده از یک باغ در آنجا دیده
ملاحظه نشد اما اشجار جنگلی و بید مشک و بید متعارفه در سواحل آن زیاد است بالجمله
رودخانه شط عظیمی است و بعضی جزایر معتبر هم در این رودخانه پیدا میشود و دهات
بزرگ هم که از مضافات حاجی طرخان است در کنار رودخانه واقعست و در هر قریه
یک کلیسای خوب ساخته‌اند که بسیار باشکوه است و تا سرالتین که براه آهن و

سوار خواهیم شد در رود خانهٔ ولگا حرکت خواهیم کرد بعون الله تعالی

در بیان بحر خزر است

چون از بحر خزر الحذر گویان خارج شده داخل رود خانهٔ ولگا شدیم مناسب این است
که حالات بحر خزر را بطور مختصر بیان نمائیم که اسباب مزید بصیرت گردد بحر خزر از
از بحاری است که بهیچ دریا اتصالی ندارد و جزر و مدی ندارد و رنگ آن سیاه و قعر
آن گل ولای است و غیر از ماهی منفعت دیگر ندارد و از قراری که میگویند سالی هزار و
پانصد کشتی ماهیگیری بآنجا میآید والعهدة علی الراوی و آبش بواسطهٔ چشمه‌های نفتی
که در اطرافش واقعست از آبهای دریاهای دیگر شورتر و تلختر است و در واقع بحیره‌ایست
نه دریا اما بزرگترین بحیرات زمین است طول آن از شرق بمغرب دویست و شصت
فرسنگ و عرض آن دویست فرسنگ است و محیطش تخمیناً هزار و پانصد فرسخ و
جائیکه محاذی بادکوبه است عرض آن صد و نود هزار ذرع است و منتهای عمق این بحیره
نهصد ذرع است و تمام سطح این بحیره سیصد و ده هزار ذرع است و بواسطهٔ این
خزر مینامند که خزرین یافث شهری در کنار اتل ساخته رود مزبور با چندین رود خانهٔ
بزرگ دیگر داخل این بحیره میشود عدد آنها را هزار و چهار صد نوشته‌اند از جملهٔ آنها نهر

گرگان

گرگان و رود جیحون و رود ارس و رود کر و رود سفید رود است و جزایر چند در این
بحیره است که آبادی ندارد فقط آب و اشجار دارد یکی از آنها جزیرهٔ سیاه کوه است
که نباتات معطر دارد و این بحیره را بحیرهٔ ترک و اعاجم و باب الابواب و طبرستان
و گرگان و آبسکون نیز گویند آبسکون شهری کوچک بود در کنار دریای خزر یا جزیره‌ای
از جزایر آن سلطان محمد خوارزمشاه در آنجا مدفون بوده اکنون آنجا مغمور در آب و
ناپدید است و بحر خزر بواسطهٔ آنکه اتصالی بهیچ دریا ندارد سهل الهلاک و صعب المسلک است
و این بحیره از سمت شمال بحاجی طرخان و از سمت مشرق بدشت ترکمان و خوارزم
و از سمت مغرب بداغستان و قفقاز و شیروان و از سمت جنوب مغرب
بگیلان و از سمت جنوب شرقی باسترآباد محدود است

حاجی طرخان

چهارشنبه شانزدهم رو بشمال حرکت شد دو ساعت از دسته گذشته وارد اسکلهٔ حاجی
طرخان شدیم میرزا احمد خان قونسول با اجزایش باتفاق حاکم حاجی طرخان و یک دسته
پیاده نظام با لباس رسمی و نشانهای دولتی برای استقبال بمیان کشتی آمدند و در
قرهٔ اول نشسته ما در خوابگاه کشتی بودیم اذن ملاقات خواستند اول میرزا احمد خان
قونسول را خواسته با او صحبت داشتیم و بعد حاکم و سرتیپ را خواستیم هر یک از آنها

رسم ادب بجا آوردند و اظهار مسرت از ورود ما نمودند ما هم اظهار مهربانی بآنها کردیم و بعد از چند دقیقه رفتند قونسول و اتباعش ماندند که همراه ما بشهر بیایند چون قونسول در اول ملاقات خواهش نمود که نهار را در قونسولخانه صرف نمائیم و حاکم را وعده خواست که در وقت نهار در قونسولخانه حاضر شود ما هم خواهش او را قبول نمودیم از کشتی بیرون آمده که بقونسولخانه برویم عبور ما از پل کرگخانه بود ایرانیها در ابتدای پل حاضر شده قالیچه‌ها در سر راه گسترده بودند بجهة احترام ما بآنها اظهار مهربانی کرده گذشتیم امتداد پل را که طی کردیم از طرف حکومت درشکه‌ها با سوار قزاق حاضر نموده بودند سوار شده بقونسولخانه رفتیم تجار تبریزی با میرزا حسین واعظ تبریزی و ملا روح الله پیشنماز مسجد ناصری و سید ابراهیم تبریزی بقونسولخانه آمدند از تمام احوالپرسی نمودم چون از استحقاق میرزا حسین واعظ ذکری شد رعایتی از او بعمل آمد بعد از رفتن اینها مدیر اداره پولیس و حکیمباشی سواره قزاق آمده قدری نشسته صحبت کرده رفتند پس از آن با میرزا احمد خان قونسول بصحبت پرداختیم تا نهار را در اطاق دیگر در سر میز حاضر کردند حاکم هم رسید مشغول صرف نهار شدیم طباخ قونسولخانه مسلمان بود اغذیه ایرانی و فرنگی هر دو را حاضر کرده بودند از اغذیه

ایرانی بحاکم تعارف کردم خوردند و مطبوع افتاد و ثانیا تقاضا و طلب کرد و مجلس بخوشی و طرب گذشت و بعد از نهار باطاق دیگر رفته قهوه و غلیان صرف شد حاکم خدا حافظ کرده رفت عصری باز دید مشار الیه رفتم رسم ادب بجا آورده بعد از صحبتها و صرف قهوه و بستنی مراجعت بکشتی نمودم وقتی که بکشتی رسیدم یکساعت و نیم از شب رفته بود والپور بزرگ معتبری حاضر نموده بودند که با آنجا برویم حاکم و صاحبمنصبان با میرزا احمد خان قونسول آمدند که ما را راه بیندازند چهار ساعت از شب رفته با آنها وداع نموده حرکت کردیم کشتی بسیار بزرگی بود قوت دویست و بیست اسب داشت و ساعتی بیست ورس حرکت مینمود که هر هفت ورس یک فرسخ است طول کشتی باصطلاح روسها سی و نه ساجن بود که هر ساجنی دو ذرع و یک گره ایرانی است و عرضش چهار ساجن و ده سال است که ساخته شده است و ارتفاعش صد و پانزده ساجن بود که بیست ده درعش در میان آب بود و بارگیرش بیست هزار پوت و حرکت رو بشمال بود

در بیان وضع شهر حاجی طرخان

این شهر مرتفعست و ما بین دو سه شعبه رودخانه واقعست یک شعبه از کنار شهر

میگذرد و دیگری از میان شهر پلهای متعدده بر روی آن در هر محله بنا کرده اند شهر
وسیعی است خیابانهای خوب و عمارات و مساجد و کلیساها دارد و باغ
ملتی هم که عصرها و شبها مجمع خاص و عام است متعدد است مسجد ناصری نیز
که متعلق بمسلمانانست و بنام نامی همایون موسوم کرده اند مسجد خوبی است
و بطور بالاخانه ساخته شده است و باید از پله های چوبین بالا رفته وارد مسجد شوند
ساکنان این بلد همه تاتار و ایرانی و روس و چرکس و خالوق و قزاق و غیره است
بخاری را در این شهر بوضع خاصی میسازند در گوشه اطاق بطور خروجی از کاشی سفید
پیش آورده آتش را از عقب میافروزند بعد بواسطه منافذی که در این خروجی تعبیه
شده است هوای گرم را وارد اطاقها مینمایند

پنجشنبه هفدهم شهر شوال المکرم در همان رود خانه ولگا حرکت شده و
همه جا رو بسمت شمال میرفتیم

ساراتین

جمعه هیجدهم شوال نزدیک صبح وارد اسکله ساراتین شدیم از حاجی طرخان
تا ساراتین سیصد کیلومتر است این شهر در بلندی و در کنار رودخانه ولگا
واقعست و طول شهر بسمت رودخانه است یک شعبه از رودخانه از وسط شهر

میگذرد

میگذرد و شهر را بدو قسم تقسیم نموده است پلی بر روی آن نصب کرده اند که عبور و مرور
عابرین از آنجا میشود و برابر پل پله های چوبین ساخته اند که پیاده ها از آنجا بالا رفته
وارد فضای مرتفع شهر میشوند و از برای درشکه راه دیگری است که از سمت یمین
پل میروند قدری دورتر است چون پای من بعد از افتادن از درشکه چند روز است
درد میکند و آثار نقرس بروز کرده است بدرشکه سوار شده از سمت یمین رفتم
اتباع و احمال و اثقال را از پله ها بالا بردند و بجهة آنکه اسباب حرکت در آن ساعت
فراهم نبود بعمارت رفته منزل نمودیم تا بعد از تهیه اسباب راه حرکت نمائیم
این شهر در شش سال قبل از این دهکده بوده است و روسها تازه آباد کرده اند
بدینجهة چندان رونقی ندارد و مانند سایر شهرهای فرنگستان زیور و آرایش بهم نرسانیده
با کمال امروز تا یکساعت بغروب مانده در شهر ساراتین بودیم بلیط گرفته شده و
اسباب حرکت فراهم شده از شهر بجر بسیر برافتادیم و در خشکی با کالسکه بخار
رو بشمال غربی حرکت نمودیم دو سمت راه آهن یا زراعت بود یا سبزه و درخت
و جنگل و آبادیهای معتبر دارد و گله های گوسفند و خوک و مادیان در صحرا چرا مینمایند
و در هر جا رودخانه باشد پلهای محکم بر روی آنها ساخته اند که کالسکه بخار از روی

۲ شهر
۱۲ اطراف

آنها حرکت میکند و در هر جا کوه بوده است شکافته راه ساخته اند که کالسکه بخار از میان
آن میگذرد و مسقف و پوشیده است و آنرا تنل میگویند و جنگلهای راه آهن بسیار
قشنگ و موزونست و دره های بسیار باصفا دارد که از ملاحظه آنها شخص محظوظ
میشود و یک قطعه زمین بی سبزه و گیاه نیست و در رفتن براه آهن حاکم سراتین
نهایت خدمتگذاری را بعمل آورد و مشهدی نصرالله نام ترک را که زبان روسی میدانست
از ساراتین همراه بردیم

در بیان راه آهن

بدانکه راه آهن را شمندوفر مینامند شمن بمعنی راهست و دُ حرف اضافه است
فر بمعنی آهن است و چرخ بخار راه آهن مشتمل است بر دیگ بخاری که برروی
عراده است و کوره که در عقب آنست و در هر طرف دیگ بخار استوانه واقعست
که تلمبه در آنها حرکت میکند و بخار آب احداث حرکت کرده از دودکش دیگ
داخل کره هوا میشود و در پشت سر چرخ بخار کالسکه دیگر است که متصل بآن است
و ذخیره ذغال و آبست و بواسطه تلمبه که چرخ اول حرکت میدهد آب لازم را
داخل دیگ میکند و براین چرخ بخار کالسکه های متعدده بسته شده است که آنها را

واکن

واکن مینامند و هریک از آنها بیکدیگر بواسطه میلهای کوچک آهنی رابطه و اتصال دارند
و مردم از این کالسکه بآنکالسکه میروند و وضع آنها مانند اطاقهای بزرگ و کوچک است
و از قالی فرش نموده در اطراف آنها کتها گذاشته اند که محل خوابیدن و نشستن است
و از دو طرف پنجره های شیشه گذارده اند بصحرا باز میشود و روشن و خوش منظر است و
این کالسکه ها درجات متفاوته دارند هرکدام که کتهای مخمل دارند درجه اولی است
هرکدام ماهوتست درجه ثانیه هرکدام چرم است درجه ثالثه است و کرایه آنها نیز
تفاوت دارد و اصطلاحاً درجه اول را قره اول و ثانی را قره ثانی و ثالث را قره
ثالثه مینامند اولی معتبرتر از همه است و از برای محترمین میز و سندلی و قلیان
در آنجا گذارده اند که نهایت امتیاز را دارد و بالجمله کالسکه بخار اگر حامل مال التجاره باشد
ساعتی هفت فرسخ حرکت مینماید اگر حامل مسافر باشد ساعتی دوازده فرسخ میرود
و بجهة آنکه حاجب و مانعی مانند آب دریا ندارد که آنرا بشکافد بمراتب اسرع از
کشتی بخار است در تمام خاک روسیه بیست و یکهزار کیلومتر راه آهن میباشد
تمام واگنها چراغ دارند که شبها روشن میکنند و گاهی کالسکه بخار ملایم
حرکت کرده ساعتی بیست و پنج ورس حرکت مینماید و نیز گویند کالسکه بخار قوی

دقیقه هزار ذرع حرکت میکند و در بیست و هشت شبانه روز تمام محیط را سیر مینماید
و مخترع آن استفن صاحب است که در سنه ۱۸۲۲ میسحی در مملکت انگلیس ساخت و موشک
نام آنرا گذاشت

لوازم راه آهن از اینقرار است

اول استاسیون است که محل ایستادن چرخ راه آهن برای چرب کردن
عراده‌ها و خوردن غذا و قهوه هست و در حقیقت مهمانخانه هست که هر قسم اسباب
و غذا در آن موجود هست و فاصله هر استاسیون نه یا ده ورس است و در هر یک
از استاسیون‌ها چند دقیقه مکث مینمایند

دویم اطاق تلگرافخانه است که از چوب ساخته‌اند و فاصله میان تلگرافخانه‌ها
سی هله چوب تلگراف است

سیم چاه‌ها هست که تلمبه دارد و در وقت ضرورت برای چرخ بخار از آنها
آب برمیدارند

چهارم قراولخانه‌های کوچک هست که جای یکنفر قراول است محافظت سیم را
کرده شبها چراغ روشن میکنند

پنجم

پنجم باراندازاست که اطاق طولانی مسقفی است که از چوب بنا کرده‌اند بارها را
آنجا میگذارند که از بارنده که محفوظ باشد

ششم چند کالسکه است که برای مسافر و مال التجاره معطلی حاصل نباشد
و بهر جا که میخواهند برود

هفتم ژاندارم یعنی پلیس است که در هر استاسیون بارس آن بجهت محافظت
راه حاضرند

هشتم دیواریست که از چوب و تخته در کنار راه کشیده‌اند که در وقت آمدن برف
مانع از ریختن ریگ براه آهن باشد و آنها را چپر گویند

شنبه نوزدهم شوال چهار ساعت بغروب مانده وارد قرس شدیم و چنانچه
سابقا ذکر شد آبادیها و استاسیونها و زراعت‌ها و رودخانه‌ها در راه ملاحظه
شد و در هر مهمانخانه کالسکه بخار چند دقیقه مکث مینمود یا کسی خارج میشد یا آنکه داخل
میشد قرس آبادی خوبی هست و استاسیون مرغوبی چون در این نقطه
کالسکه بخار عوض میشد و بایست حمل احمال و اثقال از این کالسکه‌ها بکالسکه‌
دیگر بشود دو ساعت در استاسیون توقف کردیم تا بارها را بکالسکه دیگر

ر

برود زحمتی که راه آهن دارد عوض شدن کالسکه و حمل و نقل اسباب است و این کالسکه‌ها
ثانی بیست و چهار واگن داشت که بیکدیگر وصل کرده بودند و کالسکه‌های اولی
سی و سه واگن داشتند و در هر جا که کالسکه‌ها عوض میشدند بلیط اول را گرفته
بلیط دیگر میدادند

یکشنبه بیستم شهر شوال حرکت رو بجنوب بود چهار ساعت از دسته گذشته وارد
ارل شدیم که از شهرهای معتبر روس است حاکم نشین و آبادی منقح و خیابانهای
مسطح دارد که همه را سنگ فرش کرده اند رودخانهٔ بزرگی از وسط شهر میگذرد
که اسم آن اکا است و از رودخانهٔ ولگا قدری کوچکتر است و از سر چشمهٔ
رودخانه تا شهر سی و پنج ورس است پلی محکم از چوب بالای آن ساخته اند که
کالسکه‌ها از روی آن عبور میکنند کلیسای بزرگی هم در انجا دیده شد که تازه بنا
کرده بودند جمعیت این شهر هفتاد هزار نفر است و انواع فواکه و حبوبات در انجا
یافت میشود و اغلب تجارت گندم روسیه در انجاست کالسکه‌ها در این شهر
عوض شد پانزده واگن بهم وصل بودند و نیم ساعت مکث نمودند و درد پای من
در این منزل رفع شده برحمت حرکت مینمودم و این شهر مهمانخانهٔ خوبی هم داشت

که بسیار عالی و مزین بود

دوشنبه بیست و یکم شوال رو بمشرق حرکت شد مهمانخانهٔ معتبر در اثنا راه ملاحظه شد
و کارخانه‌های زیاد در اثنا راه دیدیم چپرخانه‌های متعدده در نزدیکی انها گذارده بودند
که مرتب مانند و در صحرا قصبه دیده که علف قرمز و گندم سیاه داشت از قراریکه
میگفتند گندمش خیلی قوت دارد و بمصرف ارزاق لشکر میرسانند و یکساعت
از ظهر گذشته بقصبهٔ معتبر دیگر رسیدیم پل محکمی داشت که طولش یک ورس و نیم
و عرض آن نه ذرع بود و سی و یک پایه داشت و از آن پل تا کیف چهار
ورس است و کلیسای بزرگی هم در آن قصبه دیده شد که بسیار عالی بود و در
نزدیکی رودخانه انجا ییلاق سرباز است که دو فوج صالدات در انجا اقامت
دارند و متجاوز از پنجاه انبار غله در آنجا ملاحظه شد که پر از غله بودند و تا کیف
تقریبا سه فرسنگ و نیم جنگل دیدیم که همه موزون و سبز و خرم بودند سه ساعت
بغروب مانده وارد شهر کیف شده در مهمانخانهٔ آنجا پیاده شدیم که کالسکه را
عوض کنند شهر کیف در بلندی و پستی واقعست و از شهرهای بزرگ روسیه است
در هشتصد سال قبل انجا را روس کوچک میگفتند صد و بیست هزار جمعیت دارد

وسیصد و شصت و پنج کلیسای بزرگ و کوچک در این شهر است چهار فوج سرباز
و دو فوج قزاق و دوازده عرّاده توپ در انجا است و راه آهن از وسط شهر
میگذرد و صفا و طراوت این شهر بمراتب از حاجی طرخان بیشتر است حاکم
انجا بجهة مهمّی به پطرزبورغ رفته بود رئیس افواج در انجا حاضر بود از این شهر تا
شهر اُدِسا ششصد ورس است و تا ورشو هشتصد ورس است تا یکساعت و نیم
از شب رفته در آنجا بودیم کالسکه عوض شده حرکت نمودیم و از مهمانخانهٔ ها گذشتیم
که همه معتبر بودند امروز باران هم میآمد

در منزل ... سه شنبه بیست و دویم شوال حرکت تا اُدِسا رو بمشرق بود درّه های خوب
باصفا و جنگلهای قشنگ و مهمانخانه های مرغوب در اینراه مشاهده نمودیم و
و کارخانه های متعدده در ازمین ملاحظه نمودیم که چغندر زیاد در اینراه کاشته بودند
از قراریکه تحقیق نمودیم در یکی از بلوکات آنجا که پاوُلی نام دارد قند را خوب میریزند
و این چغندرها را برای مصرف کارخانه آنجا میکارند که در انجا از انها قند بریزند
و از پاوُلی تا سرحد اطریش که هونگری نام دارد صد و بیست ورس است
چهار ساعت از شب رفته وارد اُدِسا شدیم بدر قونسول ایران که آدم معتبر

متموّل

متموّل معتبری است لدی الورود تا کالسکه راه آهن باستقبال آمده ما را بقونسولخانه
دعوت نمود پسرش که قونسول دولت ایرانست حاضر نبود و بجهة معالجه بآب گرم
رفته بود ما هم دعوت او را اجابت نمودیم خودمان با فرزندی ابوالنصر میرزا و محمّد میرزا
و قهوه چی و آبدار بقونسولخانه رفتیم و باقی همراهان را در مهمانخانهٔ نزدیک قونسولخانه
اقامت دادیم پدر قونسول شخص اداب دانی است و خودش هم قونسول دولت
بلجیک است تجارت گندم و بقولات میکند و در راه آهن شراکت دارد
عمارات عالی داشت که بسیار مزیّن بود و بدل و جان از ما پذیرائی خوبی کرد
و منتهای امتنان از پذیرائی او حاصل نمودیم زن معقوله داشت و صاحب دو پسر
و دو دختر بود یک پسرش قونسول ایران بود و پسر دیگرش با مور شخصی پدرش
رسیدگی میکند یک دخترش شوهر داشت و در همان عمارت منزل کرده بود
و دختر دیگرش هنوز بشوهر نرفته بود همهٔ آنها معقول و تماماً زبان فرانسه میدانستند
اگرچه مشهدی حسن ترک که از اجزاء قونسولخانه بود زبان روسی میدانست و مترجم
آنها بود امّا مکالمهٔ قونسول بزبان فرانسه بود و فرزندی ابوالنصر میرزا ترجمه میکرد
با اینکه مهمان مشارالیه بودیم غالباً شب و روز غذای مخصوصی هم طبّاخ خودمان

طبخ کرده در سر میز صرف مینمودیم و با نهایت خوش و نه از غذای فرنگی احتراز میکردیم

در بیان وضع شهر اُدِسا

این شهر در سابق متعلق بدولت عثمانی و حالا از بلاد متصرفه دولت روس است
در نود و هفت سال قبل از این جنگل و دزدگاه بوده است بمرور آباد شده است
و بیست و پنجسال است که آبادی آن با تمام رسیده است بانی اول این شهر
ریشیلیو نام فرانسوی بوده که تبعه روس شده است و مجسمه او را در آنجا ساخته اند
این شهر به داری پنگاویچ فتح شده بتصرف دولت روس در آمده است
شهر بسیار زیبائی است و در کنار دریای قرادنگیز واقعست و مشرف بدریا است
و اراضی این شهر غالباً مسطح است و بقاعده هندسی طراحی کرده اند کوچه ها و
خیابانهای موزون وسیع ساخته اند که تماماً از احجار فرش شده اند و وسط
خیابانها را بجهة درشکه سنگ فرش کرده اند و دو طرف آنرا بجهة عبور پیادگان سنگهای
بزرگ و کوچک گسترده اند و درختهای اقاقیا نیز که همه بیک قد و یک اندازه است
در دو حاشیه وسط خیابان غرس نموده اند و همیشه سبز و خرم است و از دو سمت
خیابان هم طبقات عماراتست که با نهایت تنقیح ساخته اند و چراغ گاز هم در تمام

خیابانها

خیابانها در دو طرف نصب کرده اند که شبها روشن میشود و بسیار با صفا است
و مجسمه های خوب نیز در بعضی خیابانها گذارده اند که خیلی خوش وضع است و
عمارات و ابنیه عالیه و باغات و مهمانخانه ها و تماشاخانه ها نیز در این شهر است
که بسیار امتیاز دارند و خیابانها را چنان پاک و تمیز نگاه میدارند که بقدر ذرهٔ
خار و خاشاک ندارند و در تمام شهر فرنگستان شهری باین زیبائی ندارد و دویست و
پنجاه هزار جمعیت دارد و ایرانی در انجا مقیم نباشد مگر انکه عبوراً باین شهر آمده و
چند روزی اقامت کرده بروند

چهارشنبه بیست و سیم حاکم اُدِسا که منصب جنرالی داشت بدیدن آمد صحبت های
مناسب با او داشتم و بما تکلیف نمود که بگردش برویم چون خسته بودم لهذا
عذر خواستم امروز و امشب باستراحت گذشت

پنجشنبه بیست و چهارم قونسول دولت عثمانی پیش از ظهر با لباس رسمی و نشان
دولت خودشان آمده ملاقات کرد زبان فرانسه هم میدانست زبان عثمانی
و فرانسه صحبت ها کرد و بعد از نیم ساعت رفت امروز بخیال گردش افتاده
با قونسول میزبان خودمان بیکی از باغات رفتیم مجسمه های خوب در بعضی خیابانها

ملاحظه نمودیم و اسباب اطفاء حریق را که در فرنگستان معمول است تماشا نمودیم
و بعد از تفرج راه منزل پیمودیم

ادسا

جمعه بیست و پنجم تلگرافی از جناب معین الملک رسید که اعلیحضرت سلطانی
عمارت کوک صو را برای پذیرائی ما معین فرموده اند منیف پاشا را با تشریفاتچی باشی
تا ساحل بغوز باستقبال فرستاده اند جواب تلگراف را نیز نوشته از حرکت خود
اطلاع دادم که فردا از اُدِسا حرکت کرده پس فردا وارد بوغاز اسلامبول
خواهم شد در این بین ناظر مهام خارجهٔ دولت عثمانی که مقیم اُدِسا است آمده
اذن ملاقات خواست پس از تحصیل اذن آمده نشست صحبتهای مناسب
با او داشتیم و بعد از نیم ساعت رفت آدم هوشیار آگاهی بود و زبان
هم میدانست اسمش موسیو قودزیایف بود تلگراف معین الملک را که
بزبان فرانسه بود او ترجمه کرد عصری برای تفرج سوار شده گردش کردیم
و مشهدی نصرالله ترک را که بجهت ترجمهٔ زبان روسی همراه آورده بودیم امروز مرخص
کردیم که نزد حاکم سرتیین برود و کاغذی هم نوشته هدیه فرستادیم

قرادکز

شنبه بیست و ششم از اُدِسا حرکت نموده بکنار دریای قرادکز آمده در کشتی فرانسه

نشستیم

نشستیم حاکم و رئیس پلیس و رئیس دستگاه خاموش کردن حریق و قونسول و
پسر و دامادش و ناظر مهام خارجه تا بکشتی برای مشایعت آمده وداع کرده رفتند

در صفت بحر قرادکز است

این دریا را بفارسی دریای سیاه و نیلگون مینامند آب آن مایل بسیاهی است
و جزر و مد ندارد و چندان عمیق نیست و نهایت عمق آن در بنادر شمالی یکهزار و بیست و
یک قلاج است و دو سه جزیره در طرف اُدِسا دارد که چندان معتنابه نمیشد
آب این دریا بجهة ورود انهار عدیده چندان شور نیست و بهمین جهت مزهٔ ماهی آن
مانند مزهٔ ماهی سایر دریاها خوب نباشد زیرا که خوبی مزهٔ ماهی از شوری آب است
لاجرم دو ساعت از روز گذشته کشتی فرانسه در دریای قرادکز حرکت کرده روانه
شدیم کشتی زیبای بزرگی بود آب دریا را با تلمبه باغلب موارد کشتی جاری کرده بودند
که کثافات را بدریا میریخت و آب کشتی بواسطهٔ جریان و اتصالی که بدریا داشت
پاک بود و استعمال آن احتیاط و عیب نداشت عمله جات و اجزای کشتی هم
خیلی باسلیقه و مؤدب بودند دریا هم امروز و امشب خیلی ملایم بود و بهیچوجه
تلاطم نداشت اواسط شب قدری باد تند وزید و حرکت کشتی اندکی تفاوت کرد

ولی بادی نبود که سبب تلاطم دریا شود کپیتان کشتی احتراما بیرق شیر و خورشید برپا
نمود و نهایت خدمتگذاری را بعمل آورد حرکت رو بجنوب شرقی بود و از اوساط عرض دریا
حرکت شد از محاذات بندر اریکلی گذشتیم

یکشنبه بیست و هشتم پنج ساعت بغروب مانده وارد بوغاز اسلامبول شدیم جناب
معین الملک سفیر کبیر با اجزای سفارتخانه باتفاق جنابان منیف پاشا وزیر تجارت
سابق طهران و میر بیک تشریفاتچی باشی و ترجمان اول دولت علیه عثمانی
تا کشتی باستقبال آمدند جناب منیف پاشا را از سابق میشناختم سایرین را جناب
معین الملک معرفی کردند بهمگی اظهار مهربانی کردم از میان کشتی بیرون آمده
در سطح بالا بر روی صندلیها نشسته با مستقبلین بصحبت مشغول شدیم واپور مخصوص
سلطانی را برای ما حاضر کرده بودند از کشتی پائین آمده با منیف پاشا و تشریفاتچی باشی
در واپور نشسته بطرف عمارت گوک صو که در کنار ساحل بوغاز واقعست رفتیم
جناب معین الملک هم در واپور دیگر نشسته با سایرین آمدند وارد عمارت مزبور
شدیم فرزندی سلیمان میرزا که نیز از راه تبریز باسلامبول آمده بود امروز با جناب
معین الملک باستقبال آمد

دربیان

در بیان عمارت گوک صو است

این عمارت از بناهای سلطان عبدالمجید خان است کلاه فرنگی سه مرتبه است
مرتبتین فوقانی آن محل نشستن اعیان و محترمین است و مرتبه تحتانی محل نشستن خدام است
دیوارها و پله ها تماماً از سنگ مرمر است و خوب منبت و حجاری کرده اند و
اسباب زینت اطاقها نیز از چار و چلچراغ و میز و صندلی و آئینه های بزرگ و
خوابگاه از عهد سلطان عبدالمجید خان الی الحال در نهایت تزئین در آنجا موجود است
محوطه در اطراف این عمارتست که از سه سمت به بیرون درهای بزرگ گشوده میشود
یکی بطرف جنوب که محاذی صحرا و چمن است و یکی بشمال که مواجه بوغاز است
و یکی بمغرب که محاذی رود خانه است و در هر سه جا قراول احترام گذارده بودند
و در اطراف کلاه فرنگی باغچه بندیها کرده انواع گلها کاشته اند آبگیر کوچکی نیز در طرف
جنوب عمارتست که اطراف آن سبز و خرم است و یکطرف آن باز است و
بیرون عمارت چمن و صحرای وسیع است که عصرها خاصه در روزهای یکشنبه مرد و
زن زیاد در انجا جمع شده راه میروند و تفرج میکنند و جوقه جوقه در سایه می نشینند
سقاخانه و سکوئی هم محاذی بوغاز ساخته اند که اطراف آن اشجار است و سایه

افکنده است اغلب زنان در آن سکو می‌نشینند و مسجدی هم در برابر عمارت در
سمت جنوب ساخته‌اند امام جماعت و خدام دارد و در آنجا نماز میخوانند و وجه
تسمیهٔ این عمارت به گوک صو از آنست رود خانه که رنگ آبش مایل بآبی است
از قرب این عمارت داخل بوغاز میشود و گوک در لغت ترکی بمعنی آبی و صو بمعنی آب است

در شرح پذیرائی از جانب اعلیحضرت سلطان عثمانی

جناب منیف پاشا از جانب اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان که تا کنون در نهایت
استقلال بر سریر سلطنت متمکن هستند مأمور مهمانداری شده بود اغلب شبها نیز در آن
عمارت بسر میبرد گاهی که میخواست بخانهٔ خود برود بعد از صرف شام اذن گرفته میرفت
و صبح مراجعت مینمود یوسف افندی ناظر مطبخ سلطانی با بیست و دو نفر اجزا در صحرا
خیمه زده شب و روز طبخ میکردند و شام و نهار در نهایت امتیاز در سر میز حاضر مینمودند
و با کارد و چنگال صرف میشد و یازده نفر پیشخدمت نیز با محمد آقای سر خدمه و محمد آقای سیمی
مأمور خزانهٔ خاصه در مجلس مواظب خدمت بودند و علی بیک یاور مخصوص
و اجودان حضور سلطان با مصطفی بیک سرهنگ و یک نایب و بیست و پنج نفر
قراول و یک نفر سلطان با نوزده نفر ژاندارم شب و روز حاضر بودند علی بیک

چون

چون احترامی داشت او را در سر میز حاضر مینمودیم و سایرین مواظب خدمت و مأموریت
خود بودند و یک واپور همایون نیز که مسرت نام داشت با دو زورق با کپیتان
و بیست و هشت نفر عمله در پهلوی عمارت در میان بوغاز آماده بودند که هر وقت
بخواهیم در آنها سوار شده گردش نمائیم و پنج اسب خاصه با یراق مفتول در خارج
عمارت با عملهٔ اصطبل حاضر بودند که هر ساعت بخواهیم سوار شده تفرج کنیم
و یک کشتی بزرگ نیز که یک کپیتان و شانزده نفر عمله داشت غالباً برای
کارخانه حمل کرده میآورد بالجمله در نهایت احترام پذیرائی مرعی میداشتند اجزاء و   ۱۲ آذوقه
اتباع را تجزیه کرده امیرزاده‌ها و جناب حاجی ملا باقر واعظ و ملاباشی و منشی باشی
و حکیم باشی و ناظر و آبدار و قهوه چی را باین عمارت آورده بودیم و سایرین را
بشهر اسلامبول فرستاده بودیم جناب معین الملک برای آنها منزلی معین کرده
مهمان ایشان بودند و جناب معزی الیه غالباً روزها و شبها به گوک صو آمده مرا
ملاقات مینمودند و از من غفلت نداشتند و خیلی زحمت میکشیدند و از حسن اتفاق
منزلشان هم چندان دور نبود زیرا که موسم ییلاق بود در سمت روملی در محلهٔ بیک
برابر گوک صو سفارتخانه و منزل داشتند و کمتر بشهر میرفتند ولی اجزای سفارتخانه در شهر بودند

دربیان بوغاز است

بدانکه بوغاز در ترکی بمعنی تنگه است که عربها مضیق گویند و تنگه طبیعی را که آب از
میان آن بگذرد بفرانسه دتروا گویند چنانچه تنگه مصنوعی که آب دو دریا را
بهم متصل کنند کانال نامند بوغاز اسلامبول تنگه طبیعی است که آب دریای
قرادنگیز در نهایت سرعت از میان آن گذشته بدریای سفید و مرمره میرود و طول
بوغاز متجاوز از دو فرسنگ میباشد و عرض آن هزار ذرع است و عمق آن
از ده ذرع الی بیست ذرع است و در بعضی جاها صد ذرع و کشتیهای بزرگ لیلاً و
نهاراً در آن حرکت مینمایند و زورقهای بزرگ و کوچک دودی و غیره در اکثر
نقاط بوغاز حاضر است که مردم را عبور و مرور داده اجرت میگیرند و اپورهای
کوچک دودی برای حرکت در بوغاز معتبرند ولی زورقهای غیر دودی محل خطرند
و باندک طغیانی احتمال غرق دارند و اپورهای بزرگی که شبها از میان بوغاز
عبور میکنند برای آنکه بیکدیگر برنخورند چراغ سبز و چراغ سرخ در یمین و یسار کشتی
متصل بجز روشن میکنند که از دور این علامت را مشاهده نمایند هوای جنوب
بوغاز گرم است زیرا که باد جنوبی از خاک عبور میکند و آنرا لدس مینامند و

هوای شمالش سرد است زیرا که باد از دریا عبور میکند و آنرا پریاز گویند طرف
جنوب بوغاز را که در وقت آمدن از دریای قرادنگیز در سمت ایسر است آنرا
آناطولی حصاری نامند که خاک آسیا است و تا طهران و چین اتصال دارد و
طرف شمال آنرا که امین است رو ملی حصار گویند که خاک اروپ است و
ساحل دو طرف بوغاز پست و بلند و دره ماهور است و وکلا و اعیان و غیره
عمارات عالیه و مساجد متعالیه از دو طرف آن در کنار آب ساخته اند که
بسیار باصفا است و در هیچ ولایتی بدین وضع عمارت از دو طرف آب دیده نشده
و این وضع مخصوص بوغاز اسلامبول است و اشجار سرو و کاج در آنجا
بسیار است و اکثر سروها را در قبرستانها غرس مینمایند و خیلی باصفا است
سمت رو ملی معتبرتر از سمت آناطولی است زیرا که اعلیحضرت سلطان و غیره
منتسبان سلطنت در سمت رو ملی سکنی دارند و غالب عمارات سلطنتی هم در
آنطرفست و اعیان اسلامبول و سفرای دول متحابه هم در موسم ییلاق بآن سمت
میآیند و والده سلطان عبدالعزیز شهید و سلطان مراد معزول نیز در این طرف
اقامت دارند بالجمله عمارات معروفه که در این سمت است یکی عمار

 بالۀ چراغان است که سلطان محمود ساخته است و عمارت دولمه باغچه سی است
که سلطان عبدالعزیز بنا نهاده است و آنرا بشکیک طاش هم گویند زیرا که
در آنمحله واقع شده است و عمارت یلدوز است که اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان
در آنجا بودند و عمارت یالۀ فاطمه سلطان دختر عبدالمجید خان و عمارت رشید پاشا
و عمارت یالۀ جناب معین الملک سفیر کبیر ایران و سایر سفرای دول متحابه است
که همه عالی هستند و عمارات معروفه که در سمت آناطولی است یکی عمارت
بیگلربیکی است که در محله او واقع است و اعلیحضرت شاهنشاهی در مسافرت
اول فرنگستان در انعمارت نزول اجلال فرمودند و دیگر عمارت گوک صو است
که منزل ماست و عمارت اسکی سرای است که عمارت قدیمه متروکه سلاطین
عثمانی است و در بالای بلندی واقع شده اطرافش دیوار محکم دارد و سربازخانه
سلیمیه و عمارت فؤاد پاشا و شریف عبدالمطلب که الآن شریف مکه است
میباشد و عمارت قزقله سی هم که محل نشیمن دختر قسطنطین بوده و در میان آب
بنا نهاده اند در قرب سمت آناطولی است و قصه برای بنای اینعمارت
روایت مینمودند که خالی از عبرت نبود اجمالش این است آنکه دختر وسوسه از

گزیدن

گزیدن مار در خاطر داشته است این عمارت را در میان آب بوغاز ساخته اند
که محفوظ بماند از اتفاقات سبد انگوری برای او آورده بودند ماری در میان آن
بود که غفلتاً او را گزیده هلاک نموده است ذالک تقدیر العزیز العلیم و چون
اغلب عمارات اسلامبول از چوب و تخته ساخته میشود و اکثر عمارات آتش
میگیرد و باصطلاح آنها یانغین میگویند در سمت روملی نزدیک شهر در بالای
بلندی برج مرتفعی ساخته اند که مشرف بر تمام شهر است و از هر جا دودی که
علامت یانغین است پدیدار شود عمله مستحفظ آن برج مطلع شده خبر میکنند
در هر محله که باشد جمعیت جمع شده میروند آنعمارت را خاموش یا خراب مینمایند
که بعمارات دیگر سرایت نکند و چندیست بنا گذاشته اند عمارات را از سنگ
میسازند که از حادثه یانغین محفوظ بمانند و در واقع عماراتی که در ولایات خارجه
از چوب میسازند غالباً با نحادثه گرفتار هستند و بجهة این با چوب میسازند که
اغلب شهرهای آنها در کنار دریا واقع است و سنگ کمتر پیدا میشود و اگر از بلاد
بعیده با کشتی بیاورند کرایه آن زیاد خواهد شد بر خلاف چوب که در جنگلها
زیاد است و ارزان تمام میشود و چون رشته کلام باینجا کشید بهتر آنست که

حالات شهر اسلامبول و ابنیه و عمارات و مساجد آن نیز بیان شده بعد بروزنامه شخصی برود ازد

در بیان شهر اسلامبول است

بدانکه این شهر را در قدیم قسطنطنیه میگفتند و منسوب بقسطنطین بوده است بعد از آنکه
سلطان محمد ثانی پسر سلطان مراد ثانی که در سنه ۸۵۷ اینشهر را فتح نمود ملقب به فاتح شد
اسم اینشهر را اسلامبول گذاشت بلدهٔ طیبه تاریخ آنست بول در ترکی
بمعنی فراوانست یعنی اسلام در اینشهر فراوانست وجوه دیگر هم برای تسمیه
آن گفته و نوشته اند ذکر آنها موجب تطویل است و این شهر مشتمل بر بلاد
ثلاثه است یکی بیک اوغلی که ارامنه و فرنگیان منزل دارند و یکی اسلامبول
که مسلمانان در آنجا اقامت دارند و ارامنه وغیره هم در آنجا کسب مینمایند و
میان محله بیک اوغلی و اسلامبول جسری از آهن ساخته اند که هشتصد قدم
طول آنست و سی ذرع عرض دارد و در نهایت استحکام ساخته شده است و
شب و روز مردم از اینمحله بآنمحله عبور میکنند و کالسکه و درشکه از روی پل میروند
و تقریبا روزی هزار تومان حق العبور این پل است که از هر نفری نیم شاهی وقت رفتن
و نیم شاهی در مراجعت میگیرند و محله دیگر اسکودار است که اسکوسرا عمارت قدیم

سلطان در آنجا است شهر اسلامبول در هیچ جای دنیا نیست از اقصی بلاد عالم
میتوانند مال التجاره را بسهولت باینشهر بیاورند از روی دریا و خیلی آباد و معمور است
محله بیک اوغلی خیلی آبادتر و مرغوبتر از محلات دیگر است اجناس نفیسه
مرغوبه از هر قبیل در انجا یافت میشود و در محله مسلمانان مساجد عالیه زیاد دارد
که معروف آفاقند از جمله مسجد ایاصوفیه و مسجد شاه سلیمان است که مانند آنها
در همه عالم نیست و تفضیل هر یک از مساجد و عمارات در موقع خود فرداً فرداً
ذکر میشود لاجرم وسعت خاک عثمانی از تمام ممالک اروپ افزونتر است با آنکه
ایالت بلغار و بوضنیا که بلاد بوشناق باشد از دست آنها بیرون رفته است
باز اینهمه خاک و آب برا و بحرا در تصرف آنهاست که پادشاه عثمانی را سلطان البرین و
خاقان البحرین مینامند

در بیان عمارات سلطنتی است

عمارت دولمه باغچه سی از بناهای سلطان عبد العزیز است عمارت بسیار خوبی است
اغلب پله ها و دیوارها از سنگ مرمر است شانزده ستون مرمر منقش در وسط
آنعمارت که از پله ببالا میروند تعبیه کرده اند و اینعمارت را مستی پر کرده اند

بدانچه دولمه باغچه سی میکویند باغچهٔ بزرگی دارد و در وسط آن حوض است کوه
مصنوعی درمیان حوض ساخته اند که آب از اطراف آن بحوض جاری میشود
اطاقهای تحتانی و فوقانی طویل و عریض در آنجا بنا نهاده اند که همه مزین است
و اثاثهٔ سلطنت از هر مقوله در آنجا موجود است آئینه های بزرگ و قالیهای
خوب و تصویرات مرغوب و چهلچراغهای ظریف بزرگ و گلدانهای بزرگ و
کوچک در اطاقها گذاشته اند و مرغهای مختلفهٔ غریبه و عجیبه مانند آنکه زنده باشند
در طاقچه ها پشت آئینه ها وا داشته اند و اینعمارت در آخر محلهٔ قلاته در سمت بشکتاش
واقعست و محلات متصله بآنجا محلهٔ توپخانه و محلهٔ فندقلی است عمارت بیگلربیگی
در آناطولی واقعست و بطرز عمارات فرنگی و ایرانی و عثمانی ساخته شده است
باغچهٔ بزرگی در برابر عمارت دارد و شیرهای مجسمه در آنجا نهاده اند و در صنعت
آنها نهایت تصنع بکار برده اند باغچه های دیگر هم دارد که طبقه بطبقه است و
بریکدیگر مشرف هستند و راه آنها را عریض ساخته اند که با درشکه هم میتوان رفت
و در مراتب باغچه دست اندازهای خوب گذارده اند که از چودنست و در
دست اندازها در بعضی جاها اسباب چراغ گاز نهاده اند و دیوار هر مرتبه را از

درخت

از درخت عشقه کاشته اند که بدیوار متصل شده تمام دیوارها سبز و خرم بنظر میآید و در
فضای باغ بطرز فرنگی باغچه بندیها نموده اند که بسیار باصفا بود و در طبقات بالا باغ
وحش بود که پلنگ و شیر در میان اطاقها بسته اند و اطراف آن دیوار آهنین
مشبک تعبیه کرده اند و طوطی های مختلفة الالوان و انواع وحوش و طیور
در آن باغ است که خیلی ممتازند و ازاره و دیوار و پله های عمارت را از
سنگ مرمر ساخته اند و تالار وسیعی در اینعمارتست که اغلب سقفهای آنرا
از چوب و تخته ساخته اند اطاقی که تماما از چوب منبت کاری نموده اند نهایت
امتیاز را دارد و نقاشی خوب کرده اند تمام اسباب زینت و اثاثهٔ سلطنت
در اطاقها موجود و حاضر است فرش اطاق از حصیرهای بسیار ممتاز است
در وقت سکونت کناره و فرش فرنگی بر روی آنها میکشند و در زیر تالار بزرگ
حوضخانهٔ مرمر معتبری ساخته اند که از اشکال مجسمه آب بمیان حوض میریزد و بسیار
خوش هوا است و حوض آن یکپارچه است و ستونهای مرمر خوب دارد
و پنجره های عمارت که به بیرون باز میشود عریض و طویل است طوری ساخته اند
که یک بچه میتواند آن پنجرهٔ سنگین را در مدت یکساعت ده مرتبه بالا و پائین

بیاورد و بدون جفت و ریزه بهر اندازه که میخواهد نگاه دارد و محکم با بیته و بدیوارهای
اطاقهای عمارت مزبور پارچه های فرنگی چسبانیده اند که بسیار امتیاز دارد
و در طرف باغچه بالا عمارتی هم سلطان محمود ساخته است که سه اطاق و دریاچه
بزرگی در برابر آنها است و همه زینت اطاقها از روزگار سلطان محمود در نهایت
[شعشع؟] در انجا برقرار است مجسمه اسبی را که از چوب تخته بوده اند در یک طرف
باغچه این طبقه گذارده اند و حمام خوبی هم از مرمر در مرتبه فوقانی عمارت طبقه
اولی ساخته اند که در رخت کن آن پنجره [بصحرا؟] ها دارد و گرمابه آن تماما مرمر است
و بسیار روشن است و خزانه سرد و گرم دارد که از شیرهای متعدد
آب بحوضچه کوچک میریزد

عمارت یالی چراغان در سمت روملی واقعست و سلطان محمود ساخته است
اغلب دیوارها و ستونها و پله های اینعمارت مرمر است که از دریای
مرمره آورده اند خطوط سیاه دارد و صاف نیست فرش زمین و ستونها
غالباً یکپارچه است عمارت بسیار عالی با صفائیست و در عهد سلطان عبد العزیز
خرابی بهم رسانیده تجدید عمارت شده است حمام خوبی هم از مرمر در میان

عمارتست

عمارتست و رسم حمامهای انجا این است که دور از عمارت نیستند بلکه داخل عمارت
میباشند و سطح آنها با سطح اطاقها مساوی است زیر حمامها خالی است از خارج
آتش میکنند که سنگهای صحن حمام گرم شود و شیر آب گرم خزانه را هم که باز میکنند
هوای حمام گرمتر میشود منبع شیرها در پشت حمام است که در انجا آب را گرم میکنند
و حوضهای مرمر کوچک و بزرگ دارد و شیر را که باز میکنند از یک شیر آب گرم میآید
و از شیر دیگر آب سرد و در برابر اینعمارت باغی است که کوچه فاصله است از
روی کوچه پل ساخته اند سلطان با حرم خود از آن راه بمیان باغ میآید اکثر وحوش
در این باغ است چند شیر و طاوس و طوطیان خوشرنگ و قرقاول طلائی
استرالیا و انواع قرقاولهای افریقا و هند و چین در این باغ است و ببری
در آنجا است که علاوه بر خطوط سیاه خالهای سفید نیز در بدن اوست
عمارتی هم اعلیحضرت سلطان امسال بنا کرده اند که آنهم از هر جهت نهایت امتیاز را دارد

در بیان نسب سلطان و سلاطین عثمانی که اسم آنها گذشت

بدانکه اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان که اکنون در سریر سلطنت تمکن دارند
با برادرشان سلطان مراد پنجم که معزول هستند پسرهای سلطان عبد المجید خان هستند

و سلطان عبدالمجید خان پسر بزرگ سلطان محمود خان ثانی است و پسر دویم سلطان محمود خان سلطان عبدالعزیز خان بود که او را کشتند و از سلطان عبدالعزیز خان پسری باقی که عزالدین یوسف است اینکه بعد از قتل سلطان عبدالعزیز خان سلطنت بعزالدین یوسف نرسید بجهة آنست که قانون عثمانی آن باشد که ولایت عهد را باکبر سلالهٔ سلطنت واگذارند چنانچه سلطان عبدالعزیز خان هرچه خواست که عزالدین یوسف پسرش را ولیعهد کند وکلاء عثمانی تمکین ننمودند و بعد از قتل او سلطان مراد را که اکبر سلاله بود بر سریر سلطنت نشاندند و نهایت میل را باو داشتند و او را شخص حلیم و سلیمی میدانستند بعد که تغییری در حالات او بهم رسید او را معزول و محبوس نمودند و سلطان عبدالحمید خان را بجای او نشاندند و اکنون کمال استقلال را دارند و سن شریفشان سی و نه سالست

سلطان بایزید خان پسر سلطان محمد فاتح است در شهر ربیع الاول سنه ۸۸۶ جلوس کرد و در محرم سنه ۹۱۸ وفات نمود

سلطان سلیمان پسر سلطان سلیم اول است در سنه ۹۲۶ جلوس کرد و چهل و هشت سال سلطنت نمود و در سنه ۹۷۴ وفات یافت هفتاد و شش سال عمر او بود

سلطان

سلطان احمد خان پسر سلطان محمد خان ثالث است در سنه ۹۹۹ متولد شد و خطه آتمه تاریخ ولادت اوست در سنه ۱۰۱۲ جلوس نمود که لفظ بختی تاریخ جلوس اوست در چهارده سالگی جلوس نمود و چهارده سال هم سلطنت نمود در شهر ذیقعدهٔ سنه ۱۰۲۶ وفات یافت

سلطان عثمان پسر سلطان مصطفی خان ثانی است بعد از سلطان محمود خان اول که برادر او بود در سنه ۱۱۶۸ جلوس کرد و سه سال سلطنت نمود

سلطان محمود خان پسر سلطان عبدالحمید خان است در رمضان سنه ۱۱۹۹ متولد شد و در چهارم جمادی الاخره سنه ۱۲۲۳ جلوس نمود و روز دوشنبه نوزدهم ربیع الاخر سنه ۱۲۵۵ وفات کرد سی و یک سال و ده ماه و چهارده روز سلطنت نمود در سنه ۱۲۴۱ طایفه ینگیچریک را بقتل رسانید

سلطان عبدالمجید خان پسر بزرگ سلطان محمود خان ثانی است در چهارم شعبان سنه ۱۲۳۸ متولد شد و در نوزدهم شهر ربیع الاخر سنه ۱۲۵۵ جلوس کرد در سنه ۱۲۵۹ شامات و حرمین را بتقویت دولت بهیهٔ انگلیس از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و در سنه ۱۲۷۱ وقعهٔ سواستپل اتفاق افتاد و در بیستم ذیحجة الحرام

سنه ۱۲۷۷ وفات یافت

سلطان عبدالعزیز خان پسر دویم سلطان محمود خان ثانی است در شب پانزدهم
ماه ذیحجة الحرام سنه ۱۲۷۷ جلوس کرد در سنه ۱۲۷۹ بمصر رفت و در سنه ۱۲۸۴ بپاریس

در بیان مساجد عالیه است

مسجد ایاصوفی و مسجد سلطان سلیمان از مساجد عالیه است و مشهور آفاق و انفس است
واکثر ناس از اعالی و ادانی که از آنراه رفته اند هر دو را دیده و فهمیده اند مختصر
این است که کمتر مسجدی بطول و ارتفاع و عرض مسجد ایاصوفی است دویست و
شصت و نه فوت طول و دویست و چهل و دو فوت عرض و هفتاد و پنج ذرع
ارتفاع آن مسجد است ستونهای آن تماما یکپارچه است دوازده ستون تحتانی
آن از سنگ سماق است و بهمه جهة صد و پانزده ستون بزرگ و کوچک دارد
که در تحتانی و فوقانی و خروجی و چهار طاق میان مسجد بکار گذاشته اند و دو سقاخانه
مرمر قیمتی یکپارچه در میان مسجد است که اطراف آن شیر دارد و صورت چهار
ملک مقرب را داشت الواح بزرگ که بخط طلا اسامی خدا و رسول و علی و
حسنین علیهم السلام و خلفای ثلاثه را نوشته اند در اطراف فوقانی مسجد نصب

کرده اند و دو غلام گردش فوقانی محلی برای سلطان ساخته اند که در آنجا نماز میخوانند
و این مسجد خیلی قدیم است و بنای آن از هزار و سیصد سال هم متجاوز است و
در اول کلیسا بوده سلطان محمد فاتح بعد از فتح اسلامبول آنجا را مسجد قرار داده و انحراف
محرابش دلیل بر اینست که اول کلیسا بوده و بعد مسجد شده است چون غالب
مردم از حالات این مسجد اطلاع دارند همینقدر را در بیان بنای آن کافی دانستم
و بعد از مسجد ایاصوفی مسجد سلطان سلیمان است که سلطان سلیمان اول که پسر
سلطان سلیم است ساخته است چهار ستون بلند یکپارچه دارد که محیط هر یک
تخمینا پنج ذرع است و سنگ دیوارها از مرمر منقش مخطط است و صحن مسجد
که در طرف شرقی است اطراف آن رواق دارد و بیست و پنج ستون در
اطراف اینست هفت ستون آن معیوب شده بود اعلیحضرت سلطان حکم
فرموده بودند تجدید کنند و دیگر جامع سلطان محمد فاتح است که در جمادی الاخر
سنه ۸۶۷ و سال بعد از فتح اسلامبول شروع نموده و در رجب سنه ۸۷۹ باتمام رسیده
و اول مسجدیست که در اسلامبول بنا نهاده اند بیست ستون دارد که شش ستون
آن بزرگست و گنبدش پست تر و کوچکتر از سایر مساجد است مدرسه هم دارد

و دویم مسجدی که در اسلام در اسلامبول ساخته شده است جامع سلطان بایزید
پسر سلطان محمد فاتح است در نهصد و سه شروع و در نهصد و یازده باتمام رسیده است
و در قرب میدان عسکریه واقعست جامع کوچکی است در میان مسجد چهار
پایه سنگ بر روی هم نهاده اند در وسط هر پایه یک ستون نصب کرده اند
که از سنگ یکپارچه است و برنگ سماق است صحن آنهم بیست ستون
سنگ یکپارچه دارد و دیگر مسجد والده سلطان عبدالعزیز خان است که
بسیار ظریف ساخته اند و از مساجد جدیده است در سنه ۱۲۸۸ هجری باتمام رسیده
مسجد کوچکی است مدرسه هم در جنب آن بنا کرده اند اسباب این مسجد
خیلی منقح است فرش و پرده کلابتون و چراغ وغیره دارد و پنج چهل چراغ
در آنجا آویخته اند یکی بلور بزرگ است که در وسط واقعست چهار عدد دیگر از برنج است
که در زوایای مسجد آویخته اند و بروغن زیتون افروخته میشود و از مساجد معروفه
اسلامبول مسجد سلطان عثمان و جامع سلطان احمد خان است که این دو
مسجد را هم خوب ساخته اند ولی تمام آن مساجد که تعداد شد در برابر مسجد ایاصوفیه
و مسجد سلطان سلیمان قابل ذکر نمیشد چون غرض تعداد مساجد معروفه بود

بنابران

بنابرآن نامی هم از این مساجد برده شد

روز دوشنبه بیست و هشتم شهر شوال در گوک صو توقف شد جناب معین الملک
آمدند و جناب منیف پاشا هم حاضر بودند بصحبت مشغول شدیم بعد از اتمام مجلس
جناب معین الملک بسفارتخانه یالی بیک رفتند

روز سه شنبه بیست و نهم جناب معین الملک سفیر کبیر مرا با خواص اجزا و اتباع
بسفارتخانه یالی که در بیک است دعوت نمودند که نهار در آنجا صرف شود
با جناب منیف پاشا در واپور مخصوص سلطانی نشسته با خواص بسفارتخانه یالی رفتیم
عمارت خوبی بود باغچه ظریفی مرتبه بمرتبه داشت بعد از گردش باغچه بحمام مخصوصی
که در آن عمارتست رفتیم استحمام بعمل آمد بعد از آنکه از حمام بیرون آمدم جناب
سعید پاشا رئیس وکلا که مقام صدارت دارند اما هنوز ملقب باین لقب نشده اند
بدیدن آمدند با ایشان از هر مقوله صحبت دوستانه داشتیم رفتند امام جمعه
اردبیل و آقا حسن وکیل دولت انگلیس که بمکه معظمه میرفتند امروز بآنجا آمدند
نهار در سر میز صرف شد غذاهای ایرانی و غیر ایرانی هر دو را داشت و بسیار مطبوع و
ممتاز بود عصر مراجعت بعمارت گوک صو نمودیم

اسلامبول

روز چهارشنبه سلخ جناب عاصم پاشا وزیر امور خارجه بدیدن ما آمدند صحبتهای
مناسب با ایشان داشتیم و رفتند چون امروز بنا بود که خدمت اعلیحضرت
سلطان شرفیاب شوم هشت ساعت بغروب مانده با جنابان معین الملک
و منیف پاشا در واپور مخصوص نشسته بطرف روملی رفتیم و چون از واپور بیرون
آمدیم کالسکه چهار اسبه مخصوص در پهلوی عمارت چراغان یالی با سوار نظام
حاضر کرده بودند سوار کالسکه شده رفتیم و داخل عمارت یلدوز شدیم میرزاده‌ها
نیز همراه بودند اعلیحضرت سلطان در عمارت یلدوز در اطاق خودشان تشریف
داشتند من با جنابان معین الملک و منیف پاشا و همراهان در اطاق دیگر ده دقیقه
نشستیم بعد بتوسط مابین چی باشی احضار بحضور اعلیحضرت سلطان شدیم التفات
و احترام فرموده در نزدیک در ایستاده بودند من و میرزاده‌ها و جناب معین الملک
وارد بآن اطاق شدیم و برسم ادب خودمان سر فرود آوردم و با کمال
ادب ایستادم فرمودند بسم الله بیائید خودشان روانه شده در پهلوی سندلی
ایستاده فرمودند بیائید اینجا بنشینید ادب کردم و خواستم دورتر بنشینم فرمودند
نزدیکتر بیائید و با کمال اصرار بنده را نزدیک خودشان بردند که یک سندلی

میان

میان من و سلطان فاصله بود جناب معین الملک و میرزاده‌ها را هم اذن
جلوس دادند در سندلیهای دیگر نشستند بعضی از عمله جات مخصوص سلطان
نیز حاضر بودند احوالات پرسیدند و اظهار مرحمت و مهربانی فرمودند بنده هم
بیاناتی که مناسب با اتحاد دولتین علیتین بود در نهایت ادب بعرض رسانیدم
و از سلم و صفوت و اتحاد این دو دولت اسلام عرضها کردم چون بزبان
ترکی فرمایش میفرمودند بنده هم بترکی جواب عرض مینمودم و در ترجمه بعضی لغات
اسلامبولی جناب معین الملک نیز معاونت مینمودند که مطلب بهتر معلوم شود
و اعلیحضرت سلطان پسر کوچک خودشان را که لباس و فانسقه سربازی داشت
احضار فرمودند روزنامه خواند خیلی خوب قرائت کرد و استعداد او از وجنات
احوالش نمودار بود خلاصه مجلس طول کشید و شخص سلطان خیلی با وقار و ادب
و متانت بودند فرمودند یک شب باید زحمت کشیده بیائید و شام را در اینجا
صرف نمائید عرض کردم برای بنده زهی شرافت است که فیض حضور مبارک را
مجدداً حاصل نماید بعد برخاسته مرخص شدم وقتی که بنده برخاستم و ایشان هم
برخاسته با من آمدند نزدیک در اطاق ایستادند و فرمودند معرفی عمله جات

مخصوص خودم را که در این مجلس حاضرند باید برای شما بگویم جناب وکیل باشی و
غازی عثمان پاشای مشیر خلوت و صمد پاشای سرقرانکه امین خلوت است و
نجیب پاشای فریق خلوت که رئیس خدام است و رضای بیک منشی باشی حضور
و خلیل پاشای اجودان حضور که همگی در مجلس حاضر بودند و در خدمت سلطان
نشسته بودند معرفی فرمودند پس از آن با طاق دیگر رفته شربت و قهوه
صرف کردیم بعد بکنار بوغاز آمده بواپور سلطانی نشسته بعمارت کوک صو آمدیم
و عصر با منیف پاشا سوار شده بگردش رفتیم

اسلامبول

روز پنجشنبه غره ذی القعده الحرام بعد از صرف نهار برای بازدید جنابان وزیر خارجه
و وکیل باشی بواپور مخصوص سلطانی سوار شده با جناب معین الملک بشهر
رفتیم اول بازدید از جناب وکیل باشی نمودم بعد بخانه وزیر امور خارجه رفته
از ایشان بازدید کردم بعد از آن بسفارتخانه دولت ایران که در قرب
باب عالی است رفته نماز خواندم و بعد از صرف عصرانه و چای معاودت نمودم

اسلامبول

جمعه دویم ذی القعده الحرام در منزل که عمارت کوک صو است
باستراحت بسر رفت

اسلامبول

شنبه سیم ذی القعده با جنابان معین الملک و منیف پاشا و امیرزاده ها بمنزل
عبدالله فرزی که در صنعت عکاسی وحید عصر است رفتیم که عکس ما را باقسام مختلف
بیندازد و از او بیادگار داشته باشیم مشار الیه اسباب عکاسی را حاضر نمود
رفتم از من عکس انداخت یکبار ایستاده با لباس رسمی و بار دیگر نشسته با
لباس رسمی بعد از آن بالاجماع و چون هوا مساعد انداختن عکس نبود از آنجا
بیرون آمده بکالسکه سوار شدیم که بکنار بوغاز آمده در واپور بنشینیم در بین راه
باغ ملتی که جدید الاحداث بود بنظر آمد از کالسکه پیاده شده بباغ مزبور رفتیم
باغ با روح با صفائی بود و مشرف بر اراضی بود که اشجار فراوان داشت مردان
و زنان فرنگی در اطراف و جوانب باغ گردش مینمودند و بعضی بر روی صندلیها
نشسته بودند پس از آن بیرون آمده بکنار بوغاز رفتیم و در واپور نشسته بمنزل جناب
معین الملک رفته بعد از ادای فریضه بعمارت کوک صو مراجعت نمودیم

اسلامبول

یکشنبه چهارم ذی القعده چون جنابان معین الملک و منیف پاشا وصفی از قصر
سلطان عبدالعزیز نمودند که در سمت صحرای کوک صو و در محل با صفائی عمارت
خوش منظری ساخته اند که تفرجگاه سلطان مزبور بوده است قرار براین دادیم

که امروز سوار شده بآنجا برویم و نهار نیز در آنجا صرف شود عمله جات اعلیحضرت سلطان
که مواظب خدمت بودند نهار را در آنقصر حاضر کردند سه ساعت از روز گذشته
با جنابان معزی الیها و امیرزاده ها باسبهای مخصوص سلطانی سوار شده به قصر
سلطان عبد العزیز رفتیم الحق جای خوش منظر با صفائیست آب جاری داشت
و هوا هم برای تفرج بسیار مساعد بود　اَلسُّحُبُ تَبْکِی وَالرِّیَاضُ ضَوَاحِکُ　وَالوَقْتُ
صافٍ وَالنَّسِیمُ رُخَاءٌ　با مساعدت هوا و مصاحبت جناب معزی الیهما
بسیار خوش گذشت و چون شب را برای صرف شام در خدمت سلطان
دعوت شده بودیم با جناب معین الملک و امیرزاده ها برای سلطان رفته
ابتدا در اطاقی که جناب سعید پاشا و سایر وکلا حاضر بودند چند دقیقه نشستیم بعد
بحضور سلطان احضار شده بهمان سبک سابق شرفیاب حاصل کردیم و مورد
نوازش شدیم و در وقت شام در سر میز مواجه سلطان نشستیم و جناب معین الملک
و امیرزاده ها و وکلا نیز هر یک در جای خود نشستند غذا صرف شد یک طرف
بسمت سلطان میبردند و یک طرف بسمت من میآوردند امشب نیز تفقدات
فوق العاده مبذول داشتند بعد از صرف شام بدست خود سیگار التفات



فرمودند و بعد از انقضای مجلس مرخص شده باطاق دیگر رفتیم چند قطعه نشان از
جانب سلطان آوردند جناب غیر بیک یک قطعه نشان مرصع بدست خود
برای من آورد و سه قطعه نشان دیگر عملهٔ سلطان از درجهٔ اول مجیدی و درجهٔ دویم
عثمانی بجهه سلیمان میرزا و ابو النصر میرزا و محمد میرزا در همان مجلس آوردند رسم
تشکر بجا آورده بیرون آمدیم

دوشنبه پنجم ذی القعده تا وقت نهار در عمارت گوک صو بسر رفت و جناب
منیف پاشا حاضر بودند بصحبت گذشت و چون در مجلس سلطان تعریفی از
قصر سلطان عبد العزیز کرده بودم که بسیار با صفا بود و آب جاری داشت
اعلیحضرت سلطان فرمودند ما هم عمارت تازه ساخته ایم و آب جاری بیرون
آورده ایم و باغچه احداث کرده ایم که جنگلهای طبیعی دارد از شما دعوت
مخصوص میکنیم که فردا عصر خودتان بیائید و آنها را تماشا کنید سه ساعت
بغروب مانده با جنابان معین الملک و منیف پاشا بوا پور نشسته از بوغاز
بیرون آمدیم کالسکه ها آوردند سوار شده رفتیم اول باصطبل همایون در چرخ
رفته تماشا کردیم با کمال سلیقه ترتیب داده بودند بعد از آن کالسکه و اسب

آوردند که در میان باغچه گردش نمائیم من و جنابان معین الملک و منیف پاشا
باکالسکه وامیرزاده‌ها سواره در میان باغ گردش نمودیم جنگلهای طبیعی
داشت باغچه بندیها کرده بودند بعد از آن بعمارت جدید سلطان رفتیم که تازه
میساختند و چشمه آب جاری را تماشا کردیم آب مختصری داشت بعد بکوشک دیگر
رفته عصرانه و چای صرف نموده مراجعت کردیم

سه شنبه ششم جناب معین الملک هشت ساعت از روز گذشته در سفارتخانه
یالی که در محله بیک است اوضاع مهمانی بال فراهم آورده قریب سیصد نفر از
سفراء دول متحابه و وکلاء دولت عثمانی و اعیان و اشراف اسلامبول و
زنهای محترمه سفرا وغیره را بجهة پذیرائی من برای صرف عصرانه و چای دعوت
نموده تشریفات مهمانی را باقتضای فصل در میان باغچه عمارت مسکونی خود
قرار داده بودند خیمه‌ها برپا کرده صندلیها و میزها گذاشته آنچه ملزومات
مجلس بود از هر مقوله فراهم آورده مجلس منعقد ترتیب داده بودند
بسیار مجلس خوبی بود و بر همه خوش گذشت مخصر من جدا بود مرد و زن
بانواع حلی و زیور بقانون مقرر در فضای مجلس دست بکمر یکدیگر انداخته رقص

اسلامبول

میکردند و در محلی که برای صرف مشروبات معین شده بود میرفتند و استعمال
مشروبات مینمودند و هیچوجه مزاحمتی بحال بنده نداشتند الحق جناب معین الملک
خیلی زحمت کشیده و خوب از عهده پذیرائی این مهمانی بزرگ برآمدند و اعلیحضرت
سلطان نیز پسر بزرگ خود شانزاکه دوازده ساله است با پسر سلطان عبدالعزیز محض التفات
باین بنده باین مجلس فرستاده بودند

چهارشنبه هفتم سه ساعت از روز گذشته فاضل پاشای عرب بعمارت گوک صو
آمده مرا ملاقات نمود و بعربی و فارسی صحبت داشته مرا مشغول ساخت آدم
آگاه بصیری بود و از همه جا مطلع و خبیر عصری با جناب معین الملک و میرزاده‌ها
و خواص اصحاب بطرف شهر بنفارتخانه رفته بعضی امتعه نفیسه که تجار آورده بودند
ملاحظه نموده بمنزل معاودت کردیم

پنجشنبه هشتم بعد از ظهر با جناب منیف پاشا بمدرسه دولتی که در بیک اوقلی بنا نهاده‌اند
رفتیم که وضع آن مدرسه را ملاحظه و تماشا نمائیم مدرسه عالی است و باغچه دارد
که اشجار در دو طرف کاشته‌اند اطاقهای تحتانی و فوقانی متعدد دارد قرجه
پاشای یونانی که ناظر مدرسه است بعد از ورود بمدرسه باستقبال آمد اول مرا

باطاق خود برده در روی کت نشستیم قهوه صرف شد آنچه در این مدرسه از علوم طبیعی
وغیره کسب مینمود صورت آنرا نوشته در آن اطاق گذاشته اند همه را ملاحظه
کردم بعد باتفاق ناظر مدرسه باطاقهای خوابگاه متعلمین رفتیم پنج اطاق وسیع
بود کت های آهنین ترتیب نهاده اسباب خواب را در نهایت تزئین
گسترده بودند بعد از آن باطاق دیگر رفتیم شاگردان خط فرانسه مشغول
خطاطی بودند بعضی از روی کتاب استکتاب مینمودند و برخی از خارج پس از آن
باطاق دیگر رفتیم که متعلمین بصنعت نقاشی اشتغال داشتند و از روی سرمشق
استاد صورت تماثیل میکشیدند از آن پس باطاقی وارد شدیم که بحسن خط
معروف بود و شاگردان در نهایت خوبی خطوط فرانسه وغیره را می نگاشتند
یکنفر از آنها که بحسن خط معروف بود در کنار تخته مشق ایستاده بعبارت ترکی
بشیوه خط فارسی چند سطر نوشت که مضمونش اظهار تشکر از ورود ما بود و
ما هم بهمه آنها اظهار مهربانی کرده بعد از آن باطاق دیگر رفتیم که اسباب و آثار
طبیعیه و احجار معدنی و حیوانات وغیره را در آنجا گذاشته بودند یکنفر انسان
و چند راس حیوان را تشریح کرده بودند و ماهی عظیم الجثه هم در وسط اطاق

دیدیم که با تلاشی و تفرق اعضا سر آن باندازه یک میز بزرگ بود و هشتاد عدد
فقرات ظهر داشت بعد از آن بمیان حیاط آمده در سمت یسیر درب مدرسه
باطاق بزرگی رفتیم که جمعی از اطفال مشق ژیمناستیک مینمودند قدری برروی
سندلی نشسته تماشا کردیم توفیق نامی که خلیفه آن اطفال بود از همه آنها
بهتر و چابکتر این مشق را میکرد امروز که بتماشای مدرسه میرفتیم ابو الفضل
محمد بن عبد الرحمن بن نواب عبد اللطیف خان بهادر که از اهل هندوستان از
کلکته بدیدن ما آمده بود او را هم خود همراه بمدرسه آوردیم جوان سیاه چرده
با هوشی بود و بلندن و پاریس رفته عزم زیارت مکه داشت هم صاحب
مکارم اخلاق و هم بسیار نفس و آفاق بود

[illegible] جمعه نهم بعد از صرف نهار با منیف پاشا و بعضی از اجزاء نشسته بنقاشخانه شهر رفتیم و از آنجا
بتماشای مسجد سلطان سلیمان و ایاصوفیه رفته بمنزل مراجعت نمودیم

[illegible] شنبه دهم بتحریرات دار الخلافه مشغول بودیم بعد از نهار بتماشای عمارت
بیگلربیگی رفتیم و چون جنابان سرور پاشا رئیس شورای دولتی و کامل پاشا
ناظر معارف و حسن فهمی افندی ناظر نافعه و جودت پاشا ناظر عدلیه و حلیم الله

افندی پدر جناب فخری بیک سفیر کبیر و صلاح الدین بیک متصرف سابق بوزه
و عبد الله پاشا والی سابق بصره و فاضل پاشا بعد از ورود باسلامبول بدیدن
آمده بودند و دو روز دیگر باید حرکت نمائیم و دیگر مجال و وقتی نبود که از آنها
دیدن کنیم بعد به هر یک از آنها کارتی بجناب معین الملک دادم که
از جانب من برای آنها ببرند

اسلامبول

یکشنبه یازدهم ذی القعده پاکت دار الخلافه را بجناب معین الملک دادم
که با پست اسلامبول بطهران ببرند و سه ساعت بغروب مانده بوابور نشسته
بروملی و تماشای عمارت دولمه باغچه سی رفتیم

اسلامبول

دوشنبه دوازدهم بعد از صرف نهار بمدرسه امریکا که در محله بیک باشی است رفتیم
مدرسهٔ عالی بود غلام گردش آن ستونهای آهنین داشت و چهار صد نفر متعلم
در آنجا بودند اول باطاق کتابخانه رفته تماشا کردیم بعد باطاق فنگراف سخن
رفتیم که از روی تشریح اجزا و آلات گوش اسبابی اختراع کرده بودند که کلمات
صوت و لهجه شخص را در آن اسباب ضبط مینمودند و باز بهمان صوت و لهجه کلمات را
پس میدادند که گویا خود آن شخص سخن میگوید و این اسباب از صنایع غریبه است

بعد باطاق

بعد باطاق دیگر رفتیم که تمام طیور و وحوش را در آنجا با اجزاء مخصوصه نگاه داشته
بودند و بعضی از کسارهٔ احجار را در آنجا ملاحظه نمودیم که اجسام حیوانات در آنها
نقش بسته بود و برخی از استخوانهای حیوانات را که میگفتند پیش از طوفان نوح
بوده و تا حالا آن حیوانات دیده نشده است در آنجا بود و العهدة علی الراوی
بعد بدرس متعلمین رفتیم که همه جمع بودند کاغذی بخط و عبارت اروپ
نوشته بودند ناظم مدرسه بصوت جلی قرائت نمود و دیگری ترجمه میکرد مضمونش
این بود که تشکر مینمائیم از تشریف فرمائی شما که در واقع اسباب تشویق ماشد
ما هم اظهار مهربانی کردیم که اشتغال شما در کسب علوم خیلی مطبوع و پسند خاطر افتاد
و چون عصر امروز باید بواپور رفته بسمت جده برویم و اعلیحضرت سلطان واپور
مخصوص خود شانرا التفات فرموده اند که ما را بجده برسانند سه ساعت بغروب
مانده با جناب معین الملک و امیرزاده ها بعزم شرفیابی حضور سلطان رفتیم
درد دلی عارض شد علی بیک اجودان حضور را فرستادم معذرت از تأخیر
شرفیابی خواست بعد از سکون درد دل شرفیاب شدم دو اطاق پیش
تشریف آورده بودند تعظیم کردم نهایت التفات را فرمودند باطاق سلطان

رفتیم بنای نشستن شد اصرار فرمودند مرا نزدیک خودشان نشانند طوری تفقد و
مهربانی فرمودند که من شرمنده شدم و چون در واپور هم اوضاع مهمانداری را تا جده
برای من فراهم کرده بودند محمد افندی ناظر و توفیق بیک و رفعت بیک و
عطا بیک و احمد بیک و ادهم افندی و سعادالدین افندی و کریم افندی
که از خدام سلطانند مأمور فرموده بودند که در واپور مواظب خدمت باشند
سفارش مرا به توفیق بیک که از خدام مخصوص حضور سلطان بود و محرمیت
داشت میفرمودند که شاهزاده پدر پیر من است باید درست خدمت نمایید
که راحت و سلامت بمقصد برسند لاجرم بعد از اصغای فرمایشات مرخص شده
بیرون آمدیم جنابان معین الملک و منیف پاشا با تمام اجزای سفارتخانه
تا واپور بمشایعت آمدند قدری نشستند و بعد وداع کرده رفتند این واپور بسیار
ظریف و زیبا بود و ساعتی دوازده میل حرکت مینماید ولی بواسطه آنکه ذغال
زیادی حمل داشت سنگین بود و ساعتی هفت میل حرکت مینمود صفوت پاشا
والی جدید مکه معظمه هم در این واپور با عیال خود بمکه میآمد احمد رسم پاشا
نیز که مأمور سامس بود در این واپور بود و علت مأموریت او این بود که دو نفر

العارف

از معارف ارامنه ساکن سامس از حاکم آنجا شکایت نموده باسلامبول آمده بودند
از باب عالی احمد رسم پاشا را مأمور کرده بودند که برود آنجا و بسخن طرفین رسیدگی نماید
و جناب معین الملک بیرق شیر و خورشید هم با این واپور همراه کردند که در جده بر
افراشته شود و اسم کپیتان این واپور رفعت بیک بود رتبه سرتیپی داشت و
مخارج این واپور تا ورود بجده دو هزار و پانصد لیره بود که بمصرف ذغال و غیره
میرسید و جز رساندن ما بجده هیچ منظوری از فرستادن این واپور نداشتند
چون ادیب اریب شیخ ابراهیم افندی و فیضی شاعر تازی و فارسی اشعاری در
تاریخ ورود ما باسلامبول انشا کرده فرستاده بودند در این صفحه ثبت و ضبط شد

شیخ ابراهیم گفته است

اهلاً بحضرة عم مالک دولته   عم البریة عدلها و الازمنه
ملک بفضل جنابه کل الوری   شهدوا و قد مدحته کل الالسنه
هو ناصر الدین المبین و حافظ   الملک الامین بآیة متمدنه
اسد لدی الهیجاء تشرق سیفه   شمسا لوت قلب العدو و اعینه
و جنابه فوق البریة لامع   لله ما اسنی سناه و احسنه

ذاک الحسام حسام السلطنة العلی من مثله والله صنعا اتقنه

الله اکبر ان کل فضائله وخصاله عند الوری مستحسنة

لاغرو فهو فرید ذا العصر الذی من کل فضل ربه قد مکنه

قد زار اسلامبول ثانی مرة اذ رام حج البیت ثم الامکنه

فاستقبلته واهلها بمسرة وبحسن تعظیم وحسن طنطنه

واجله الملک الحمید وزاده لطفا واثر له لعز مسکنه

وزهت کما شهد المورخ قائلا

دار السعادة فی حسام السلطنه

۱۲۹۷

فیضی شاعر گفته است

دلفریب و دل پسند و دلگشا شد ملک روم مژده ای زندانیان دار الصفا شد ملک روم

تا باسلامبول نازل گشت آن کیهان خدیو پای تا سر مظهر نور خدا شد ملک روم

نیر اقبال سر زد اینک از ایران زمین بی نیاز از نور خورشید سما شد ملک روم

چشم اندازد که گردد سرور لاهوتیان تا بپای اقدست چشم آشنا شد ملک روم

روم محروم است از معصوم گویند این عجب پویه گاه مقدم خضر هدی شد ملک روم

بحر ذخارتیت موج جوش دولت اندر دولتت فیضیا بنگر چسان دو التسرا شد ملک روم

برزبان خامه یک تاریخ نغز افتاده است

از حسام السلطنه فردوسها شد ملک روم

۱۲۹۷

باالجمله واپور از بوغاز اسلامبول بحرکت افتاد و مابین جنوب و مغرب میرفت شب که شد از بوغاز اسلامبول بیرون آمده داخل طول دریای مرمره شدیم مرمره اسم جزیره است و این دریا باسم آن موسوم است و از آنجا سنگ مرمر باسلامبول میآورند طول این دریا راصد و دو میل انگلیسی و منتهای عمق آنرا ششصد و چهل و شش قلاج نوشته اند و جزیرۀ مزبوره در سمت یسار واقع بود و سه جزیرۀ دیگر در اطراف داشت

[illegible]

سه شنبه سیزدهم چهار ساعت از روز گذشته از محاذی گلی پولی گذشتیم در سمت یمین در اول بوغاز دردنلس واقع بود چون واپور مخصوص سلطانی در این آبادی کاری نداشت مکث نکرده گذشت و بعد از دو سه ساعت

دردانل

بچاناق قلعه رسیدیم و حرکت رو بجنوب مغرب بود و چاناق قلعه در سمت
یسار در طرف شرق واقع بود و این نقطه وسط بوغاز است و عرض بوغاز
چندان زیاد نیست در ابتدای آبادی قلعه داشت و در وسط آن بنای مرتفعی
ساخته بودند که قورخانه و توپخانه بود و پس از آن عمارات بود و در سمت غرب هم
آبادی بود که از آنجا کلید بحر میگفتند سه باستیان داشت و استعداد تجربه و
توپ داشتند دو کشتی دودی و هفت کشتی بادی نیز در برابر چاناق قلعه لنگر
انداخته بودند و چند کشتی هم دیده شد که از لندن مراجعت مینمودند که از پوتی
و اُدِسا گندم برند و از قراریکه تحقیق شد از خصایص این کشتیها یکی این است که
گندم را با همان ماشینی که در آب حرکت میکند و کشتی را متحرک میسازد آسیا را
نیز متحرک ساخته گندمهای انبار را بتدریج آرد کرده و در میان کیسه ریخته سرش را
میبندند و همان کیسه های آرد بخته را بلندن میبرند بالجمله در چاناق قلعه بعضی
ظروف سفالی میسازند و ملون و منقش میکنند و بهمین جهة آنجا را بدین اسم
موسوم داشته اند زیرا که چاناق در ترکی بمعنی ظرفیست که سفالی باشد و از آن ظروف
بکشتی آوردند و بعضی از اتباع خریدند

چهارشنبه

بندر سامس

چهارشنبه چهاردهم ذی القعده پنج ساعت و نیم از دسته گذشته بنزدیکی سامس
رسیدیم کشتی لنگر انداخت و یکساعت و نیم مکث کرد و احمد رسم پاشا
خداحافظ نموده در کرجی نشست و بمحل ماموریت خود رفت جنرال قونسول انگلیس
والمان که مقیم سامس بود شنیده بود که ما در این واپور هستیم بکنار آبادی آمده
و در کرجی سوار شده بمیان واپور آمد ما در سطح مرتفع صفحه کشتی برای تماشای آبادی
سامس نشسته بودیم مشار الیه آمده نشست و بزبان فرانسه صحبت کرد و فرزندی
ابو النصر میرزا ترجمه مینمود آدم خوش رو و خوش صحبتی بود خواهش نمود آنچه
در سامس عمل میآید بفرمائید تا از برای شما بفرستم و مخصوصا اسمی از شراب برد
و غافل از سنت و کتاب بود جواب دادم شراب لازم نیست شنیده ام در اینجا
انگور خوبی عمل میآید که از آن انگور مشک میگویند قدری از آن بفرستید جواب داد
که انگور تمام شده ولی از کشمش آن قدری میفرستم اسم خود را در کارت نوشته بمن داد
و منهم کارتی باو دادم رفت قدری که گذشت دو صندوق فرستاد یکی کشمش بود
و یکی شراب صندوق شراب را بکپیتان دادم که برای دوستان فرنگی خود
سوغات برد قدری که گذشت باز آدم قونسول آمد و یک سبد انگور قرمز هم پیدا کرده

فرستاده بود خوش طعم وخوش رایحه بود باجمله سامس از شهرهای قدیم است
وآبادی آن چنان معمور بود که گویا تازه بنا کرده اند ودر اطراف کوه در نزدیکی
آبادی جنگل ومحل زراعت هم داشت از قراریکه احمد رسم پاشا تقریر مینمود چهار صد هزار
قروش بطور مقاطعه از سامس بدولت علیه عثمانیه میرسید وزاید بر آن آنچه
عمل میآید صرف نظم جزیره ومخارج حاکم میشود وپیش از رسیدن بسامس قرا متعدد
نیز در سمت یسار ملاحظه شد که از متعلقات آنجا بود امروز وامشب تخته کنه
که جانور کوچکی است واز تخته های کهنه کشتی وغیره تولید میشود اعضای مرا
سرتاپا گزیده بود وجزئی ورم کرده خارش مینمود وجای خارش زخم شده بود
تا صبح نتوانستم بخوابم لاجرم پنج ساعت بغروب مانده واپور از سامس حرکت نمود
بطرف شمال غربی رفت وبعد از آنکه از اطراف سامس خارج شد رو بجنوب حرکت
نمود واز اواسط شب رو بمشرق حرکت کرد

پنجشنبه پانزدهم صبح برودس رسیدیم رودس بزبان یونانی شب است
چون این جزیره بسیار خوش هوا است ومشحون از اشجار مرکبات است بدانجهة
بدین اسم موسوم گشته است وخدیو مصر عمارتی برای ییلاق در انجا ساخته است

[illegible] رودس

ومتعلقان

ومتعلقان ومتعلقات او بآنجا میآیند جزیره بسیار بزرگیست چهل هزار نفر جمعیت
دارد ودر جنوب واقعست عمارات وآبادیها چندان بارونق نبود در ابتدای
آبادی چند آسیای بادی ردیف یکدیگر ساخته بودند مزار مراد رئیس هم در آنجا
بود وچراغ هم در آن روشن کرده بودند گویند کپیتانی بوده است که مردم
با وحسن ظن داشته اند مقبره او را محترم میشمارند عمق آب در نزدیکی رودس
هزار وهفتصد قلاج ودر خطی که واپور حرکت مینماید هزار ودویست قلاج است
از رودس که گذشتیم حرکت رو بجنوب شد وداخل دریای سفید شدیم که آنرا
دریای روم وترکی آق دکیز وبفرانسه مدی ترانه نامند

در صفت دریای سفیدست

بدانکه این دریا از بوغاز جبل الطارق اتصالی بدریای محیط دارد وخودش محاط
اراضی اروپا وآسیا وافریقا است واز آنجهة از آمدی ترانه گویند
زیرا که معنی آن دو کلمه نیز در لغت لیتن وسط اراضی است وآب آن شور
وتلخست وجزر ومدی ندارد

تنبیه وتذییل

جزایری که قبل از رسیدن بدریای سفید مشهود و مرئی شده بود همه را اسماً و رسماً
نگاشته و معین داشته ایم ولی آنچه از خریطهٔ کپیتان معلوم میشد چند جزیرهٔ دیگر
غیر از اینها بوده است که ما ندیده ایم و از خط عبور واپور دور بوده است از آنجمله
جزیرهٔ قبرس است که صفات آنجا معروف آفاق و انفس است و صد و
چهل و پنج میل از واپور ما فاصله داشت از آنجاکه بنای ما در نگارش سفرنامه
بر مشهودات است نه بر مسموعات لهذا تعداد اسامی این جزایر را متروک داشتیم
بالجمله تا سه ساعت از روز پنجشنبه گذشته حرکت واپور رو بجنوب شرقی بود و
پس از آن رو بجنوب حقیقی شد

دریای سفید

جمعه شانزدهم در دریای سفید حرکت کردیم ولیکن شب گذشته دریا منقلب بود
و کشتی بیمین و یسار منقلب و واپور بسمت جنوب حرکت مینمود و باد از جانب شرق
میوزید بدینجهة ارکان کشتی بیقرار بود و سکان آن در اضطراب صبح که بنزدیکی پورتسعید
رسیدیم دریا آرام گرفت و در آنجا لنگر انداختند و مردم را آسوده ساختند
و سبب مکث این بود که کپیتانی از جانب کمپانی فرانسه آمده کشتی را از آن خط
بگذراند زیرا که بی اجازهٔ کمپانی فرانسه ممنوع است که از آنخط بگذرند کپیتان فرانسه

آمده کشتی را

آمده کشتی را حرکت داده نزدیک اسکلهٔ پورتسعید آورده لنگر انداخت وقتی که
نزدیک اسکله رسیدیم کشتی بزرگ نمساوی که در دریا سیار بود نزدیک آمده
ساکنین کشتی بقانون خودشان هورا کشیده گذشتند و کشتی دولت علیهٔ عثمانی نیز
موزیکان زدند و عسکری هم که در پورتسعید بود در کنار اسکله صف کشیده احترامات
نظامی بعمل آوردند و بیست و یک شلیک توپ نمودند اسمعیل پاشای محافظ
که حاکم پورتسعید است با لباس رسمی بمیان واپور آمده ملاقات نمود و چند دقیقه
نشسته صحبت کرده برفت بعد از او خیری پاشای وزیر و مهردار خدیو مصر و یوسف پاشا
و حسین فوزی یاور ارکان حربیهٔ مصر با لباسهای رسمی بواپور آمده چنین اظهار
داشتند که خدیو مصر از آمدن شما بآنجا خود مستحضر شده دو روز پیشتر ما را باینجا فرستادند
که از جانب خدیو تبریک بگوئیم و اگر عزیمت مصر دارید حضرت خدیو را اطلاع
بدهیم بلکه مخصوصاً از شما دعوت کرده اند که بآنجا خود قدم گذارید و چند روز بعزم سیاحت
و تفرج در آنساحت بمانید من نیز از روی کمال ادب و مهربانی جواب دادم که
چون وقت متضیق است و احتیاط دارم که مبادا از زیارت بیت الله الحرام
بموقع و وقت موفق نشوم وعده میدهم اگر حیاتی باشد در ایام ایاب بمصر خواهم آمد

وفیض خدمت خدیو را درک خواهد نمود باالجمله بعد از رفتن آنها خواستم شهر پورتسعید را
تماشا کنم و استحمامی نیز بعمل آورم آدم محمد بیک قونسول دولت علیه ایران حاضر
بود مذکور داشت خود قونسول بجهة علت مرضش به ییلاقات رفته است ولی
در قونسولخانه حمام آب سردی است که میتوان در آنجا تصفیه بدن نمود بعد از نهار
در کرجی نشسته بشهر رفتم و بهدایت آدم محمد بیک عرب بقونسولخانه وارد شدم
و در حمام بارد استحمامی بعمل آوردم پس از آن بباغچه ملتی رفته گردش کردم و از آنجا
مراجعت بواپور نمودم و فرزندی ابو النصر میرزا را باتفاق والی جدید مکه بمنزل محافظ
پورتسعید و سایر پاشایان مصر ببازدید فرستادم بعد از بازدید مراجعت نمودند
و چون ذغال واپور سلطانی قریبا لااتمام بود امروز و امشب در کنار اسکله
مکث کردند و از غروب آفتاب تا صبح اجزای کشتی مشغول حمل و نقل ذغال بودند
و برای کسی مجال خواب نماند و گرد ذغال سطح کشتی را کثیف و آلوده کرد هرچند
در نزدیک اسکله کشتیهای دودی و بادی و قایقها در میان آب زیاد بود ولی
امروز سه کشتی فرانسوی و نمساوی و انگلیسی نیز با یک کشتی بزرگ که دو طبقه داشت
و از چین آمده بود نزدیک پورتسعید رسیده لنگر انداختند و طرف عصر حرکت
کرده

کرده بطرف اسلامبول رفتند

دربیان شهر پورتسعید است

بدانکه شهر پورتسعید نوزده سالست که آباد شده است خیابانهای وسیع انداخته اند
و دکاکین و عمارات خوب در اطراف آن ساخته اند و این شهر در کنار دریای
روم واقعست و در دو طرف شرقی و غربی دریا لیمانی ساخته اند که بسیار طویل و محکم است
و نزدیک باسکله نیز از میان آب خیابانی بالا آورده مسطح نموده اند که در روی
آن کمپانی فرانسه و ایطالیا و نمسه و عثمانی عمارات و گمرکخانه ساخته اند و بیرق
هر چهار دولت در آنجا بلند و افراخته است و آب رود نیل را هم که از نهر اسمعیلیه
بسویس میرود جدا کرده از طرف خیابان غربی کانال با لوله ها بشهر آورده اند که
مردم آب شیرین بنوشند تلگرافخانه نیز در شهر هست که از راه خشکی کشیده اند و از تمام
دول فرنگستان نیز یکنفر قونسول در این شهر هست که همگی در آنجا جمعند و هوای
آنجا هم طوریست که در این فصل که اول عقرب بود گل سرخ داشت و
فرزندی ابو النصر میرزا که از پورتسعید و بازدید پاشایان آنجا برگشته بود یکدسته
گل سرخ معطر برای من آورد

روز شنبه هفدهم ماه ذی القعدة الحرام دو ساعت از روز گذشته بکانال سیدیم
و حرکت رو بجنوب بود مناسب این است اول وضع کانال را بیان کرده
از آن پس بحالات شخصیه بپردازیم

در بیان وضع کانال است

بدانکه کانال چنانچه سابقاً اشاره شد تنگه را گویند که مصنوعی باشد که زمین مابین
دو دریا را حفر کرده بهم متصل میازند از پور تسعید تا سوئیس تنگه بوده است که از
روی خشکی از آسیا بافریقا میرفتند و این خشکی فاصلهٔ میان آسیا و افریقا
بوده است فراعنهٔ مصر خواسته بودند این فاصله را از میان برداشته دریای
ابیض را با دریای احمر متصل نمایند و راه عبور را نزدیک سازند نتوانسته
بودند از عهده برآیند در این عصر کمپانی فرانسه در دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۲۸۶
هجری ابتدا نموده بمهندسی لسپس فرانسوی از پور تسعید تا سوئیس خندق حفر
کرده آب دریای سفید را در آن جاری ساخته متصل بدریای احمر نمودند و
بیست و پنجروز راه عبور از آسیا بافریقا را نزدیک ساختند و امسال یازده
سال است باتمام رسیده است عرض کانال باختلاف از چهل متر فرانسوی

تا صد متر است و عمق آن بیست و شش فوت انگلیسی تا بیست و نه فوت است
که تقریباً هشت نه ذرع است و طول کانال از پور تسعید تا سوئیس هشتاد و پنج میل
انگلیسی است و هر میل انگلیس هزار و ششصد و نه متر است و صورت لسپس مهندس را
از مفرغ ریخته بالای سنگی در لنگرگاه سوئیس گذاشته اند الحق در حفر این خندق کمال
صنعت و استادی را بکار برده اند وقتی که باتمام رسید امپراطور فرانسه و امپراطور
روس و امپراطور پروس و امپراطور امریکا و امپراطور بلجیک و ملکهٔ انگلیس و
امپراطور اسپانیول و سلطان عثمانی و خدیو مصر و امپراطور اطریش و امپراطور رم
و امپراطور سوئد و نروژ و خاقان چین و پادشاه پرتقال و پادشاه برزیل و
پادشاه ایطالیا بتماشای کانال رفته جشن عظیم نمودند و در حقیقت حق داشتند
و اتمام چنین امر بزرگی سزاوار جشن بزرگ بوده است و این کانال را در چهار صد هزار
سهم منقسم کرده بودند صد و شش سهم آن مخصوص خدیو مصر بوده در این سنوات
انگلیسها از او خریده اند و وضع این کانال در دو جا تغییر بهم رسانیده از دو طرف
بصحرا افتاده بحیره شده است و بدنیجهة منقسم به کانال و دو بحیره میشود از پور تسعید
که حرکت مینمایند کانال اوست طول آن چهل و یک میل است و عرض آن تقریباً

در اغلب جاها صد متر است و هشت میل تا آخر کانال مانده کم شده بقدر چهل متر میشود
و سمت غربی آن خشکی و خیابانست که از زیر آن لوله کشیده آب رود نیل را بپورتسعید
آورده اند و چوبهای تلگراف را هم در آنطرف نصب کرده اند و سمت شرقی آن
مرداب است چندان عمق ندارد و قایقها در آن حرکت مینمایند و میان مرداب و کانال
اول همان خاک ریز است که در طرف شرقی و بقدر بیست پا یا سی ذرع فاصله است
بعد از یازده میل که از کانال اول میگذرند تا یکدو میل دیگر آب مرداب دور شده
خشکی میشود و زمین ارتفاعی بهم میرساند پس از آن تا دوازده میل باز آب مرداب
نزدیک شده مثل حالت اول میشود و در سمت غربی کانال اول نیز در بعضی قطعات
زمین آب بصحرا افتاده فرا گرفته است کانال اول که تمام میشود در نزدیکی اسمعیلیه
که راه نصف میگردد بحیرهٔ اولی پدیدار میشود زمین آن پیش از آنکه آب بگیرد پست و
بلند بوده جزایر صغیره در میان آن نمودار است و طول این بحیره هشت میل است
و عمق آن کم است بحیرهٔ اولی که با نتها رسید کانال دویم پدیدار میشود و طول
آن چهار میل است در دو سمت آن نی و درختان گز روئیده است کانال
دویم که بآخر رسید بحیرهٔ ثانیه نمودار میشود و عمق آن شش هفت قلاچ است

واپورها در آن حرکت مینمایند بحیرهٔ ثانیه که با نتها رسید کانال سیم ظاهر میشود و قریب
به سوئیس کانال سیم نیز تمام شده خلیج سوئیس نمودار میشود آبی که قریب بسوئیس است
بواسطهٔ آنکه سلسلهٔ کوهی نزدیک بآن است خلیج گویند و این همان خلیجی است
که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در سنه ۱۴۹۲ قبل از ولادت عیسی ع
با قوم بنی اسرائیل از این خلیج عبور فرمودند و فرعون با قومش غرق شدند کوه سینا
مابین خلیج سوئیس و عقبه است و از خلیج سوئیس بانطرف داخل دریای احمر
میشوند از پورتسعید تا سوئیس در یازده محل در سمت مغرب استاسیون بنا نهاده اند
و در هر چند میل قراولخانه ساخته اند که تلگراف و خانه و آبادی دارد و فنرهای چراغ
آهنین در میان آب در دو طرف نصب کرده اند که دایرهٔ سر فنر گردش میکند
شبها که روشن میشود از همه سمت روشنی میدهد بعضی جاها ارتفاع آن از میان
آب پنج ذرع بیشتر است آنچه در سمت شرقی است سیاه رنگ نموده اند و آنچه
در سمت غربی است برنگ سرخ و در کانال دویم و سیم در بالای مناره فنر بزرگی
نصب کرده اند که از همه مرتفع تر است و از دهنهٔ کانال تا لنگرگاه سوئیس در هر جا
که بحیره نشده است یا ابتدای بحیره است و چندان عمقی ندارد از دو طرف

علامتی در میان آب نصب کرده اند که سرش مخروطی الشکل است و برنگ
سرخ ملون نموده اند و اختراع شدن این علامت برای آنست که خط عبور را
معین نموده سفاین از میان آن دو علامت بگذرند و اکثر کانال خاصه کانال
اول را از دو طرف سنگ چین کرده اند که خاک و ریگ بمیان کانال
ریزش نکند ولی اغلب جاها خراب شده از سنگ چین گذشته بکانال
رسیده است و در دو طرف کانال چوبهای ضخیم کوتاه بفاصله های متناسبه
بزمین کوبیده اند که در مقام ضرورت طناب واپورها را بآنها ببندند و
معمول این است غروب که شد دیگر واپورها در کانال حرکت نکرده اقامت
میکنند و چون طول کانال از پورتسعید تا سوئیس هشتاد و پنج میل است هر
میل را بده قسمت کرده برای هر قسمتی در طرف شرقی چوبی بزمین نصب کرده اند
و آحاد را تا عشره بترتیب در روی آن چوبها نوشته اند و اعداد هشتاد و پنج
میل را هم بعلامات معین نموده اند و فایدهٔ این علامات و آن تقسیم آنست
که در هر جا عیبی کند بدانند در کدام میل و در کدام عدد است و برای پاک کردن
عمق کانال نیز که لجن در آن جمع نشود واپور بزرگ عجیب الشکلی ساخته اند که با

عملجات

عملجات مانند کشتی در آب حرکت مینماید و با چرخ و اسباب لجن را از میان
آب بیرون آورده بصحرا میریزند وضع و ترکیب این واپورها خالی از تماشا نیست
و در ساختن آن خیلی صنعت بکار برده اند و این واپور منحصر بیکی نیست واپورهای
متعدده از برای اینکار ساخته اند و در کانال حرکت میدهند
چون حرکت کشتی در کانال خالی از احتیاط نیست و حکم حرکت کشتی با کپیتان
فرانسوی است بدینجهة از پورتسعید کپیتانی از اهل فرانسه با واپور سلطانی
آمد یک کشتی عثمانی و سه کشتی انگلیسی که یکی از آنها بسیار بزرگ و زیبا و قشنگ بود
آمده نزدیک ساحل لنگر انداختند تا واپور ما بگذرد شتر فراوانی هم در ساحل
دیدیم که میچریدند و دو کشتی فرانسوی هم از شمال و جنوب آمد ولی چندان بزرگ
نبودند و واپور کوچکی هم از انگلیسها گذشت و بطرف شمال رفت و واپور بزرگی نیز
که برای پاک کردن کانال حرکت مینمود در میان آب مشاهده نمودیم و از پورتسعید
تا اسمعیلیه دو استاسیون در سمت مغرب ملاحظه کردیم و دو ساعت و نیم
بغروب مانده نزدیکی اسمعیلیه رسیدیم و در طرف غربی استاسیون قشنگی دیدیم
که در بالای بلندی ساخته بودند و در کنار آب اسکلهٔ کوچکی دیده شد که در

دو طرف آن اطاقها از چوب ساخته بودند و چند نفر زن و بچه نشسته تماشا
مینمودند و ازما بین دو اطاق پل مختصر آهنی رو ببالا ساخته بودند که در زمستان
که گل میشود از پله‌ها بالا رفته باستاسیون بروند و پایین‌تر از آن نیز شش اطاق
بزرگ از چوب ساخته بودند که جای قراولان و عمله‌جات بود اسمعیلیه در
سمت غربی کانال واقع بود عمارات و باغات و اشجار آن از دور نمودار
بود بحیرهٔ اولی نیز پدیدار شد چند عدد فنار آهنی هم درمیان آب دیدیم و از اینجا
حرکت کشتی رو بجنوب غربی شد وقتی که میخواستیم از برابر اسمعیلیه بگذریم
چون نوبت این کپیتان فرانسوی منقضی شده بود کپیتان دیگر از اسمعیلیه
با واپور کوچک آمده در جای او قرار گرفت و کپیتان اول بجای او رفت
یکساعت و نیم بغروب مانده این بحیره تمام شده کانال دوم نمودار گشت و
استاسیون دیگر با دو اطاق مختصر در پهلوی آن دیدیم که باغچهٔ باصفائی در برابر
آنها انداخته بودند و بفاصلهٔ اندکی چشمهٔ آب شیرین دیده شد لولهٔ آهنینی در
آنجا تعبیه کرده بودند که بتوانند بواسطهٔ همان لوله آب بکشتی برسانند بعد از
مدتی دو استاسیون دیگر هم دیدیم که درمیان آب نزدیک بساحل ساخته

بودند و یک واپور هم مشاهده نمودیم که برای پاک کردن کانال حرکت مینمود
نیم ساعت دیگر باز یک استاسیون دیگر با یک واپور دیدیم که نیز برای
پاک کردن کانال درمیان آب حرکت مینمود و این استاسیون مشتمل بر
چهار اطاق بود و اشجار چند در برابر آنها غرس کرده بودند و چون کانال
دوم تمام شد بحیرهٔ ثانیه پدیدار گشت و فنار بزرگ درمیان آب در سمت
مشرق دیده شد که ارتفاع آن فنار بزرگ از پنج ذرع بیشتر بود و اول
کوکب زیبای قشنگی هم از طرف مغرب ظاهر و هویدا گشت و شب را
لنگر انداخته اقامت نمودند

دریای احمر

یکشنبه هجدهم ذی القعده حرکت رو بمشرق شد یک ساعت که گذشت
استاسیون خوبی ملاحظه کردیم عرض بحیره کم شد و واپور هم کم کم رو بجنوب
مشرق حرکت نمود دو ساعت و ربع از دسته گذشته در سمت مغرب و
شمندفری از دور دیده شد که از سوئیس بمصر میرفت چوب تلگراف و کوه‌های
در طرف غربی دیده شد که باصفا بودند و از دوربین نیز استاسیون و چند پارچه
دهات و اشجار هم دیده میشد که خیلی دور بودند و واپور عظیم هم درمیان آب

دیده شد که برای پاک کردن کانال حرکت مینمودند استاسیون هم در طرف
مغرب دیده شد که بسیار بزرگ و باصفا بود سه اطاق در خشکی داشت و انجیرستانی
نیز در پهلوی آنها واقع بود و دو اطاق بزرگ هم در کنار آب ساخته بودند و
دو دستگاه واپور هم دیدیم که برای پاک کردن کانال حرکت مینمودند بحیرهٔ ثانیه
تمام شده کانال سیم نمودار گشت

دوشنبه نوزدهم سه ساعت از دسته گذشته در سمت مغرب استاسیون
دیده که مشتمل بر شش اطاق بود که در ردیف یکدیگر واقع بودند و در جلو اطاق
آخری اشجار غرس کرده بودند و در جلو تمام اطاقها مجر چوبین رو بطرف
کانال گذارده بودند و در ابتدای استاسیون چشمهٔ آب شیرین بود که مانند
چشمهٔ سابق لولهٔ آهنی برای برداشتن آب تعبیه کرده بودند و در سمت شرق
اطاق و اسباب و چند نفر عمله دیده شد که سنگ آورده کنار کانال را
سنگ چین مینمودند سه ساعت و نیم از دسته گذشته بجائی رسیدیم که
در سمت شرق در بالای تخته لفظ گار نوشته بودند یعنی خبردار و مراد شان
این است که کشتی را باید از این خط با احتیاط حرکت داد و در طرف مغرب

استاسیون

استاسیون باصفای مشجری دیده شد که پل چوبین هم در کنار آب داشت
و آب شیرین و لولهٔ آهنین نیز در آنجا دیدیم و دو قایق سرخ رنگ هم در آنجا
دیده شد که با آنها سنگ میآوردند بعد رسیدیم بجائیکه علامت هشتاد و
چهار میل داشت عرض کانال خیلی کم شد اطراف کانال اطفال در میان آب
شناوری مینمودند و نان از ساکنین واپور میگرفتند و شهر سوئیس هم در
سمت مغرب نمودار بود عمارت سفید بزرگی در وسط دیده میشد و کشتی بزرگی هم
در اسکلهٔ آنجا لنگر انداخته بود میل هشتاد و پنجم را در سمت مغرب نصب کرده بودند
پنج ساعت از دسته گذشته بقرانتین اول رسیدیم ابنیهٔ متعدده داشت و
اشجار در برابر آنها غرس کرده بودند خیلی باصفا بود از آن که گذشتیم بمحاذات
کارخانهٔ کشتی سازی رسیدیم و اسباب خاک کشی دیدیم از آن پس بمحاذات
قرانتین دویم رسیدیم واپور در خلیج سوئیس لنگر انداخت و یک قایق کوچک
دودی بسیار قشنگ نمودار شد پنج نفر صاحب منصب های سوئیس که کامل پاشای
کماندان بحریهٔ مصر و رئوف پاشا حاکم سوئیس و حسین فهمی بک کماندان محروسه
دو واپورهای مصر و دیان رئیس قرانتین و لذتی پیر او باستقبال آمدند و

وبیت و یک توپ شلیک نمودند بعد از آنکه بواپور آمدند اجازه خواسته
بقمره که نشسته بودم آمدند و از هر مقوله صحبت داشته بعد خداحافظ کرده رفتند
چند کشتی دودی و بادی در خلیج لنگر انداخته بودند و یک کشتی انگلیس هم که حجاج
درمیان آن بود و دو روز پیشتر از ما وارد خلیج شده بودند مقارن ورود ما
حرکت نموده بسمت جده رفتند در جائیکه واپور ما لنگر انداخته بود در طرف
مغرب آن کوهی دیده شد که نزدیک بود و در طرف مشرق کوهی دیده شد
که دور بود و نیز در طرف مشرق سدی رو بمغرب در خشکی ساخته بودند که
آب خلیج از انجا نگذرد

دربیان وضع شهر سوئیس است

بدانکه سوئیس از بناهای قدیمه است قلزم در نیم فرسنگی در طرف کوه شمالی آن
واقع بوده خراب و ویران گشته بعد از خرابهٔ آن سوئیس آباد شده است
در یک شعبهٔ آخر دریای احمر واقعست و در طرف شرقی مصر افتاده است
وشهر سوئیس در دامنهٔ کوه صغیری است هوای سوئیس گرم است و دوازده هزار
جمعیت دارد و پرتقال و مرکبات و سیب در آنجا زیاد وارد و چون
بجمیل

اسمعیل پاشا نهر اسمعیلیه را از رود نیل جدا کرده به سوئیس آورد و آب خوراک آنها گواراست
و از مصر تا سوئیس شمندفر هم ساخته اند که در پنج ساعت میروند و بخط مستقیم هفتاد و
میل است وقتی که واپور سلطانی در خلیج سوئیس لنگر انداخته بود چهار ساعت
بغروب مانده یک فروند کشتی عثمانی از جانب جنوب بشمال آمده واپور ما را که دید
پردهٔ کشتی را برای سلام و احترام ما پائین کشید و از واپور ما هم جوابه بهمان قانون
شنیدند دو ساعت بغروب مانده واپور ما از خلیج سوئیس بامین جنوب و مشرق
حرکت نمود پنج ساعت در خلیج سوئیس حرکت خواهد کرد و از آن پس داخل دریای
احمر خواهد شد و چون در دریای احمر بعضی کوهها هست که محل خطر است و قلاوزان
و دیده بانان اعراب آنخطوط را بهتر میشناسند و سفاین را بی خطر میگذرانند
یکنفر قلاوز عرب از سوئیس بواپور آمده در منزل کپیتان قرار گرفت و حکم حرکت
کشتی با او شد نیم ساعت بغروب مانده که در خلیج حرکت مینمودیم یک کشتی
سه دکله و یک کشتی چهار دکله که بسیار کشتی عظیم بودند بتدریج آمده از واپور گذشته
بسمت جنوب رفتند سه ساعت از شب رفته از خلیج سوئیس درآمده داخل
دریای احمر شدیم و سه ساعت بصبح مانده از محل غرق فرعون گذشتیم

در اوصاف دریای احمر است

بدانکه بحر احمر را در سابق بحر قلزم و بحر نوبه میگفتند بحر قلزم از انجهة مینامیدند که بندر
قلزم قدیما آباد بوده این دریا را بدان نسبت میدادند و اکنون آن بندر منهدم
شده است و بحر نوبه بدانجهة مینامیدند که بساحل نوبه اتصال دارد و اکنون
بحر احمر گفته میشود و وجه تسمیه از جهات عدیده نوشته اند مثل انکه گویند
از این دریا مرجان و سنگهای قرمز و ماهی قرمز رنگ مرتع بیرون میاید
و رنگ آب از تابش لون آفتاب قرمز میشود بدانجهة احمر نامند و عثمانیان
دریای شاب گویند زیرا که شاب در لغت عثمانی بمعنی زاج است چون از
اطراف این دریا زاج بیرون آورده بولایات میبرند بدانجهة بدریای شاب
معروف کرده اند و جزایر کثیره در این دریا واقع هستند و دریائی است که
فرعون و قومش در آن غرق شدند اگرچه جماعت غواصان مرجان و مروارید
غیر ممتاز و نیز سیاه و سفید از این دریا بیرون آورده اند ولی این دریا
چندان پرمنفعت نباشد ماهی تبان و قرش هم که نوعی از ماهیها باشند
و طولانی میشوند در این دریا است ماهی تبان اطول از ماهی قرش میباشد

طول تبان را تا سی الی چهل متر میگفتند و طول قرش را تا پنج الی شش متر گویند
و عمق این دریا هزار و پنجاه و چهار قلاج است و در این دریا در سمت یمین جزیره ایست
که انرا شدوان نامند جزیره بی آب و علفی است و کوهسار است و مسکن بسیار
و امتداد آن از شمال مغرب بجنوب مشرق است طول این جزیره را دوازده
میل و عرض آنرا چهار میل نوشته اند و از سوئیس تا آخر جزیره شدوان را
صد و هشتاد میل معین نموده اند و در وسط این دریا دو سنگ بارتفاع شصت
فوت واقعست که آنرا دو برادر میگویند سفاین را از اندو سنگ دور حرکت
میدهند که بخطر نیفتند و از طرف سوئیس از ابتدای این دریا تا بجده آن در
سه جا فنر چراغست که برای هدایت ملاحان سفاین ساخته اند فنر اول در طرف
مغرب نزدیک بساحل در میان آبست دو فنر دیگر که معتبرند در میان دریا باشند
و در ساختن آنها نهایت صنعت را بکار برده اند انکه بزرگتر است صد و بیست و
پنج فوت ارتفاع آن از سطح دریا است که قریب چهل ذرع میشود و پانزده فوت هم
در میان آبست و بیجده فوت قطر آنست اطراف آن اطاق بلور دارد و این فنر
در سمت و پنج میلی جزیره شدوان واقعست و چهار نفر مستحفظ در میان آنست و

واکمه کوچکتر از آنست در بحر جه دریا در مکانیکه مسمّی بباب الکیزان است واقع گشته
ارتفاع آن از سطح دریا شصت و یک فوت است و عرض آن چهارده فوت
و این دریا جزر و مدّ دارد و جزر و مدّ آنرا حالت معیّن باشد و تابع حرکت قمر است
از وصول قمر بدایره نصف النهار زمان مدّ است و از نصف النهار بطرف او ان
جزر آن و هر یک شش ساعت امتداد دارد

سه شنبه بیستم چهار ساعت از روز گذشته فنر اوّل را از دور مشاهده کردیم و هنگامیکه
دریای احمر
در سالون کشتی نهار صرف میشد فنر دوّیم را دیدیم و پس از آن دو جزیره کوچکی
مابین شمال و مغرب ملاحظه کردیم که میان آنها اندک فاصله داشت و از دور
متصل بیکدیگر بنظر میآمدند و شب چهار ساعت بصبح مانده از محاذات دو سنگ
بزرگ گذشتیم ولی شب بود ندیدیم

چهارشنبه بیست و یکم باد وزیدن گرفت و دریا اندک تلاطمی بهم رسانیده حرکت
دریای احمر
کشتی رو باعوجاج گذاشت پنج ساعت و نیم بغروب مانده فنر سیّم را از دور
مشاهده کردیم درست معلوم نمیشد که بچه وضع است شکل آن در خریطه کپیتان
بود خریطه را از کپیتان خواسته ملاحظه کردیم شکل آنرا در حاشیه خریطه کشیده بودند

بسیار

بسیار غریب و بدیع بود

پنجشنبه بیست و دوّیم دو ساعت از دسته گذشته بتقرب محاذات رابغ رسیدیم
رابغ
چون رابغ محاذی جحفه است و جحفه از جمله مواقیتی است که حجاج شام و مصر و
در آنجا احرام میبندند و محرم میشوند و اکنون جحفه خراب شده رابغ را که محاذی
آنجا است میقات قرار داده اند لهذا بحکم احکام مناسک قرار دادیم در میان
دریا در محاذات رابغ احرام به بندیم کشتی سلطانی را که در اطاعت ما بود
محض ملاحظه احتیاط حکم کردیم قدری پیشتر از نقطه محاذات نگاهداشته لنگر
انداختند اوّل مستحبات احرام را از تنظیف بدن و غسل و دعا بعد از فریضه
ظهر بعمل آوردیم پس از آن بواجبات احرام پرداخته اوّل دو جامه احرام
پوشیدیم ثانی نیّت کردیم که احرام میبندیم برای عمره تمتّع از حجة الاسلام
برای اطاعت و فرمان برداری خداوند تعالی سیّم تلبیه گفتیم بدین نحو
لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک
لا شریک لک و در محرم شدن بیست و چهار چیز را که شکار صحرائی و تمتّع از زن
و عقد و استمنا و استعمال طیب و پوشیدن مخیط و کشیدن سرمه و نظر کردن

در آئینه و پوشیدن چکمه و جوراب و فسوق و جدال و کشتن جانور ساکن بدن
و استعمال انگشتر و مالیدن روغن و ازاله مو و پوشیدن سر و سایه قرار
دادن و ناخن گرفتن و دندان کندن و کندن درخت و گیاه حرم و بیرون
آوردن خون از بدن و برداشتن سلاح و پوشیدن صورت و پوشیدن
زیور باشد بر خود حرام کردم و پیش از نیت با جناب حاجی ملا باقر و تمام
اجزا بهیئت اجماع ایستاده دعای مستحب خوانده میشد نیت کردیم و لبیک
گفتیم رقت عظیمی دست داد و همگی لبیک گویان و گریان سر و پا برهنه
با حالت وارستگی از تمام علایق بمنازل خود رفتند و تکرارات نمودم که
بحمد الله تعالی عجالتاً باین حالت و این نعمت فائز و نایل شدم و انشاء الله
محض ملاحظه احتیاط در سعدیه هم که وادی یلملم است تجدید احرام کرده از
تحمل زحمت و خرج از راه مضایقه و دریغ نخواهم نمود بالجمله وقت غروب
که چهل میل بجده مانده بود چون بعضی کوهها در دریا مغمور است که شب را
نمیتوان عبور کرد لهذا لنگر انداخته تا صبح مکث کردیم ولی دریا خالی از انقلاب
نبود و احوال اغلب ساکنین کشتی بهم خورد

جمعه

جمعه بیست و سیم صبح که طالع شد واپور بحرکت افتاد دیشب واپور در وقت
مکث رو بمغرب ایستاده بود و در وقت حرکت منحرف شده در ما بین
جنوب و مشرق بحرکت انداختند و از طرف مشرق کوهها نمودار بود و
کپیتان کشتی با قلاوز و دو سه نفر دیگر از دکل کشتی بالا رفته و دوربین
بدست گرفته بطرف جده نگاه کرده با کمال احتیاط کشتی را حرکت میدادند
اینفقره خیلی مایه اضطراب سکنه کشتی شده بود ولی بحمد الله تعالی بسلامت و
بدون خطر و آسیب شش ساعت بغروب مانده بمحاذی جده رسیدیم
لنگر کشتی را انداخته نگاه داشتند یک کشتی انگلیسی هم که جمعی از حجاج شیرازی از قبیل
جناب بصیر الملک و عبد الحسین خان سرتیپ و فضلعلیخان وغیره با اهل و عیال
درمیان آن بودند از دنبال کشتی ما آمده وارد شدند کشتی را در اسکله جده
لنگر انداخته بودند سه کشتی دیگر متحرک بود در ورود ما پرده ها را برای سلام و ملاحظه
احترام پائین کشیده بودند و از واپور ما هم جواب شنیدند بعد از آنکه واپور ما
ایستاد علی پاشای قایم مقام جده با شریف مساعد بیک نواده جناب شریف
مکه و سعادت حسن حفاظی افندی وکیل امارت جلیله جده و سعدی افندی ناظر

رسومات و محمود افندی رئیس تجارت و مصطفی افندی محاسبه چی یعنی مستوفی
و نجیب بیک که منصب آلایکی و سرتیپی داشت با لباسهای رسمی باتفاق
عالیجاه محمد خان قونسول دولت علیهٔ ایران که از جانب جناب معین الملک
در جده بود بجهت استقبال بواپور آمدند قدری نشسته صحبت داشته رفتند از
لنگرگاه کشتی تا اسکله مسافتی بود که بایست خودمان با زورق برویم و احمال
و اثقال را نیز با قایقها بکنار اسکله بیاورند و انفقره در اسکله جده زحمت
بزرگی برای حجاج است و اسباب معطلی است بالجمله قایقها را حاضر کرده بودند
نشسته بکنار اسکله رفتیم نوزده توپ برای ورود ما انداختند و صاحبمنصبان
جده تماماً با دو دسته سرباز و چند نفر تفنگچی و شاطر و اسبهای خوب حاضر
کرده بودند و در کنار اسکله صف کشیده با قائم مقام و مستقبلین ایستاده بودند
بهمه آنها اظهار مهربانی کرده سوار اسب شده بمنزلی که در خانه جناب شریف مکه
معین کرده بودند رفتیم و صفوت پاشا والی مکه هم که در واپور سلطانی همراه ما
بود بعد از ورود ما از کشتی بیرون آمده بمنزل خود رفت برای او نیز احترامات
لازمه که سزاوارشان حکومت است بعمل آوردند

در بیان وضع شهر جده است

جده شهر کوچکی است خانه های مرتبه برتبه دارد و در کنار بحر احمر واقعست لنگرگاه
بسیار بدی دارد که کشتی داخل نمیشود جهازات بزرگ را خیلی دور نگاه داشته
لنگر میاندازند عمارات و بازارهای آنهم چندان تعریف ندارد بلکه غالب آنها
کثیف است و آب این شهر گوارا نیست اینکه عوام اینشهر را جده میخوانند
برای این است که قبر حضرت حوا که جدهٔ بنی آدم است در اینشهر است ولی
خواص آنرا جُده بضم جیم دانند که بمعنی وجه الارض است و مقبرهٔ آن بزرگوار
در خارج قلعه در طرف شرقی واقعست و از جده تا مکه معظمه شانزده ساعت
راه است و دوازده فرسنگ

شنبه بیست و چهارم در جده توقف شد در این دو روز در خانه شریف مکه مهمان
بودیم و از ما پذیرائی کردند غذاهای عربی بقانون خودشان طبخ نموده در سر میز
میآوردند بالجمله امروز قونسولهائیکه در جده از جانب دولت فرانسه و انگلیس
و هولاند هستند طالب ملاقات شده وقت خواستند قونسول انگلیس و هولاند
آمده ملاقات کردند و بقدریکه مناسب بود صحبت داشته رفتند قونسول فرانسه

چون ناخوش بود نیکولا مترجم خود را بمعذرت فرستاده بود که بجهة نقاهت
نتوانستم خود آمده ملاقات کنم امروز در خصوص ورود خودمان بجده که با واپور
و اجزاء سلطانی بسلامت بدون آسیب و خطر خشکی رسیدیم تلگراف خدمت
اعلیحضرت سلطان نموده و بسوئیس فرستادیم که در تلگرافخانه آنجا مخابره نمایند
نصیر الملک و عبدالحسین خان سرتیپ و فضلعلیخان که از راه بوشهر بجده آمدند
پاکتی از نواب مستطاب والا معتمد الدوله آورده بودند از سلامت حال ایشان
بسیار خوشوقت شدم چون اکثر اجزاء سلطان که با واپور آمده بودند
مراجعت مینمودند عریضه حضور سلطان عرض کرده از خدمات آنها اظهار رضامندی
نموده از الطاف سلطانی نیز اظهار تشکر نمودم

یکشنبه بیست و پنجم در تهیه اسباب حرکت بودم که عصری حرکت نموده برای
تجدید احرام بسمت سعدیه برویم جناب شریف مکه نجیب بیک آلای بیگی را
با چند سوار مخصوصاً از شهر مکه دو روز پیشتر بجده فرستاده بود که همه جا همراه ما
باشند بعد از آنکه تخت و شگدوف ها و چادر برای خودمان و اتباع مهیا
شد نزدیک غروب عزیمت حرکت نمودیم اسبان مخصوص با تفنگچیان

خاصه

خاصه و دو دسته سرباز با آلای بیگی و سوارهایش تماماً در دم عمارت حاضر بودند
سوار شده از شهر بیرون آمدیم و در حرکت نیز بقانون روز ورود شلیک کرده
احترامات لازمه بعمل آوردند در بیرون دروازه سرباز و تفنگچی را مرخص کرده
و در تخت نشسته روانه شدیم آلای بیک با یکنفر یوزباشی و یکنفر ملازم و چهار نفر
شرفا و پنج نفر تفنگچی و سیصد نفر عسکر همراه بودند چون آنها با غذیه عثمانی معتاد بودند
کارخانه علیحده برای آنها مهیا کردم که بقانون خودشان برای آنها طبخ کرده
بدهند امشب هوا اعتدالی داشت در اواخر شب قدری سرد شد در طلوع فجر
وارد بحره شدیم مسافت چهار فرسنگ بود و حرکت رو بمغرب میشد
اجزاء و اتباع که شگدوف ندیده و سوار شتر نشده بودند از حرکت شگدوف
قدری اظهار انزجار مینمودند ولی این زحمت و مشقت در برابر آن سعادت
و زیارت خیلی مطبوع و خوشگوار است و از برای هر زحمتی اجری مقرر است
وَلَن تَکونُوا بالِغیهِ اِلّا بِشِقِّ الاَنفُس

دوشنبه بیست و ششم نماز صبح در بحره خوانده شد و تا غروب در آنجا توقف
نمودیم منزل بحره بیابانی بود اطراف آن کوهسار است آبادی ندارد بحرایکه

در دو جا نزدیک بیکدیگر اطاقها از پوشال و نی ساخته اند در یک نقطه بشکل
قلعه اطاقها را ساخته اند که مرتب است و در نقطه دیگر بدون ترتیب ساخته اند
و در این اطاقها حجاج منزل میکنند و بسیار کثیف است چادرهای ما را قدری
دورتر زدند که از آن ازدحام و جنجال دور باشیم میرزا علی ترک نیز از جانب
محمد خان قونسول در این منازل همراه ما آمده است و خود محمد خان از جده
بمکه خواهد رفت که در ورود ما حاضر باشد امروز در منزل حمرا آدم شریف مکه
قتل خطائی سر زده چوبی بحمال زد بصدمه همان چوب بعد از نیم ساعت
فوت شد غروب دوشنبه از اینمنزل حرکت نمودیم مسافت راه تقریباً
شش فرسنگ بود و حرکت رو بسمت مغرب میشد سه ساعت از روز سه شنبه
گذشته وارد بئر مرّ شدیم

سه شنبه بیست و هشتم در منزل بئر مرّ تا غروب توقف نمودیم اینمنزل اطرافش
کوه و شبیه به تنگه است چاهی سلطان عبد الحمید خان از برای حجاج حفر
نموده و اطراف آنرا بالا آورده است آب آن تلخی دارد بدانجهة معروف
به بئر مرّ شده است خیمه ما نزدیک بآنچاه بود نصیر الملک و حجاج شیرازی

و برادر

و برادر حسینقلی خان ایلخانی بختیاری نیز در اینمنزل نزدیک خیمه های ما بودند عصری
برای تفرج از چادر بیرون آمدم نصیر الملک و برادر ایلخانی هم بیرون آمدند با آنها
بصحبت مشغول شدم بعد از صرف شام حرکت کرده روانه شدیم مسافت
شش فرسنگ بود و حرکت رو بجنوب شرقی میشد و پیش از طلوع آفتاب وارد
منزل بَضیا شدیم این راه خار مغیلان و سنگلاخ و جنگل و زمین هموار هر چهار را داشت
که علی الترتیب مشاهده شد

چهارشنبه بیست و نهم در منزل بَضیا توقف کردیم اطراف اینمنزل نیز کوه بود و
در طرف یمین در دو نقطه بفاصله مناسبه دو چاه بود که اطراف آنرا دو طبقه
سنگ بست کرده بودند آب شیرین داشت چادرهای ما را نزدیک چاه ثانی
زده بودند صبح جمعی حجاج از سعدیه با حالت احرام مراجعت کرده بسمت مکه معظمه
میرفتند و امروز دو سه گله گوسفند در منزل بضیا دیدیم که برای قربانی منی بمکه معظمه
میبردند و در دامنه کوههای اینمنزل پاره درختهای جنگلی دیدیم چون فردا وارد
سعدیه شده و تجدید احرام خواهیم کرد امروز در میان چادر آب حاضر کرده
تنظیف بدن بعمل آمد و چون در خاطر داشتم که در سفر هرات تصفیه بدن را با

بارنگ نرم میمودم و بدن را خوب پاک میکردم امروز هم بهمان قانون با رنگ نرم تصفیهٔ بدن نمودم و با خود گفتم ببین تفاوت ره از کجا است تا بکجا هرات کجا و راه سعدیه کجا بَینَهما بَونٌ بَعید و ذالک تقدیر العزیز الحمید بالجمله بعد از صرف شام از بَنضیا حرکت کردیم و جادهٔ در سمت یمین در میان تنگه واقع بود که نیم فرسنگ سنگلاخ بود و بعد از آن اراضی گشاده شد خار مغیلان نیز داشت پیش از طلوع آفتاب وارد سعدیه شدیم مسافت شش فرسنگ بود و حرکت رو بجنوب شرقی

سعدیه

پنجشنبه بیست و نهم تا شب در سعدیه بودیم که تجدید احرام کنیم اسم اصلی سعدیه وادی یَلَمْلَم است زیرا که کوه یَلَمْلَم در جنوب غربی آن واقعست گویند سعدیه زنی بوده چاهی حفر کرده و مسجد کوچکی در آن وادی ساخته که در برابر کوه یلملم است بدانجهة معروف بسعدیه شده است مسجد در بالای کوه صغیریست و عرض صحن آن رو بمشرقست و طول صحن رو بمغرب و شبستان آن در سمت شمال است و از وسط آن دری بطور هلالی ساخته اند که داخل بشبستان میشوند ولی سقف آن خراب شده سه تیر آن افتاده است و در اینمدت مردی پیدا نشده که مسجد

از ن

از ن را تجدید نماید و دو طرف در هلالی شبستان نیز دو طاقچه هلالی است که آنهم پنجره ندارد و در پایین مسجد بفاصله یک میدان چاهی است که تقریباً پانزده ذرع عمق آن است و آب قلیلی دارد که بزحمت کفایت آن جمع کثیر را میکند دو ساعت بغروب مانده که حجاج کم کم رفتند و آنوادی خلوت شد در میان خیمه غسل کرده احرام بستم و با جمیع اتباع بهیئت اجتماع بجانب مسجد رفتم و بعد از دعا و نیت تلبیه کنان از مسجد بیرون آمده بخیمه آمدم نزدیک غروب در بیرون خیمه استهلال کرده هلال را دیدم و الآی بک را خواسته با و هم هلال را نمودم که در روز عرفه اختلاف بهم نرسد چون از تقویم سالنامهٔ اسلامبول اطلاع داشت بر طبق آن جواب داد که رؤیت هلال را دیشب کرده اند و امروز غرهٔ ماهست و مقصودش این بود که عرفه بجمعه افتاده امسال حج آنها حج اکبر است گویند هر سالی که قاضی آنها اثبات اینمطلب کرد و حج را باصطلاح آنها حج اکبر ساخت از جانب دولت علیهٔ عثمانی وظیفه کلّی باو عطا شود که در نسل او باقی و برقرار است ولی آنچه در کتب احادیث دیده شد حج اکبر سالی بود که مسلمین و مشرکین هر دو بزیارت خانهٔ خدا فائز و نائل شده اند وقتیکه در روز عرفه اختلاف میان

شیعه و سنی واقف شد نتیجه آن در عزیمت بعرفات معلوم کرد و آنکه جمعه را عرفه میدانند
روز پنجشنبه را روز ترویه قرار داده حرکت میکنند و آنکه جمعه را عرفه نداند روز جمعه را روز
ترویه قرار داده حرکت میکنند بالجمله از جواب آلای بک معلوم و ظاهر شد که امسال
در روز عرفه اختلاف خواهد شد و از وقایع امروز این بود پیرمردی از حجاج شیعه
در عقب مانده بسعدیه نرسیده بود و صد و پنجاه تومان هم پول و اسباب همراه
داشته است که با بار خود در عقب قافله مانده است بمجرد آنکه مطلع شدم فوراً
به آلای بک پیغام دادم که حتماً باید این پیرمرد را با مالش پیدا کرده بسعدیه برسانی
که خیال من آسوده شود او هم سه نفر شتر سوار فرستاد بعد از دو ساعت پیرمرد
و مالش را بسعدیه آوردند چهار نفر پیاده دیگر را هم که در راه مانده بودند آوردند
الحق آلای بک مرد کافی کارآمدی بود و نهایت مواظبت را در خدمات ما داشت شب را
از سعدیه حرکت کرده صبح جمعه وارد بیضا شدیم

جمعه غره ذی الحجة الحرام تا دو ساعت و نیم بغروب مانده در بیضا بودیم بعد از آنجا
بسمت مکه معظمه که هفت فرسنگ است حرکت نمودیم شتر هر فرسنگ را در
مدت دو ساعت طی کند و چون در راه تنگ شده درنگ میشود این هفت فرسنگ را

در شانزده ساعت طی کردیم در ابتدای منزل که از بیضا حرکت میشد در میان آن
بیابان تنگه بود که از آنجا بطرف مکه معظمه میرفتند و ربع فرسنگ طول آنست
از آن پس اراضی راه گشاده میشود و اطراف آن کوه است دو ساعت از
روز شنبه گذشته در جلگه شهر مکه معظمه به برکه ماجن رسیدیم که حجاج در آنجا غسل
میکنند و از آنجا نعلین بدست گرفته حافیاً و راجلاً به بیت الله الحرام میروند
چون مسافت زیاد بود و با علت پا برای من ممکن نبود که از آنجا پیاده برویم
در میان تخت رفتم و بر بخت خود گریستم که چرا نتوانستم در ورود باین اراضی مقدسه
پیاده بروم مَا کُلُّ مَا یَتَمَنَّی المَرْءُ یُدْرِکُهُ تَجْرِی الرِّیَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِی السُّفُنُ در آن صحرا
در سمت یسار در دامنه کوه خانه های زیاد از نی و پوشال برای واردین ساخته اند
که در کثرت حجاج در آنجا منزل مینمایند و بواسطه صحرای آن تنقیه ندارد و خار و خاشاک
زیاد در آنجا جمع شده است

شنبه دویم ذی الحجه سه ساعت از روز گذشته وارد شهر مکه معظمه شدیم جناب
شریف عبدالمطلب که شیخ الحرمین و نود سال عمر داشت شریف هاشم
پسر خود را با شیخ حسن خطاطی وکیلش و دو دسته عسکر و موزیکان و سوار باستقبال

و ایستاده بود عسکر و موزیکانچیان تعظیمات نظامی بعمل آوردند مستقبلین نیز تقدیم
مراسم آداب نمودند بعضی آنها از میان تخت اظهار مهربانی کردم مرا بمنزل رسانند
جناب شریف منزل ما را در عمارت خود که وسط شهر است قرار داده بودند و
خودشان در عمارت دیگر که در راه منی ساخته اند توقف داشتند منزل ما عمارت
وسیعی بود بیوتات فوقانی و تحتانی داشت خودمان و تمام اجزا در آنجا نزول
کردیم نقاره خانه را صبح و عصر در برابر آن عمارت بقانون خودشان میزنند
بمسجد الحرام نزدیک است یک بازار فاصله دارد خیال جناب شریف این بود که در
این عمارت با دوام التوقف از ما پذیرائی کنند قبول ننمودیم باصرار تا سه روز پذیرائی
کردند از آن پس موقوف داشتیم بالجمله برای اینکه خواستم مقدمات زیارت
بیت الله الحرام را در منزل فراهم آورده بعد از آن مشرف شوم در ورود بشهر
مستقیماً بمسجد الحرام رفتم عصری غسل مستحب بجا آورده سه ساعت از شب گذشته
بهیئت اجتماع با تمام اجزا و اتباع باتفاق شیخ حسن مطوّف برای بجا آوردن
عمرهٔ تمتع رفتم استحباباً و احتراماً پا برهنه از باب السلام داخل مسجد الحرام شدم
و مستقیماً تا نزدیک ستونها رفته با کمال خضوع و خشوع بدرب بنی شیبه رسیدم

و در درب مسجد الحرام استحباباً زیارت حضرت رسول علیه السلام را خواندم
چشمم که بخانه کعبه افتاد دعای مستحب را قرائت نمودم و این مصراع را بخاطر
آوردم وَقَدْ سَعِدَتْ عُیُونٌ قَدْ رَأَتْهَا بعد از آن بسمت حجر الاسود رفته وجوباً
جزء اول بدن خود را محاذی جزء اول حجر الاسود کرده بدین نهج نیت نمودم که هفت دور
طواف خانهٔ کعبه میکنم طواف عمرهٔ تمتع از فرض حجة الاسلام بجهة اطاعت فرمان
خدا بعد از آن وجوباً از همان نقطهٔ محاذات شروع بطواف کرده هفت شوط
در میان خانه و مقام ابراهیم طواف نمودم و هر شوطی را بحجر الاسود تمام
مینمودم و در هر شوطی مواظب بودم که خانه در هیچ مورد خاصه در حجر اسمعیل از
دوش چپ نگذرد و در هر شوطی استحباباً استلام حجر الاسود کرده میبوسیدم
و دست و صورت و بدن را بحجر میمالیدم و چون خواجه های حرم مواظب
حال بودند با آن ازدحام حجاج برای من با آسانی استلام حجر دست میداد
مردم را دور مینمودند و ادعیهٔ ماثوره را نیز در حالت طواف در اطراف خانه
بالقاء مطوّف میخواندم و استحباباً در شوط هفتم نیز نزدیک مستجار که در پشت خانه
و نزدیک برکن یمانی است رفته خود را چسبانیده و دعا خوانده استغاثه

میشودم و بعد از اتمام هفت شوط در پشت مقام ابراهیم ایستاده وجوباً دو رکعت
نماز خواندم پس از آن استحباباً بر سر چاه زمزم رفته از آب آن بیرون آورده بر سر
و شکم و پشت خود ریختم و تیمناً قدری از آن آب نوشیدم بعد از آن وجوباً از راه
متعارف که در سمت غربی صحن است رفته از باب الصفا بیرون شده بالای
کوه صفا رسیدیم پاشنه پا را وجوباً بجزو اول پله صفا چسبانده چهار درجه هم
بآرامی بالا رفته ایستادم و بدین نهج نیت کرده که هفت مرتبه میروم از صفا و
برمیگردم در فرض عمره تمتع بجهة اطاعت فرمان خدا و ادعیه منتخبه را خوانده بهمان
قانونی که بالا رفته بودم پایین آمده روانه شدم و تا کنار مناره که نمودار است
میانه روی کرده از آنجا تا بازار عطاران هروله کنان به تندی رفتم بعد از آن تا
نزدیک ایوان کوه مروه نیز میانه روی کرده پاشنه پا را بجزو اول پله مروه
مالیده ببالا رفتم و از آنجا پایین آمده بهمان منوال که آمده بودم بصفا رفتم چهار مرتبه
بمروه رفته و سه مرتبه بصفا آمدم و بعد از آنکه هفت شوط سعی را در میان صفا و
مروه باتمام رسانیدم بدین نهج نیت کردم که تقصیر میکنم بجهة محل شدن از
عمره تمتع در فرض حجة الاسلام بجهة اطاعت و فرمانبرداری خداوند بعد از آن

شارب

شارب و ناخن را کوتاه کرده محل شدم و غیر از تراشیدن سر تمام آنچه را که بر خودم
حرام کرده بودم بر من حلال شد چون تمام هفت شوط را با ضعف بنیه و علت پا
پیاده بجا آورده بودم و خستگی عارض شده بود بعد از تقصیر سواره بمسجد الحرام رفته
در نزدیک در پیاده شده وارد مسجد الحرام گشتم که طواف نساء را نیز بنا باحتیاطی
که بعضی از علما منظور نموده اند بجا آورم طواف نساء و نماز آنرا هم بقانون سابق
بجا آورده نه ساعت از شب رفته بمنزل مراجعت نمودم طوبی لمن طاف
بالبیت العتیق وقد لجا الی الله فی سر و اجهار و نال بالسعی کل القصد حین
سعی و طاف جهاراً بارکان و استار ذاک السعید الذی قد نال منزلة علیه
فی دهره من کل اوطار و کل من طاف بالبیت العتیق غدا بین الوری
معتقاً حقاً من النار

یکشنبه سیم ذی الحجه جامه احرام را کنده لباس خود را پوشیدم ناشد پاشا والی
مکه و حاجی عطاء الله خان سرتیپ و علیمحمد خان پسر مرحوم رضاقلیخان نایب ایشیک آقاسی
بدیدن آمدند با آنها بصحبت مشغول شدیم ناشد پاشا آدم معقول مؤدبی بود و از
گفتارش چنان معلوم میشد که آدم درستکاری است میرزا مرتضی حکیم هم که از راه

اسکندریه و مصر آمده بود امروز برای ملاقات ما آمد چون خستگی اعمال شب گذشته
هنوز باقی بود امروز نتوانستم بزیارت مسجد الحرام موفق و نایل شوم بدرد پا و توقف
در منزل گذشت

در بیان وضع شهر مکه معظمه است

بدانکه شهر مکه معظمه در دامنه کوهستان واقعست و دو طرف آن کوه است کوه
یمین ابتدای آبادی شهر ارتفاعش کمتر از کوه یسار است و در بالای کوه در ابتدای
آبادی توپخانه ساخته اند و در سه جای دیگر قلعه برای عسکر بنا نهاده اند یکی ما بین
جنوب و مغرب کوه ابوقبیس که قلعه بزرگی است و دیگری در جبل العرات
که در غرب کوه ابوقبیس واقعست و حرم محترم در میانه فاصله است و دیگری قلعه
قلنقل است که فیما بین مغرب و شمال ابوقبیس است کوچه های شهر مکه پست و
بلند دارد و بازار و دکاکین زیاد دارد ولی بقانون اعرابست چندان شکوهی
ندارد و عمارات عالیه آنجا منحصر بعمارات شرفاست خاصه عمارت مرحوم شریف
عبدالله که مانند عمارات اسلامبول مرتبه بمرتبه ساخته اند از سنگ و پنجره ها
و درب عمارات غالباً از چوبهای منبت است و آنچوبها را از هندوستان

بیاورند

میآورند و منبت کاری آن نهایت امتیاز را دارد و شهر مکه کم آبست و در خانه های
مکه آب جاری و آب انبار و برکه نیست سقاها از خارج آب را با مشک آورده
بحجاج و غیره میفروشند و در شهر مکه حمام هم کم است و هوای شهر هم بسیار گرم است
و بعد از رفتن حجاج اکثر مردم شهر به ییلاقات میروند رونق شهر فی الحقیقه در همان
ایامی است که حاجی ها بآنجا میآیند و والی مکه تابع شیخ الحرمین است و هر کس که
شیخ الحرمین باشد محترم است و اگر با عرضه باشد حکم او بر تمام اعراب حضری
و بدوی جاریست مکه اسم جمیع بلاد است و در وجه تسمیه آن گفته اند لانها
تمک من ظلم فیها ای تهلکه او لانها تمک الذنوب ای تذهب بها او
لقلة مائها من قول العرب تمک الفصیل ضرع امه اذا لم یبق فیها لبنا و بکه
اسم بقعه کعبه و مسجد الحرام است و در وجه تسمیه آن گفته اند لانها تبک
اعناق الجبابره ای تدقها و ما قصدها جبار الا قصمه الله تعالی و لانه تضع من
نخوة المتکبر و لذا لا یدخل فیها متکبر الا ذل

در بیان مسجد الحرام است

بدانکه مسجد الحرام که کعبه در میان آنست در وسط شهر واقعشده است مسجد الحرامی

که در روزگار حضرت پیغمبر خاتم صلوات الله علیه و آله بوده است کوچکتر از مسجدیست
که حالا هست مکان مسجد قدیم را در اطراف کعبه علامات از ستونهای آهنین گذارده اند
معلوم میشود که بچه اندازه بوده است زمین مسجد قدیم اندکی پست تر از اراضی مضافه است
طول مسجد قدیم که مسجد الحرام حقیقی است سیصد و پنجاه و شش ذرع و ثمن است و از
شرق بغرب امتداد دارد و عرض آن از شمال بجنوب دویست و شصت و شش
ذرع است و ذراع سه شبر است و شبری و سه اصبع است و اصبع شش شعیر
معتدله است که در عرض بیکدیگر ملصق باشند و شعیر شش تار موی یال اسب است
که بهم ملصق کردند و اکنون طول مسجد قدیم با اراضی مضافه هفتصد و پنجاه و پنج ذراعست
و عرض آن چهارصد و شصت و پنج ذراع است و این قول حافظ بن عساکر است
و لیکن ابو المعالی المشرف صاحب مثیر الغرام طول را هفتصد و هشتاد و چهار ذراع
و عرض را چهارصد و پنجاه و پنج ذراع مینویسد و ناصر خسرو علوی در سفرنامه خود طول شرقی را
ششصد و هشتاد و سه ذراع و طول غربی را ششصد و پنجاه ذراع و عرض را چهارصد و
هشتاد و سه ذراع مینگارد و اراضی مضافه چند خیابان دارد که با احجار کبود
فرش کرده اند و چند باغچه در اطراف خیابانها است که اشجار ندارند و در وقت

آن

کثرت جمعیت صفوف جماعت در میان آنها نماز میگذارند و اطراف حرم
مبارک نیز رواقها است که در آنها ستونهای متعدده نصب کرده اند و صفوف
جماعت در آنجا بسته میشود

در بیان ابواب حرم مبارکست

بدانکه حرم مبارک از جوانب اربعه ابواب متعدده دارد که داخل صحن میشوند
اسامی بعضی از آنها با اسامی قدیمه که در کتب ضبط است موافق باشند و
اسامی بعضی مخالف اما آنچه موافق است و تغییر نموده باب العمره باب ابراهیم
که در سمت جنوب باشند و باب السلام و باب العباس و باب العلی که
در سمت شمال واقعند باب حنائز و باب مدرسه الشریفه و باب الجیاد و
باب البغله و باب الصفا که در سمت مشرق هستند (باب الجیاد را باب اجیاد الصغیر
هم نوشته اند) باب الزیاده است که در سمت مغربست اما ابوابی که اسامی آنها
تغییر کرده است باب الجنائز و باب البازان و باب المجاهدین و باب
غزوره مصحف خزوره و باب الندوه و باب دار العجله و باب السکینه است که
در کتب قدیمه بهمین نحو که رقم شد ضبط نموده اند ولی در این عصر اسامی دیگر دارند

که بدین نحو بنا مینمایند باب داوودیه باب الوداع باب النبی باب الدریبه
باب العتیق باب الباسطیه باب القطبی باب القاضی باب الخیاطین و معلوم
نیست کدام یک از این اسامی جدیده در ازای کدام یک از آن اسامی قدیمه است
و عدد ابواب حالیه نیز افزونتر از عدد ابواب قدیمه است و بعضی یک طاق دارند
و بعضی دو طاق و بعضی سه طاق

در بیان بنای کعبه است

بدانکه حضرت خلیل بامر رب جلیل بنای کعبه را در سن صد سالگی که صد و هشتاد و نه سال
قبل از ولادت عیسی علیه السلام بود بنیاد نهاد و تا کنون که هزار و دویست و نود و
هفت هجری است سه هزار و هفتصد و هفتاد سال شمسی است که بنا شده است
تا دو هزار و هفتصد و هفتاد و پنج سال تغییر نکرده بهمان منوال باقی ماند بعد از آن
طایفه قریش خراب نموده ارتفاع آنرا افزونتر کردند و در آن وقت حضرت رسول
صلوات الله علیه و آله در سن سی و پنج سالگی بودند هشتاد و دو سال نیز بهمان
حال باقی ماند پس از آن حصین بن نمیر ملعون در ایام یزید بن معاویه علیه الهاویه
در سنه ۶۴ هجری منهدم ساخته سوزاند از آن بعد عبدالله زبیر تجدید بنا کرده بطرز

بنای

بنای حضرت خلیل بنیاد نهاد و نه سال بدان منوال ماند بعد حجاج ملعون در سنه ۷۴
هجری هدم بنای کعبه نمود و بوضع دیگر تجدید بنا کرده حَجَرُ الاَسْوَد را از درون خانه
بیرون آورده نصب نمود و سیصد و هفده سال که از هجرت گذشت ابوطاهر
سلیمان قرمطی صاحب بحرین در عصر المهدی بالله عبیدالله اول خلفای فاطمیین
در روز ترویه وارد مکه شده قتل و غارت کرده حجر الاسود را از آنجا بولایت خود برد
و بیست و دو سال در آنجا ماند صاحب کتاب الخزاین مینویسد دَخَلَ القَرامِطَة
فی مَکَّة فی اَیّامِ المَوسِم وَاَخَذوا الحَجَرَ الاَسوَد وَقَتَلوا خَلقاً کَثیراً وَبَقِیَ الحَجَرُ عِندَهُم
عِشرینَ سَنَة و در اینچند سال کسی در ایام حج بزیارت حجر الاسود نیرفت و
در آن ولایت متروک ماند بعد از بیست و دو سال در سنه ۳۳۹ بمکه آورده نصب کردند
بالجمله در بنای کعبه تبدیلات و تغییرات زیاد شده است سلاطین و ملوک عثمانیه
و چرکسیه نیز تجدید عمارت کرده اند چنانکه ملک الاشرف خادم الحرمین برسبای
در سنه ۸۲۶ تجدید عمارت کرده و خادم الحرمین قایتبای در سنه ۸۸۴ تجدید عمارت نموده
بعد از آن سلاطین عثمانیه مرمت کردند و اسامی آنها در اندرون خانه در طرف
رکن یمانی در چند سنگ منقور است

در بیان عرض و طول و ستار کعبهٔ معظمه است

بدانکه طول خانه سی ارش و عرض آن شانزده ارش است وارتفاع آن از سطح
مسجد سی ذراع است و قطر دیوار شش شبر است و چون سطح اندرون بیت
چهار ارش از مسجد یعنی زمین مسجد بالاتر است و سقف آنهم پوشش دیگر دارد
لهذا ارتفاع اندرون خانه از سطح تا سقف هفده ذراع است و سطح اندرون خانه را
بسنگ مرمر مفروش کرده اند بعضی بزرگند و بعضی کوچک و برخی شکسته اند
و پارهٔ درست و در دیوارهای آن نیز از همان احجار نصب نموده اند که اسامی
بعضی از سلاطین در آنها منقور است و بر سقف اندرون خانه پرده های دیبای
ممتاز آویخته اند و در طول خانه سه عدد ستونهای چوبین است که قنادیل
نقرهٔ کوچک بآنها آویخته اند و در وسط دو ستون آن یک عدد سنگ قرمز
طولانی است که حضرت پیغمبر خاتم صلوات الله علیه و آله بر روی آن نماز
خوانده اند و در زاویهٔ دست راست اندرون خانه دریچه ایست که ببام میروند
و آنرا باب الرحمه نامند و بیست و نه پله دارد که از آنها بر فراز بام روند و بر بالای
کعبه از بیرون خانه جامهٔ ضخیمی از جنس حریر پوشانیده اند که اسم سلاطین را با

مفتول

مفتول زرد بر منطقهٔ آن دوخته اند و هر سال در موسم حج تجدید نمایند و جامهٔ سابق را
خدام کعبه پاره کرده مابین خود قسمت نمایند اکثر حجاج تیمناً و تبرکاً هدیه داده از
آنها میستانند

در بیان ارکان کعبه است

بدانکه کعبه را از چهار زاویه چهار رکن است و هر رکنی بنامی موسوم است که به
نسبت بمملکتی است و قبلهٔ اهل آن مملکت است اول رکنی است که در جنوب
شرقی است و آنرا رکن عراقی نامند و حجرالاسود در آن رکن واقعست دویم
رکنی است که در شمال شرقیست و آنرا رکن شامی گویند و محاذی حجرالاسود است
و لیکن سنیها این رکن را عراقی نامند و این غلط است رکن عراقی همانست
که حجرالاسود در آنست سیم رکنی است که در شمال و غربیست که آنرا رکن مغربی
نامند و لیکن سنیها آنرا رکن شامی گویند و غلط است زیرا که رکن شامی
همان رکن شرقی است که ذکر شد چهارم رکنی است که در جنوب و غربیست
و آنرا رکن یمانی نامند و اسم این رکن متفق علیه شیعه و سنی است هیچیک
از این دو طایفه اختلافی در تسمیهٔ آن ندارند

در بیان در کعبهٔ معظمه است

بدانکه در کعبه سوی مشرق است و چهار ارش از زمین بالاتر است که با نردبان
باید از آن در به بیت الله الحرام داخل شد و طول در خانه نیز تقریباً و
شش ارش و نیم است و پهنای هر مصراعی یک گز و سه چارک است و چهار
حلقهٔ نقره بر آن نصب است

در بیان حجر الاسود است

بدانکه طول حجر الاسود یک دست و چهار انگشت و عرض آن هشت انگشت است و
شکسته شده هفده پارچه است بهم وصل کرده دور آنرا نقره گرفته اند از حجر الاسود
تا در خانه چهار ارش است

در بیان مقام ابراهیم است

بدانکه مقام ابراهیم در برابر خانهٔ کعبه واقعست در شرقی مایل بجنوب بیت است
و تقریباً بیست و شش ذراع و نصف میان خانه و مقام فاصله است بقعه
و ضریح کوچکی دارد روی ضریح روپوش گلابتون است که هر سال تجدید میشود
سنگی که جای پای حضرت ابراهیم بر روی آنست و در بنای کعبه در بالای آن
ایستاده

ایستاده بودند در میان ضریح است آب زمزم را برای استشفا در میان جای پا
ریخته میشوند و پشت بقعه چهار طاقی کوچکی است که سه طرف آن باز است
و حجاج در آنجا نماز میخوانند ملک الاشرف خادم الحرمین اینال ناصری در سنه ۸۵۸
بقعه را تجدید عمارت کرده اسم و تاریخ او را در دو طرف غربی پایهٔ سنگ
نقر کرده اند بعد از آن ملک الکامل خادم الحرمین قانصو غوری در سنه ۹۱۵
تجدید عمارت کرده اسم و تاریخ بنای آنرا نیز در دو طرف شمال و جنوب
در پایهٔ سنگ نقر کرده اند

در بیان حجر اسمعیل است

بدانکه حجر اسمعیل فضائی است در برابر رکن شامی و رکن غربی شمالی و دیواری از
سنگ بر دور آن کشیده اند دو ذراع ارتفاع آنست و دو ذراع عرض
دارد و از طرف رکن شامی و رکن غربی بقدر دو ذراع و نیم از دیوار خانه فاصله
دارد که حجاج از آن دو طرف داخل حجر میشوند میزاب رحمت هم در وسط بام خانه
در طرف حجر واقع شده آب آن بدانجا میریزد طول میزاب سه گز است و
عرض آن ج و ثلث ذراع و بقدر دو ثلث ذراع هم داخل دیوار است و زیر

ناودان در حجر اسمعیل سنگ سبزی است که مقام ابراهیم است و حضرت اسمعیل و هاجر در آنجا مدفونند

در بیان مستجار است

بدانکه مستجار در پشت در خانه است و برکن یمانی اتصال دارد سابقا در خانه از آنجا بوده است چون محل استجاره انبیا علیهم السلام بوده لهذا آنجا را مستجار مینامند

در بیان چاه زمزم

بدانکه چاه زمزم در شرقی خانه واقعست میان خانه و زمزم چهل و شش ارش فاصله است حظیره بر سر چاه ساخته اند و اطراف چاه را از مرمر بالا آورده اند قطر چاه دو ذرع و نیم است و عمق چاه از قرقره که آب میکشند تا سطح آب چهارده ذرع است که از قرقره تا سطح زمین سه ذرع است و پائین تر از حظیره چاه زمزم دو بقعه دیگر است که یکی محل ساعت و دیگری کتابخانه است

در بیان شادروان است

بدانکه شادروان صفه پائین دیوار خانه است که الواح رخام خمیده بر آنجا نصب کرده اند دو ثلث

دو ثلث شبر ارتفاع شادروان است و نصف ذراع عرض آنست و طول سنگها یک ذرع و نیم است

در بیان مصلی است

بدانکه در اطراف مسجد الحرام قدیم سه مصلی است میان رکن یمانی و غربی مصلی مالکی است مقابل حجر اسمعیل مصلی حنفی است مقابل حجر الاسود مصلی حنبلی است شافعی مصلی جداگانه ندارند در طرف مقام ابراهیم نماز میخوانند و ترتیب نماز هم بدین نحو است اول شافعی در مقام ابراهیم دویم حنفی در مصلی خود سیم مالکی در مصلی خود چهارم حنبلی در مصلی خود.

در بیان کوه صفا و مروه

بدانکه کوه صفا و مروه را اکنون نمیتوان گفت شریف عبد المطلب خراب کرده خانه ساخته است اکنون دو ایوان در آنجا است که از آنجا سعی میکنند صفا در شرقی خانه در دامنه کوه ابوقبیس است مروه مابین شمال و مشرق خانه است و سیصد و چهارده ذرع فاصله آندو کوه است و از صفا تا مروه بازار و دکاکین است و معبر عام است و در وقت سعی باید از میان بازار گذشت

در بیان حطیم است

بدانکه در روایات لفظ حطیمی وارد شده است که از اجزای کعبه است و در تعیین آن اختلاف کرده اند بعضی نویسند وَهُوَ مَا بَیْنَ الرُّکْنِ الَّذِی فِیهِ الْحَجَرُ الْاَسْوَدُ وَبَیْنَ الْبَابِ کَمَا جَاءَتْ بِهِ الرِّوَایَةُ سُمِّیَ حَطِیمًا لِاَنَّ النَّاسَ یَزْدَحِمُونَ فِیهِ عَلَی الدُّعَاءِ یَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا و صاحب قاموس مینویسد اَلْحَطِیمُ حِجْرُ الْکَعْبَةِ اَوْ جِدَارُهُ اَوْ مَا بَیْنَ الرُّکْنِ وَزَمْزَمَ وَالْمَقَامِ وَزَادَ بَعْضُهُمُ الْحِجْرَ اَوْ مِنَ الْمَقَامِ اِلَی الْبَابِ اَوْ مَا بَیْنَ الرُّکْنِ الْاَسْوَدِ اِلَی الْبَابِ وَاِلَی الْمَقَامِ حَیْثُ یَحْطِمُ النَّاسُ لِلدُّعَاءِ وَکَانَتِ الْجَاهِلِیَّةُ تَحَالَفُ هُنَاکَ اگرچه تردیدات صاحب قاموس زیاد است ولی علی الاشهر حطیم یا حجر اسمعیل است یا مابین رکن حجر الاسود و درب خانه است که حجاج در آنجا همیشه قرائت ادعیه مینمایند

مکه معظمه

دوشنبه چهارم منضم طواف بیت الله الحرام شده از باب الزیاده داخل گشته پا برهنه از سمت مصلای حنفی رفتم سنگهای خیابان مسجد بطوری گرم بود که پا را متألم میساخت بعد از اتمام هفت شوط چون طواف مستحب بود نماز طواف را در حجر اسمعیل خواندم و بعد بمصلای حنبلی رفته شروع بتلاوت قرآن نمودم که ان شاء الله

در ایام توقف مکه معظمه بتوانم یک قرآن ختم کنم شیخ ابراهیم رئیس خواجه های حرم با معدودی از خواجه ها در آنجا بودند بآنها اظهار مهربانی کردم عدد خواجه ها را پرسیدم پنجاه و پنج خواجه سیاه در حرم مبارک است که سلاطین عثمانی آنها را امروز از اسلامبول فرستاده موظف نموده اند که در حرم مبارک خدمت نمایند دو خواجه هم با او اپور همراه ما روانه کرده بودند اغلب آنها در سن کهولت میباشند و رئیس آنها خواجه پیر موقری است و همه خواجه ها از او احترام مینمودند خواجه های حرم را اگر رعایت نمایند با حجاج خوب رفتار میکنند و اگر رعایت ننمایند در نهایت سختی و درشتی حرکت مینمایند امسال بملاحظه رعایتی که از من میدیدند و سفارشاتی که از من شنیدند با حجاج باحترام حرکت مینمودند و اذیت نمیکردند بالجمله بعد از خواندن قرآن از باب الصفا بیرون آمده ببازدید ناشد پاشا والی سابق مکه که در جوار مسجد الحرام است رفتم نظیف پاشا مستشار بحریه هم در منزل او بود هر دو تا کنار درب خانه باستقبال آمده بازوی مرا گرفته ببالا بردند قهوه و چای صرف شده مراجعت نمودم و در مراجعت نیز بهمان منوال در نهایت ادب مشایعت نمودند والی مزبور در شکه خود را برای من

حاضر کرده بود سوار شده بمنزل آمدم عصری جنابان حاجی محمد حسین پسر مرحوم
میرزا باقر مجتهد تبریزی و حاجی میرزا یوسف دائی که آدم ادیب فاضلی است
بدیدن آمدند با آنها بصحبت مشغول شدیم نصیر الملک و عبد الحسین خان
سرتیپ و محمد تقی خان قاجار هم حاضر بودند پس از آن سرعسکر آمده یکساعت
نشسته و صحبت داشته رفت و بواسطهٔ امتداد زمان مجلس امشب نتوانستم
بمسجد الحرام مشرف شوم

مکه معظمه

سه شنبه پنجم مصمم طواف گشته از باب الزیاده داخل شده طواف کردم و
در حجر اسمعیل نماز خواندم و در مصلای حنبلی قرائت قرآن نمودم و از آنجا بمنزل
مراجعت کردم والی پاشا و کامل افندی آمدند با آنها صحبت داشتیم بعد از آن
میرزا اسحق مستوفی آذربایجان و پسرهای حاجی کاظم ملک التجار تبریز بدیدن
آمدند بعد از رفتن آنها چون شنیدم صبیهٔ نواب مستطاب معتمد الدوله که
عیال وزیر لشکر است و دختران مرحوم فخر الدوله از راه جبل آمده بودند
رقعه با آنها نوشته فرستادم و احوالپرسی کردم و عصری جناب شیخ الحرمین
شریف عبد المطلب با والی پاشا آمدند جناب شریف با درشکه و با یکدسته سرباز

آمده بودند

آمده بودند سربازها در جلو عمارت صف کشیدند جناب مشار الیه بمیان اطاق که
منزل فرزندی ابو النصر میرزا بود آمدند بصحبت مشغول شدیم و در خصوص رؤیت هلال
و غرهٔ ماه سخن بمیان آوردیم جناب حاجی ملا باقر واعظ هم حضور داشت از جوابهای
جناب شریف معلوم شد در غره بودن روز پنجشنبه احتجاجی جز لجاج ندارند ما هم چون
حال او را چنین دیدیم چندان وقعی نگذاشتیم بعد از ختم مجلس خدا حافظ کرده رفت
شب را بمسجد الحرام مشرف شده طواف مخصوصی بجهة اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه
[illegible] و طواف دیگر بجهة اعلیحضرت سلطان روم که در این سفر
تفقد و التفات فرمودند بجا آوردم و در این ایام و لیالی برای هر یک از شاهزادگان
عظام و اخوان کرام و وزرای فخام و احباب عالیمقام و کذلک برای خاقان
مغفور و شاهنشاه مبرور و سایر مرحومین و مرحومات نیز طوافهای مخصوص بعمل آمد
و ذکر نام آنها موجب ریا خواهد بود
چهارشنبه ششم دو ساعت از روز گذشته بدیدن حاجی میرزا حبیب الله مجتهد رشتی
که از شاگردان معتبر مرحوم مبرور شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه است رفتم و از ملاقات
ایشان بهره مند گشتم مجتهد کامل جلیل القدری است در باب رؤیت هلال

وغره ماه نیز با ایشان صحبت داشتیم بر جناب معزی الیه نیز ثابت نشده بود که
در چهارشنبه هلال دیده شده حتی حجاج ایرانی و شامی و مصری نیز که از راه
بحر و جبل آمده بودند در روز چهارشنبه هلال را ندیده بودند بالجمله بعد از انقضای
مجلس خداحافظ کرده بمنزل آمدم در قرب عمارت شریف عبدالله مرحوم
ازدحام و جمعیت زیاد از سوار و تفنگچی و سرباز پدیدار شد که باتفاق جناب شریف
با محمل مصری میآمدند چون کثرت ازدحام عرض و طول کوچه را فرا گرفته بود
لهذا عبور از آنجا برای ما مشکل بود لابدا بر بالای سکوی جلو عمارت شریف عبدالله
سندلی گذارده نشستم جناب شریف که با محمل مصری میآمد از دور مرا دید
تعارف کرده گذشت ما هم خواستیم که از سکو پائین آمده بمنزل برویم کسان
مرحوم شریف عبدالله تکلیف قهوه و غلیان کردند چون شریف مرحوم مزبور
بقتل رسیده و کسانش دلشکسته بودند تکلیف آنها را پذیرفته بمیان اطاق
رفتیم که دلجوئی از آنها شده باشد مرا در اطاق دیوانخانه شریف مرحوم جا دادند
از قراریکه میگفتند از بعد قتل شریف تا امروز در این اطاق باز نشده بوده است
تمام اسباب مبل اطاق در نهایت تزئین موجود بود قهوه و شربت در ظروف

مرصع با دستمالهای مفتول دوزی که رشته های مروارید با آنها آویخته بود آوردند و
برادرزاده های مرحوم شریف نیز خبر شده فوراً حاضر شدند هر دوی آنها جوان
مؤدب بودند و بعربی و ترکی حرف میزدند و از ورود ما اظهار امتنان نمودند که
بعد از شریف مرحوم درب خانه او باز نشده بود و ورود شما را بفال نیک گرفتیم
یکی از آنها پسر شیخ عثمان بود و بیست ساله بنظر میآمد و دیگری پسر شریف عبدالله
بود که از دیگری بزرگتر بود بعد از انقضای مجلس برخاستم هر دوی آنها بازوی
مرا گرفته تا درب عمارت آوردند اسب عربی با یراقهای طلا حاضر کرده بودند
سوار شده بمنزل آمدم و عصری بدیدن صبیه نواب مستطاب معتمدالدوله
دام اقباله رفته مراجعت بمنزل نمودم و شب را بمسجدالحرام مشرف شده
طواف مستحب بجا آوردم

پنجشنبه هشتم جناب حاجی میرزا حبیب الله مجتهد بباز دید آمدند عبدالرحمن امیر حاج
جبل نیز بدیدن آمد اظهار مهربانی نمودم از او هم در باب رؤیت هلال سؤال
کردیم جواب داد هر قدر در بین راه استهلال کردیم در روز چهارشنبه گذشته
هلال دیده نشد چون امروز بحساب سنی ها روز هشتم ماه و روز ترویه است باید

امروز بجانب منی و عرفات حرکت نمایند و بحساب اهل تشیع روز هشتم است
نه روز ترویه و بایست فردا از شهر مکه حرکت نمایند لهذا حاجی محمد مخرّج غدغن
کردم بجمله داران ایرانی بسپارد امروز حرکت نکرده فردا را مستعد حرکت باشند
خروج روز ترویه را بعضی از علما مستحب دانسته اند و بعضی واجب در هر حال چون
بحساب ما روز ترویه فرداست تکلیف شرعی خود را در این دانستم که فردا خارج
شویم و متابعت دیگران را ننمائیم اگر اهل تشیع نیز متابعت ما را نموده خارج
نشدند محمد خان قونسول بحرف حمله داران احتیاطی از اینجا لفت داشت که
بعضی مفاسد واقع خواهد شد چون نیت خود را خالص دانسته طریق بحاج را
پیشنهاد خود نکرده بودم ملاحظه این احتیاط را نکرده در شهر ماندیم و شب
بمسجد الحرام مشرّف شده طواف نمودم و چون که شب جمعه بود و بعادت
معمولی بایست غسل نموده زیارت جامعه بخوانیم خواجه های حرم حظیره چاه
زمزم را قرق کردند با آنجا رفته غسل کردم و بعد زیارت خوانده هفت شوط دیگر
نیز بجا آورده معاودت نمودم

مکه معظمه

جمعه هشتم چون روز ترویه و روز خروج از مکه معظمه است صبح بمسجد الحرام رفته

طواف کرده بعد بچاه زمزم رفته غسل نموده بحجر اسمعیل آمده احرام بسته چهار ساعت
از روز گذشته بمیان تخت نشسته عازم منی و عرفات شدیم تمام شیعه هم که در
شهر بودند امروز حرکت کردند اگر چه در وقت بعرفات بیتوته در منی مستحب است
ولی ما این استحباب را موقوف داشته مختصراً بجا آوردیم ساعتی در وقت عبور
از منی پیاده شده توقف نمودیم پس از آن سوار شده سه ساعت بغروب مانده
وارد عرفات شدیم خیمه ما را در جائی زده بودند که نزدیک بعرفات بود و
وجوب وقوف در عرفات اگر چه روز نهم بعد از زوال تا غروب شرعی است
که وقت افطار و نماز مغرب باشد ولی توقف امروز ما من باب المقدمه بود که
فردا نیت وقوف کرده بمانیم و این وقوف واجبست ولیکن رکن نیت
با جمله اردوی شامی و مصری با جناب شریف مکه در سمت یمین بود و اردوی
ما با تمام شیعه ها در سمت یسار و محمد خان قونسول هم در نزدیک ما خیمه زده بیرق
شیر و خورشید دولتی را بر افراخته بود عسکر و تفنگچی و ضبطیه هم که از جانب والی پاشا
همراه ما آمده بودند در نزدیک خیمه ما منزل کردند و چون هنوز اردوی سنی ها
حرکت نکرده بودند صحرای عرفات یمیناً و یساراً مملو از جمعیت بود محمل شامی و

مصری با جناب شریف و والی پاشا نزدیک غروب با توپ و مشعل رفته‌اند
و ما با حجاج شیعه توقف نموده در عرفات ماندیم و شب را جناب حاجی میرزا صفی الله
مجتهد بنماز جماعت مشغول گشته صفوف زیاد بسته شد و بعد از نماز در خیمه‌ها روضه‌ها
خوانده شده صدای گریه و ناله و دعا بآسمان بلند گشت   قَومٌ عَلی عَرَفاتٍ
قَد وَقَفوا وَقَد باهی بِهِم ذُو العَرشِ اَملاکَ السَّماءِ   اِذ قالَ یا اَهلَ السَّمواتِ
اُنظُروا وَفدی وَکُلٌّ قَد اَضَرَّ بِهِ الظَّماءُ   اُشهِدُکُم اِنّی غَفَرتُ ذُنوبَهُم
وَعَفَوتُ عَنهُم اَجمَعینَ تَکَرُّما

دربیان عرفات

بدانکه از عرفات تا شهر مکه چهار فرسنگ است و در طرف شرق و جنوب مکه
واقع است منی و مشعر در راه عرفات واقع است از شهر تا منی یک فرسنگ است
و از منی تا مشعر الحرام یک فرسنگ و از مشعر تا عرفات دو فرسنگ میباشد
در اول خاک عرفات علمین برای حدود آن وضع کرده اند از آنجا که داخل شوند
اول عرفات است در نزدیک کوه عرفات برکه ایست که از آب زبیده پر میکنند
آب عرفات را زبیده زن هارون الرشید قنات کنده آب آنرا از کوه های

طایف

طایف تا عرفات آورده و از آنجا بشهر مکه داخل نموده است و آب مکه معظمه همان
آبست که بفاصله دو فرع و سه فرع در زیر زمین جاریست و خواب زبیده در
احداث این قنات معروفست حاجت بنگارش نیست و در عرفات
مسجدی نیز است که در وقت ورود بآنجا در طرف یمین واقعست و معروف
بمسجد ابراهیم میباشد

عرفات

شنبه نهم دو ساعت از روز گذشته بباز دید حاجی میرزا یوسف دائی رفتم و نزدیک
بظهر بدامنه کوه عرفات رفته از آب قنات غسل نموده معاودت بمنزل نمودم
و بعد از زوال نیت وقوف را وجوباً بدین نهج کردیم (میباشم در عرفات از
پیشین امروز تا شام در حج تمتع حجة الاسلام بجهة اطاعت خداوند عالم) و بعد
بخواندن ادعیه مستحبه پرداختیم و نماز ظهر و عصر را در اول وقت بجا آوردیم و
بیک اذان و اقامه چهار ساعت بغروب مانده حکم کردیم شیپور زده مردم را
خبر نمایید که غروب حرکت کنند بعد از غروب شیپور ثانی برای حرکت زده شده
تمام حجاج حرکت نمودند منصور شریف را با پنجاه سوار از دنبال گذاشتیم که اگر
کسی در عقب مانده باشد بقافله برسانند و خودمان با عسکر و تفنگچی و ضبطیه از

دنبال حجاج حرکت مینمودیم که با امنیت و انتظام بروند دو ساعت و نیم
از شب گذشته وارد مشعر الحرام شده استحباباً در طرف دست راست در شکم
وادی منزل نمودیم در رفتن بمشعر الحرام مستحبات آنرا بعمل آوردیم اولاً با آرامی
تن و دل و ذکر استغفار حرکت مینمودیم ثانیاً از جانب دست راست
تل سرخ که رسیدیم دعای مخصوص را خواندیم و نماز مغرب و نماز عشا را تاخیر
انداختیم تا بمشعر الحرام رسیدیم و هر دو نماز را بیک اذان و دو اقامه جمع کردیم
و چون بمشعر الحرام رسیدیم نیت کردیم که شب را بروز میآوریم در مشعر الحرام
در حج تمتع از جهة رضای خدا و بعضی از علما بیتوته در مشعر الحرام را واجب میدانند
و چون در شکم وادی فرود آمدیم دعای مخصوص را خواندیم و شب را بعبادت
و طاعت پرداختیم و با وضو بدامنه کوه رفته هفتاد سنگ ریزه برای رمی جمرات
بهمان علاماتی که مقرر است یکیک را برچیدیم سنگ ریزه ها سرمه رنگ
و منقط بود نه سخت بود و نه سست و بقدر سر انگشت بود و در وقت برچیدن
سنگ دامنه کوه مشعر الحرام از کثرت مردم چراغان شده پر از لاله و فانوس
بود که ذکوراً و اناثاً سنگ برمیچیدند نزدیک بطلوع فجر نیت وقوف در مشعر الحرام را

که واجب رکن است بدین نحو کردیم (میباشم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب
در حج تمتع بجهة وجوب آن قربتاً الی الله) و بعد از نیت مشغول خواندن ادعیه
شدیم مشعر الحرام را مزدلفه نیز گویند

یکشنبه دهم بعد از طلوع آفتاب حرکت کردیم وقتی که آفتاب بکوه ثبیر تابید (منی)
دعای مستحب را خواندم و با آرامی و وقار و ذکر الهی و استغفار گذشتیم و بوادی که
اول خاک منی است رسیدیم از روی استحباب هروله کنان گذشتیم یا بعضی که
مرکب را تند راندیم و دعای مستحب را خواندیم یک میدان بمنی مانده والا پاشا
والا پاشا یدک و اسب سواری فرستاده ولی سوار اسب نشده با تخت و
بهمان هیئت اجتماع بجاستیم بجمره عقبه رفته استحباباً پیاده شده ده ذرع فاصله
گذارده پشت بقبله ایستاده با وضو دعا هفت سنگ ریزه در دست گرفتم
بدین نحو وجوباً نیت کردم که هفت سنگ بجمره عقبه میاندازم در حج تمتع بجهة
واجب بودن آن قربتاً الی الله بعد از آن بترتیب هفت سنگ را انداختم
بجمره عقبه برخورد مراجعت بمنزل نمودم قربانی و تقصیر کرده محل شدم غیر از زن
و صید و بوی خوش آنچه را بر خود حرام کرده بودم بر من حلال شد سه ساعت

بغروب مانده با اصحاب و اتباع و سوار عسکر و جواب شهر رفته داخل مسجد الحرام گشته
بقانون سابق طواف حج تمتع و نماز و سعی میان مروه و صفا نمودم بوی خوش
بر من حلال شد ولی الحکم احوط اجتناب از بوی خوش کردم و بعد طواف نسا
و نماز آنرا که واجب غیر رکن است بجا آوردم زن و صید هم بر من حلال گشت
امشب چون خسته بودم سعی میان مروه و صفا را سواره نمودم و بعد از طواف
نسا یکساعت از شب گذشته مراجعت بمنی کردم امشب جناب شریف
و والی پاشا در اردوی خود آتشبازی مینمودند و محمد خان قونسول در اردوی ما
آتشبازی مینمود و هر دو اردو چراغان شده خیلی با شکوه و با صفا بودند و
چون بیتوته در منی واجب است امشب که شب یازدهم است با شب دوازدهم در منی مانده
بیتوته خواهم کرد

منی

دوشنبه یازدهم سوار شده باردوی جناب شریف و والی پاشا رفته بازدید کردم
صحبت از حجاج شد والی پاشا حجاج جاوه را که اکنون در تحت اختیار دولت
فلمنک هستند هشتاد هزار نفر میگفت و سایر حجاج هم از ایرانی و مصری و شامی
و غیره هفتاد هزار میشوند بهمه جهته امسال یکصد و پنجاه هزار نفر بودند بالجمله مراجعت

بمنزل

بمنزل نموده برای رمی جمرات اولی و وسطی و عقبه رفته بقانون سابق با وضو دعا
نیت رمی جمرات کردم و در رمی جمره اولی و وسطی رو بعقبه ایستادم و بعد بمنزل
آمدم جنابان حاجی شیخ الرئیس و حاجی میرزا یوسف آقا بدیدن آمدند با آنها
بصحبت مشغول شدیم و بعد از رفتن آنها بمسجد خیف رفته نماز مغرب و عشا را
در آنجا خوانده مراجعت بمنزل نمودم و شب را بدیدن صبایای مرحوم فخر الدوله
رفتم و امروز بعد از ظهر جناب شریف مکهٔ معظمه و والی پاشا با حجاج شامی و مصری
معاودت بشهر کرده و ما در منی ماندیم

در بیان منی است

بدانکه منی در سمت شرق و جنوب شهر مکه است و در میان دو کوه واقعست
در آنجا ابنیه و عمارات در دو طرف خیابان ساخته اند که حجاج منزل میکنند ولی
کفایت تمام آنها را نمیکنند اکثر در میان خیمه توقف مینمایند و قربانی را
در آنجا میکنند

در بیان مسجد خیف است

بدانکه مسجد خیف در منی و در وقت رفتن در سمت یمین و در دامنهٔ کوه است

صحن بزرگی دارد در وسط آن گنبدی است اطراف آن باز است محرابی دارد
که هفتاد و پنج پیغمبر در آنجا نماز خوانده اند و چنین گویند که قبر هفتاد پیغمبر در خیف است
ولی علامت ندارند و نیز گویند قبر حضرت آدم نزدیک مناره است و مناره
وسطی را ملک مظفر صاحب یمن ساخته است و مناره نزدیک درب مسجد را
ملک قایتبای بنا کرده است و اصل مسجد را هم که در جنوب صحن واقع است
ملک قایتبای در سنه ۸۹۴ بنا کرده است اسم او در بالای محراب است بیست و یک
ستون در طول مسجد واقع شده و چهار ستون در عرض آن و طول صحن و
مسجد یک صد و هشت ذرع است و عرض آن نود و یک ذرع سلطان احمدخان
پسر سلطان محمدخان ثانی نیز در سنه ۱۰۲۵ تجدید عمارت کرده تاریخ و اسم او را
در آنجا نگاشته اند و اسم قایتبای بانی اول را هم در بالای محراب
بحال خود گذاشته اند

دیشب در مراجعت از مسجد خیف شریف منصوریکه با محافظین عسکریه همراه من بودند
و محافظت اردوی حجاج مینمودند باینخیال افتاده بود که برای حق الزحمه خودش
و محافظین شتری یک ریال فرانسوی از حجاج گرفته شود و همین مطلب را بمن اظهار کرد

بعربی تقریر نمود که معمول همه ساله بوده است و امشب وقت مطالبه آنست و
و الامر منکم جواب دادم این وجه زیاد است ولی قراری خواهم داد که شما هم
حق الزحمه برسد از محمدخان قونسول تحقیق کردم جواب داد این بدعت در عهد او
همیشه میکرده اند ولی چند سال است سفارت اهتمامی در موقوفی این بدعت دارد
اجرای آن با شما است خیالی که شریف منصور کرده بود از پنجهزار تومان هم
زیادتر میشد و محافظین دویست نفر بودند و مخارج آنها را هم خودم میدادم
بملاحظه آنکه سالهای بعد از محافظت حجاج غفلت ننمایند و امیدوار باشند
قرار دادم و دایره کشیدم اسامی هفتاد هشتاد نفر معارف و اعیان حجاج را
نوشتند که هر کس بمیل خود وجهی بدهد پنجاه تومان و یک خلعت هم خودم بدهم
این وجه را جمع و تقسیم کرده بمحافظین بدهند اگر سابقاً وجوه گزاف بطور اجحاف
میگرفتند امسال و سالهای بعد بقاعده و انصاف بگیرند و بسیار حجاج ضرری
وارد نیامده در رفاه باشند

منی

سه شنبه دوازدهم مانند روز گذشته برمی جمرات پرداخته بیست و یک سنگ دیگر
که از هفتاد سنگ باقی مانده بود استحباباً در میان خیمه خاک کرده حکم بچیدن دادم

که حجاج بسمت شهر حرکت نمایند تخمیناً بیست هزار نفر شیعهٔ ایرانی وغیره در منی باقی
من مانده بودند در وقت حرکت راه منی مملوّ از جمعیت بود که طریق عبور و مرور را
مسدود کرده بودند یکساعت و نیم بغروب مانده وارد شهر شده بمسجد الحرام مشرف
گشته بعد از طواف مستحب مراجعت بمنزل نموده شکرها نمودم که بحمد الله اعمال واجبه و مستحبهٔ
حج تمتع را هم بجا آوردیم

در بیان جمرات است

بدانکه جمرات سه مکانست در منی که در آنجا سنگ ریزه میاندازند مفرد
آن جمره است جمرهٔ اولی و وسطی در میان خیابان آبادی منی است وضع آنها
این است سنگ بلندی در وسط نصب کرده اند که سنگهای ریزه را بر آن
میزنند و اطراف آنرا محوّطهٔ کوچکی ساخته اند که سنگهای ریزه در آنجا جمع میشود
و جمرهٔ عقبه در آخر آبادی متصّل بدیوار است و در وقت رفتن بمنی در سمت
یسار است محوّطه ندارد و جمره در لغت بمعنی حصاة و سنگ ریزه است
و چون سنگ ریزه را بآن سه مکان میاندازند علم از برای آن سه مکان
نیز شده است وَ فِی القاموس جَمَرَ فُلاناً نَحّاه مِنه الجِمارُ بِمِنی لِأَنَّ آدم رَمیٰ

ابلیس

اِبلیسَ بِمِنی فَاَجمَرَ بَینَ یَدَیهِ

چهارشنبه سیزدهم امروز آمد و شد مردم نگذاشت که بمسجد الحرام مشرف شوم
شب را مشرف شده طواف مستحب بعمل آورده از این فیض محروم نشده
ادای نماز واجب نموده مراجعت کردم

پنجشنبه چهاردهم ناشد پاشا والی سابق مکه برای وداع آمده بود که باسلامبول
برود ساعتی نشسته وداع کرد و رفت و پاکتی بجناب معین الملک نوشته نزد ناشد پاشا
فرستادم که برساند پس از آن ضعیفهٔ غازیه آمد که نشان از دولت علیهٔ عثمانی
داشت و گویا در یکی از غزوات عثمانی دلیری و پاداری از آن زن بظهور رسیده است
دولت عثمانی باو نشان داده اند اگر چه در لباس زنانه بود ولی بسبک مردانه
حرکت مینمود چند دقیقه مکث کرده رفت شب را بمسجد الحرام مشرف گشته بعد از
طواف و نماز بمنزل مراجعت کردم

جمعه پانزدهم عزیمت زیارت شعب ابی طالب نمودم قبور آن بزرگواران
در مقبرهٔ حجون واقعند و حجون در اواخر آبادی شهر مکه در طرف انتهاء واقع شده است
قبرستان وسیعی است حضرت ابی طالب و عبد المطلب و عبد مناف و حضرت آمنه

بنت وهب مادر حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و خدیجه کبری زوجه
حضرت رسول ص در این قبرستان مدفونند حضرت ابی طالب و عبد المطلب و
عبد مناف در یک محوطه هستند و در آن محوطه دو بقعه است در بقعه اول در
سمت یمین عبد المطلب و عبد مناف مدفونند و هر یک ضریح علیحده دارند و در
بقعه دیگر ابی طالب است که ضریح مخصوص دارد حضرت آمنه و حضرت خدیجه
نیز در قرب آن محوطه هر یک بقعه و ضریح علیحده دارند ولی اهل تحقیق قبر آمنه را در
ابوا میدانند زیرا که آن بزرگوار در ابوا که سه منزلی مدینه است مرحومه و مدفونه
شده اند بالجمله از زیارت آن بزرگواران مراجعت بمنزل نمودم و چهار ساعت
از شب گذشته بمسجد الحرام مشرف گشته طواف مستحب بعمل آورده هشت ساعت
از شب گذشته بمنزل آمدم

شنبه شانزدهم بزیارت مولود خانه حضرت رسول ص مشرف شده و همچنین
بمولود خانه جناب امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها رفتم
مولود خانه آن بزرگواران در سوق اللیل است مولد پیغمبر ص در اول کوچه
سوق اللیل است و در گودی واقع شده چند پله پائین رفته وارد بقعه میشوند

که مولد نبی ص در وسط آن تخت ضریح دارد و در وسط ضریح حفره از سنگ است
مانند تنور کوچک که حضرت در آنجا تولد شده اند محرابی هم در آن بقعه است که گویند
حضرت در زمان حیات خودشان در آنجا نماز خوانده اند و چند طاقچه هم در آنجا
هست که پرده بر آنها آویخته اند مولد جناب امیر مؤمنان علیه السلام هم در همان
محله است بقعه و ضریح و محرابی دارد مولد حضرت فاطمه علیها سلام نیز در همان محله در خانه
خدیجه کبری است خانه کوچکی است بیوتات آن در سمت یمین آن واقعست
بدهلیز بیوتات که داخل میشوند در سمت ایسر دهلیز اطاق کوچک گودی است
که حضرت پیغمبر ص در وقت نزول وحی در آنجا می نشسته اند محرابی هم دارد که
میگویند حضرت جبرئیل در آنجا نزول مینمود و در ابتدای اطاق نیز جائی است که محل
وضوی حضرت پیغمبر ص بوده و در سمت یمین دهلیز اطاق است مستطیل که مولد حضرت
فاطمه علیها السلام است ضریح کوچکی دارد و آسیای حضرت فاطمه هم در آن
اطاق است آسیای کوچکی است اطاق حضرت خدیجه هم محاذی در دهلیز واقعست
اطاق مربعی است محرابی دارد با آن کوچکی فضا و بیوتات چنان روحانیتی
از آنخانه نمودار است که گویا یکی از غرفات جنان است

یکشنبه هفدهم بعد از طلوع آفتاب چند راس اسب حاضر کردند سه ساعت و نیم
از روز گذشته سوار شده بسمت جبل الثور رفتیم جبل الثور کوهیست که غار معروف
که حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله بآنجا تشریف فرما شدند در آنجا است آنرا
ثور اطحل نامند اطحل اسم آن جبل است و ثور هم اسم ثور بن عبد مناف است
که بر آن جبل نزول نموده است از شهر مکه تا آنجا یک فرسنگ و نیم است و
این جبل در جنوب واقعی مکه در سمت یمین واقعست کوه بسیار سختی است از پای
کوه تا بالای آن بصعوبت تا دو ساعت میتوان رفت ارتفاع کوه تخمیناً یک
میل است غار در زیر آنکوه واقعست سنگ مجوفی است طول آن باندازهٔ
پنج ذرع است و عرض آن کمتر از دو ذرع است و امتداد آن از مشرق بمغرب است
درب آن از طرف مشرقست که داخل آن میشوند از طرف مغرب نیز منفذی دارد
ولی نمیتوان داخل شد در برابر غار درختی است که آنرا شجربان گویند و از بالای آن
دریای جده و عرفات و وادی فاطمه نمودار است بالجمله این کوه را بزحمت
طی کردم قدری سواره رفتم اسب وا ماند بعد از آن پیاده رفتم تا بغار رسیدم
بدرون آن رفته دو رکعت نماز تحیه بهدیهٔ روح پر فتوح حضرت پیغمبر ص بجا آوردم و

دو ساعت

دو ساعت و نیم بغروب مانده معاودت نمودیم از حسن اتفاق امروز نسیم سرد
و خنکی در کوه میوزید که اسباب ترویح روح بود و الا با سختی راه و گرمی هوا و
ضعف بنیه خیلی دشوار بود که بتوان بآن مکان شریف داخل شد امشب از خستگی نشد
که بمسجد الحرام مشرف شوم

دوشنبه هیجدهم بمسجد الحرام مشرف شده هفت شوط طواف مستحب بجا آورده بعد از
نماز طواف بمنزل آمدم و شکر خدا را بجا آوردم که در چنین روز که عید غدیر است بزیارت
بیت الله الحرام مشرف شده ام

سه شنبه نوزدهم صبح زود بمسجد الحرام مشرف شده دو طواف مستحب که چهارده شوط بود
بجا آورده بمنزل آمدم

چهارشنبه بیستم بکوه ابوقبیس رفتم کوه مزبور در شرقی مایل بجنوب کعبه است و
از صحن مبارک نمودار است دو مقام در بالای این کوهست یکی سقف ندارد
محل شق القمر است و دیگری مسقف است و محل اذان بلال است و گویند
قبر شیث با حضرت آدم و حوا در آنجا است بعد از مراجعت از کوه بمسجد الحرام رفته
بعد از طواف و نماز بمنزل آمدم

در بیان جبل الثور است

بدانکه جبل الثور مابین شمال و مشرق مکه است و در راه منی واقعست و آنرا با آنجهة
جبل الثور نامند که حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله غالباً در آنجا مجاورت
داشته اند و قبل از بعثت محل عبادت آنحضرت بوده است و وحی در آنجا
نازل شده مبعوث گشته اند فی الحقیقه مهبط انوار الهی بوده است سورهٔ علق
نیز در انجا نازل شده است و آنرا جبل حرا نیز گویند زیرا که غار حرا که محل عبادت
حضرت بوده در جنوب و مغرب آنکوه است در بالای کوه قبه ساخته اند سفیداست
و از دور سفیدی آن نمودار است و در میان قبه سنگ بزرگی است مورباً
شکافته اند گویند شق صدر آنحضرت در انجا شده است و در نزدیکی آن کوه
در سمت یسار جادهٔ منی برکه است که حجاج در وقت رفتن بآنکوه از آنجا آب
برمیدارند اگرچه خودمان بآنکوه نرفتیم و ضعف بنیه مانع شد ولی تفصیل آنرا تحقیق کرده بودیم
در این صفحه نگاشته شد

پنجشنبه بیست و یکم بمسجد الحرام مشرف شده بعد از طواف و نماز بکتابخانه دولتی
رفتم کتب معتبره ممتاز از هر علمی در آنجا دیده شد بعضی از آنها از رطوبت رسیده

اوراق آنها بیکدیگر چسبیده بوده است باز کرده اند خطوط آنها از زحمت میتوان
خواند از سبب آن پرسیدم گفتند وقتی سیل بمسجد الحرام آمد و آب فرا گرفته بود
این رطوبت از آن سیل بکتابخانه رسیده است بعد بساعت خانه رفته تماشا
کردم ساعت ممتازی در آنجا نصب کرده اند و این دو مکان در قرب حظیرهٔ
چاه زمزم است بعد بیرون آمده باتفاق آقا حسن وکیل دولت انگلیس که در
طواف همراه بود ببازار برده فروشان رفتم کنیزان و غلامان را زینت داده
در آنجا نشانده اند چندان امتیازی نداشتند ابتیاع نشد مراجعت بمنزل کردیم
امروز و امشب باران شدیدی در مکه آمد و هوا طراوت پیدا کرد و از قراری که
خبر رسید در راه جبل نیز باران فراوان آمده تمام برکه ها مملو از آب شده اند
و حجاج متشکر شدند

جمعه بیست و دوم عصری بمسجد الحرام مشرف شده طواف مستحب بجا آوردم
و با کلیددار خانه مبارکه قراری داده شد که امشب مجدداً بمسجد الحرام رفته
در چهار ساعتی بزیارت اندرون بیت مشرف شوم کلیددار از طایفه بنی شیبه است
و این خدمت مخصوص خانوادهٔ آنها است سه ساعت از شب رفته بحرم مبارک رفتم

درحظیرهٔ چاه زمزم غسل نموده در ساعت چهار درب حرم را باز کردند از نردبان
بالا رفته با نهایت خضوع و خشوع و وحشت و دهشتی که از خوف خدا مرا فرا گرفته بود
دعا خوانده داخل بیت شدم و با آرامی بمیان دو ستون رفته در روی سنگ
سرخ دو رکعت نماز خواندم و اطراف ستونها را طواف کرده شکم خود را بآنها
مالیدم و در هر یک از زوایای بیت نیز دو رکعت نماز خواندم و متجاوز از یک ساعت
در اندرون بیت با حضور قلب مشغول دعا و نماز و استغاثه و استغفار بودم
و شکر خدا را بجا آوردم که بحمد الله توفیق الهی راهبر گشته با پای علیل بانمقام جلیل
که محل نزول پیغمبران و ملائکه و جبرئیل است مشرف گشتم و غبار این درگاه را
زینت چهره و جبین خود ساختم بالجمله بعد از جبهه سائی و بیرون آمدن از آنمکان
محترم آب زمزم نوشیده و دو رکعت نماز در برابر خانه خدا بجا آورده شش ساعت
از شب گذشته بمنزل آمدم

شنبه بیست و سیم جناب شریف عبد المطلب مرا بخانه خود دعوت کرده بودند
و کالسکه خود را فرستاده بودند سوار شده بخانه جناب معزی الیه رفتم رسم ادب
بجا آورده مشغول صحبت شدیم صفوت پاشا والی جدید مکه نیز آمد عمارت جناب

شریف

شریف بسیار باروح بود و باغچه مرغوبی داشت باغبان از اسلامبول آورده بطرز
آنجا باغچه بندی کرده اند و درخت کنار و تمر هندی در آن باغچه کاشته اند که
که میوه داشت از ثمر آن چیده آوردند و در میان شربت ریختند با یخ مصنوعی
صرف شد بسیار خوشگوار بود مدتی بود آب سرد در این صفحات ننوشیده بودم
بسیار بر من گوارا شد بعد از صرف نهار معاودت بمنزل نمودم و شب از باب الزیاده
بحرم مبارک رفتم صفوف جماعت بسته شده بود در صف مصلای حنفی سجاده
انداختند در جماعت اقتدا نمودم و بعد از نماز دو مرتبه طواف نموده نماز
طوافین را در حجر اسمعیل و مقام ابراهیم بجا آورده معاودت بمنزل کردم صادق
افندی صره امین که از جانب خدیو مصر با محمل مصری بمکه معظمه آمده بود
بدیدن آمد مدتی نشست پنجاه سال داشت آدم غیور عاقلی بود بعضی تفصیلات
بعربی در قواعد حرکت دادن حجاج مصری که بسهولت از راه دریا بیایند و بروند
و محتاج بعسکر و زحمت نشوند نوشته بود قرائت نمود فصیح و مسجع بود و خوب نوشته بود. بعد از
صرف شام رفت

یکشنبه بیست و چهارم چون اتیان بعمرهٔ مفرده مستحب است امروز سوار شده از

باخواص اصحاب باتفاق جناب حاجی ملا باقر واعظ بطرف تنعیم رفتیم که از آنجا
احرام به بندیم تنعیم محلی است در وادی نعمان و بآنجهة تنعیم نامند که در یمین
آن جبل نعیم است و در یسار آن جبل ناعم و از شهر مکه تا آنجا سه میل راه است
و در راه مدینه واقعست در آنجا مسجدی بنا کرده اند سمت آن باز است
و بعضی بیوتات هم در اطراف آنست در میان یکی از اطاقها آب حاضر کرده
غسل نمودم و نماز ظهر و عصر را خوانده جامهٔ احرام پوشیده نیت احرام کرده تلبیه گویان
بسمت شهر آمدم و از باب عرفه داخل شدم صفوف جماعت بسته شده بود
حنفی و شافعی نماز میخواندند در روی پله نشستم نماز آنها که تمام شد طواف
کرده نماز خواندم و بعد سعی میان مروه و صفا را سواره بجا آورده غروب
بمنزل آمدم و شب بحرم مبارک رفته طواف نساء و نماز آنرا بجا آورده مراجعت
بمنزل نمودم چون از روز ورود بمکه معظمه شروع در خواندن کلام الله کرده بودم
امروز قرآن را ختم نموده تمام کردم و بجهة ثواب و استحباب یکنفر از جواری خود را
که مسمات به برلنه بود در راه خدا آزاد کردم امشب در مکه معظمه باران شدیدی بارید
و هوا طراوت بهم رسانید

دوشنبه

وادی ظاهر

دوشنبه بیست و پنجم امروز بحکم حدیث من حج البیت و لم یزرنی فقد جفانی
بنای حرکت بسمت مدینه منوره است بعد از ظهر بمسجد الحرام مشرف شده طواف
وداع بجا آورده و در هر شوط دست خود را بحجر الاسود و رکن یمانی و مستجار رسانیده
ادعیهٔ ماثوره را خواندم و حمد و ثنای باری تعالی را بجا آورده صلوات بر روان
پیغمبر و آل پیغمبر صلعم فرستاده از باب حناطین بیرون آمده معاودت بمنزل
نمودم یکساعت بغروب مانده حرکت کرده بوادی ظاهر که در نیم فرسخی شهر است
آمدیم خیمه های ما را در آنجا برپا کرده بودند از برای پاشایان مصری و شامی
بیوتاتی در آنجا بنا نهاده اند که در ذهاب و ایاب در آنجا منزل میکنند شهداء
فخ نیز در آن وادی در دامنهٔ کوهی واقعست بقعه دارند و چند قبر در میان آنست
ولی اهل تحقیق شهداء فخ را در طایف دانند که در سمت شرقی مکه معظمه است بجهة
برای ما از جانب حکومت خیمهٔ در روی سکوی برابر مقابر شهداء فخ زده بودند
والی پاشا و پسر شریف نیز با عسکر و موزیکان و توپ بمشایعت آمده بودند
در همان چادر وارد شده با والی و پسر شریف صحبت داشته و وداع کرده رفتند
و یکساعت از شب رفته بخیمهٔ خودمان آمدیم از مکه معظمه بمدینه منوره از دو راه

میتوان رفت یکی از راه فرع که منازل آن وادی فاطمه و بئر عسفان و قضیمه و رابغ
و بئر رضوان وام الضباع وریان و سمت الابیض و بئر العذب و بئر الماشی است
و دیگر راه سلطانی است که منازل آن از مکه معظمه تا رابغ یکی است و از انجا
جدا شده منازل آن بئر مستوره و بئر حصان و بئر عباس و مسجد شجره است
و مسجد شجره منتها الیه هر یک از این دو راه است امسال حجاج از راه فرع رفتنی شدند
وانشاءالله ده روزه بمدینه منوره مشرف خواهیم شد و مصداق مَن حَجَّ
الی مکة ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان خواهم گشت و جناب
ختمی مآب نیز بفرمایش خودشان مصداق مَن زارنی فی المدینة کنت له شفیعاً
و شهیداً خواهند بود و از مدینه منوره نیز از راه شام به بیت المقدس خواهیم رفت
و زائر قبلتین خواهیم گشت

سه شنبه بیست و ششم بواسطه انکه حجاج ایرانی هنوز تماماً از شهر مکه معظمه حرکت ننموده
معطل داشتند که مخرج شتران آنهارا حاضر کرده بیرون بیایند در وادی
ظاهر توقف کردیم و فردا حرکت خواهیم نمود امروز بخیمه که والی زده بود رفته
در انجا بسر بردیم مگس چنان فراوان بود که در وقت نهار اتصالاً از همه طرف

وادی ظاهر

باباد برن

باباد برن آنهارا دور مینمودند باز چاره نمیشد غروب معاودت بخیمه خود کردم
و شب را بپایان رساندم

چهارشنبه بیست و هفتم حجاج در وادی ظاهر جمع شدند قرار دادیم سه ساعت
بغروب مانده حرکت نمائیم عسکر و ضبطیه و موزیکانچیان صف کشیده تعلیمات
نظامی بعمل آوردند و نوزده شلیک توپ در وقت سواری نمودند عسکر و پیاده
موزیکانچیان وغیره را مرخص کرده الای بیک و بیست نفر عسکر و ضبطیه با
شریف عبدالله و هفت نفر شرفا از جانب جناب شیخ الحرمین و والی پاشا
همراه ما آمدند مسافت شش ساعت بود و حرکت ما بین شمال و شرق
و در دو جا مکث شد یکی در تنعیم برای نماز و دیگر در قرب مقبره میمونه زوجه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله برای گذشتن حجاج چهار ساعت بصبح مانده وارد
وادی فاطمه شدیم خیمه ما را در زمین مرتفعی زده بودند چشمه آب گرم و نخلستان
و زراعت در برابر آن بود تا بانمنزل آب جاری دیده نشده بود اغلب
حجاج در این چشمه تصفیه ابدان و البسه کردند و تا سه ساعت بغروب پنجشنبه
مانده در وادی فاطمه بودیم

وادی ظاهر

وادی فاطمه

پنجشنبه بیست و هشتم سه ساعت بغروب مانده از وادی فاطمه حرکت نموده
یکساعت که رفتیم وارد بوغاز شدیم دو ساعت طول بوغاز بود کوه یمین
آن از جنوب بشمال تا منزل عسفان امتداد داشت و کوه یسار آن تا مسافت
دو ساعت ممتد بود و سنگهای سخت بزرگ در این بوغاز بود و از قراریکه
میگفتند این بوغاز دزدگاه اعرابست حرکت در بوغاز قریب بجانب
مغرب بود از آن پس ما بین شمال و مغرب شد در راه دو جا برای نماز
مکث کردیم و این مکث را اعراب عواف گویند و دو ساعت
از روز جمعه گذشته وارد بئر عسفان شدیم اینمنزل صحرای وسیع داشت
و اطراف آن جبال بود و آب آن شیرین [illegible] از قراریکه میگفتند حضرت رسول (ص)
آب دهان مبارک را بآنچاه انداخته اند شیرین شده است و تا چهار
بغروب جمعه مانده در بئر عسفان بودیم

وادی [illegible]

جمعه بیست نهم اعرابی که اخوه میگیرند حاضر شده مطالبه دراهم و دنانیر
کردند چون وجه اخوه را در مکه معظمه شاهر نصار که صاحب طائفه و قبیله
بسیار است از ما گرفته نوشته سپرده بود که باعراب بدهد و هنوز باردو ملحق نشده

بئر عسفان

بانها

بآنها نداده بود قرار دادیم آنقدر تأمل نمایند که تا شاهر حاضر گردد هنگام حرکت
حاضر شد و از قصه آگاه گشته زبان اعراب را کوتاه نمود چهار ساعت بغروب
مانده از بئر عسفان حرکت نموده پنجساعت از روز شنبه غره محرم گذشته وارد قضیمه
شدیم و در بین راه در دو جا مکث نمودیم از بئر عسفان که حرکت کردیم اراضی
وسیع بود زان پس وارد دربند شدیم نیم ساعت امتداد داشت و سنگهای بزرگی
سخت در آن بود ولی راه را پاک کرده از دو طرف سنگ چین نموده بودند
حجاج از میان این دربند میگذشتند یک طرف دربند کوه عسفان بود که از
شرق بمغرب امتداد داشت و طرف دیگر سنگستانی بود که از شمال بجنوب
ممتد بود از دربند که خارج شدیم صحرا وسیع شد و حرکت ما بین شمال و مغرب
بود و تا پنجساعت درختان گز در راه بود بعد از آن حره دیگر در سمت یمین
نمودار شد که بسیار سخت بود و بقدر چهار ساعت اراضی راه ریگ نرم داشت
و شتر بصعوبت حرکت مینمود و هرچه بطرف قضیمه نزدیک میشدیم دریای احمر
نزدیکتر میشد دو ساعت براه قضیمه مانده حرکت رو بشمال شد و آب اینمنزل بواسطه
نزدیکی دریا بدمزه و ناگوار بود

قضیمه

رابغ

شنبه غره یکساعت از شب گذشته در قضیمه بودیم عصری شرفا آمده چنین صلاح
دانستند که شبها زودتر حرکت نموده در هیچ جا مکث نشود تا باردوی مصری و
شامی برسند و باتفاق آنها حرکت نمایند چون احتیاطی از ناامنی راه داشتند
و در اردوی شامی استعداد عسکریه و توپ زیادتر بود من هم صوابدید آنها را
قبول کرده قرار دادیم بعجله حرکت نموده باردوی مصری و شامی برسیم ولی
جمالان بواسطه خستگی شتر و طول مسافت اکراهی در عجله رفتن داشتند
بهر نحو بود آنها را نیز راضی کرده شام را در اول شب صرف نموده از قضیمه
بسمت رابغ حرکت نمودیم و روز یکشنبه چهار ساعت بغروب مانده وارد
رابغ شدیم و در حقیقت بیست ساعت در حرکت بودیم اراضی این راه چنان
مسطح بود و حرکت رو بشمال و دریای احمر در طرف یسار واقع بود و فاصله آن
گاهی دو ساعت و گاهی یکساعت و گاهی نیم ساعت بود و اغلب اراضی
ریگ زار و نمک زار بود و گوش ماهی زیاد در میان ریگها نمایان بود
چنین معلوم میشد که آب دریا تا آنجا جزر و مد بهم رسانیده بوده است بالجمله
بعد از ورود به رابغ معلوم شد اردوی شامی و مصری از انجا رفته اند حجاج

هندی

هندی و جاوه و مغربی مانده اند در ابتدای آبادی قلعه عسکریه نمودار بود تخت ما
که از پهلوی آن میگذشت شریف دخیل داماد شیخ الحرمین که برای راه انداختن
اردوی شامی تا باینجا آمده بود از میان قلعه بیرون آمده ما را بدرون قلعه
تکلیف کرد بجهت آنکه شاید خانه و جای خلوتی باشد که بتوان در انجا از بیخوابی شب
استراحت کرد از تخت پیاده گردیده بمیان قلعه و منزل او رفتیم قهوه و غلیانی
صرف شد دیدیم اعراب جمعند نمیتوان آسایش کرد بیرون آمده بمنزل رفتیم و شب و امروز
بیخوابی و درد دندان اذیت کرد

دربیان وضع رابغ است

بدانکه رابغ چون مکه و جده و ینبع جزو تهامه است و مدینه و طایف جزو حجاز
و فاصله میان رابغ تا دریای احمر مسافت یکساعت است هم آب جاری
دارد و هم آب چاه آب جاری تلخست و آب چاه آن شیرین بیوتات
رعیتی و نخلستان در آنجا زیاد دیده شد اگرچه سابقاً میقات اهل شام و مصر
و مغرب جحفه بوده است ولی چون جحفه در میان کوه واقع شده و بواسطه سیل
خراب شده است و هیچ آبادی ندارد اکنون رابغ را میقات قرار داده اند

وازرابغ تا جحفه سه ساعت مسافت است

رابغ

یکشنبه دویم تا هشت ساعت از شب گذشته بجهة محاسباتی که با اعراب با یکدیگر داشتند در رابغ توقف کردیم بعد از انکه حساب آنها تمام شد حرکت نمودیم شریف عبدالله که تا اینجا آمده بود خیال مراجعت داشت که خودش رفته پسرش را با سایر شرفا همراه ما روانه کند کاغذ رضایت نامه برای جناب شیخ الحرمین میخواست نوشته با و دادم و او را روانه کردیم پیر مرد معقولی بود و در اینراه خیلی مواظبت داشت

بئر رضوان

دوشنبه سیم اتصالاً در حرکت بودیم چهار ساعت از شب سه شنبه گذشته وارد بئر رضوان شدیم وقتی رسیدیم که اردوی شامی و مصری حرکت نکرده بودند بواسطهٔ طول مسافت و خستگی میل بشام نکرده استراحت نمودم امروز الآی بک در سر سواری بخواب رفته بود طپانچه که همراه داشته است باز شده بپای او خورده بود و چند ساچمه بپای او فرو رفته بود ساچمه ها را بیرون آوردند میرزا سید مهدی حکیم که از تربیت یافتگان مدرسهٔ دار الفنون بود فرستادم بپای او شمع انداخت اگرچه صدمه خورده بود ولی خطر نداشت

اتصالاً الآی بک مرد معقولی بود و زحمت ما را در این سفر خیلی متحمل شد بالجمله تا روز سه شنبه در انمنزل بودیم و آب این منزل شیرین و گوارا بود و درخت جنگلی زیاد داشت

سه شنبه چهارم جناب حاجی میرزا یوسف آقا که با محمل شامی آمده بود صبح زود بدیدن ما آمد با ایشان قدری صحبت داشتیم توپ شامی ها را پیش از طلوع افتاب انداختند حجاج دست بمقدمات حرکت زدند ما هم حرکت کردیم چهار ساعت از شب گذشته وارد ابو الضباع یا ام الضباع شدیم و حرکت غالباً رو بشمال و مشرق بود اردوی ما را هم نزدیک اردوی شامی و مصری زده بودند چون جناب حاجی میرزا یوسف آقا روضه خوانی داشت در منزل او فرود آمدم ابادی ابو الضباع در دامنهٔ کوه واقع بود نخلستانی در وسط بود دو طرف آن عمارات و کوههای متصله بابادی چندان ارتفاع نداشتند آب انمنزل جاری بود و شیخ فرعی که از شاگردان مرحوم شیخ است در این ابادی توقف دارد و مروج مذهب امامیه است و جمعی را شیعه کرده و هر سال بمکهٔ معظمه میرود و مقام اجتهاد دارد چون شب بود و از ابادی دور بودیم

ام الضباع

ملاقات اتفاق نیفتاد

در بیان وضع اردوی شامی

محملی که هر سال از ولایت شام بمکهٔ معظمه میآورند اسباب احترام آنرا طوری
از جانب دولت مهیا میدارند که گویا یک امیر بزرگی بیکی از ولایات میرود
از جمله دو عراده توپ همراه این اردو است که با اشتران حمل مینمایند
و دویست نفر عسکر با یازده نفر صاحبمنصب همراه است که همگی سوار اشتران
راهوارند و یکنفر امین صره همراه اردو است که تنخواه کلی برای اخراج اجزاء
اردو و وجه اخوهٔ اعراب تحویل او کرده اند بمصرف میرساند و تمام اجزاء
در تحت اختیار یکنفر رئیس هستند که مواظب نظم اردو است و چند سال است
رئیس اردو سعید پاشا است که مرد معقول متینی است و رفتار و کردار
مطبوع و دلنشین صاحب مکنت و دولت است و مانند امراء و سرداران
بسیار معتبر رفتار و حرکت میکند و تمام اعراب از او نهایت خوف و بیم را
دارند و چنان مواظب اردو است که بقدر سر موئی در اردوی شامی
بی نظمی واقع نمیشود و وضع تشکیل اردو نیز بدین میزان است که خیمه های حجاج

را مرتبا

را مرتبا بخودند و بر پا نموده جای هر کس را معین مینمایند که هیچ نقشه تغییر
نمیکند و صبح دو توپ میاندازند یکی برای اخبار تهیهٔ حرکت که قاطبهٔ حجاج
بارهای خود را بسته آمادهٔ حرکت باشند و دیگر در وقت سواری که حجاج حرکت
نمایند و وقتی که برای طواف مینمایند خواه نماز صبح باشد و خواه نماز ظهر یک توپ
میاندازند که حجاج پیاده شده نماز بخوانند و در وقت ظهر برای محترمین خیمهٔ مختصری
در صحرا برپا میکنند که از حرارت آفتاب محفوظ باشند و در ورود بمنزل هم
یک توپ میاندازند که حجاج پیاده شوند و در وقت نماز عشا نیز در اردو
یک توپ میاندازند که بعد از آن کسی از اردو خارج و داخل نشود قراولها هم
در اطراف اردو میگذارند که تا صبح کشیک میکشند بالجمله اردوی شامی از هر جهة
نهایت نظم و آراستگی را دارد و شخص با کمال امنیت و استراحت و احترام
میتواند با این اردو حرکت کند و شترهای شامی راهوارتر از شترهای اعراب است
و زودتر بمنزل میرسند هزار و چهارصد شتر در این اردو بود و پانزده نفر سوار
از جانب جناب سعید پاشا همراه ما آمد و خودش در وقت سواری میآمد
که ما را راه بیندازد

چهارشنبه پنجم از ابوالضباع روانه شدیم حرکت رو به شمال بود سه ساعت که
گذشت به تنگه رسیدیم بسیار تنگه باصفائی بود در یمین و یسار آن نخلستان بود
و رودخانه و چشمه ها در فضای آن جاری است دو ساعت بغروب مانده
بجبل ریان رسیدیم یا حبذا جبل الریان من جبل الحق کوههای آن بسیار
باصفا است و در دامنه آنها نخلهای برومند روییده است و آبادی و
قلعه ریان در سمت یسار واقعست و نخلستان وسیعی دارد و مردان و زنان
در کنار راه طبق ها و جنیب ها و ظرف های خرما گذارده میفروختند و اظهار
عباراتی در قبول زیارات باهنگ خوش میسرودند امشب در ریان ماندیم و بجهة آب
و صفا بسیار خوش گذشت

ریان

پنجشنبه ششم از ریان روانه شدیم حرکت رو بشمال بود اراضی این راه بلندی
و پستی و سنگلاخ داشت نیم فرسنگ بمنزل مانده در سمت یمین تلی است
که از آنجا تا منزل ریگ زار و مسطح است و در پاره نقاط خارهای مغیلان
دارد ما و حجاج مصری و شامی سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم
حجاج دیگر چهار از شب رفته وارد منزل شدند و اسم منزل سمت الابیض بود

سمت الابیض

و هوای

و هوای آن سرد بود اکثر حجاج از سردی هوا در برابر خیمه های خودشان
آتش افروخته بودند

جمعه هفتم دو ساعت از روز گذشته از سمت الابیض روانه شدیم حرکت بجانب
شمال در اواسط راه چاهی در طرف یمین بود که آنرا بئر العذب میگفتند آب
آن شیرین است و دو نخل بزرگ در برابر آن واقعست و محاذی نخلها در
سمت یسار راه سه کوهی دیده شد که مخروطی الشکل بودند کوه وسطی کوچکتر از آن دو کوه
دیگر بودند و در بالای کوه آخر سنگهای عظیم باندازه بالای انسان نصب کرده بودند
که در شب تار بهیکل انسان شباهت دارد اراضی این منزل غالباً مسطح بود و در بعضی
نقاط پستی و بلندی و سنگلاخ داشت ما با حجاج مصری و شامی شش ساعت
از شب گذشته وارد منزل شدیم حجاج دیگر صبح شنبه وارد شدند اسم منزل
بئر الماشی بود گویند چاهی که در آنجا است آدم رهگذری ساخته است و
بآنجهة به بئر الماشی نامیده شده است قلعه کوچکی در آنجا ساخته اند که
مشتمل بر بیوتات اصطبل است و اطراف دیوار را سفید کرده اند خیمه های
ما را بالاتر از قلعه برپا کرده بودند

بئر الماشی

شنبه ششم در بئر الماشی توقف کردیم حجاج مصری و شامی امروز بطرف مدینهٔ منوره
رفتند و ما فردا وارد خواهیم شد آنچه نوشته اند از مکه تا مدینه هزار و سیصد و
هشتاد و هفت میل و نصف است و فردا منزل آخر است و این مسافت را
بانتها خواهیم رسانید امروز باد شدیدی در این منزل وزید و اغلب چادرها را
خوابانید از آنجمله دیرک چادر ما را هم در سر نهار انداخت اجزا برخاسته
گرفتند بخیر گذشت و بعد از سکون باد هوا گرم شد هوای اینجا مختلف بود و تا یکساعت
از شب رفته در این منزل بودیم و چون شب تاسوعا بود جناب حاجی ملاباقر وعظ و روضه
خواندند رقت عظیمی دست داد

یکشنبه نهم طلوع صبح وارد مسجد شجره شدیم همه حجاج پیاده شده نماز خواندند ما هم
بنماز مشغول شدیم پس از آن بمیان مسجد رفتیم مسجد مزبور مربعست و پنجاه و دو
ذرع طول آنست از سنگ و گچ ساخته اند در سمت جنوب آن ایوانی است
که بر روی آن طاق زده اند و گنبد آنرا از بیرون سفید کرده اند و محرابی در
وسط آنست و این مسجد را زین الدین که از امرای مملکت مصریه بوده است
در سنه ۸ تجدید عمارت کرده قراباش نیز مرمت نموده است و این مسجد

میقات

میقات اهل مدینه است که در آنجا محرم میشوند و اطراف آن نخلستان و آبادی است
و حجاج از آب آن بئرها غسل نموده احرام میبندند اعراب آنجا را بئر علی گویند
و در اخبار ذو الحلیفه عنوان کرده اند حلفاء نبات معروفست و حلیفه مصغر
حلفه است احتمال است که این علف در آن وادی یا در مکان آن مسجد روییده است
بانجهة آن مسجد یا آن وادی را ذو الحلیفه عنوان کرده اند و از آنجا تا شهر مدینه را
شش میل نوشته اند ولی حمالان یک فرسخ و نیم میگفتند و گویا همینقدرها باشد
حدیثی از صحیح بخاری در آن مسجد نوشته اند که جناب ختمی مآب در آن مسجد نماز خوانده اند
حجاج نیز تماماً در آن مسجد نماز خواندند و پس از آن بیرون آمده روانهٔ شهر شدیم و
حرکت ما مابین شمال و مشرق بود قدری که حرکت کردیم چهار یدک و دوازده
اسب احمد فاضل پاشا محافظ مدینه برای ما و امیرزاده ها و خواص اصحاب
فرستاده بود که همگی سوار شوند از مدرج که بالا آمدیم میلهای گنبد مبارک که
نمودار شد چشمم که بآنها افتاد از تخت بیرون آمده بخاک افتاده سجدهٔ شکر
کرده سوار اسب شدم با جمله جناب شوکت بیک شیخ الحرم با احمد فاضل پاشا
محافظ مدینه تشریفات ورود را در بیرون شهر مهیا کرده خودشان هم باستقبال

آمده بودند و چادر در بیرون دروازه برپا کرده کت و صندلی گذاشته اسباب
قهوه و غلیان حاضر کرده بودند و دو عراده توپ و سه دسته سوار و پیاده
حاضر کرده ترتیب داده بودند دسته اول مماشی با دویست سوار دسته دویم
مماشی دیگر با عساکر پیاده دسته سیم محافظ با لباس رسمی با یک فوج طابور
و توپچیان ایستاده بودند بهر یک از دستجات که رسیدیم تعارف کرده گذشتیم
بعد پیاده شده بچادر رفتم بجناب شیخ الحرم و محافظ مدینه اظهار مهربانی نمودم اگرچه
راضی نبودم در شرفیابی آستان چنین بزرگواری که تمام موجودات خاک راه
درگاه او هستند برای من توپ بیندازند ولی هرچه منع کردم قبول نکرده نوزده
شلیک توپ نمودند سرهنگ عسکر اردوی شامی هم باستقبال آمده بودند
دستجات را از جلو ما گذرانیدند سلام نظامی داده رفتند و من با محافظ مدینه
و اجزا راجلاً وارد شهر شدیم هرچه محافظ اصرار کرد که سوار شوم قبول نکردم و
اگر علت پا نبود تمام آن اراضی مقدسه را پیاده میآمدم از دروازهٔ سور جدید
وارد خیابان شدم پس از آنکه مسافت خیابان را طی نمودیم وارد میدانی
شدیم که بارانداز بود بعد وارد دروازه قلعه شده بطرف خانهٔ سید صافی رفتیم که غسل نموده

ازان پس

زان پس بزیارت آستان مبارک حضرت ختمی مآب مشرف کردم در بین راه
جوانی را دیدیم که سوار اسب کرده جمعیت زیادی اطراف او را گرفته در جلو
او دهل میزدند از سبب آن پرسیدیم گفتند رسم این بلد این است هر کس را
که ختنه میکنند او را باین آئین در شهر میگردانند بالجمله از آنجا گذشته بکوچه رسیدیم
که در سمت یسار آن مقبرهٔ مالک سنان بود و پنجرهٔ آهنین از مقبره بکوچه گذارده اند
فاتحه خوانده گذشتیم و پنج ساعت از روز گذشته وارد خانهٔ سید صافی شدیم
بیوتات فوقانی و تحتانی داشت و در برابر ایوان آن برکه و باغچه بود که اشجار
نخل غرس کرده بودند خانهٔ سید صافی خالی از صفا نبود خودمان و امیرزاده‌ها
و خواص اصحاب در آنجا منزل کردیم عصری بحمام رفته تنظیف بدن نموده
با سید صلاح الدین مزبور بسمت حرم مبارک رفته در درب جبرئیل که در
سمت شرقی مسجد واقع است خاضعاً خاشعاً ایستاده دعای اذن دخول
خوانده وارد مسجد شدیم و بارامی بخط مستقیم نزدیک درب روضه مبارکه
رفته زیارت خواندیم فَلَمَّا وَقَفنا قَبرَ احمدَ لاحَ مِن سَناهُ ضیاءٌ اَخجَلَ
الشمسَ و البدرَ وَقَفنا مقاماً اَشهدُ اللهَ انّه یُذکِرُنا مِن فرطِ هیبتهِ الحشرَ

بعد از آن طواف روضه مبارکه را نموده زیارت صدیقهٔ طاهره علیها السلام
را نیز در طرف شرقی روضه منوره خواندم و این اشعار را بخاطر آوردم نفسی
الفداء لقبر انت ساکنه فیه العفاف و فیه الجود و الکرم یا خیر من دفنت
بالقاع اعظمه فطاب من طیبهن القاع و الاکم بعد از آن نزدیک ستون
ابی لبابه آمده مشغول نماز شدیم و سجدات شکر بجا آوردم که بحمد الله پس از چندین
شهور و سنین بزیارت آستانه که چون بهشت برین است مشرف شدم
بالجمله بعد از نماز و ادعیه و عجز و نیاز از باب الرحمه که در سمت مغرب است
بیرون آمده بمنزل رسیدم چون امشب شب عاشورا بود جناب حاجی ملا باقر واعظ ذکر
مصیبت نموده بدین فیض فائز شدم

در بیان وضع شهر مدینهٔ منوره است

بدانکه شهر مدینه در جلگه وسیعی واقعست و بسیار باروح و باصفا است
جبالی که در اطراف آنست هر یک اسامی معین دارند در موقعش ذکر خواهد شد
شهر مدینه را دو سور باشد سور قدیم و سور جدید سور قدیم را محمد بن علی الملقب
بجمال الدین المعروف بالجواد الاصفهانی بنا نهاده است آثار او در مکه و مدینه

بسیار

بسیار است و در ۵۵۹ وفات یافته قبر او در بقیع است و این سور را بطور اعوجاج
بر دور شهر کشیده اند و اکنون این سور معروف بسور سلطان سلیمان است
و راه حق این است که از بناهای جمال الدین است و خانه های مدینه منوره
غالبا آب دارد و بیوتات آنرا فوقانی و تحتانی میسازند و حمامهای متعدد دارد
و از هر جهة اسباب تمدن در این شهر موجود است

در بیان دروازه های مدینه است

بدانکه شهر مدینه را هفت دروازه باشد و هر یک اسامی مخصوصه دارند اول
باب العنبریه است دویم باب القبا است سیم باب الکوفه است چهارم
باب المجیدیه است پنجم باب العوالی است ششم باب الشام است و
آنرا باب الجبل نیز گویند زیرا که جبل سلع
نزدیک بآنست هفتم باب الجمعه است

در بیان مسجد حضرت ختمی مآب است

بدانکه مسجد مبارک چنانچه در کتب نوشته اند در عهد جناب ختمی مآب پیش از آنکه
بنا شود مربد تمر بوده است یا موضع قبور مشرکین یا ملک بنی نجار جناب

ختمی مآب صلی الله علیه وآله بروجه شرعی آنجارا اخذ فرموده مسجد بنا نموده اند
وخود شان نیز در وقت بنا با انصار موافقت فرموده این رجز را برای تر
ترغیب آنها بیان میفرمودند اَللّهُمَّ لاعَیْشَ اِلّا عَیْشُ الآخِرَه فَانْصُرِ الاَنْصارَ
وَالْمُهاجِرَة وبنیان مسجد از خشت بوده است وسقف واعمدهٔ آن از جریدهٔ
نخل ودر طول آن از شرق بمغرب هفت استوانه واقع بوده است ودر
عرض آن از جنوب بشمال شش ستون وبعد از عهد پیغمبر ص عمر وعثمان بر عرض
وطول مسجد افزودند وجدار آنرا از احجار منقوشه نمودند ودر عهد بنی امیه نیز
عمر بن عبد العزیز والی مدینه بامر ولید بن عبد الملک هدم مسجد وبیوتات
ازواج نبی نموده داخل مسجد کرده وبر عرض وطول آن افزود خلافت که
به بنی عباس رسید ومهدی والی شد مسجد را توسیع نموده سقف آنرا از [illegible]
ساخت ودر سنه ۶۵۴ در زمان ملک ظاهر مسجد محترق شد مجدداً ساختند و
در سنه ۸۸۶ صاعقه بمدینه آمد مسجد وصحایف وکتب را بسوخت ملک قایتبای
در سنه ۸۸۸ تجدید عمارت کرد وپس از آن سلطان عبد المجید خان در سلطنت خود
مسجد وصحن را تجدید کرده در پانزده سال باتمام رسانید وبروضهٔ مبارکه که

ازبنائی

از بنای ملک قایتبای بود نپرداخت والحق خوب بنا کرده اند واکنون در
طول مسجد نه ستون واقع است ودر عرض آن شش ستون وفاصله ستونها
هفت قدم است وطول مسجد بحساب اقدام دویست وبیست قدم است
وعرض آن صد وچهل قدم واکنون در میان مسجد قدیم واضافهٔ جدید باسطوانهها
فرق گذارده اند آنچه اسطوانه مسجد قدیم است هفت عدد آن علامت
معین دارند وسی وپنج عدد دیگر نصف پائین آن مرمر است وما بقی سنگ
عدد ستونهای مسجد قدیم چهل ودو بوده واکنون پنجاه وچهار است تقریباً
ارتفاع اسطوانها شش ذرع است وقطر آنها مختلف نصفهٔ مرمرها سه چارک
قطر دارد وسایرین بعضی یکذرع ونیم وبرخی یکذرع وسه چارک وبزرگها سه ذرع
بالجمله مسجد مبارک بواسطهٔ نورانیت وجود مبارک جناب پیغمبر ص چنان روحانیت
دارد که گویا شخص در بهشت برین است وهرگز نمیخواهد از آنجا بیرون رود

دربیان اسطوانهائیکه نام مخصوص دارند

بدانکه هفت اسطوانه است که شرافت مخصوص دارند وهریک را نامی نهاده اند
وهم آنرا نگاشته اند که بدان علامت شناسند اول اسطوانه سریر است

که محل سریر حضرت پیغمبر بوده است دویم استوانهٔ محرس است که حضرت امیر (ع) در آن محل محارست حضرت پیغمبر (ص) را مینموده است سیم استوانهٔ وفود است که جناب پیغمبر (ص) برای وفود اعراب در آنجا جلوس میفرمودند و این سه استوانه اتصالی بروضهٔ مبارکه دارند چهارم استوانهٔ ابی لبابه است که توبهٔ او در آنجا قبول شده است استوانهٔ اول از قطار دویم است پنجم استوانهٔ عایشه است که در آنجا می نشسته استوانهٔ دویم از قطار سیم است ششم استوانهٔ مخلقه است استوانهٔ چهارم است از قطار اول و در پشت محراب مبارک است هفتم استوانهٔ حنانه است که ستون پنجم از قطار ثانی است و برابر پلهٔ اول منبر مبارک است و این ستون در جای شجره بنا شده است که جناب ختمی مآب (ص) بآن تکیه میفرمودند و مردم را موعظه مینمودند و بعد از ساختن منبر آن شجره بحنین و ناله آمد و جناب ختمی مآب (ص) وعدهٔ بهشت باو دادند یک استوانه هم در کتب دیده شد که استوانهٔ تهجد نامیده اند ولی در مسجد استوانه باین علامت دیده نشد استوانهٔ محرس را استوانهٔ حرس نوشته اند و آن غلط است

در بیان لوازم مسجد است

بدانکه در مسجد مبارک چهار چلچراغ قرمز و سفید بزرگ و کوچک آویخته اند و چند جا ممتاز و سایر چراغها گذارده اند و در دو جا تخت مرتفع ساخته اند که جای مؤذنان و مکبر است یکی نزدیک بوسط مسجد و دیگری در سمت شمالی مسجد و برای خواجه های حرم نیز اطاق ساخته اند که در زاویهٔ شمالی مسجد است و در زاویهٔ جنوبی مسجد اطاقی است که بالای آن منارهٔ بلال است و نیز در زاویهٔ جنوبی دیگر مسجد اطاقی در زیر است که بالای آن منارهٔ دیگر است و در مسجد دو محراب است یکی محراب النبی است و دویم محراب دیگر است که سلطان سلیمان ساخته و منبر مبارک در وسط این دو محراب است

در بیان ابواب مسجد است

بدانکه مسجد مبارک را غیر از باب صحن چهار باب است اول باب السلام است که در سمت مغرب است دویم باب الرحمه است که آن نیز در زاویهٔ دیگر سمت مغرب است سیم باب جبرائیل است که در سمت شرقی در پشت روضهٔ مبارکه است و چهارم باب النساء است که آن نیز در طرف شرقی است و زنها از آن داخل میشوند باب الرحمه را در سابق باب عاتکه میگفتند و باب السلام را باب مروان

مینامیدند و باب جبرئیل را باب عثمان

در بیان روضهٔ مبارکه است

بدانکه روضهٔ منوره که مرقد حضرت پیغمبر صلعم و صدیقهٔ طاهره علیها السلام در آنست
درسمت شرقی مسجد مبارک واقعست و از جهات اربعه از جدار مسجد منفصل است
که در اطراف آن طواف مینمایند و سمت غربی روضهٔ مبارکه فضای مسجد است
که در آن انعقاد صفوف جماعت شود و طول روضهٔ مبارکه از جنوب بشمال
شش حجره است و عرضش از شرق بغرب سه حجره و اطراف روضهٔ مبارکه را
شباک برنجی و فولادی نصب کرده اند که ضریح مبارک از آنها نمودار است
درسمت غربی آن شبکهٔ برنجی است و در سایر اطراف آن شبکهٔ فولادی است
که لون آنرا اخضر نموده اند و در روضهٔ مبارکه دو حجره است که در یکی از آنها
ضریح مطهر جناب پیغمبر صلعم و قبر شیخین است و در حجرهٔ دیگر ضریح صدیقهٔ طاهره است
و از زاویهٔ حجرهٔ مبارکهٔ حضرت پیغمبر صلعم دری بحجرهٔ صدیقهٔ طاهره گذارده اند که از اندر
باین حجره داخل میشوند و در حجرهٔ مبارکهٔ جناب پیغمبر صلعم دو شمعدان مرصع گذارده اند
که شبها روشن مینمایند حجرهٔ پیغمبر صلعم را یک در است که در طرف جنوب واقعست

و حجرهٔ

و حجرهٔ صدیقهٔ طاهره را دو در است که یکی درسمت شرقی است و بمضجع مبارک آن
نزدیک آن در است و دیگری درسمت شمال است که اسم قایتبای را بالای آن
نوشته اند و شبها چراغ را از این در داخل کرده از حجرهٔ مبارکهٔ صدیقهٔ طاهره
بحجرهٔ مبارکهٔ حضرت پیغمبر صلعم میبرند و گنبد مبارک را بر روی چهار پایهٔ روضهٔ منوره بنا
کرده اند و روضهٔ مبارکه از بنای ملک قایتبای است که در ذی حجه سنه هشتصد و
هشتاد و هشت بنا کرده است و اسم او در روضهٔ مبارکه در پهلوی استوانهٔ
وفود در پشت محراب است

در بیان صحن مبارکست

بدانکه سه سمت صحن مبارک مسقف است که در آنها نیز نماز میخوانند درسمت شرقی
آن با انضمام نصفه ستونهائیکه وصل بدیوار است سی و نه عدد ستون است
درسمت غربی آن با انضمام نصفه ستونها پنجاه و دو ستون است و درسمت شمال آن
نیز هیجده ستون است و فاصلهٔ ستونها نه قدم است عدد ستونهای
مسجد مبارک کلیتاً دویست و بیست و چهار باشد و در میان صحن باغچهٔ کوچکی است
که معروف بباغچهٔ حضرت فاطمه علیها السلام است چند درخت خرما و گرفش

درآنجا کاشته اند و درسمت امین آن چاهیست که چهار پنج ذرع ریسمان میرود و باغچه را از آن مشروب مینمایند و در دو سمت شمال صحن مبارک در بالای بام دو منار ساخته اند که خیلی مرتفعند و صحن مبارک را در زاویهٔ شمال یک بابست که در قدیم باب توسل مینامیدند و بعد از تجدید عمارت سلطان عبد المجید بباب مجیدیه معروف شده است و در اطراف دیوارهای صحن مبارک اسامی خدا و رسول و ائمهٔ هدی علیهم السلام و اصحاب و عشرهٔ مبشره را نوشته اند در سمت جنوب در زاویهٔ یمنی نوشته اند اَصْحَابِی کَالنُّجُومِ بِاَیِّهِمْ اقْتَدَیْتُمْ اهْتَدَیْتُمْ و در زاویهٔ یسری نوشته اِقْتَدُوا بِاَبِی بَکْرٍ وَعُمَرَ لِلَّذِینَ مِنْ بَعْدِی و بعد از زاویهٔ یمنی شروع کرده اند تا زاویهٔ یسری بدین نحو نوشته اند ابوبکر الصدیق رضی الله عنه عثمان ذو النورین رضی الله عنه حسن السبط رضی الله عنه هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ مَاشَاءَ اللّٰهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله اشهد بالله عمر الفاروق رضی الله عنه علی المرتضی حسین السبط در سمت شمال در زاویهٔ یمنی نوشته اند احب اهل بیتی الحسن و الحسین و در زاویهٔ یسری نوشته اند اَکْرِمُوا اَصْحَابِی فَاِنَّهُمْ خِیَارُکُمْ و بعد از زاویهٔ یمنی شروع کرده

بدین

بدین نحو نوشته اند نعمان بن ثابت رضی الله عنه محمد بن ادریس شافعی احمد بن حنبل انس بن مالک رضی الله عنهم در سمت مشرق از طرف یمین شروع کرده نوشته اند ابو الفضل عباس رضی الله عنه زبیر بن العوام رضی الله عنه عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه ابو هریره رضی الله عنه زین العابدین رضی الله عنه جعفر الصادق رضی الله عنه علی الرضا رضی الله عنه علی النقی رضی الله عنه محمد المهدی رضی الله عنه در طرف مغرب از سمت یمین شروع کرده بدین نحو نوشته اند الحسن العسکری رضی الله عنه موسی الکاظم رضی الله عنه محمد الباقر رضی الله عنه اسامة بن زید رضی الله عنه تمیم بن حبیب الایادی رضی الله عنه ابو عبیدة الجراح رضی الله عنه سعد بن وقاص رضی الله عنه طلحة الخیر رضی الله حمزه اسد الله و رسوله رضی الله عنه این بیان صحن مبارک بود

دوشنبه عاشورا بعزم زیارت مقبرهٔ جناب عبد الله پدر بزرگوار حضرت پیغمبر و زیارت ائمهٔ اربعهٔ بقیع علیهم السلام از منزل بیرون آمدم بقعه و مقبرهٔ آن بزرگوار در سوق الطوال در سمت یسار کوچه واقعست حیاط کوچکی دارد ایوانی

دربرابر آنست و درب بقعه در یسار فضای ایوانست درب بقعه بسته بود مدتی
معطل شدیم تا متولی را حاضر کردند در را باز کرده داخل بقعه شده آغاز زیارت
نمودیم ضریح چوبین داشت جای گلی منقوش دور بر دور مضجع آن بزرگوار کشیده بودند
و اینجا را والده سلطان عبدالمجید خان در سلطنت سلطان عبدالعزیز خان
ساخته است در محراب آن دو رکعت نماز کردیم در سمت یسار محراب
طاقچه بود که بسمت باغچه باز میشد و بعد از آن بیرون آمده بسمت بقیع رفتیم
و از دروازه که نزدیک بحرم مبارک است بیرون آمدیم مسافت کمی که
طی شد بقبرستان رسیدیم

در بیان بقیع است

بدانکه قبرستان بقیع نسبت بحرم شریف در شرق مایل بجنوب است
و بقاعی که در قبرستان مزبور است اول بقعه ائمه اربعه است که امام حسن
مجتبی و علی بن الحسین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام است
در وسط بقعه مبارکه ضریح صندوق بزرگی است که دو صندوق در میان
آنست یکی صندوقی است که قبور ائمه اربعه در میان آن باشد و دیگری

صندوقیست

صندوقی است که قبر عباس عموی پیغمبر در میان آنست میان صندوق و ضریح
قریب نیم ذرع فاصله است و طرف پایین ضریح که سمت پای ائمه اربعه
محسوب میشود مشبک است و این بقعه را محمد علی پاشای مصری در سنه ۱۲۳۴
بامر سلطان محمود خان تجدید عمارت کرده است و در طرف جنوب این بقعه نیز
ضریح صدیقه طاهره علیها السلام است که متصل بدیوار است در اطراف
ضریح نیز از فلز برنج شباکه قرار داده اند که ده دهنه دارد سه دهنه آن از
طرف یمین باز است و باقی مشبک است و در بالای آن دو قبه نقره
گذاشته اند که از هندوستان آورده اند و چلچراغ هم از سقف بالای
ضریح آویخته اند که از بلور است دویم بقعه رقیه و زینب و ام کلثوم بنات
حضرت پیغمبر است سیم بقعه عایشه بنت ابی بکر و حفصه بنت عمر و ام حبیبه
بنت ابی سفیان و ام سلمه بنت امیه و صفیه بنت حی بن اخطب و زینب
بنت جحش و جویریه بنت الحارث و ریحانه و ماریه قبطیه زوجات پیغمبر است
چهارم بقعه ابراهیم پسر حضرت پیغمبر است که ضریح های عبدالله بن مسعود و
عثمان بن مظعون و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن زید

واخنش بن خضامه نیز در میان آنست پنجم بقعه عقیل و سفیان الحارث بن
عبد المطلب و عبد الله بن جعفر طیار و ابو هریره است ششم بقعه مالک است
هفتم بقعه نافع مولی عبد الله بن عمر است هشتم بقعه عثمان ذو النورین است
نهم بقعه حلیمه سعدیه است دهم بقعه ابو سعید خدری است و بیت الاحزان
نیز در قبرستان بقیع در پشت بقعه ائمه اربعه است بقعه کوچکی است
محرابی دارد و در سمت یسار ضریحی از چوب متصل بدیوار کرده اند رنگش
سبز است و زمین درون ضریح حفره دارد گویند محل نشستن صدیقه طاهره
همان موضع بوده است و در خارج قبرستان نیز دو بقعه است که اول آن
بقعه فاطمه بنت اسد والده حضرت امیر علیه السلام است که از دیوار دور بقیع
خارج است و ثانی آن بقعه صفیه و عاتکه دو عمه پیغمبر است صحنی دارد و بقعه
آنها نزدیک در صحن در سمت یسار است بالجمله اول بزیارت ائمه اربعه رفته
خاضعاً و خاشعاً و باکیاً مشغول زیارت شدیم و بر روان آن بزرگواران
تحیت و درود فرستادیم و شکر خدا را بجا آوردم که بحمد الله در چنین روزی
که روز عاشورا است بزیارت آستانه مبارکه چهار امام علیهم السلام مشرف شدم

چون

چون بوابان بقعه مبارکه درب بقعه را بر روی حجاج می بستند که بضرب و شتم
پول گرفته در را باز کنند لهذا بانها سفارش کرده نوید رعایت و نوازش
دادم که مانع حجاج نشوند و درب بقعه را در اینچند روز مفتوح بگذارند که حجاج
بآسوده گی زیارت نمایند آنها هم قبول نمودند و از قراریکه میگفتند چند نفر بواب
هستند و جمعی عیال دارند و موظف نمیشوند اگر از جانب دولت در حق
آنها وظیفه برقرار شود هرگز مانع حجاج نمیشوند بلکه نزدیک آنها هم نمیروند
عمده تحصیل معاش آنها در تمام سال منحصر بموسم حج است خلاصه از
بقعه مبارکه بیرون آمده به بیت الاحزان رفتم و زیارت عاشورا را تماماً
باللعن و صلوات در آن مکان شریف خواندم و چهار ساعت بغروب
مانده بمنزل آمدم و بعد از صرف غذا از باب السلام وارد مسجد مبارک شده
زیارت جناب پیغمبر را با حضور قلب بجا آوردم نزدیک استوانه ابی لبابه نماز خواندم
پس از آن بمنزل آمدم
سه شنبه یازدهم صبح رفت آقا نایب شیخ الحرم آمد خواجه موجود بود با او صحبت داشته
مهربانی کردم پس از آن قاضی معزول مدینه آمد قدری با او صحبت داشتیم در این اثنا

روسای سادات حسینیه و موسویه و نخاوله آمدند چون این دو طایفه شیعه هستند و در مدینه مسکن دارند و لازم الرعایه میباشند سیصد تومان بالمناصفه بآنها نیاز شد که صرف معاش خود نمایند و چون قصد زیارت جناب حمزه سید الشهدا و سایر شهدای احد داشتیم دوازده اسب و سی نفر عسکر و ده نفر پیاده و دو نفر شتر سوار با یک مهمانباشی و یوزباشی از جانب حکومت حاضر شدند سوار گشته از دروازه شام بیرون رفتیم خیمه جناب سعید پاشا و اردوی شامی در سر راه بود بجهة بازدید سعید پاشا بخیمه او رفته با او قرار دادیم که اردوی شامی را روز جمعه حرکت بدهد که بفضیلت زیارت شب جمعه نیز فایز شویم او هم قبول کرده بالاخره بعد از صرف قهوه و شربت سوار شده بطرف کوه احد رفتیم

در بیان کوه احد است

بدانکه کوه اُحُد در شمال شهر مدینه و مایل بمشرق است کوه منقطعی است طرف شمالی و شرقی او بشهر نزدیکتر است و از شهر مدینه تا احد مسطح است و سه ربع ساعت مسافت دارد جبل سَلَع در سمت یسار راه احد در شمال و مغرب

مدینه واقعست کوه منقطعی است و یک گوشه آن بسور است مسجد فتح که احزاب هم گویند در دامنه غربی کوه سلع است قلعه توپخانه هم در بالای کوه نزدیک بکوه سلع است و در شمال و مغرب حرم واقعست و مشرف بمیدان است که حجاج شامی در آنجا خیمه زده اند نفس زکیه محمد بن عبدالله الحسن بن الحسن علیه السلام در سر راه احد در نزدیکی کوه سلع است ثنیات الوداع نیز که دو تپه کوچکی است و در طرف شمال و مغرب شهر است یکی از آنها اتصال بکوه سلع دارد در وسط راه اُحُد سکوی مرتفعی ساخته اند محل استراحت پیاده گان است بعد از آن نخلستان و باغات سبز و خرم است و بعد از آن عمارات اعیان مدینه است که در ماه رجب برای زیارت حمزه سید الشهدا رفته منزل میکنند بعد از آنکه این مسافت را طی کردیم بجلگه رسیدیم که در دامنه کوه احد است پیش از رسیدن ببقعه حمزه در سمت یسار راه قبرستانی است در جلو آن ایوانی بود که از آنجا بقبرستان وارد میشوند بعضی از شهدای احد در آنجا مدفونند آثار قبرستان نمودار بود ولی سنگ قبر و اسمشان معلوم نبود فاتحه خوانده گذشتیم قبرستان دیگر هم بالاتر از آنست و بمسافت قلیلی پایین تر از بقعه

حمزه سید الشهداء است قبرستان طولانی است اطراف آنرا دیوار کشیده
سفید کرده اند ولی راهی بقبرستان نگذارده اند بقیهٔ شهدا در آنجا مدفونند
و هیچیک سنگ قبر و اسمشان معلوم نیست غزوهٔ احد در هفتم شوال سنه ۳
هجرت واقع شد حمزه سید الشهدا بدست وحشی بن حرب بن غلام جبیر بن مطعم
شهید شدند مصعب بن عمیر حامل لواء و عبد الله بن جحش برادر زینب زوجهٔ
حضرت رسول ص و ذکوان انصاری و حنظلة بن ابی عامر غسیل الملائکه و جمع دیگرند
ولیکن در مدینه جز حمزه و عبد الله بن جحش کسی دیگر معروف نیست بالجمله اول
وارد بقعهٔ مبارکه حمزه سید الشهدا ع شدیم دهلیزی داشت از آنجا داخل
صحن شدیم بقعه مبارکه در سمت یسار درب صحن واقعست و شبیه بدو طالار
تو در تو است که یک شاه نشین در وسط داشته باشد ضریح مبارک در بقعهٔ
اولست و از دو طرف شاه نشین راهی بطرف بقعهٔ دویم هست و در سمت
یمین ضریح مبارک ضریح کوچکی است که عقیل نام در آنجا مدفون و از اهل سنت است
بقعهٔ مبارکه حمزه را اول ملک اشرف بنا کرده بعد سلطان محمود تجدید عمارت
نموده است و سلطان عبد العزیز صحن آنرا وسیع کرده است بالجمله زیارت

حمزه را خوانده و در محراب بقعهٔ دویم نماز بجا آورده بیرون آمدیم در سمت غربی
بقعهٔ مبارکه در بالای سکو نمد انداخته اند چای صرف شد فقرا جمع شدند احسانی
بعمل آمد بعد سوار شده فاتحه بقبرستان بزرگ شهدا خوانده از آنجا بمسجد ثنایا
رفتیم که دندان مبارک حضرت ختمی مآب ص را در آن مکان عتبة بن ابی وقاص
مکسور نموده است صحن کوچکی است و گنبدی دارد و بدرون آن رفته در محراب
آن دو رکعت نماز خواندیم و این مسجد بالاتر از بقعهٔ حمزه در شمال آن واقعست
مسجدی هم در آخر دره هست که گویند از بقعهٔ مبارکه تا آنجا هشتصد و شانزده
قدم است و حضرت رسول ص در آنجا مجروح شده و نماز خوانده اند ولی بآنجا
نرفتیم و در محاذات بقعه مبارکه حمزه زیر گنبدی است که میگویند آنجا
مشهد حمزه بوده است چون وقت مساعد نبود بآنجا نرفته مراجعت
بشهر نمودیم و شب بزیارت حرم مبارک مشرف شده معاودت بمنزل
کردیم احمد فاضل پاشا محافظ مدینه آمد و اظهار کرد هر چند جناب سعید پاشا
قرار داده بود روز جمعه با شما حرکت نماید ولی چون آذوقه و جو و کاه در مدینه
کم است لابد اردوی شامی روز پنجشنبه حرکت خواهند کرد جواب دادم

صبح شما و سعید پاشا بیائید نزد اینجانب تا آنکه قرار حرکت را بدهیم مجلس
بهمین جواب ختم شده رفت

مدینه منوره

چهارشنبه دوازدهم محافظ و سعید پاشا آمدند که قرار حرکت را بدهیم چون در
راه مدینه نظم اردوی شامی را برای العین مشاهده کرده بودیم و عزیمت
زیارت بیت المقدس را هم در نظر داشتیم و حاجی محمد آقای شیرازی نیز
که مخرج و حمله دار است صفای راه شام را تعریف کرده بود لهذا از
حاجی محمد آقا مال کرایه کرده قرار داده بودیم که با اردوی شامی حرکت
کند که بشام رفته از آنجا به بیروت و یافه و بیت المقدس برّاً و بحراً
حرکت نمائیم و آقای مخرج که حمله دار حجاج شامی بود بعلت غرضی که
با حاجی محمد آقا داشت میخواست اسبابی فراهم بیاورد که اردوی شامی
زودتر حرکت نماید و وضع حاجی محمد آقا بر هم خورده نتواند با اردوی شامی
حرکت کند این بود که بعلت آذوقه مدینه متعذر شده میخواست سعید پاشا
و اردوی شامی را زودتر حرکت بدهد اگرچه در قلت آذوقه چندان
بی حق نبود و بواسطه بی نظمی خارج مدینه کمتر آذوقه بشهر میآوردند و خود محافظ

نیز از نداشتن استعداد نظم خارج مدینه شکایت داشت و با او قرار دادیم
در اسلامبول در شرفیابی حضور اعلیحضرت سلطان مراتب را عرض کنم
که باستعداد او بیفزایند تا بتواند از عهده نظم خارج شهر برآید معهذا ممکن بود
که یک روز هم مکث کند و اقامت یکروز چندان صعوبت نداشت لهذا
فرزندی ابوالنصر میرزا را با محافظ و سعید پاشا گفتم با قادر آقا نشسته او را حتماً
راضی کنند که روز جمعه حرکت کند رفتند و با او حرف زدند و هر طور بود
قرار حرکت را بروز جمعه دادند از این فقره اطمینانی حاصل نموده پنج ساعت بغروب
مانده سوار شده بمسجد قبا رفتیم

در بیان راه مسجد قبا و صفت آنست

بدانکه مسجد قبا در جنوب مدینه واقعست و از شهر تا آنجا دو میل راهست از
باب القبا که بیرون میروند باید از وادی زانو که در پائین شهر و در جنوب
مدینه است گذشت و بوادی بطحان داخل شد و این دو وادی متصل
بوادی عقیق میشوند از آن پس باغات و نخلستان است و در وسط راه هم
قراولخانه ساخته اند توپ و سرباز وارد و این قراولخانه برای آنست که

اعراب در وقت رسیدن ثمر نخیلات بمیان باغات نیایند دزدی کنند
در سمت یمین نخلستان مزار بنات النجار است گویند وقتیکه حضرت رسول صلعم
بقبا تشریف آوردند این دخترها تهنیت ورود و تحیت و درود گفتند بکلمه
مسجد قبا مسجدیست که حضرت پیغمبر صلعم وقتیکه بآنحدود تشریف آوردند در آن مکان
بنا کردند و در قرآن مجید آیه مبارکه لَمَسجِدٌ اُسِّسَ علی التقوی اشاره باین
مسجد است و این آیه شریفه نیز در آن مسجد نازل شده است و این مسجد را
صحنی است و در وسط چهار طاقی بنا کرده اند که جای اناخه شتر آنحضرت
بوده و در برابر آن چاهی است که منسوب به ابوایوب انصاری است
و در جنوب چهار طاقی محرابی است که آیه مزبوره فوق در آنجا نازل شده
و اصل مسجد در سمت یمین صحن است و سه ستون در عرض آن واقعست
و محرابی در سمت جنوبی آنست و محراب دیگر نیز در آخر دیوار جنوبی است
که آنرا طاقة الکشف مینامیدند و بهمین عبارت نیز در بالای آن نوشته اند
و گویند از آنجا کعبه منکشف و نمودار شده بآن نماز خوانده اند و این حدیث را
نیز در آن مسجد نوشته اند مَن تَطَهَّرَ فی بَیتِه ثُمَّ اَتی مَسجِدَ قُبا فَصَلّی فیه کانَ لَه

اجر کاجر عمره بالجمله چون بمسجد قبا رسیدیم احتراماً پا برهنه وارد صحن شدیم
و در محراب مسجد و در طاقة الکشف و محراب نزول آیه لَمَسجِدٌ اُسِّسَ علی التقوی
نماز خوانده از آب چاه ابوایوب انصاری تجدید وضو نموده بیرون آمدیم
و این شعر عبدالرحمن الحکم را بخاطر آوردیم فان اهلک فقد اقررت
عینا من المتعمرات الی قباء و اماکن متبرکه که در اطراف مسجد قبا است
یکی خانه جناب امیر مؤمنان علیه السلام است بقعه دارد و در سمت
یسار بقعه سنگ آسیائی در فضای کوچکی گذاشته بودند و میگفتند آسیای
حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها است دویم خانه صدیقه طاهره
که در کوچه پشت خانه جناب امیر علیه السلام است فضای مختصری دارد
از آنجا داخل بقعه میشوند و در میان بقعه محرابی است سیم چاهیست که
انگشتر حضرت ختمی مآب در میان آن افتاده بوده است حیاط کوچک
و مسجد کوچکی در آنجا بنا کرده اند و پنجره از طرف مسجد بسمت چاه گذارده اند
پنجم بئری است که از دو سمت آن آب شیرین و شور دارد و داخل چاه میشود
و مخلوط بیکدیگر میشوند و گویند وقتی که این دو آب ممزوج از ته چاه خارج

شده بطرف شهر جاری میشوند از هم جدا گشته هر یک مجرای علیحده دارند بهمه
اماکن مزبوره رفته نماز خوانده بیرون آمدیم در قبا از همه قسم مرکبات
خوب پیدا میشد قدری آوردند نارنجهای آن از نارنجهای دو بهاره شیراز
بزرگتر بود عصر بشهر مراجعت نموده بحرم مطهر مشرف شده چون بجناب شیخ الحرم
قرار داده بودیم که در ساعت یازده داخل روضهٔ مطهره گشته باین نعمت
فائز گردیم دو عدد شمعدان نقرهٔ بزرگی که از طهران بجهة پیشکش آورده بودم
بمسجد آوردند تسلیم جناب شیخ الحرم شد و عمامه و ردای سفید آوردند
پوشیده با شیخ الحرم و فرزندی ابوالنصر میرزا و دو نفر از خواجه‌ها که نام
آنها سالم آغا و قادر آغا بود با خضوع و خشوع تمام از درب حجرهٔ صدیقهٔ طاهره
وارد شده بعد از زیارت آن بزرگوار وارد حجرهٔ منورهٔ جناب پیغمبر شدیم
یک شمعدان مرصع روضهٔ مطهره را بدست خود روشن کرده در دست
گرفته بودم و یک شمعدان دیگر را جناب شیخ الحرم روشن نموده در دست
گرفته بود هر دو مان مانند اذنی چاکری که ببارگاه پادشاه تاجداری
مشرف شود شرفیابی حاصل کرده شمعدانها را در محل خود گذاشتیم بعد از آن

باکمال

باکمال ادب دست بسینه ایستاده استغاثه و استغفار نموده درود و تحیت
بروان خواجهٔ کاینات و خلاصهٔ موجودات فرستادم و این منظومه را
چون غلامی که در برابر مولای خود مناجات و عرض حاجات کند در برابر
ضریح مبارک خواندم و پس از آن خاک آستانه را بوسیده بیرون آمدم
امیدوارم که زیارت این بنده درگاه در آن آستان مبارک قبول و
عرایضم مقبول افتد حاشا ان یحرم الراجی مکارمه اویرجع الجار منه غیر محترم

منظومه این است

ای سرور کاینات عالم　وی بر همه انبیا مقدم　هر چند موخری بظاهر
ذات تو بود نخست صادر　ذات تو از آن موخر افتاد
که علت غایی در ایجاد

بودی تو نبی ایزد پاک　روزی که نبود آدم و خاک
نور تو بصلب آدم آمد　از نور تو او مکرم آمد
اصلاب پیمبران مرسل　بودند بنور تو مسلسل
روزی که پیمبری نمودند　با نور تو همسری نمودند

انوار وجود تابناکت　شد جمع بذات دخت پاکت

دخت تو چو با علی قرین شد　با نور تو نور او عجین شد

زو گشت پدید یازده نور　هر یک بصفا چو لمعهٔ نور

در مذهب ما همه و پسند　از نسل تو اند و از علی اند

معراج کنان ز نقطهٔ خاک　با جسم شدی بسوی افلاک

رفتی بفراز چرخ نهم　جائی که عقول میشود گم

جبریل و براق رهشتی　وز سدرهٔ منتهی گذشتی

عرش از قدمت بزین آمد　وین معجزه ات مبین آمد

زافراد پیمبران ممتاز　اینگونه کسی ندیده اعجاز

تو خاتم جمله انبیائی　تو مظهر ذات کبریائی

من بندهٔ کمترین مردم　جز تو نبود کسی مرادم

با جسم نحیف و پای خسته　احرام بسوی کعبه بسته

در مکه و خانهٔ خداوند　بستم بزیارت تو پیوند

اینک ز پناه بیت باری　بر کوی تو آمدم بزاری

اقبال

اقبال و سعادتم قرین شد　تا خاک تو زینت جبین شد

هستم یکی از سگان کویت　با شوق شدم بجستجویت

در کوی تو خاک و خاکساری　بالاست ز تاج و تاجداری

این کوی تو راه حق و دین است　بر سوی خدا رهی مبین است

این عمر گذشته ام تبه شد　که صرف ثواب یا گنه شد

در مدت شصت و پنج سالم　امروز قرین این وصالم

یک عمر دیگر کجا بیارم　تا جبهه بدر گهت گذارم

در دنیی و آخرت تو شاهی　زینت ده افسری و جاهی

هم منبع فضل و رحمتستی　هم شافع جمله امتستی

خواهم که بحسن فضل و رحمت　بخشی گنهم دهی تو عزت

قلب شه تاجدار غازی　بر من تو همی رئوف سازی

وز خدمت من شوند راضی

چونانکه بدی بعهد ماضی

چون جناب شوکت بیک شیخ الحرم درخصوص روشن کردن شمعدانها

که من پیشکش کرده بودم چنین تقریر کرد که باید از اعلیحضرت سلطان عثمانی تحصیل اجازه شود بنا بر اصول قانون خودشان رقعه از من خواست که خدمت سلطان بفرستند لهذا رقعه با مضمون مختصر نگاشته نزد شیخ الحرم فرستادم

مضمون رقعه این است

کِتابٌ اِلَیکَ اَیُّهَا الصّاحِبُ الرُّتبَةِ العَلِیَّةِ وَ ذُو السَّعادَةِ وَ الشَّوکَةِ السَّنِیَّةِ الشَّفیقُ المُکَرَّمُ وَ الصَّدیقُ المُعَظَّمُ شَیخُ الحَرَمِ المُحتَرَمِ دامَ مَجدُهُ اِنّی اَهدَیتُ اِلَی القُبَّةِ المُقَدَّسَةِ المُبارَکَةِ الَّتی کانَتِ الشَّمسُ لَمعَةً مِن لَمَعاتِ سَناءِها وَ القَمَرُ مُستَنیراً مِن نورِها وَ ضِیاءِها مِصباحَینِ مِن فِضَّةٍ وَزنُهُما اَربَعَةُ آلافِ مِثقالٍ وَ رَجائی مِنکَ اَن تَضَعَهُما فی هذَا المَقامِ المُتَعالِ لِیَستَنیرا فِی اللَّیالی وَ یَکونا هَدیَّتانِ مِنّی فی هذَا المَقامِ الشَّریفِ الطّاهِرِ العالی

اِنَّ الهَدایا عَلی مِقدارِ

مُهدیها

پنجشنبه ۱۳ بعد از ظهر بقبرستان بقیع رفته بعد از زیارت ائمهٔ اربعه تمام بقاع عمات و بنات و زوجات پیغمبر و بقعهٔ ابراهیم و بقعهٔ عقیل و حلیمهٔ سعدیه

وغیره رفته فاتحه خوانده از پشت قبرستان از میان کوچه مراجعت نموده بدروازه که داخل شدم از سمت یسار بمقبرهٔ اسمعیل بن جعفر الصادق رفته زیارت خواندم پس از آن بخانهٔ امام زین العابدین علیه السلام رفتم از بنای خانهٔ آن بزرگوار ایوان و محرابی باقی بود و چاهی در سمت یسار آن بود که آبش شور بود گویند این همان چاهیست که آنحضرت مشغول نماز بودند و امام محمد باقر در طفولیت بآنچاه افتادند و آن بزرگوار بعد از فراغ از نماز او را از میان چاه بی نقص و عیب بیرون آوردند و از آنجا مراجعت بمنزل نمودم چون شب جمعه بود غسل کرده بمسجد مبارک رفتم حاجی ملا باقر ترک حاضر بود دعای اذن دخول و زیارت خوانده بعد از زیارت آمده در پهلوی استوانهٔ ابی لبابه نماز و قرآن و زیارت جامعه را خواندم و برای احباب و اموات سیاههٔ باو دادم و وکیل نمودم که بنیابت زیارت بجای آرد تا هفت و نیم از شب رفته در مسجد مبارک اعتکاف داشتم بعد از آن ۷ نزدیک شباک رفته عرایض خود را عرض کرده از باب السلام مراجعت بمنزل نمودم امشب باران شدیدی در مدینهٔ منوره بارید وقت مراجعت

از حرم کوچه ها گل شده بود
چون فردا از مدینه حرکت کرده بسمت شام خواهیم رفت لهذا انچه که از
متعلقات شهر مدینه ذکر نشده بود در این صفحه
نگاشته میشود که متروک نماند

در بیان آبار است

بدانکه در مدینه منوره هفت بئر است که بوجود مبارک حضرت ختمی مآب (ص)
متبرک شده اند بامعنی که یا وضو گرفته اند یا آب دهان مبارک را در آن
انداخته اند و اسامی آنها در این دو بیت جمعند

اِذا رُمتَ آبارَ النبی بطیبة — فعدتها سبع مقالاً بلا وهن
اریس و غرس رومة و بضاعة — کذا بصة قل بئر حاء مع العهن

اکثر این آبار در اطراف مسجد قبا است مگر بضاعه که در دروازه شام است
و حاء که وسط شهر است

در بیان مساجد مدینه است

بدانکه مساجد معروفه که حضرت پیغمبر (ص) در آنها نماز خوانده اند ده مسجد است
اول

اول مسجد قبا است که ذکر شد دویم مشربه ماریه قبطیه ام ابراهیم است که در
جنوب و شرق مدینه است مسجد کوچکی است سقف آن خراب شده و
این مسجد را از سنگ سیاه ساخته اند سه طرف آن خرابست و سمت قبله
آن آباد است گویند مسجدیست که جناب ختمی مآب (ص) بر زوجات خود
خشم نموده در آن مسجد اقامت فرمودند سیم مسجد فضیخ است که در
جنوب شهر مدینه است مسجد طولانی است صحنی دارد و دیواران از آنجهت
ولی سقف مسجد خراب شده و این مسجد مابین مسجد قبا و مشربه است چهارم
مسجد فیح است پنجم مسجد الاجابه است ششم مسجد ذو القبلتین است هفتم
مسجد فتح است هشتم قمامه است که مصلی نیز گویند مابین جنوب و مغرب
شهر است نهم مسجد ابی ذر است و در خارج سور قدیم است سقف
ندارد دیواری از سمت کوچه کشیده دری گذارده اند دهم مسجد ابی بن
کعب است که در بقیع نزدیک درب قبرستان است آنچه را که بعلامت
نوشتیم وقت نبوده است که
برویم و ملاحظه نمائیم

در بیان جبال مدینه است

بدانکه در مدینه منوره هفت جبل است که اسامی آنها معروفست اول کوه
احد است که بیان شد دویم کوه سلع است که آنهم ذکر شده است سیم
کوه وعیر است که در مغرب حقیقی است کوه منقطعی است و از شمال بجنوب
امتداد دارد و تا شهر یک فرسخ و نیم است چهارم و پنجم جماء الکبری و
جماء الصغری است که مواجه کوه وعیرند و نیم فرسنک فاصله دارند دو کوه
منقطع هستند و بمغرب و جنوب مغرب امتداد دارند و جماء الصغری بمسجد
شجره اتصال دارد ششم و هفتم اصیغرین است دو کوه کوچکی که منقطع هستند
و در میان جنوب و مغرب شهر مدینه
واقع هستند

در بیان حره مدینه است

بدانکه در مدینه دو حره است که معروف و مشهورند اول حره بنی قریظه است
که ما بین مشرق و جنوب مدینه است دویم حره بنی النضیر است که در
جنوب و مغرب مدینه است کویند در سنه ۶۲ قتل جمعی در آنجا شد و قبور شهدا

حره در آن مکان است و یوم الحره
مشهور و معروف است

و در بیان خندق معروفست

بدانکه خندق منطمس گشته است طول آن از مرتبه اعلای وادی بطحان است
که از شمال بجنوب امتداد دارد طرف شرقی آن جبل سلع است
و طرف غربی آن حره

در بیان وادی عقیق است

بدانکه وادی عقیق میان مدینه و فرع است و فرع در جنوب مدینه است
و تا مدینه چهار روز راهست نعم ما قیل یا حاجی هذا العقیق فقف به
متوالهاً ان کنت لست بواله

جمعه چهاردهم چون امروز از مدینه خارج شده بسمت شام خواهیم رفت
صبح بزیارت مشرف شده زیارت وداع را با کمال افسوس خوانده
مرخصی حاصل کرده بزیارت ائمه بقیع مشرف شده درب ضریح را باز کرده
با نهایت خضوع و خشوع بزیارت قبور ائمه اربعه علیهم السلام و عباس عم

رسول الله تشرف حاصل نموده و تشکرها نمودم که بحمد الله تعالی باین سعادت
فائز گردیدیم پس از آن مرخصی حاصل نموده بمنزل آمدم که تهیه اسباب حرکت
شود نصیر الملک و عبد الحسین خان آمده بودند قدری با آنها صحبت داشتم
شریف عبد المنعم که از مکه معظمه همراه آمده بود پاره گفتگوها داشت مدتی
معطل گفتگوی او شدیم اول شب از خانه سید صافی بیرون آمده سوار
تخت شدم محافظ در وقت سواری نزدیک تخت حاضر شده بیکساعت
از شب رفته وارد بئر عثمان شدیم اردو بالاتر از بئر عثمان افتاده بودند
محافظ و سید صلاح الدین و سید حسن و کمال بیک نایب محمد خان ق
قونسول و مهباشی آمده خدا حافظ کرده رفتند حرکت امروز رو بشمال بود
و مسافت یک فرسخ و بئر عثمان در طرف یسار واقع بود و مسجدی هم
در آنجا بنا نهاده اند که مشتمل بر دو طاقهای هلالی بود و از دو طرف
باز و گشاده بود

شنبه پانزدهم صبح اردوی شامی بهمان ترتیبی که سابقاً ذکر شد حرکت
کرده رفتند ما هم با سوار و جمعیتی که همراه داشتیم از دنبال حرکت نمودیم

حرکت

حرکت رو بشمال غربی بود و راه غالباً مسطح و اطراف آن همینا و بسیار کوه
در پاره جاها فاصله کوهها بسیار بود و در بعضی جاها کم و مانند بوغاز بنظر میآمد
مسافت پنج فرسنگ بود ولی در مدت یازده ساعت طی کردیم و دو ساعت
بغروب مانده وارد بئر جری شدیم آب این منزل گل آلود بود آب باران است
که در غدیر جمع میشود بئر حقیقی نیست بئر جری است و اسمش با مسمی مطابق
درخت گز در این منزل زیاد است حجاج در جلو چادرها آتشها افروخته بودند
امروز وقت ظهر در بین راه عواف شد چادر زدند نماز خواندم درد دلی
عارض شد که تا ورود بمنزل این درد را داشتم حتی تخت را که بزمین گذاردند
قادر نبودم که از میان تخت بیرون بیایم تا غروب در میان تخت در جلو
چادر نشستم بعد از مداوا رفع شده از تخت بیرون آمدم و در اطراف خیام راه رفتم
هوا هم چندان سرد نبود

یکشنبه شانزدهم اول طلوع صبح اردو حرکت کرد ما هم از دنبال روانه
شدیم حرکت رو بشمال بود اما تا تنگ میدان منزل مانده راه مسطح و اطراف
آن جبال بود و بعد سنگلاخ شد ولی سنگهای آن کوچک بود و امروز مسافت

هفت فرسنگ بود سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم و در جائی
عواف نشد امروز زیباست در بئر نیف منزل نمائیم نیفا خود از
نفخت الریاح است ولی چون باد شدید آمده بئر مزبور را پر کرده است
اردو در آنجا نیفتاد و از آنجا مسافت دو ساعت راه را طی کرده در
صحرائیکه آب باران دو شب پیش آمده در غدیری جمع شده بود افتادند ولی
آب آن خیلی گل آلود بود بکار نوشیدن و چای پختن نمیخورد هر کس از منزل
بئر عثمان آب صاف در مشکها داشت باقی حجاج با نهار مشکها داشت
هوای اینمنزل ملایم بود و حجاج رشتی در خیمه های خود شب روضه خوانی کردند
زکامی بمن عارض شده بود کسالت داشتم اول شب خوابیدم برای
شام بیدار شدم جناب حاجی میرزا یوسف آقا با جواهری آمد او را نگاه داشته
بصحبت مشغول شدیم

دوشنبه هفدهم طلوع صبح حرکت نمودیم یازده ساعت در راه بودیم
یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اول منزل تا یکساعت راه
خارستان بود تپه های خاکی داشت و بر روی آنها خار روئیده بود

و از خارستان

و از خارستان که گذشتیم سه دماغه کوه علی الترتیب در سمت یسار نمودار
شدند که از پهلوی آنها گذشتیم بدماغه اولی که رسیدیم اراضی راه سنگلاخ شد
ولی سنگهای آن چندان بزرگ نبودند بعد از یکساعت بدماغه ثانیه رسیدیم
زمین ریگزار شد و عرض ما بین جبال یمین و یسار کم گشت و بعد از نیم ساعت
بدماغه ثالثه رسیدیم صحرا وسیع شد و حرکت بسمت شمال غربی گشت و از آنجا
قلعه عنتر که در فراز جبل مرتفعی است نمودار شد ولی از آنجا تا قلعه پنج فرسخ بود
یکساعت بغروب مانده از پهلوی آن گذشتیم اینکوه در یسار راه و در طرف
شمال واقعست و در فراز آن قلعه مستطیلی است که آنرا اصطبل عنتر میگویند
ولی خراب شده است و دیوار ضخیمت آن باقیست و در طرف یمین
نیز دماغه کوه دیگر نزدیک شده از فاصله وسط این دو کوه گذشتیم اردو را
در صحرای وسیعی انداخته بودند آب اینمنزل بسیار کم و گل آلود بود که از آب
باران جمع شده بود و از بابت آب مردم بسیار بد گذشت مگر کسانیکه از منازل
سابقه آب صاف همراه داشتند این صحرا در سابق منزلگاه نبوده است
و چند سال است بجهة نزدیکی مسافت منزل قرار داده اند عنتر از شجعان

عرب بوده است که بدست جناب ولایت مآب علیه السلام بقتل رسیده
و بدانجهة آنحضرت را قاتل عمرو و عنتر گویند هوای اینمنزل ملایم بود چندان
برودتی نداشت و چون مسافت منزل فردا بعید است امشب در اردوی
شامی جار کشیدند الرحیل من الساعة السابعة و مرادشان این بود هفت ساعت از شب گذشته
باید حرکت کرد

سه شنبه هیجدهم از دیشب تا صبح سه شنبه در حرکت بودیم و حرکت غالباً
رو بشمال غربی بود و وقت صبح و ظهر در دو جا توقف کردند و اراضی راه
غالباً مسطح بود و در چند جا جبال یمین و یسار بهم نزدیک شده از وسط آن
عبور کرده بصحرای وسیعی وارد شدیم که یا ریگزار بود و یا سنگستان
و یا اشجار گز و خار مغیلان داشت ولی خارهای آن بسبب ترشح هوا سبز
و خرم بودند و در عرض راه در سمت یسار تل بسیار مرتفعی دیدیم که مخروطی الشکل
بود و خاک آن چنان نرم بود که گویا با غربال بیخته و برروی هم ریخته بودند
دو ساعت راه بمنزل مانده اراضی سنگلاخ شد و فراز و نشیب بهم رسانید
یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم و در حقیقت با عوایق شانزده ساعت

از دیشب

از دیشب تا حالا راه رفتیم اسم اینمنزل را حذره میگفتند و فی اللغة الحدر الحط
من علو الی سفل چون در آخر اینمنزل از بلندی به پستی میآیند بدانجهة باین اسم
موسوم شده است اردو را بجهة مجاورت با آب در دامنهٔ کوه در جائی
انداخته بودند که دارای درختان گز و خار مغیلان بود و همهٔ آنها سبز بودند
و آب اینمنزل هم آب باران بود که از سیل جمع شده بود ولی صاف تر از
آب منزل دیروز بود اینجا هم سابقاً منزلگاه نبوده است و منزل معمول
هدیه است که در مسافت دو ساعت قبل از اینمنزل واقع است و در طرف
یمین راه قلعهٔ مخروبه و برکهٔ بود ولی بواسطهٔ آنکه برکهٔ آنجا آب نداشت از
آنجا گذشته اینجا را منزل قرار دادند نزدیک بصبح در اینمنزل سیل آمد
آب آن صاف بود مشکها را از این آب پر کردند و از اینمنزل تا قلعهٔ خیبر
شش فرسنگ راه است

چهارشنبه نوزدهم نیمساعت بطلوع آفتاب مانده روانه شدیم و حرکت بجانب
شمال غربی بود وقت ظهر توقف شد اراضی این راه شش تکه داشت از
اول منزل که حرکت کردیم تا نیم ساعت اراضی راه فراز و نشیب داشت

ولی پر سنگ و ریگ بود و اطراف آن کوه بود بعد از آنکه از فراز و نشیب
بیرون آمدیم سنگلاخ شد ولی سنگهای آن چندان بزرگ نبودند بعد از سه ساعت
به تنگه اول رسیدیم از آنجا که بیرون آمدیم بجلگه وسیعی وارد شدیم اراضی
آن مسطح بود و دو ثلث آن سنگستان بود و یک ثلث دیگرش خاک بعد از
دو ساعت به تنگه دویم رسیدیم جلگه وسیعی نمودار گشت اطراف آن نیز
جبال بود بعد از پانزده دقیقه به تنگه سیم رسیدیم فراز و نشیب داشت و تا
بجلگه وارد شدیم سنگلاخ بود و احجاری داشت که سیاه رنگ بودند و بعد از
یکساعت و چهل و پنج دقیقه به تنگه چهارم رسیدیم آن نیز جلگه وسیعی داشت
و دو ساعت مسافت آن بود پس از آن به تنگه پنجم رسیدیم یکساعت و نیم
مسافت آن بود و جلگه وسیع داشت و اطراف آن جبال بود و دو ساعت
بغروب مانده وارد تنگه ششم شدیم اردو را در ابتدای این تنگه انداخته بودند
و اسم اینمنزل را بَلاقه مینامیدند و البَلاقة فی اللغة بئرٌ ضیقُ الرأس
یجری فیه ماءُ المطر و چون بئر اینمنزل نیز بدین نحو بود لهذا باین اسم
موسوم شده است ولی بئر و برکه آن آب نداشت اهل اردو آب را

از منزل

از منزل دیروز آورده بودند و در اراضی راه امروز چوب مسواک و سنا
مکی فراوان بود اهل اردو میچیدند

پنجشنبه بیستم طلوع صبح روانه شدیم حرکت رو بشمال غربی بود اراضی این راه
مسطح بود و نشیب و فراز آن کم ولی اطراف آن کوه بود در بعضی نقاط اراضی یمین
نزدیک میشد و در بعضی جاها جبال یسار پنجساعت بغروب مانده وارد منزل
شدیم اسم اینمنزل بئر جدید است چاهیست که بتازگی انرا حفر کرده اند و
آب آن شیرین است اردو را در نزدیک جبال شرقی انداخته بودند در اینمنزل
بر اهل اردو از بابت آب و ارخیه آذوقه که اعراب از بره و گوسفند و غیره
برای فروش آورده بودند بسیار خوش گذشت سلطان سلیم در طرف
جنوب غربی اینمنزل قلعه کوچکی ساخته که اطراف آنرا اطاق زده روی آنرا
مهتابی ساخته اند و چند اطاق هم در مرتبه تحتانی است و ابراهیم پاشای مصری
تجدید عمارت نموده است تقریباً ده ذرع طول قلعه است و درب قلعه
بسمت مشرق باز میشود و در سمت یسار قلعه باغچه مستطیلی است دیواری
در اطراف آن کشیده اند و دو نخل بزرگ در وسط آنست و در سمت شمال

قلعه برکه بزرگی است که از آب چاه پر میکنند و چاه در وسط قلعه است
دیواری در اطراف آن کشیده اند و اسبابه برای کشیدن آب در آنجا گذاشته اند
و دلوها آویخته اند که با حیوان حرکت میدهند دلوها بمیان چاه رفته پر میشود
و بیرون آمده بمیان حوضچه میریزد و از آن حوضچه مجرائی به برکه گذاشته اند که آب
از آن مجری بمیان برکه میآید و برکه را پر میکند چاهی نیز ابراهیم پاشا در سمت
غرب قلعه حفر نموده است که بسیار بزرگست و در این قلعه و سایر قلاعی که
که در عرض راه شام است غالباً قراول و عسکر است و عدد آنها باختلاف است
در بعضی از قلعه ها پنج نفر است و در برخی از قلاع ده نفر و در پاره قراول
ندارند و خالی از سکنه است

جمعه بیست و یکم نیم ساعت از دسته رفته حرکت شد و هفت ساعت در
حرکت بودیم در ابتدای منزل حرکت رو بجنوب بود و بعد رو بجنوب غربی
شد امروز چهار گردنه طی کردیم بعد از یکساعت و سه ربع بگردنه اولی
رسیدیم نشیب و فراز داشت و بعد از گذشتن از گردنه حرکت رو بمغرب شد
و مسافت گردنه سه ربع ساعت بود پس از آنکه گردنه را طی کردیم جبال

یمین و یسار نزدیک گشته و سه کوه در قرب جاده واقع بود بعد از آن توسعتی
در اراضی بهم رسید و بعد از نیمساعت گردنه دویم نمودار شد فراز و نشیب مختصر
داشت پس از آن اراضی مسطح گشت ولی سنگستان بود یک ربع که حرکت
کردیم کوهها نزدیکتر شدند یکساعت که گذشتیم گردنه چهارم نمودار گشت و
سنگلاخ بود حرکت رو بجنوب شرقی بود بعد از آنکه به نشیب رسیدیم به تنگه
وارد شدیم که سه ربع ساعت مسافت آن بود و در آخر تنگه مزبوره در سمت
یمین آن قلعه در طرف مغرب واقع بود که درب آن بسمت مشرق باز میشد
و برکه در پهلوی آن بود که آبش سبز و کثیف بود بدانجهة آنرا ابرزمرد مینامیدند
اردو در آنجا افتاده در سمت یسار قلعه برکه بود آب از باران در آنجا جمع شده
صاف بود ولی آبش اندک و کفایت اردو را نمینمود از آب منزل دیروز همراه
داشتند در این منزل میوه دیده شد که آنرا لوز النبی میگفتند مانند بادام تر پوست
سبز داشت وقتیکه پوست آنرا میکندند مغز آن مانند گلهای پرپر بود
و در میان هر پری تخمی داشت مادامیکه نارس است رنگ مغز آن
سفید است و وقتیکه رسیده شد رنگ آن زرد است اگر خیلی بماند تیره میشود

شنبه بیست و دوم نه ساعت از شب شنبه گذشته از بئر رقرد روانه شدیم و حرکت
رو بشمال بود و اراضی اینراه مسطح بود و اطراف آن جبال و لی وسعتی در عرض
آن بود برای نماز صبح و ظهر توقف شد هوا سرد بود و باد میوزید یک
و فرسنگ بمنزل مانده زمین هموارتر گشت و وسیعتر شد و رنگ خاک آن اندکی
میل بزردی داشت و نزدیک منزل جبال یمین و یسار نزدیک بیکدیگر میشد
و درسمت یمین راه کوهی دیده شد که بشکل مخروطی بود و از آن که گذشتیم
یکساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم که آنرا بعضی سهل المطران
و برخی مربع منیا مینامند و در صحرا در دامنهٔ کوهی انداخته بودند از دیشب
تا حالا چهارده ساعت در حرکت بودیم و منزل معمول اینجا نبوده است
بلکه در طرف یمین آن بمسافت یک فرسنگ محلی بود که آنرا آبار الغنم مینامیدند
چون زمین آن کویر است و شتر نمیتواند از آنجا حرکت نماید و پای آن بر
زمین فرو میرود بدانجهة آن منزل را متروک داشته اند و اگر باران ببارد
گذشتن از آنراه در غایت اشکال است بالجمله امشب سه ساعت از شب رفته
باران آمد و لی زود قطع شد

یکشنبه

یکشنبه بیست و سیم نه ساعت از شب یکشنبه گذشته روانه شدیم حرکت بسمت
شمال غربی بود و اراضی اینراه مشتمل بر هفت تنگه بود که اراضی بعضی از آنها وسیع
و بعضی اوسع و در بعضی از طرف یسار داخل میشدند و در برخی از سمت یمین
تنگهٔ هفتم سنگستان بود و سنگهای سخت و عظیم داشت و در صبح و ظهر توقف شد
بعد از آنکه از تنگه ها بیرون رفتیم بصحرای وسیعی وارد شدیم که از طرف مغرب
کوهی امتداد داشت و مسافت آن خیلی بعید بود و ساعت بغروب
مانده وارد مداین صالح شدیم در نزدیک منزل در چند جا کوههای کوچک
دیدیم که منقطع و باشکال مختلفه بودند از ابتدای آن صحرا تا منزل سه ساعت و نیم
مسافت داشت جلگه مداین صالح بسیار وسیع بود و کوه طرف مغرب
آن بطور دایره براطراف این جلگه احاطه کرده بود درسمت مغرب قلعهٔ
کوچکی ساخته اند سه درخت نخل بزرگ در برابر آنست و چهار نخل کوچک در
پهلوی آن و در میان قلعه چاهیست و در بیرون قلعه برکه که آب آن از
همان چاه است و در برابر قلعه دو قبر دیده شد که در بالا سنگ یکی اسم حاجی
سلیمان را نوشته بودند و در سنگ دیگر نام احمد افندی را و این دو نفر

درانیمنزل وفات یافته اند و مدفون شده اند و درانیمنزل صد نفر عسکر با یک عراده
توپ و صد بار آذوقه از شام برای اردوی شامی آمد و مرکبات در اردو
فراوان بود از قراریکه معلوم شد از سه فرسنگی انیمنزل از شهر العلا میآوردند
میکفتند شهر خوبی است نخیلات و باغات فراوان دارد و نارنج و ترنج
و سایر مرکبات و انار در آنجا عمل میآید و چشمه آب دارد امروز در اراضی
انیراه مرمرهای ریزه دیده شد و جا شیر زیاد هم میرسید
و هوا هم سرد بود

در صفت مداین صالح

بدانکه مداین صالح چند شهر بوده است که در قدیم در اطراف این صحرا بنا
کرده بودند و آن آبادیها در طرف مغرب در کوه ممتدی واقع بوده است
چون از اردو تا آنجا مسافت بعید بود خودمان آثار آن مداین را ندیدیم
آنچه در انیمنزل دیدیم این بود چند کوه شرقاً و غرباً در این جلکه واقع بود
علامات عمارات قوم ثمود در آنها دیده شد که کوه را تخت نموده خانه ساخته بودند
و آیه مبارکه و تنحتون من الجبال بیوتاً اشاره بآن بیوتست اندرون خانه‌ها

چون

چون اطاقهای مربع بود و چندان هم وسیع نبودند و دیوارهای درون خانه
نیز حجاری نشده بود و در بعضی خانه‌ها نیز چند حجره ساخته بودند و حجاری نموده بودند
و در وسط آن غالباً حفره داشت ولی درب خانه‌ها را مرتفع و عالی ساخته بودند
اصل دری که از آن داخل بیوتات میشوند زیاده از دو ذرع و نیم ارتفاع نداشت
ولی سر در آنرا تا پنج ذرع حجاری نموده بودند و از دو طرف ستونها بیرون
آورده سر ستونها ساخته بودند و در بالای در مثلثی از سنگ بیرون آورده بودند
در وسط آن در بعضی درها صورت عقاب ساخته بودند که پرهای خود را باز
کرده بودند و در دو طرف عقاب نیز بفاصله کمی مانند سر ستون از سنگ
ساخته بودند و عقابها در بعضی درها مجسمه و برجسته بود و در بعضی درها صورت
خورشید و در پاره درها صورت انسان که از دو طرف دو گیسو آویخته بودند
و عقابها مکسور الرأس بودند و بعضی صورت انسانرا شکل ضحاک و آن گیسوها را
هیکل مار میکفتند و در برخی درها عقاب نداشت صورت دو تازی در بالای
در ساخته بودند و در وسط صورت خورشید بود و در سر در اکثر بیوتات بخط
سریانی چند سطر نقر کرده بودند معلوم نشد که چه نوشته اند از قرینه گویا

هم صاحب خانه و تاریخ بنای آنرا نقر کرده اند و کوهها غالباً از باران و
تابش آفتاب ریزش کرده اند بناهای بسیار کرده خراب زباران و از
تابش آفتاب این بیوتات را چنان میدانستم محل نشین قوم ثمود بوده است
ولی از قراریکه جناب سعید پاشا رئیس اردوی شامی تقریر کرد چند سال
پیش از این شخص فرنگی با چند نفر آمده یکسال در این صفحات اقامت نموده
و حجرات بیوتات را نبش کرده نعش اموات را بیرون آورده است
و کافور فراوانی در میان قبر آنها ریخته بوده است کافورها را جمع کرده شیشه‌های
اموات را بیرون ریخته است که در چند حجره خودمان استخوانهارا دیدیم
و از تقریر جناب سعید پاشا چنین معلوم میشد که مقابر قوم ثمود بوده است
یا بعد از آن قبرستان شده والله اعلم

دوشنبه بیست و چهارم بعد از نماز صبح روانه شدیم حرکت غالباً رو بشمال
شرقی بود چهار ساعت که از دسته گذشت دایره کوهی که بر صحرای این
احاطه داشت انفصال بهم رسانید و مسافت انفصال آن قریب پنج فرسخ
بود که شبیه بدروازه شده از میان آن میگذشتند و اراضی راه در قرب آن

پستی و بلندی پیدا کرد حجاج پیاده شدند و راجلا حرکت نمودند و آن نقطه کوه
معروف بمبرک الناقه است از قراریکه میگویند بچه ناقه صالح بعد از عقر و
هلاک مادرش بر سر آنکوه رفته است و هنگام رسیدن بآن مکان که منفصل
جبل است جماعت جمالان های و هوی میکنند و تفنگها میاندازند عقیده
آنها این است که اگر این صداها بلند نشود شتران قافله ناله بچه ناقه صالح را
شنیده حالشان دگرگون خواهد شد و رقبه آنها از ربقه اطاعت بیرون
خواهد شد بالجمله از منفصل جبل که گذشتیم فراز و نشیب بهم خواهد رسید و یمیناً و یساراً
جبال مختلفة الاشکال نمودار گردید که بهیئت گنبد بودند و پس از آن در سه محل
بفاصله بعیدی سه منفصل دیده شد که نظیر منفصل مبرک الناقه بودند و قافله
از میان آنها میگذشت ظهر عواف شد و بعد از ادای فریضه حرکت نمودیم
دو ساعت و نیم بمنزل مانده در سمت یمین جبلی دیده شد که سر آن شباهت
بطاق داشت و بهمین مناسبت آنرا ابوطاقه میگفتند و بعد از گذشتن
از آنجا اراضی راه سنگستان شده احجار طولانی بر زمین فرو رفته بود که سطح
ظاهر آن صاف بود و پای شتران در روی آنها میلغزید و بدنچه آن اراضی را

زلاقه مینامیدند غروب بمنزل رسیدیم و اسم منزل شقة العجوز میگفتند و در آن
ناحیه دره ایست که آب باران در آنجا جمع شده عکامها از انجا برای اهل اردو
میآورند و چون در اردو آب کم بود قرار شد فردا دیرتر حرکت نمایند تا آنکه
عکامها از آن ناحیه آب آورده همراه بردارند و از قراریکه میگفتند از انمنزل تا
قریهٔ تبوک گربهٔ کوهی و شترمرغ و افعی و آهو بهم میرسد و گربهٔ کوهی مانند بچه شیر و
رنگش زرد است

سه شنبه بیست و پنجم دو ساعت از دسته گذشته روانه شدیم حرکت رو بشمال
بود و اراضی مسطح و ریگزار بعد از آن سنگلاخ شده بلندی و پستی بهم رسانید
و پس از آن باز مسطح شده ریگزار و سنگستان شد و رنگ ریگها و سنگها
بنفش بود بعد از آن سنگلاخ عظیمی شد که عبور از آنجا مورد خطر بود ظهر عوف
کردند و بعد از ادای فریضه حرکت نمودند چهار ساعت بغروب مانده
در سمت یمین کوهی دیده شد که اجزای آن از یکدیگر جدا شده از دور شبیه
بنخلستان بود دو ساعت و نیم بغروب مانده بمکانی وارد شدیم که آنرا
ظهر الحمرا میگفتند قلعهٔ در سمت یسار داشت که سابقاً منزلگاه بوده است

ولی چون

ولی چون آب نداشت اردو در انجا منزل نکرده گذشتند و نیم ساعت بغروب
مانده وارد صحرائی شدند که آب نداشت و آنجا را منزل قرار دادند از ظهر الحمرا
تا انمنزل مسطح و ریگزار بود و رنگ ریگها سفید و سیاه بود و دُر نیز
درمیان آنها پیدا میشد

چهارشنبه بیست و ششم طلوع صبح روانه شدیم و حرکت رو بشمال غرب بود اراضی
اینراه از اول تا آخر مسطح بود و جبال یمین و یسار در بعضی نقاط دور و غیر مرئی
بودند و در برخی نقاط نزدیک و مرئی ظهر عواف کردند و بعد از ادای نماز
روانه شدند یکساعت بمنزل مانده جنگلی در برابر بود اشجار گز و خار مغیلان
داشت قافله از میان آن گذشت در قرب منزل کوهها از دو طرف یمیناً
و یساراً نزدیک شده قافله از میان جبلین گذشته قدری بالاتر منزل کردند
و وقتیکه بمنزل رسیدیم غروب بود و اسم انمنزل را بئر معظم مینامیدند و
چاه عظیم و برکهٔ بزرگی داشت و قلعهٔ آن در سمت یسار واقع شده درب
آن رو بمشرق باز میشد و از بئر معظم تا مسافت دویست قدم سدی از طرف
یمین بسته بودند که آب از آنجا ببرکه جاری شود و آب برکه سبز رنگ و نا صاف

بود و بکار شرب و اب میآمد از اینمنزل تا بغداد هشت منزل است ولی از
تطاول اعراب کسی از اینراه عبور نمیکنند و اعراب اینراه نیز عربان سلیمی هستند
که ارذل طوایف اعراب میباشند

پنجشنبه بیست و هفتم طلوع صبح روانه شدیم حرکت بجانب مغرب بود
اول جنگل مختصری دیدیم که خار مغیلان داشت بعد چند تنگه بهم رسید که
چندان طولانی نبود پس از آن صحرا وسیع شد گاهی کوهها نزدیک میشدند
و گاهی دور بودند شش ساعت بغروب مانده حرکت رو بشمال شد ظهر
عواف کردند و بعد از ادای نماز حرکت نموده یکساعت بمنزل مانده سنگلاخ
شد سنگهای آن سیاه بود بعد از آن از دامنه کوهی گذشتیم حرکت رو
بشمال غربی شد دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم و اسم اینمنزل
جبان قاضی بود گویند در پشت کوه چشمه است شخص قاضی در آنجا غرس
اشجار کرده است بدانجهة اسم اینمنزل بجبان قاضی موسوم شده است
ولی از آنجا تا محل اردو مسافت بعید است و چون اطراف اردو را
کوه احاطه کرده است و کوهها بیکدیگر نزدیک بودند هوای این منزل

ابداً

برودت نداشت و بسیار ملایم بود

جمعه بیست و هشتم یکساعت و نیم از دسته گذشته روانه شدیم حرکت رو بشمال
غربی بود در نیمه راه جبال اطراف صحرا بیکدیگر نزدیک شدند ولی فضای
میان جبال وسیع بود و اراضی آن مسطح و در نیمه دیگر تنگه بود غیر مسطح و
حرکت رو بشمال شرقی شد و در آخر منزل اراضی صاف و هموار گشت و
دو ساعت بغروب مانده وارد منزل اخضر شدیم قلعه در سمت یسار راه در
قرب کوه ساخته بود که در سمت شمال آن برکه عظیمی بود که اطراف آنرا
دیوار کشیده بچهار برکه قسمت نموده بودند و آب برکه از مجرای درون قلعه
به بیرون میآمد و آبش شیرین و صاف بود و در فراز جبال از همه سمت
امیال صغیره متعدده نصب کرده بودند که از دور معلوم شود منزل همین
نقطه است لا غیر و امروز و امشب هوا بسیار سرد بود که حجاج در خیمه ها
آتشها افروخته بودند

شنبه بیست و نهم یکساعت از دسته گذشته روانه شدیم تا مسافت یکساعت
حرکت بجانب شمال غربی بود پس از آن وارد تنگه شدیم حرکت بسمت

شمال شرقی شد بعد از آن به تنگه دیگر رسیدیم حرکت بجانب شمال غربی
گردید و اراضی آن بسیار ناهموار و سنگلاخ بود و فراز و نشیب داشت
و بعد از بیرون آمدن از تنگه دویم اراضی وسیع گشت و باز فراز و نشیب
داشت و بعد از آنکه پستی و بلندی تمام شد صحرا وسیع گردیده سراشیب
و سنگلاخ گردید نزدیک منزل اشجار مغیلان نمودار گشت که از شمال بمغرب
امتداد داشتند ظهر عواف شد و یکساعت از شب رفته وارد منزل شدیم
و اسم اینمنزل را ظهر المقر مینامیدند و بیابان اینمنزل طوری وسیع بود
که از هیچ طرف کوهی نمایان نبود و هوای اینمنزل بسیار سرد بود امروز
دو ساعت بمنزل مانده از فرسنگهای عدیده کوهی نمودار بود که شباهت
بمنبر داشت و آنرا منبر النبی میگفتند گویند کوهیست که حضرت رسول در غزوه
تبوک برفراز آن تشریف برده جناب امیر مؤمنان علیه السلام را از آنجا
صدا کرده اند از مدینه جواب داده اند و بطی الارض بجناب ختمی مآب
ملحق شده اند و شرح این حدیث را مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه مفصلا در
کتاب خود نوشته اند

یکشنبه غره شهر صفر یکساعت از دسته گذشته روانه شدیم از اول منزل تا آخر
حرکت بسمت شمال و اراضی آن صاف و مسطح و جبال اطراف آن بسیار
بعید و دور بودند یک میدان بمنزل مانده در سمت یسار آثاری از دو قلعه
نمودار شد که خراب شده تل خاک شده بودند و یک کوه کوچکی نیز در نزدیکی
آنها واقع بود که سنگ سخت داشت پنجساعت بغروب مانده وارد
منزل تبوک شدیم و از اردوی ما تا آبادی تبوک دویست قدم فاصله بود
و در آنجا دو چاهی بود دواب را از آنچاه آب میدادند و بالاتر از آن
زراعتگاه بود و جو کاشته بودند بقدر یک انگشت از زمین بالا آمده بود
و بالاتر از محل زراعت قبرستانی بود که در یمین و یسار آن باغات بود
درخت انار و انجیر و شفتالو در بعضی از باغات بود و بعضی دیگر بی درخت بودند
و در آنها زراعت نموده بودند

در بیان وضع تبوک است

بدانکه تبوک را صاحب قاموس بتقدیم با نوشته است و صاحب
مجمع البحرین بتقدیم تا نوشته مسجد و خانه های عتیقی و قلعه عسکریه دارد

که تخمیناً ده ذرع طول آنست و در پشت قلعه در سمت شمال چشمه آب و سه برکه است
که از آب چشمه پر میشوند و سکنه آنجا تقریباً دویست خانوار است ولی امروز
جز معدودی از طایفه نسوان دیده نشد و رجال آنها دیده نشدند چنین میگفتند
امسال بعد از آمدن محمل شامی خونی در میان آنها واقع شده مردان آنها
نزد مشایخ اعراب رفته اند که عمل خون را بگذرانند ولی جناب سعید پاشا
میگفت دروغ میگویند مردان آنها مخفی شده اند و عجب تر آنکه در این
آبادی غیر از خرما و گاو و جو آذوقه پیدا نمیشد

دوشنبه دویم یکساعت از دسته گذشته روانه شدیم حرکت رو بشمال غربی
بود اراضی این راه از اول تا آخر صاف و مسطّح و وسیع بود و در دو سه جا
انحطاط و انخفاض اندکی در راه بهم میرسید و جبال اطراف بسیار دور بودند
و منبر النبی دیروز و امروز نمودار بود ظهر عواف کردند یکساعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم و اسم منزل را قاع مینامیدند آب نداشت تمام حجاج
از منزل تبوک آب برداشته بودند امروز در این راه افعی شاخدار مخطّطی دیده
شد که دو وجب قد آن بود سرش را کوبیده آوردند ملاحظه نمودم

سه شن

سه شنبه سیم طلوع صبح روانه شدیم اراضی این راه نیز وسیع بود و بعضی جاها
شوره زار بود که روی سنگها شوره بسته بود دو ساعت بمنزل مانده در چهار
محل سنگلاخ شد ولی چندان سخت نبود و فاصله سنگلاخها مسطح بود
و نزدیک منزل نخلهائی دیده شد که بعضی بلند بودند و پاره کوتاه ولی نخلهائی
ساقه آنها کوتاه بود بیشتر از نخلهای بلند بودند ظهر عواف کردند غروب وارد
منزل شدیم اسم منزل را ذات الحج مینامیدند قلعه در سمت شمال داشت
و برکه در بیرون قلعه بود که آب آن از میان قلعه میآمد و آب این منزل
جاری بود ولی گوگرد داشت آب خوراکی را از ذخیره آب منزل تبوک
داشتند و در طرف شرقی قلعه نخلستان بود که اشجار آن بعضی بزرگ
بودند و برخی کوچک

چهارشنبه چهارم طلوع آفتاب روانه شدیم حرکت رو بشمال بود و اراضی
راه از اول تا آخر وسیع و مسطّح بود و فراز و نشیب و سنگلاخ آن قلیل
ظهر عواف کرده یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اسم منزل را
مدوّر میگفتند قلعه در سمت یسار داشت و این قلعه در نقطه واقع شده است

که کوهها از جهات اربعه احاطه کرده فضای صحرای آن مدور شده است و
جاده از جنوب بشمال دارد که قافلهٔ حجاج عبور میکنند و صد و پنجاه قدم
بقلعه مانده چشمه است که بر دور آن ساخته اند که آب از وسط آن برکه
جوشیده بالا میآید و به برکه که در پهلوی برکهٔ اول است جاری میشود
و این هر دو برکه آب دارند و دو برکهٔ دیگر هم در آنجا ساخته بودند
ولی خراب و بی آب بودند

پنجشنبه پنجم طلوع صبح روانه شدیم حرکت رو بشمال بود و اراضی غالباً مسطح
بود و فراز و نشیب کمتر داشت در اول منزل تنگهٔ کوچکی پدیدار شد از آنجا
که گذشتیم همه جا وسیع بود و بعد از تنگهٔ کوچک چند کوه در سمت یسار دیده شد
از آنها که گذشتیم دیگر کوهی دیده نشد ظهر اعواف کرده چهار ساعت بغروب
مانده در طرف مغرب و مشرق چند کوه و چند تپه نمودار شد ولی کوهها چندان
ارتفاع نداشتند بعد از آن دیگر کوهی ندیدیم مگر نیم ساعت بمنزل مانده کوهها
و تپه های کوتاه دیدیم که در یمین و یسار جاده واقع بودند و از آنجا تا منزل
سنگلاخ بود ولی سنگها چندان بزرگ نبودند غروب بمنزل رسیدیم

و اسم این منزل را بعضی ظهر العقبه میگفتند و برخی بطن الغول مینامیدند
این منزل هیچ آب نداشت از منزل دیروز آب آورده بودند محل اردو
اتصال به تنگهٔ کوهی داشت امروز در عرض راه سنگ چخماق زیاد بود و مردم
برحسب اتفاق جمع مینمودند

جمعه ششم طلوع صبح روانه شدیم حرکت بجانب شمال غربی بود در اول منزل
تنگهٔ پر سنگی بود آخرش منتهی شد بگردنه که بایست از پستی به بلندی بروند اگرچه
چندان سخت نبود ولی اهل قافله غالباً پیاده شده بالا رفتند و مسافت
نمودند تقریباً نیم ساعت بود و وقتیکه از گردنه بالا آمدند در طرف یسار بمسافت
یک ربع آبی بود عکامها مشکها را برده آب پر کرده آوردند که برای این منزل
بردارند و از قراریکه جمالان مذکور داشتند تا این گردنه خاک حجاز است و
از گردنه بانطرف داخل خاک شامات میشوند پس از آنکه از گردنه گذشتند
تنگهٔ دیگر بهم رسید که سنگلاخ بود و آخر آن نیز منتهی شد بگردنهٔ مختصری که چندان
ارتفاع نداشت بعد از آن صحرا وسیع شد و از هیچ طرف کوهی نمایان نبود
ولی در اکثر نقاط فراز و نشیب داشت و باقی مسطح بود و جنگل خار مغیلان هم

زیاد دیده شد چهار ساعت و نیم بغروب مانده برای نماز ظهر عواف کرده و یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اسم منزل را غدیر میگفتند و در نزدیکی منزل غدیری بود که آب باران در آنجا جمع میشود ولی امروز آن غدیر آب نداشت

شنبه هشتم نه ساعت از شب گذشته روانه شدیم حرکت بسمت شمال غربی بود از اول منزل تا نیم ساعت بمنزل مانده اراضی راه مسطح و وسیع بود و از هیچ طرف کوهی دیده نمیشد ولی در بعضی نقاط فراز و نشیب داشت در بین الطلوعین عواف کرده بعد از ادای فریضه صبح روانه شدند در طرف یمین راه قبر زنی بود عیوش نام سنگ زیادی بر روی قبر او انبوه کرده بودند از قراریکه میگفتند این زن بجنون و صرع مبتلا بوده در اینراه وفات یافته مدفون شده است چون احترام احیا و اموات مجانین در این صفحات منظور میدارند لهذا هر وقت از اینراه بگذرند غالباً فاتحه در دور این قبر خوانده پارچه لباسی از قبیل پیراهن وغیره بر سر قبر او میگذارند امروز هم زنی از اهل تستن پارچه سفیدی پیچیده بر سر قبر او گذاشته و گذشت نیم ساعت

بمنزل

بمنزل مانده گردنه بهم رسید که چندان سخت و مرتفع نبود از این گردنه که پائین آمدیم آبادی معان نمودار شد پنج ساعت بغروب مانده وارد معان شدیم

دربیان وضع معان است

بدانکه معان آبادی معتبری است و در این آبادی دو معان است یکی قدیم و یکی جدید و در میان آنها بقدر یک میدان فاصله است از گردنه که پائین میآیند معان قدیم نمودار میشود که در سمت یسار واقعست و متصل بدیوار آن چشمه و قبرستانی است که در سر راه واقعست از آنجا که میگذرند نشیب و فراز بهم میرسد بجلگه بالا که میروند معان جدید نمودار است که در سمت مشرق واقع شده است و باغات زیاد دارد که در سمت یمین احداث کرده اند زراعت صیفی و شتوی هر دو در این آبادی بعمل میآید و جو را زیادتر از گندم زراعت مینمایند و میوه جات تابستانی و زمستانی از هر مقوله در این آبادی زیاد بعمل میآید این اوقات میوه انار در خانه ها یافت میشد

اهل قافله خریدند و اهالی این دو آبادی باهم عداوت دارند و هر سال در
میان آنها نزاع میشود و خون واقع میشود این اوقات خونی واقع شده بود
جناب سعید پاشا ریش سفیدان طرفین را در خیمهٔ خود جمع کرده اصلاح مینمود
چند سال قبل از این هم خود سعید پاشا برای رفع نزاع آنها مامور شده
بمعان آمده بود و اکنون نیز آدمی از جانب خود در اینجا گذارده است
در معان همیشه باد شدید میوزید و باد آنجا معروفست ولی از حسن اتفاق امروز
باد نیامد و هوا معتدل بود چهار روز بود در منازل سابق گوشت پیدا نمیشد
مردم بجای گوشت خرما در میان طعام میگذاشتند امروز گوسفند و بره
و مرغ در معان فراوان بود اهل قافله از قحطی و تنگی بیرون آمدند و برای
منازل دیگر هم برداشتند از معان تا شام هوای منازل بسیار سرد بود
و اول سبزی و خرمی راه شام دو روز دیگر است که از قیطرانیه باطرف
باشد
یکشنبه هشتم طلوع صبح حرکت شد و حرکت رو بشمال غربی بود آفتاب که
طلوع کرد تپه‌های زیاد از دو طرف بهم رسید که جادّه در میان آنها در

اراضی منخفضه واقع شده بود و این صحرا را اعراب وادی الموخات
مینامیدند آخر تنگه منتهی شد بمکانیکه در دو طرف سنگهای گردی اشکل افتاده
بود بعضی بزرگ بودند و بعضی کوچک و آنهاکه کوچک بودند چنان ها
صاف و مدوّر بودند که شباهتی بسر انسان داشتند و اعتقاد اعراب
این بود که آنها سر انسانند که مسخ شده اند و بدانجهة آن صحرا را وادی
الموخات مینامیدند از آنجاکه گذشتیم اراضی راه گاهی مسطح بود و گاه
فراز و نشیب داشت ولی اراضی مسطحه آن غالباً مرتفعه و منخفضه بود و در سه
محل سنگهای اراضی راه سیاه بودند در یک جا کوچک بودند و
در دو جا بزرگ سه ساعت بغروب مانده وارد قلعه عنیزه شدیم این محل
همیشه منزلگاه حجاج بوده است ولی برای اینکه منزل فردا کمتر گردد
امروز در اینجا منزل ننموده گذشتند و برای نماز ظهر در اینجا توقف نمودند
قلعه در طرف مغرب داشت و نزدیک قلعه چاهی بود دیواری بدور
چاه کشیده بودند و نزدیک چاه در سمت شمال برکه بزرگی ساخته بودند
و از پهلوی برکه سدّی بطرف مغرب بسته بودند که تقریباً دویست قدم

طول آن بود و این سد برای این است که آب باران داخل برکه شود
بالجمله از قلعه عنیزه گذشته غروب بصحرائی رسیدیم که قلعه مخروبه داشت
و آن وادی را منزل قرار دادند امشب تصرف هوا شده حالم خوش نبود درد
سینه عارض شده مداوا کردم

دوشنبه نهم صبح روانه شدیم حرکت غالباً بجانب شمال غربی بود و اراضی
راه صاف و وسیع بود نه از هیچ طرف کوهی نمودار نبود ولی خالی از
ارتفاع و انخفاض نبود گاهی از اراضی مرتفعه باراضی منخفضه میرسیدیم
و گاه بعکس و زمین مرتفع بر زمین منخفض بقدر ده ذرع ارتفاع داشت
و در وسط منزل در سمت یمین راه بقدر دویست قدم طول و صد قدم عرض
زمین صحرا عمیق گشته دو ذرع عمق آن بود و چنان معلوم شد که جریان
سیل آنجا را باین حالت انداخته است دو ساعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم و اسم آن منزل را حصاة مینامیدند در نزدیکی قلعه حصاة
حرکت رو بشمال شرقی شد وقتی که بمحاذات قلعه آمدیم رو بشرق گشت
قلعه را رو بمشرق ساخته بودند و در جلو آن پلی بنا نهاده بودند که سه چشمه داشت

وارتفاع

وارتفاع هر چشمه تقریباً چهار ذرع بود اهل قافله که از پل گذشتند حرکت
رو بشمال شد محل اردو تا قلعه یک میدان فاصله داشت و این پل را
محمد علی پاشای خدیو مصر بنا کرده روی آنرا سنگ فرش نموده است و
خیلی بکار حجاج میآید اگر این پل نباشد در وقت بارندگی از آن نقطه با هیچ
مرکوبی نمیتوان گذشت خاصه اینکه شتر باشد بالجمله کسالتی که دیشب داشتم
امروز رفع شد و اردو نیز بواسطه آذوقه که از بره و غیره که جمعی از اعراب نو
آورده بودند فراوانی بهم رسید

سه شنبه دهم سه ساعت بصبح روز مزبور مانده روانه شدیم حرکت بجانب
شمال غربی بود جناب سعید پاشا اگرچه اغلب روزها چنانچه سابقاً اشاره شد
آمده مرا راه میانداخت ولی امشب مخصوصاً در وقت سواری آمد و بجهة
آنکه شب بود و در راه احتیاط داشت بلد همراه کرده سوار در اطراف
گذاشت و با کمال مواظبت مرا راه انداخته رفت قدری که رفتیم اراضی
ارتفاع بهم رسانید که از نشیب باید بفراز بروند و بقدر مسافت یکساعت
بهمین حالت بود که به بلندی میرفتند و از حمالان آواز قدم قدم بلند میشد

برای آنکه کجاوه نشینان خود را بسمت جلو کجاوه بیاورند بعد از آن اراضی مسطح
شد ولی در بعضی نقاط نیز خالی از فراز و نشیب نبود روز که شد در چند جا در سمت
یسار آب صاف شیرین گوارا در گودالها دیده شد که آب باران بوده و اهل
قافله برمیداشتند پس از آن در چند نقطه نیز بفاصله زیادی صحراهای سبز و
خرم دیده شد که سبزه و علف داشتند و خیلی با صفا و طراوت بودند
و برای نماز ظهر در کنار سبزه زار عواف کردند این نقطه اول صفای راه
شام است هر قدر تاکنون از خشکی صحرا و کمی آب بر مردم بد گذشت بعدها
از طراوت و صفای صحرا خوش خواهد گذشت بالجمله نیم ساعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم و اسم این منزل را قیطرانیه میگفتند قلعه آن در طرف شمال
شرقی واقعست و در میان قلعه چالهٔ و در بیرون قلعه برکه است که از
آب آنجا پر میشود در نزدیکی اردو نیز آب صافی بود که از آب باران
جمع شده است و از این منزل تا شهر کرک شش فرسنگ است شیخ علی کرکی
که معاصر با شیخ بهائی بوده است از این شهر برخاسته است و این شهر حالا هم
آباد است و اکثر اهل آنجا شیعه باشند

چهارشنبه یازدهم سه ساعت بصبح مانده روانه شدیم و حرکت بسمت شمال
غربی بود اراضی این راه مسطح بودند و وسیع و گاهی ارتفاع و انخفاض بهم میرسانید
در طرف یمین و یسار راه بعضی تپه ها نمودار میشد ولی تمام صحرا سبز و خرم بود
دو روز پیشتر باران آمده بر این سبزه ها باریده طراوت و خرمی دیگر داشت
آفتاب که طالع شد شبنم از زمین برخاست و مه در هوا بهم رسید
چهار ساعت و نیم بغروب مانده در نزدیکی کاروانسرائی که معروف بزبیبت
عواف شد این کاروانسرا در سمت یسار راه واقعست مانند قلعه کوچکی است
دیوارهای کوتاه دارد که تقریبا دو ذرع ارتفاع آنست ولی مخروبه است و
از این کاروانسرا تا منزل سه فرسنگ است و در نزدیکی عوافگاه نیز
لاشه های شتران فراوان دیده شد که در چهار سال قبل از این از شدت
سرما و عدم آذوقه در این صحرا با نهصد نفر آدم خشک شده و مرده اند و
استخوانهای آنها باقی مانده است و آن شترها از قادر آقای مکاری
بوده است و عدد آنها را سیصد نفر میگفتند امروز هم هوا سرد بود
و پنج نفر از شتران قادر آقا و حاجی محمد از خستگی و طول راه وامانده مرده اند

نیم ساعت بمنزل مانده از تخت بیرون آمده سوار مادیان جناب سعید پاشا
شدم و بعد از سوار شدن قدری که گذشت تخت بزمین خورده افتاد شیشه را
از تفضلات خداوند دانستم که میل سواری را بر دل من انداخت و از صدمهٔ
افتادن تخت محفوظ ماندم بالجمله یکساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل
شدیم اسم انمنزل را لبقا مینامیدند قلعه در طرف یسار داشت در آن
بسمت مشرق باز میشد و یک سمت دیوار آن از طرف یسار درب قلعه خراب شده
عسکری در آنقلعه نبود و چند چادر سیاه در پشت قلعه در طرف مغرب
زده بودند که متعلق باعراب بود و برّه و مرغ میفروختند در انمنزل اندکی
بوی آبادی میآمد و امروز از نابلس برای سعید پاشا پرتقال آورده بودند
چند عدد برای من فرستاده بود بسیار بزرگ و خوش طعم بود و غالباً
بشکل صنوبری بودند نابلس جای آبادیست اهالی آنجا تمام شیعه هستند
و خارجه را بخود راه نمیدهند و صابون نابلس در شامات معروف
بپاکی است

بلاط راه شام

پنجشنبه دوازدهم بعد از طلوع صبح روانه شدیم حرکت بجانب شمال غربی بود

واراضی

و اراضی این راه تا نیم ساعت بمنزل مانده تماماً مسطح و صاف است و صحرا از هر طرف
وسیع بود که هر قدر اشعهٔ بصر ممتد میشد بجز صحرا و سبزی و خرمی چیز دیگری بنظر
نمیآمد هوا هم غالباً ابر داشت و گاهی ترشح مینمود صفا و طراوت دیگر داشت
و از قراریکه میگفتند اعراب عنیزه مبیت روز دیگر باین منازل آمده مدتی
اقامت کرده علف صحرا را چرانیده میروند یکساعت بمنزل مانده چاهی
در راه دیدیم دو سنگ بزرگ که یکی مدوّر و دیگری مربّع بود و وسط آنها
مانند حوضچه حفره داشت در دو طرف چاه گذاشته بودند که اعراب
از چاه آب کشیده بمیان آنها میریزند و بشتران خود میخورانند نیم ساعت
بمنزل مانده اراضی راه دره ماهور و فراز و نشیب بهم رسانیده بمادیان
سوار شدم سه ربع بغروب مانده وارد منزل شدیم اسم انمنزل را بلاط
میگفتند قلعه مخروبه در بالای تپه داشت و در کوههای انمنزل درخت
سقز روییده بود امشب بارندگی شده چادرها تر شدند قرار دادیم فردا دیرتر
حرکت نمائیم که چادرها خشک شوند

عیون تجار راه شام

جمعه سیزدهم چهار ساعت و ربع از روز گذشته که هوا صاف شد روانه شدیم

و بواسطه پیچ و خم راه حرکت گاهی بشمال شرقی و گاهی بشمال غربی بود و
و اراضی این راه مسطح و وسیع نبود تپه ماهور داشت و از یمین و یسار کوهها
بر آن احاطه کرده بود و در تمام کوهها اشجار متفرق بود و تا چهار ساعت و
ربعی بمنزل مانده رودخانه بی آبی در راه بود پس از آن برودخانه رسیدیم
که آب آن از طرف شمال بجنوب میآمد و تا اینمنزل آب جاری دیده نشده بود
اهل قافله از مشاهدهٔ آب جاری وجدها کردند در اول رودخانه درختان
خرزهره زیاد روییده بود و از این رودخانه تا منزل بقدر یکساعت
مسافت است و تا منزل در طرف یمین رودخانه نیها روییده است
چون در اردوی شامی شیخ سعید و شیخ ناصر حورانی بودند که از مکه معظمه
برمیگشتند محمد بیک حاکم نابلس که داماد شیخ سعید بود تا کنار
رودخانه باستقبال آمده بود و همچنین اعراب حورانی نیز باستقبال
شیخ ناصر آمده بودند اسبان و مادیانهای خوب سوار شده بودند
در کنار رودخانه پیاده شده قهوه و غلیانی صرف کرده روانه شدیم
از رودخانه که گذشتیم کوههای طرف یمین تمام شد کوههای طرف یسار

باقی بود

باقی بود نزدیک منزل کوههای یسار نیز تمام گشت و در سمت یمین تپه ممتدی
که از جنوب بشمال امتداد داشت نمودار شد سه ساعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم اسم این منزل را عین ضربه میگفتند قلعه در بالای همان تپه
ساخته بودند که اطراف آنرا دیوار کشیده در فضای قلعه برجی بنا نهاده بودند
که از دیوار قلعه بلندتر بود و بانی این قلعه را میگفتند شعیب برادر عنتر بوده است
اردو را در دامنهٔ آن تپه انداخته بودند و صحرا پر از زراعت بود که در ورود
بمنزل اهل قافله لابداً از میان زراعت میگذشتند و اینمنزل بواسطه کثرت
میاه و وفور سبزی و گیاه بسیار با صفا و طراوت بود شیخ ناصر نود سال
داشت و چهار پنج پسر و دختر داشت و دو پسرش باستقبال آمده بودند از
عجایب آنکه امشب بعد از ملاقات پسرانش فوراً مرحوم شده و ما تدری
نَفسٌ بایِّ اَرضٍ تموت

شنبه چهاردهم یکساعت از دسته گذشته روانه شدیم حرکت بجانب شمال
بود اول منزل قدری فراز و نشیب داشت بعد از آن اراضی راه صاف
و مسطح شده صحراها و کوهها سبز و خرم بودند و در طرف یسار تپه ها نمودار بودند

که صاف و بی اشجار بودند نیم ساعت که رفتیم ده عدد ستون سنگی با سر ستون
و ته ستون در طرف یسار راه افتاده بود از قراریکه میگفتند در قدیم این اراضی
آبادی داشته است و این ستونها از آثار آبادی قدیم است یک میدان
که رفتیم پنج ستون دیگر در طرف یمین افتاده بود و پس از مسافتی رودخانه
خشکی نمودار شد که از مشرق بمغرب امتداد داشت از آنجا که گذشتیم
حرکت بجانب شمال شرقی شد و بعد از مسافتی باراضی رسیدیم که نشیب
داشت و حرکت بجانب شمال غربی شد و بعد از آن در طرف یمین ۷
یک ستون بر زمین نصب کرده بودند که دو ذرع ارتفاع داشت و دو سه
ستون شکسته هم بر زمین افتاده بود قدری که گذشت دو ستون دیگر
در طرف یسار دیدیم که یکی بر زمین نصب شده بود و دیگری افتاده نیم
ساعت بغروب مانده عواف کردند و در عوا افکاه در طرف یسار سه ستون
منصوب و دو ستون افتاده دیدیم یکساعت بمنزل مانده صحرا از هر طرف
وسیع شده فراز و نشیب تمام گشت و تپه و کوه ابداً نبود یکساعت بغروب مانده
وارد منزل شدیم اسم اینمنزل مفرق بود قلعه در سمت یمین داشت و اینمنزل آب نداشت

ازمنزل دیروز آورده بودند
یکشنبه پانزدهم نیم ساعت بصبح مانده روانه شدیم حرکت رو بشمال غربی بود
اراضی راه امروز نیز سبز و خرم و وسیع و مسطح بود کوهی از هیچ طرف دیده نمیشد
پنجساعت از دسته گذشته بقریهٔ رمطاء رسیدیم که در خط شمالی در بالای تپه
ممتدی واقع بوده و خانه های رعیتی داشت و در برابر آن رودخانه خشکی
واقع بود و یمین و یسار راه زراعت بود که تعلق بهمین دهکده داشت و این
دهکده از قراء معتبر حوران است زنان رمطاء طبقهای نان بر سر راه آورده
بودند بعابرین میفروختند و اکثر آنها چانه و لب و پیشانی خود را خال کوبیده بودند
و از قرار معلوم اینفقره مخصوص زنان حوران است از قریهٔ مزبوره که گذشتیم
حرکت بجانب شمال شرقی شد و قریهٔ دیگر پیدا گشت اسم آنرا [illegible] مینامیدند
و در سمت یسار واقع بود این دهکده نیز رعیت و زراعت فراوان داشت
و زنهای آنجا بهمان منوال بر سر راه آمده نان میفروختند از آنجا که گذشتیم
حرکت بجانب شمال غربی شد یکساعت بمنزل مانده پلی در طرف یسار
نمودار گشت سه چشمه داشت و لی اهل قافله از پل نمیگذشتند بلکه از جادهٔ

حرکت مینمودند قدری که رفتیم گردنهٔ مختصری بهم رسید از انجاکه بالا آمدیم اراضی مسطح شد سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اسم اینمنزل را مضیرب میکشند ودر ورود بمنزل اغلب عسکر شامی همراه من بودند و مصطفی پاشای میروا با یک نفر مین‌باشی و یکنفر ملازم سوار با نظام و هارون افندی مترجم قونسولخانه با ده نفر سوار نظام و ده نفر سوار جندرمه از جانب جناب مشیر پاشا از شهر شام استقبال آمده بودند بهیأت اجتماع وارد مضیرب شدیم مضیرب در خط شمال واقع بود دهکده در شمال غربی بود و قلعه در شمال شرقی و در وسط آنها سه طاحونه بسمت دهکده و یکدکان بسمت قلعه ساخته بودند و رودخانهٔ غربی نیز در آنجا بود که در نزدیکی دهکده پلی برروی آن ساخته بودند و چشمه داشت آب رودخانه از شیخ سعدی میآمد که تا مضیرب شش ساعت مسافت است و شیخ سعدی جائی است که متصرف حوران در آنجا اقامت دارد و قصبه معتبریست و شیخ سعد نام پیری بوده است که در آنجا وفات یافته و این آبادی باسم او منسوب شده است گویند سنگی در انجا هست که حضرت ایوب علیه السلام بر آن تکیه کرده اند علامت تکیهٔ ایشان در آن سنگ

نقش

نقش بسته است و چشمه هم هست که از آنجا آب جاری شده باعجاز و حضرت ایوب علیه السلام

دوشنبه شانزدهم سه ساعت بصبح مانده روانه شدیم حرکت بجانب شمال غربی بود اراضی اینراه مسطح بود ولی اغلب نقاطان سنگلاخ بود و در هرجا آبادی داشت اطراف آن زراعت و سبز و خرم بود از آبادی که خارج شدیم سبزی کمتر میشد از آبادیهائیکه در راه ملاحظه کردیم یکی کبتیه بود که در سمت یسار در بالای تپه واقع بود و برکه داشت که آب جاری بر آن وارد میشد و همیشه منزلگاه حجاج شامی همین دهکده بوده است ولی برای انکه مسافت روز ورود بشهر کمتر شود در این دهکده منزل ننموده گذشتیم و بصنمین رسیدیم در طرف یسار واقع بود جسری ساخته بودند یک چشمه داشت و روی آنرا سنگ فرش کرده بودند در مبدأ و منتهای پل در طرف یمین قبرستانی بود سنگهای طولانی مدور بر روی قبور نصب کرده بودند و در نزدیک آبادی زنهای دهکده مانند منزل سابق در سر راه طبقهای نان آورده میفروختند و از صنمین خیابانی ساخته سنگ فرش نموده بودند که مردم عبور کنند اگر

۲۸۰ آن خیابان نباشد در بارندگی و گل نمیتوان از آن معبر عبور کرد ولی در چند جا
سلسله خیابان خراب و منفصل شده است پنج ساعت بغروب مانده در
سمت یسار طاحونه دیده شد که بر اطراف آن دیوار کشیده بودند دو ساعت
بغروب مانده بنزدیکی منزل رسیدیم اسم منزل را اَلکَس مینامیدند قریه مزبوره
در یمین جاده در خط شمالی واقع بود و پلی در برابر داشت که باید از آن گذشته
بمنزل برسیم تا بقرب پل حرکت رو بمشرق شد و بعد از پل بجانب شمال
غربی و آن پل پنج چشمه داشت و از پل بآنطرف زمین را در نهایت خوبی
سنگ فرش نموده بودند بعد از گذشتن از سنگ فرش دو پل کوچک
و یک پل بزرگ نیز دیده شد که از روی آنها گذشتیم و در اینمنزل چوبهای
تلگراف که تا شیخ سعدی کشیده‌اند و در یسار راه واقعست و محل اردو
سنگها داشت که از جنس سنگ پا بودند و سعید پاشا میگفت با اینهمه سنگها
زراعت اینجا تخمی صد تخم عمل میآید و اگر تخم ردی بد را نیز در این اراضی بکارند
طوری اصلاح میشود که سالهای دیگر از همان تخم میکارند و هوای اینمنزل
ملایم‌تر از هوای منازل دیگر بود

[illegible]

۲۸۱ سه شنبه هفدهم پنج ساعت از شب رفته روانه شهر دمشق شدیم و حرکت رو
بشمال بود اراضی اینمنزل از قدیم خیابانی داشته است که روی از سنگ فرش
نموده بوده‌اند ولی آثار خیابان را در بیشتر از سه جا ندیدیم باقی خراب و مفقود الاثر
بود و تا اواسط راه که تپه مخروطی در سمت یمین نمودار گشت اراضی سنگلاخ
بود و در نزدیکی تپه مزبوره چند قبه دکاکین در سمت یسار بود و آن مسافت
اسم آنرا قباب مینامیدند و اسباب قهوه و غلیان و چای در آنها
گذاشته و بعابرین میفروختند از آن نقطه که گذشتیم اراضی مسطح و هموار
گشت پنج ساعت بورود شهر مانده آبادی پیدا شد که آنجا را دنون مینامیدند
اشجار و نهر آب داشت چند اطاق و چند خیمه نیز در یسار راه برای ما بر
برپا کرده بودند و مجاناً طعامی باُنباء السبیل میدادند عسکرها از قشله بیرون
آمده در کنار راه صف کشیدند و تعظیمات نظامی بعمل آوردند از آنها گذشته
اول طلوع صبح چهارشنبه وارد کِسوه شدیم از آنجا تا شهر یک فرسخ است
آبادی خوب و مرغوبی است رودخانه و باغات و اشجار فراوان دارد
و قهوه خانه و دکاکین در دو طرف جاده بنا نهاده‌اند حسن پاشا میرلوای

[illegible]

ارکان حربیه و اسمعیل بیک قول آقاسی و نجیب پاشا و محمود بیک یوزباشی
و عزت افندی و رفیق بیک ملازم با البسهٔ رسمیه تا انجا باستقبال آمدند
بهمهٔ آنها اظهار مهربانی نموده برای ادای فریضه در آنجا پیاده شدیم جناب
سعید پاشا و صره امین نیز رسیدند با آنها بصحبت مشغول شدیم توقف ما
در کسوه بقدر دو ساعت طول کشید بعد از آن تخت نشسته روانه شدیم از کسوه
که حرکت نمودیم اراضی فراز و نشیب داشت ولی بسیار با صفا و وسیع بود
و وسعت طرف یمین بیشتر از طرف یسار بود تا بجائی رسیدیم که سراشیب
بود شهر و باغات اطراف آن نمودار شد تمام باغات و شهر در خط شمالی
در دامنهٔ کوه واقع بودند صحرای با صفائی بود و اغلب باغات اشجار زیتون
و سیب و گلابی و به بودند و در وسط صحرا محوطه نمودار بود که میگفتند قصر یکی از
اعیان شهر است حاجی محمد صادق قونسول دولت ایران با جرجس افندی
مترجم اول سه کالسکه برای ما آورده بودند از تخت پیاده شده خودمان
و امیرزادگان در کالسکه نشستیم درویش افندی و سلیم افندی که متولیان
زینبیه هستند باستقبال آمدند و هردوی آنها شیعه و از سادات موسویه بودند

از آن پس

از آن پس مصطفی پاشا آمده کالسکهٔ والی پاشا را برای ما آورده بود در ثانی
بآن کالسکه نشستیم نزدیک باغات که رسیدیم مستقبلین نمودار شدند آنچه
افواج نظام و توپ و توپچی و موزیکانچی در شام بود تماماً با کسبه و اصناف شهری
باستقبال آمده بودند و در دو طرف راه صف کشیده ایستاده بودند توپخانه
و موزیکانچیان تعظیمات نظامی بعمل آوردند بهمهٔ آنها یکان یکان مهربانی
کرده گذشتیم و نوزده شلیک توپ نمودند و در نزدیک دروازه در پهلوی
قدمگاه حضرت رسول صلعم که گنبد و بارگاه دارد خیمه ها برپا کرده حسین فوزی پاشا
مشیر اردوی پنجم و ابراهیم ادهم پاشای متصرف و حول پاشای میرمیران
و ستار بیک میرالای و شوکت پاشای فریق عسکر و عبدالکریم پاشای
فریق و عمر بیک آلای بیک ضبطیه همگی با البسهٔ رسمیه باتفاق کاظم بیک
قاضی نایب شام و مترجمهای قونسولهای دولتهای فرانسه و انگلیس
و نمسه و ایطالیا و اسپانیا و یونان و هولاند با غواصان باستقبال
آمده بودند از کالسکه که خواستیم پیاده شویم تماماً از چادر بیرون آمده
مشیر پاشا نزدیک آمده مرا پیاده کرده رفتیم در چادر نشستیم و بهمه مهربانی نمود

بعد از صرف چای و قهوه و غلیان از خیمه بیرون آمده با بشیر پاشا در یک
کالسکه سوار شده روانه شهر شدیم برای امیرزادگان و خواص نیز درشکه ها
حاضر کرده روانه شدند در نزدیک دروازه در سمت یمین قبرستانی و در
سمت یسار قشله دیده شد پس از آن داخل دروازه شدیم که بوضع دو طاق
هلالی ساخته بودند ولی دری از چوب یا آهن بر آن ننهاده بودند از آنجا
وارد خیابان طولانی شدیم که تقریباً ربع فرسنگ طول داشت و در اطراف
آن دکاکین و عمارات بطرز ایران بود که از بیوتات اندرونی خانه ها پنجره ها
و دریچه ها ببازار و برزن نگذاشته بودند و تمام این خیابان از دو طرف
از سطح کوچه تا بام مملو از مرد و زن بود که باستقبال و تماشا آمده بودند
حتی دکاکین را یک روز پیشتر برای جلوس و قیام خود کرایه کرده بودند
که ساعتی در آنجا بسر برند و این خیابان چنان مملو از جمعیت بود که غیر از
راه عبور کالسکه دیگر جائی و راهی برای کس باقی نمانده بود بعد از طی
امتداد خیابان وارد بازاری شدیم که بطرز بازارهای ایران سقف داشت
و در آن بازار نیز بهمان منوال مرد و زن در اطراف ایستاده ازدحام کرده بودند

ازانجاکه

ازان پس وارد بازار جدیدی شدیم که بحکم مدحت پاشا در زمان ایالت شام بنا
کرده اند بازار وسیع و مرتفعی است و سقف آنرا مانند شیروانی از چوب
ساخته اند و از دو طرف به بنای دکاکین آن خوب پرداخته اند و در هر جا
که بقراولخانه ها میرسیدیم عساکر در جلو سربازخانه و قراولخانه صف کشیده
تعظیمات نظامی بعمل میآوردند ما هم تعارف نظامی بجا آورده میگذشتیم
بعد از آنکه امتداد بازار را طی کردیم از طرف یمین بازار بکوچه وارد شدیم که
منتهی بخانه عالیجاه حسن قوتلو میشد و خانه او را که بهترین عمارات شهر است
برای ما از جانب ایالت شام معین کرده بودند چهار ساعت بغروب مانده
وارد آن منزل شدیم در اطراف درب کوچه بوضع بدیع خوشی که معمول
آن صفحات است شاخه های درخت نارنج را با برگش بطور هلالی بر دیوارها نصب
نموده چراغها بر آن شاخه ها تعبیه کرده بودند و شبها روشن مینمودند و
از آن کوچه تا بیست و پنجاه قدم چراغان میگشت و قتیکه وارد عمارت حسن قوتلو شدیم
صاحبمنصبهائی هم که باستقبال آمده بودند همراه بودند در اطاق مزینی
نشسته قهوه و غلیانی صرف شد بعد از آن باطاق دیگر که سالون میگویند

رفته در سر میز غذا صرف کردیم اجزاء مجلس رفتند وقت عصر بحمامیکه از
جانب حکومت در بازار خلوت کرده بودند رفتیم حمامهای شام نهایت امتیاز را
دارند و از حد وصف و تعریف بیرونست یکساعت از شب رفته از حمام
بیرون آمدم احمد افندی کاتب اسرار و مهردار ایالت با تحسین بیک محاسب
مرکز لوا و حلمی بیک مدیر مرکز تحریرات و حسن فهمی افندی ممیز املاک و مراد افندی
برادر حسن قوتلو بدیدن آمدند با آنها مهربانی کرده رفتند در اینچند روز که در شام
بودیم لیلاً و نهاراً در خانهٔ حسن قوتلو مهمان دولت بودیم و در نهایت خوبی
خدام خاص ایالت پذیرائی مینمودند و دو روز پیش از ورود ما تمام اسباب
پذیرائی را در خانهٔ مشارالیه فراهم آورده بر زینت بیوتات افزوده بودند
منزل خودمان و هر یک از میرزادگان و جناب حاجی ملا باقر و غیره
اطاقهای علیحده بود و شبها تمام چلچراغها و لالهها و فنرهای حیاط افروخته
شده مانند روز روشن بود خانهٔ حسن قوتلو دارای دو خلوت کوچک و
بزرگ و یک حیاط مستطیل بود حیاط مزبور از چهار سمت بیوتات فوقانی
و تحتانی داشت و بر بالای دیوار آن مجرا آهنین از چهار سمت گذاشته بودند

و حوض مدوری در میان حیاط بود و سطح حیاط را تماماً از احجار شفاف ممتاز
مفروش و منبت کرده بودند که نهایت امتیاز را داشت و این صنعت
در ولایت شام در همه جا معمول و متداول است که سطوح عمارات و حمامات
را بنقوش مختلفه با احجار ممتاز منبت و مفروش میکنند و در اطراف حیاط
در نزدیکی پنجرهها اشجار سرو و گل کاشته اطراف آنرا از اشکال هلالی سنگهای
بر زمین نصب کرده اند باغچهٔ مختصری شده است از آب دستی مشروب میشوند
بالجمله عمارت مشارالیه نهایت آراستگی و زیبائی را داشت و کمتر عمارتی
بدین قشنگی و مطبوعی ساخته شده است یک خلوت آن معبر بود که از درب
کوچه داخل آنجا شده و از آنجا وارد حیاط مستطیل میشوند و خلوت دیگر آن
خلوت خاص بود که اطاق سالون در میان آن بنا نهاده حوضخانهٔ نیز
در آنخلوت ساخته اند که آنرا قاع مینامند و در واقع اطاق مسقف مذهب
مزینی است که حوض هم در وسط آن واقعست و آب بر آن جاریست
و چون هوا سرد بود روی حوض را تخته گذاشته پوشانیده بودند
و ماهوت قرمز بر روی آن گسترده اند صورت میز بهم رسانیده بود و در

آن اطاق صنوف و اقسام ظروف از چینیهای قدیم در اطراف آن و در طاقچه‌ها
گذاشته بودند و نهایت امتیاز را داشتند بعد از صرف شام بآن اطاق
رفته نشستیم و قهوه و قلیان صرف کردیم شکلی بر دیوار نصب کرده بودند
آوردند تماشا کردیم زنی بصنعت خیاطت تمام اعضا و اجزاء آن شکل را
برجسته ساخته است که مانند اشکال مجسمه بنظر میآمد و در حقیقت کمال
تصنع را در دوختن و ساختن آن بکار برده است و از قراریکه حسن قوللو
تقریر نمود صورت سلطان عثمان است بالجمله اشخاصیکه از جانب جناب
والی شام لیلاً و نهاراً مواظب خدمت ما بودند عالیجاهان اسمعیل بیک
قول آقاسی و نجیب بیک یوزباشی و محمد بیک یوزباشی و عزت افندی
ملازم ثانی و توفیق افندی ملازم ثالث و امین افندی که از اجزاء اداره
نظارت و یحیی افندی چاوش و کامل افندی و سلیم افندی و بهائی
و بکر افندی و بیست نفر عسکر و محمود آقای ملازم و ده نفر ژاندارمه بودند
در هنگام ورود ما جناب حمدی پاشا والی شام در بیروت بودند
همینکه از بیروت مراجعت نموده وارد شد بدیدن ما آمدند با ایشان
صحبت

صحبت داشتیم بسیار مرد معقولی بود

در بیان شهر شام است

بدانکه شهر شام از اقدم مدن عالم است اگرچه لفظ شام اسم است از برای
تمام مملکت شام ولی چون شهر دمشق که مقر ایالت و ولات است افضل
و اوسع و اجل تمام شهرهای این مملکت است اکنون شام گویند و از آن
شهر دمشق اراده کنند و تسمیه این مملکت باسم شام در سنه ۶۳۴ مسیحی شد که
مسلمانان بر کفار عرب مستولی شدند و از آنجهة این مملکت را شام گفتند
که در شمال کعبه واقعست چنانکه یمن را از آنجهة یمن گویند که در یمین کعبه
واقعست و در اوائل زمان تمام مملکت را به پنج ناحیت قسمت کرده شامات
میگفتند و اکنون نیز بدان سبب این لفظ در السنه و افواه مستعمل است
شام اول فلسطین بوده که رمله و قدس شریف و عسقلان و
سبسطیه و نابلس و غیره از شهرهای این ناحیت است
شام دویم حوران بوده که شهر آن طبریه است و در وقت آمدن از مدینه
منوره از اراضی و دهات این ناحیت میگذرند

شام سیم غوطه بوده است که اکنون شهر آن معمورهٔ دمشق است و غوطه در
دو فرسنگی شهر دمشق است و چنانچه اهل سیر و تواریخ نوشته اند از جنات اربعه
روی زمین است و آنچه جنت دیگر سغد سمرقند و شعیب بوان و نهر الابله باشد
بلکه غوطه را افضل جنات اربعه شمرده اند زیرا که طول آن سی میل و عرض آن پانزده میل
میباشد و تمام این مسافت مشتمل بر انهار و اشجار است که مشبک بیکدیگرند
کانها بستان واحد و هیچیک آن جنات را این عرض و طول و وسعت
و صفا نباشد شام چهارم حمص بوده است شام پنجم قنسرین که
شهر آن حلب است و از زمانیکه دولت عثمانی بر مملکت شام مستولی شده است
تقسیمات آن بنحو دیگر گشته است سلاطین قدیمهٔ عثمانی بدو قسمت نموده بودند
اول سوری و دویم فلسطین و سلاطین عثمانی بر چهار ایالت تقسیم نمودند
اول ایالت حلب دویم ایالت دمشق سیم ایالت صیدا چهارم
ایالت قدس شریف و متاخرین سلاطین عثمانی تمام آن مملکت را
سوری گفتند ولی در سلطنت سلطان عبد العزیز بدو قسمت شد ولایت
حلب و ولایت سوریه که مرکزش دمشق است و در اینزمان جزء از ولایت

سوریه را که قدس شریف باشد بجهة وسعت و اعتبارش منفصل نموده مستقلاً
متعلق بباب عالی داشته اند و در لفظ شام سه
لغت است شام و شأم و شآم

در بیان حدود شام است

بدانکه شمال شام آسیای صغری است و جنوب آن جزء از بلاد عربست
که اراضی تیه بنی اسرائیل گویند و شرق آن عراق و
بادیه است و غرب آن بحر
روم است

در بیان القاب شام است

بدانکه شهر شام را چهار لقب باشد و ادبا و فصحا در نظم و نثر خود بدان لقب
استعمال نمایند لقب اول آن دمشق است و در وجه تسمیهٔ آن چنین بیان
کرده اند که دمشق بن کنعان یا دمشق بن نمرود بانی این بلد بوده است
لقب دوم آن جیرون است و در وجه تسمیهٔ آن چنین گفته اند که جیرون بن
سعد بن عاد بن عوص بن دمشق بنای این شهر نموده است لقب سوم و چهارم

جلّق و فیحاء است و وجه تسمیهٔ آنها را بیان نموده اند نعم ما قیل لشامُ
شامة وجنة الدنیا کما انسان مقلتها الغضیفة جلّق من اسهالک جنة لا تشقی و
مَن الشقیق جهنمُ لا تحرق

در بیان اقسام و ابواب شام است

بدانکه شهر شام مشتمل بر دو قسمت است یکی داخل سور و دیگری خارج سور
آنچه داخل سور است بنای قدیم آن باشد ولی بمرور خراب و ویران شده
بعضی مخازن مهمات عسکریه آن باقی مانده است تجدید عمارت نموده اند
و خارج سور آن جدید است و در اسلام بنا نهاده اند و هر یک را دروازه
باشد داخل سور را هشت دروازه است کما قیل دمشق فی اوصافها جنة
خلد راضیه اما تری ابوابها قد جعلت ثمانیه و در سمت شمال چهار دروازه
میباشد و هر یک را نامی نهاده اند اوّل را باب التوما گویند دویم را
باب السلام سیم را باب العمارة چهارم را باب البواجیه و باب العماره را
باب الفرادیس و باب البواجیه را باب الفرج نیز گفته اند و باب الفرج
در عهد سیف الدین ابوبکر بن ایوب تجدید نموده اند شیخ عبد الغنی نابلسی

در وصف شام و باب الفرج گوید قل ما تشاء من جلّق و انسب لها و الافرج
فالخیر و الیمن بها و بها باب الفرج و در سمت جنوب یک دروازه است ازا
باب الشاغور گویند و باب الصغیر نیز گفته اند و در سمت مشرق یک دروازه است
از اسلامیان باب الکیسان گویند و نصاری باب بولس و چون سلطان
سلیم در وقت آمدن بشام از این دروازه داخل شده است از آنوقت
تاکنون بجهة احترام او این دروازه را سد و داشته اند و در سمت مغرب
دو دروازه است اوّل را باب الثریا گویند و دویم را باب الجابیه
و معروف این است اهل بیت حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و
اهل بیته را از این دروازه وارد کرده اند و خارج سور را سه دروازه است
و آنها را نامی ننهاده اند دو باب آن بزرگست و یک باب آن کوچک و
بالجمله شام کثیر المیاه است و از هفت نهر شروب میشود که آنها را بردی
و یزیدی و دیرانی و ثورا و نهر قنوات و بانیاس و عقربا گویند اصل
همهٔ آنها بردی است منشعب شده هفت نهر گشته است و بواسطه کثرت
میاه در تمام عمارات در تمام موارد آب جاریست و مخصوصاً در اغلب خانه‌ها

حوضخانه ها میسازند که آنهارا قاعات گویند کما قیل و فی بعض الدور قاعات
رفیعه مدهونة باجمل الادهان فی وسطها برکٌ یجری الیها الماء باتصال حتی
در کوچه ها و بازارها نیز در جنب دیوارها حوضچه ها ساخته اند آب جاری در آنها
موجود است و هوای این بلد در همه فصل خوب است مگر در خریف که رطب
زیاد است و بواسطهٔ کثرت میاه امراض عصبانی بهم میرسد و خاک این بلد
سهل و حمراء و کثیرة الخصب است که غالباً سبز و خرم باشد و این شهر
مشتمل است بر جوامع و مدارس و کنایس و خانات متعدده و صنایع
این بلد نساجی و صباغی و بنائی و خیاطت و حدادیت و شمشیر را
مخصوصاً در نهایت امتیاز میسازند و سیوف
دمشقیه معروف آفاق است

در بیان متنزهات شام است

بواسطهٔ صفائی که در آب و خاک شام است نزهتگاه آن متعدد باشد و
هر یک را اسمی جداگانه نهاده اند و اسامی آنها صوفانیه و طربله و مرجه
و ربوه است و افضل همه آنها ربوه است و اوینا هما الی ربوة ذات قرار

ومعین

و معین باعتقاد بعضی اشاره باین ربوه است که در خارج شهر شام است
و آنچه در ایام توقف شام از متنزهات این بلد مشاهده کردیم مرجه و ربوه بود
از عمارت والی شام از کنار نهر بردی و پل که میگذرند مرجه است و آن
نهر را تا چهارصد قدم از دو طرف سنگ چین کرده در ابتدا و وسط و انتهای آن
قنطری بسته اند قنطر اول و آخر از سنگ است و سه چشمه دارد و قنطر وسط
آهنین است و چشمه ندارد و در نهایت استحکام ساخته اند و از دو طرف
دیواری بر آن قرار داده اند و عرض نهر تقریباً ده ذرع است و این پل را
بر روی آن بسته اند و دو طرف نهر عمارات و باتین است از آنجمله
باغی است که مدحت پاشا در طرف یسار نهر احداث نموده است و آنرا
باغ ملتی گویند عمارتی در وسط آنست که تحتانی آن بیوتاتست و از چهار سمت
گشاده است و فوقانی آن مهتابی است که از چهار طرف باز است
بعد از مرجه داخل ربوه میشوند دو طرف آن سبز و خرم است و رودخانه
از وسط میگذرد و قهوه خانه ها و عمارات در دو سمت آن بنا نهاده اند
کیب حمرا نیز که کوه معینی است در یک طرف ربوه است بالجمله نزهتگاه

ربوه بسیار با صفا و با روح است و از شدت طراوت و خضارت خیلی
نشاط انگیز و فرح آمیز است نعم ما قیل انهض الی الربوة متمتعاً تجد
من اللذات ما یکفی فالطیر قد غنّی علی عوده فی الروض بین الحبک
والذف مولوی در مثنوی گفته چونکه غم آمد کنارش کش بنقش از سر
ربوه نظر کن بر دمشق و از ربوه که با نطرف گذرند ساحت دمار است که
عمارات چند در آنحدود ساخته اند بسیار
خوش منظر و خوش آب و هوا است

در بیان جامع امویه است

از جوامع معتبره این بلد جامع امویه است گویند در عهد سلیمان بن داود
بنا شده کنیسه در جنب آن بوده است ولید بن عبد الملک مروان در
سنه ۸۹ هجری هدم کنیسه نموده داخل جامع کرده است و از نو بنا نهاده است
در طول آن بیست ستون واقعست و در عرض آن دو ستون و بهمه جهت
استوانه های این جامع چهل عدد است و اعتقاد اکثر اهل شام که بر شیخ
محی الدین اعرابی هستند این است که ستون شرقی جامع امویه که در آخر

قطار

قطار او تست مکان نزول حضرت عیسی علیه السلام است که در آخر الزمان در
دمشق بر آن استوانه بیضا نازل خواهد گشت بالجمله این مسجد بامر ولید بن
عبد الملک باتمام رسیده و بسیار محکم ساخته اند طول آن دویست گام است
و عرض آن صد و پنجاه گام و آنرا سه در است یکی در طرف جنوب و دو تا
در اول و آخر است شمال مصلای حنبلی در سمت ایسر درب جنوبی است
و مصلای شافعی در سمت ایمن آن پس از آن مصلای حنفی است و بعد از آن
مصلای مالکی و از سمت شمال جامع بیست و دو پنجره بطرف صحن گذاشته اند
که در تابستان باز میشود و بقعه سر حضرت یحیی ع
در وسط این جامع است

در بیان صحن جامع امویه است

صحن جامع امویه بسیار وسیع است و از برای آن ده در قرار داده اند
و هر یک را نامی نهاده اند در طرف جنوب دو در است یکی باب العنبرانیه
که آنرا باب الساعات نیز گویند و دیگری باب الزیاده است و در
طرف شمال چهار در است یکی باب الفرادیس است و دیگری باب السلسله

 و دو در دیگر آنرا نامی ننهاده اند یکی کوچک است و دیگری بزرگ و در سمت
شرقی یکی است که آنرا باب جیرون گویند و در سمت غربی نیز یکی است که آنرا
باب البریدیه نامند و در وسط باب البریدیه قبه‌ایست این دو شعر را در
آنجا نوشته اند عرّج رکابک عن دمشق فانها بلد تذل لها الاسود و تخضع
ما بین جابیها و باب بریدها قمر یغیب و الف بدر یطلع و در صحن دو گنبد است
که سلطان عثمان ساخته است یکی محاذی ایوان شرقی است و دیگری
محاذی سمت غربی گنبد شرقی میقات است که در آنجا ساعت گذارده اند
گنبد دیگر حوضخانه است که آب از فوارهٔ آن جاریست گویند وقتیکه
سلطان عثمان این دو گنبد را بنا کرد علماء اهل تسنن بر او بحث نمودند
که این تصرف شما در اراضی مسجد جائز نباشد برای آنکه رفع ایراد آنها را
نموده تصرفات صحیح باشد گنبد حوضخانه را طوری ساخت که مؤذن بر
فراز آن رفته اذان بگوید و گنبد میقات را هم با این شرط ساخت که
در آن باز بوده هر کس بخواهد برود در آنجا نماز بخواند و در پشت گنبد حوضخانه
گنبد دیگری است که از ابنیهٔ قدیمه است و کسی نمیداند برای چه ساخته اند

گویند

 گویند یکی از وزرای شام در آنرا باز کرده کاوش کرد که بداند در میان
آن چیست غیر از مکاتیب چیزی ندید و در سمت شرقی صحن ایوانیست که از
آخر آن ایوان دری بمسجد الرأس جناب
سید الشهداء علیه السلام باز میشود

در بیان مسجد الرأس است

بدانکه مسجد الرأس سه مسجد است که توی یکدیگر واقعند مسجد اول اطول از
ثانی است و مسجد ثانی اطول از ثالث و در وسط مسجد اول سنگهای
مربع صاف گسترده اند و در آنمسجد دو پنجره بسمت ایوان گذاشته اند که روشنی
بخشد و محاذی در مسجد ثانی حوضچه است که بدیوار شرقی اتصال دارد و
گویند جریان آب آن از اعجاز جناب سید سجاد علیه السلام است چون این
مساجد مجلس یزید علیه اللعنه بوده است که اهل بیت را داخل آن نموده اند
و بالاتر از حوضچه ضریحی است که دو ذرع طول آنست و یکذرع عرض آن
گویند مقام حضرت سید سجاد است که در مجلس یزید در آنمقام نشسته اند
و بالاتر از آن منفذیست در دیوار که بقدر دو وجب طول آنست و پردهٔ

برروی آن آویخته اند و آن منفذ بمسجد سیوم باز میشود و برابر ضریح راس الحسین است
و بالاتر از آن دری است که از آنجا داخل مسجد سیم میشوند مسجد مربعی است
و اضلاع آن تقریباً پنج ذرع است ضریح راس الحسین در سمت ایسر درب
آن مسجد است و تقریباً یکذرع و نیم طول آنست و سه چارک عرض آن قبهٔ
کوچکی درمیان ضریحست جامهٔ سبزی برروی آن پوشانیده اند و علمی که با
جمل شامی حرکت میدهند و پنجهٔ آن طلاست در
زاویهٔ این مسجد گذارده اند

شهر ۱۹

پنجشنبه نوزدهم بعد از صرف نهار کالسکه حاضر کردند باتفاق حسن پاشا بعزم
بازدید جناب والی پاشا و مشیر پاشا رفتیم والی پاشا عسکر و موزیکانچی در
درب خانهٔ خود احتراماً حاضر کرده بود بتعظیمات نظامی بجا آوردند و موزیکان
زدند وارد خانه شدیم تا نزدیک پله باستقبال آمد از پله ها بالا رفته وارد
اطاق شده مشغول صحبت شدیم آدم معقول نجیبی ساده است چندان پیرایه
برای خود در منزل قرار نداده بود بعد از انقضاء مجلس بیرون آمده بخانهٔ
مشیر پاشا رفتیم او نیز عسکر و موزیکانچی در درب خانهٔ خود حاضر کرده بود در

یک سمت

یک سمت جلو عمارت او باغچه بود موزیکانچیان در میان باغچه موزیکان میزدند
و در طرف دیگر یک دسته عسکر صف کشیده بتعظیمات نظامی بجا آوردند خود مشیر پاشا
نیز تا نزدیک کالسکه باستقبال آمده بود خودش مرا از کالسکه پیاده کرده
بازوی مرا گرفت و بعمارت خود برد مشغول صحبت شدیم و بعد از انقضای
مجلس مراجعت نمودم

شهر ۲۰

جمعه بیستم بعد از ظهر کالسکه ها حاضر کردند با امیرزادگان و خواص اصحاب از
باب الشاغور بسمت زینبیه رفتیم از شهر تا زینبیه بقدر یکساعت و نیم مسافت است
و هر دو طرف خیابان سبز و خرم است دو گنبد در طرف یسار است
و یک دهکده در سمت یمین و اسم آنرا ببیله میگفتند زینبیه در قریه راویه
واقعست عمارات و آبادی دارد و برابر زینبیه عمارت عالی است که
متعلق بسید آقای موصلی است و از آن
بالاتر حمامی است که تازه بنا شده

در بیان صحن و مسجد زینبیه است

بدانکه صحن و مسجد زینبیه در سمت یسار شرقی واقعست از دری که داخل میشوند

دالانی است دو طرف آنرا حجرات ساخته اند بعد از آن وارد فضائی میشوند
که سقف ندارد و از آن فضا دری بصحن گشوده میشود قریب ۵۰ ذرع طول صحن است
و در میان صحن حوض مدوّریست نصف صحن را از طرف بالا سنگ گسترده اند
و نصف دیگر بی سنگ است و در طرف بالای صحن که سمت شرقی است
ایوان ساخته اند که یک ستون در وسط آنست و در سمت یمین صحن که طرف
جنوبست بامتداد طول آن سکوئی است و در آخر سکو چاهی است و در پهلوی
چاه گلدسته است که دوازده پله دارد بالجمله از ایوان داخل مسجدی میشوند که
درب آن در زاویهٔ یمنای ایوان است و این مسجد مربع است چهار ستون
در طول آن واقعست و چهار ستون در عرض آن و دو پنجره از مسجد بایوان
گذاشته اند و در وسط مسجد چهار ستون مربّعست که قبهٔ بقعهٔ زینبیه را بر روی
آنها بنا نهاده اند درب بقعه از سمت جنوبست و چهار صفه دارد و اطراف
آنرا شباک آهنین نصب کرده اند ضریح مبارک بفاصلهٔ دو ذرع در وسط آن
بقعه است و از چوب ساخته اند و این مسجد و بقعه را در این سنوات
شخص تاجری تجدید عمارت کرده است و قبر والدهٔ جناب سپهسالار اعظم نیز

در این

در این مسجد در پهلوی منبر است

چون امروز روز اربعین بود بعد از زیارت آنمظلومه مشغول خواندن زیارت اربعین
شدیم و بعد از ادای فریضه دو نفر روضه خوان ترک در آنجا ذکر مصیبت نمودند
رقتی دست داد پس از آن برون آمده در صحن نشستیم درویش افندی و سلیم افندی
متولّیان زینبیه قدری تنقلات آورده صرف شد جناب حاجی میرزا یوسف آقا
و میرزا اسحق مستوفی آذربایجان نیز در آنجا بودند و
بعد از آن بیرون آمده مراجعت بمنزل نمودم

شنبه بیست و یکم بعد از ظهر بجامع اموّیه رفتیم و بعد از زیارت رأس حضرت
یحیی بمسجد رأس الحسین وارد شدیم و از آنجا بمقبرهٔ سید صلاح الدین رفتیم
که از سلاطین شام بوده است جلو مقبرهٔ او مسقّف است و بقعهٔ آن مربّع
دیوارهای آنرا تا نصف کاشی معرّق نصب نموده اند در نهایت امتیاز بود
و مانند چینی بنظر میآمد در یک سمت قرآن نوشته اند تجدّد هذه المقبرة فی الف
ماتین و خمس و تسعین تولّد فی قلعة تکریت فی خمسمأة و اثنین و ثلاثین مدة
سلطنة عشرین سنة توفی یوم الاربعا فی تسعة و عشرین صفر سنة خمسمأة و تسعة و ثمانین

قبر ابراهیم پسر او نیز در همان بقعه است از آنجا بصحن جامع امویه مراجعت نمودیم
از درب واسط سمت شمالی آن بیرون رفتیم یکی دو کوچه که طی کرده بدرب
بقعهٔ مبارکه رقیه رسیدیم در سمت یسار بازار
در طرف غربی واقع بود

در بیان بقعهٔ مبارکه رقیه علیها السلام

از در که داخل میشوند دالان مختصری دارد بعد از آن فضای مسقفی که حوضچه در
میان آنست و بعد از آن مسجدیست که تقریباً شش ذرع طول و پنج ذرع
عرض آنست از در که داخل مسجد میشوند در سمت یمین آن که سمت جنوبست
ضریح مستطیلی است که از چوب ساخته اند و متصل بدیوار است تقریباً
دو ذرع طول و یکذرع عرض آنست گویند این مسجد همان خرابه بوده است
که اهل بیت را در آنجا جا دادند و این ضریح در محلی است که سر مبارک
حضرت سید الشهدا علیه السلام را بخرابه آورده در آنجا گذارده اند و بالاتر
از ضریح محرابست و بالاتر از محراب منفذ مربعی است گویند قبر فرنگی که
در مجلس یزید بوده و کشته شده است در آنجا است و در سمت شرقی مسجد

سکوئی

سکوئی است که در عرض مسجد واقعست و در زاویهٔ سمت شمالی دری است
که از آن در داخل بقعهٔ مبارکه میشوند بقعهٔ مربعی است چندان وسیع نیست
بر ضریح مبارک جامهٔ زری زمینه گلی پوشانیده اند و در آنطرف ضریح قبریست
روی آن جامهٔ ماهوت سیاه پوشانیده اند اعتقاد اهل آنجا
این است که دستهای مبارک حضرت
عباس علیه السلام در آنجا
مدفونست

بعد از زیارت آن بقعهٔ مبارکه بباز دید جناب امیر عبد القادر پاشای مغربی
رفتیم از ملوک جزایر است دولت فرانسه او را اخراج کرده بشام فرستاده اند
و ماهی ششصد لیره شهریه باو میدهند در عمارت او در حوضخانه نشسته بعد از صحبت
و صرف قهوه و شربت بیرون آمده در کالسکه نشسته با حسن پاشا که از ارکان
حربیه است و چند نفر عسکر بسمت صالحیه رفتیم از پلی که بر روی نهر بردی
بسته اند و تفصیل آن در ضمن نزهتگاه مرجه بیان شده است گذشته رو بشمال
وارد خیابان شدیم که مدحت پاشا بحیالت در زمان ایالت خود تسطیح نموده است

درسمت ایسر خیابان مریضخانهٔ عالی ساخته‌اند که اتراخته‌خانه گویند طبقات تحتانی
و فوقانی دارد و دریچه‌ها رو بخیابان گذاشته‌اند و درسمت یمین این عمارت کپسارایی است
که آن نیز عالی است و از آنجا ابتدای صالحیه است و بیوت دیگر نیز در دو سمت
خیابانست ولی چندان عالی نمیشد مسافت خیابانرا که طی کردیم بکوچه که رو بمشرق
بود رسیدیم تا بجایی که وسعت داشت با کالسکه رفتیم بعد از آنکه فراز و نشیب
بهم رسانید سوار اسب شدیم و دو طرف کوچه نیز دکاکین و عمارات است
مسجد و مقبرهٔ محی الدین در منتها الیه این کوچه درسمت یمین واقعست و صالحیه
در جبل قاسیون واقعست گویند اصحاب کهف در این جبل مدفونند و در وجه
تسمیهٔ صالحیه گویند شیخ ابوعمرو جماعیلی مقدس مدرسه در آنجا ساخت و
چون اصحابش از صالحین بودند آن ناحیت را صالحیه نامیدند و شیخ مزبور
در ۶۰۷ مرحوم شده است و در وصف صالحیه گفته‌اند الصالحیة جنة
والصالحون بها اقاموا فعلى الدّيار واهلها منّی التحیة والسلام بالجمله وارد
صحن و مسجد و مقبرهٔ محی الدّین شده فاتحه خوانده مراجعت بمنزل نمودیم و
شب والی پاشا و مشیر پاشا و سعید پاشا آمده چند ساعتی نشستند و رفتند

در صحن

در صفت محی الدّین است

محی الدّین بن احمد بن عبدالله امام صوفیه و رب طریقت آنها بود در سنه ۵
متولد شد و در شب جمعه بیست و دویم ربیع الثانی ۶۳۸ سنه نزدیک صبح وفات یافت
مسکن آن در دمشق بود و نشر علوم مینمود و بلقب حاتمی نیز معروف بود در
مادهٔ تاریخ او گفته‌اند اِنَّما الحاتَمی فی الکَونِ فَردٌ وَهُوَ غَوثٌ وَسَیِّدٌ وَامامٌ
اِن سُئِلتُم مَتی تَوَفّی حَمیداً قُلتُ اَرِّخ ماتَ قُطبٌ هُمام قبر او بعد از وفاتش
تا زمان سلاطین آل عثمان پیدا نبود سلطان سلیم بشام آمده پیدا نمود و مدرسهٔ
عظیمه در آنجا بنا کرد و جامعی ساخت و اوقافی برای او معین نمود و این عبارت
از محی الدین معروفست اِذا دَخَلَ السّینُ فی الشّینِ ظَهَرَ
قَبرُ مُحیِ الدّین مراد از سین سلطان سلیم و
مراد از شین شام است

در بیان صحن و مسجد و بقعهٔ محی الدین است

از درب صحن داخل دالان وسیع میشوند و از آنجا وارد صحن میگردند و در وسط
صحن در یمین و یسار آن ایوان سرپوشیده است که چهار ستون در طول آنها

واقعست و درطرف غربی صحن نیز ایوانی است که چهار ستون دارد و در وسط
صحن حوضی است و در جنوب صحن جامع ظریفی است که دیوار جنوب آن
مشرف بر باغچه است و چهار دریچه بباغچه گذاشته اند و در این مسجد چهار
اسطوانه است و درب مقبرهٔ شیخ در زاویه دیوار شرقی صحن است که اتصالی
بزاویهٔ جنوبی دارد و سطح مقبره پست تر از سطح صحن است شانزده پله از سنگ
گذارده اند تا وارد مقبره شوند محاذی در مقبره سه قبر است بر فراز هر یک
عمامه سبز بزرگی گذارده اند دو نفر آنها که نزدیک بضریح شیخ محی الدین هستند
از اخلاف او باشند یکنفر دیگر که قدری دورتر است محمد امین پاشا است
که در آنجا مدفونست این مقبره مستطیل است و تقریباً ده ذرع طول آنست
درطرف جنوب دو دریچه بباغچستان باز است و در سمت مغرب طاقچه
بزرگی که یکذرع و نیم طول آنست ساخته پنجرهٔ نصب کرده شیشه انداخته اند
و کتابهای شیخ را در آنجا گذاشته اند و در سمت مشرق نیز دو دریچه گذارده اند
که بباغچه باز میشود و در شمال مقبره نیز دری است که از زمین بالا رفته است
ضریح شیخ در وسط مقبره است و این اشعار را در اطراف آن نوشته اند

درطرف شرقی این شعر است قد کان صاحب هذا القبر جوهرةً یتیمةً
صاغها الباری من اللطف و در سمت غربی آن این ابیات است عُرضت
فلم تعرف الایام قیمتها فردّها غیرةً منه الی الصدف و در تاریخ مرمت ضریح
نیز در اطراف آن نوشته اند معالک محی الدین سامی الذرا وان کنت
محجوباً بهذا الضریح وانت سر الله فی الاولیاء وانت من فیه یلیق المدیح
مصطفی پاشا وزیر العلوم وافاک فی قلب سلیم صحیح فاقبلت اجلل
منه شعریه یرجو بها التاریخ خیر تسبیح ازاین اشعار معلوم میشود مصطفی پاشای
وزیر علوم در سنه ۱۲۹۰ مرمت ضریح نموده است و در جنوب ضریح این شعر است
قبر محی الدین ابن عربی کل من لاذ به او زاره قضیت حاجاته من بعدها
غفر الله له او زاره

روز یک شنبه بیست و دوم جائی نرفته و کسی هم نزد ما نیامد فقط
در منزل باستراحت گذشت

دوشنبه بیست و سیم کالسکه حاضر کردند بعد از نهار عازم نزهتگاه ربوه شدیم
اول از مزه گذشتیم و تا قشلهٔ کوچکی که در سمت یسار ساخته اند و ده نفر عسکر

گذاشته اند مرجه است از آنجا که گذشتیم وارد بوغازی شدیم که ابتدای
ربوه است آب نهر بردی از وسط میگذرد و دو طرف آن سبز و خرم است
ولی صفای ربوه در بهار است که مشحون از یاسمین و ازهار است میر عبد القادر
مغربی عماراتی در سمت یمین ساخته است تا آنجا ربوه است از آنجا که گذشتیم
داخل ساحت دمّار شدیم احمد افندی و راشد پاشا عماراتی در سمت یمین ساخته اند
بسیار خوش وضع بود بعد از آن بعماراتی رسیدیم که در سمت یسار در کنار
نهر ساخته بودند داخل آن عمارت شدیم اختصاص بشخص یهودی داشت و بسیار
باصفا بود از آنجا بیرون آمده بعمارت خواجه موسی یهودی رفتیم که در سمت
یمین واقع بود سطح عمارت را تماماً سنگهای صاف گسترده بودند و در
اطراف حیاط باغچه های کوچک تعبیه کرده اشجار کاشته بودند و در
طرف مشرق صفّه بود که چوب بست کرده سه شیروانی از چوب بر روی
آن ساخته بودند و حوضی در وسط داشت و از دو طرف راه رو گذارده بودند
و در پشت آن عمارت نیز باغچهٔ کوچکی بود که خالی از صفا نبود قدری در آن عمارت
نشسته تفرج کردیم پس از آن بمنزل مراجعت نمودیم

ربثم

سه شنبه بیست و چهارم خیال حرکت از شام داشتیم که بسمت بیروت برویم تدارک
اسباب حرکت تا شب کشید عصری والی پاشا و مشیر پاشا آمده وداع کرده رفتند
یازده ساعت از شب رفته در کالسکه نشسته نزدیک پل آهنین رفتیم و از آنجا در
کالسکه مخصوصی که بجهة راه بیروت ساخته اند سوار شده روانه شدیم حرکت از آنجا
تا ربوه رو بمغرب بود بعد رو بجنوب شد و پس از آن رو بشمال و بعد از آن بواسطه
پیچ و خم راه کمپانی ضبط حرکت ممکن نشد از شام تا بیروت صد و ده کیلومتر است
این راه را کمپانی فرانسه شوسه کرده است با آنکه فراز و نشیب و دره ها دارد چنان
بقانون هندسی پیچ و خم راه را مسطح نموده که کالسکه در نهایت سهولت و آسانی
میگذرد الحق بسیار خوب ساخته است و شرط کرده تا چهل سال در دست
کمپانی باشد و مخارج خود را ببرد هیجده سال آن گذشته بیست و دو سال دیگر باقی
مانده است و تقریباً دو میلیان خرج این راه کرده است سنگ ریزه و چرخ
بسطح راه در اغلب نقاط حاضر است که هر جا عیب کند فوراً میاندازند از شام
تا بیروت دوازده محطه است و سکنهٔ آنها اهل فرانسه میباشد و اسامی محطه ها
از اینقرار است الهامه رأس الصحرا تیثلون جدیده مصنع جسر نیون

هشطوره و مریجات خان مراد خان صوفر خان ابو خان جمهور و در این
محوطها اصطبل و قهوه خانه و مهمانخانه ساخته اند اسبها را در آنها عوض میکنند و
هشت نفر عسکری هم که همراه ما بودند در هر محطه عوض میشدند ایراه بسیار باصفا است
دره های خوش منظر دارد و اغلب کوهها مشجرند و درختان کاج و گردو و غیره
در کوهها و دره ها بسیارند و تمام صحرا سبز و خرم است

ربیع ث

چهارشنبه محطه هشطوره که رسیدیم حبیب بیک قایم مقام از جانب حکومت
زحله که متعلق به لبنان است باستقبال آمد با و مهربانی کردیم و در محطه جمهور
مورن بیک مامور پلتیک با لباس رسمی و اسکندر بیک مترجم اول
با نشان شیر و خورشید از جانب حکومت لبنان باستقبال آمدند و خواجه اسکندر
نصرانی کارپرداز ایران و حاجی علی آفندی ویس قونسول صیدا و احمد افندی
ویس قونسول عکه و حیفه و مصطفی افندی ویس قونسول لاذقیه و حسین افندی وکیل
کارپرداز سوریه و حاجی ابراهیم اصفهانی و آقا عبدالصمد یزدی و مشهدی محمد طهرانی
و آقا سید ابراهیم تبریزی و حاجی بابای ویلقانی و آقا محمد حسین اصفهانی و حاجی
محمود و حاجی جعفر حکاک که از اهالی ایران هستند از بیروت تا جمهور باستقبال آمدند

بآنها نیز

بآنها نیز مهربانی شد و در حازمیه که تا بیروت سه ربع ساعت مسافت است خیمه
برپا کرده بودند رستم پاشا متصرف لبنان که مرکز حکومتش بیت الدین است
و فخری بیک رئیس بلدیه و امین پاشا کماندان عسکر بیروت و طیار پاشا
کماندان سواره و خلیل افندی خوری مدیر روزنامه جنت که در ولایت سوریه رتبه
اولی دارد با نشان شیر و خورشید و یوسف افندی کاتب پلتیک و محمد شریف
افندی محاسبه چی وکیل متصرف و نعوم افندی رئیس مجلس جنایات با البسه
رسمیه باتفاق شیخ عبدالباسط فاخوری مفتی و جمال الدین افندی قاضی همگی
با کالسکه ها باستقبال آمده بودند در خیمه نشستند بتمام آنها اظهار مهربانی کرده با
متصرف لبنان در یک کالسکه نشسته روانه شدیم و در سر حد بیروت که تا شهر
ربع ساعت مسافت دارد موزیکانچی و نظام حاضر کرده بودند و قریب چهار هزار نفر
مرد و زن از نصاری و غیره ازدحام کرده پیاده و سواره با کالسکه ها و درشکه ها
باستقبال آمده بودند و مرد و زن با هم در یک کالسکه نشسته بودند اهل نظام
تعلیمات نظامی بعمل آوردند ما هم تعارف نظامی با آنها کرده گذشتیم چون
غروب بود شب وارد خانه حاجی محی الدین پسر مرحوم سید عبدالفتاح

عرب شدیم و خانه اورا از جانب حکومت از برای ما مشخص کرده بودند عمارتی عالیه
بود باغچه ظریف مطبوعی داشت و در یک طرف باغچه عمارت سرپوشیده قشنگی
داشت که همه اسباب و مبل آن حاضر و آماده بود اول در اطاق پایین نشسته با
مستقبلین بصحبت مشغول شدیم بعد برای صرف غذا و استراحت بعمارت سرپوشیده
رفتیم خوابگاه مرا در همانجا مشخص کرده بودند شیخ عبدالله مجتهد آمل نیز که مرد
معمری است و هشتاد سال عمر دارد درویش بیک و نعیم بیک را با یک ملا
از آمل برای تهنیت ورود ما تا بیروت فرستاده بودند با آنها هم اظهار مهربانی
نموده رفتند جبل آمل محل توطن حر شهید و شیخ بهائی بوده
از طایفه شیخ بهائی کسی نمانده است
ولی از طایفه حر
باقی هستند

در بیان صفت بیروت

بیروت از بناء فلسطین است و از اقدم مدن سوریه میباشد در بانی آن اختلاف
کرده اند بعضی گویند جرجا یونس یا جرجی خامس از انبیاء کنعان است و بعضی

ساتورونس

ساتورونس دانند و در نزد جمهور بانی آن مجهول است در عهود سالفه در دست فرنگیها
و ملوک ترکیه دیار مصریه و چرکسیه بوده است از عهد سلطان سلیم اول که انجا را
تصرف نموده الی کنون در دست سلاطین عثمانی است مدارس زیادی دارد
از انجمله کمپانی انگلیس و فرانسه و امریکا و المان مخارج زیاد کرده برای هزار نفر
دختران رومیه و ارامنه و کاتولیک مدرسه ها ساخته اند که در آنجا درس میخوانند
و در شهر بیروت یازده مطبعه است که جراید و روزنامه ها در انها طبع میشوند و
پانزده جامع است و بیت و سه کنیسه و آثار قدیمه در اینشهر بسیار است ولی
در تحت الارض واقعند هر وقت حفر کرده اند اعمده و احجار عظیمه بیرون
آمده است رودخانه از شرقی شهر میگذرد و تا آنجا نیم ساعت مسافت است
ولی آب آن خوب نیست رودخانه دیگریست که آنرا نهر الکلب گویند
از جبل قسروان که در شرقی بیروت واقعست جاری میشود آب آن گوارا است
و از شهر تا آنجا چهار ساعت مسافت است کمپانی انگلیس مخارج کرده آن
آب را بشهر آورده است و با لوله های آهنین وارد خانه ها میشود و هر متری
را که بقدر یک لوله کوچک است سالی به صد و پنجاه فرانک میفروشند

جبل قبردان رشته از جبل لبنان است و جبل لبنان از طرابلس تا صیدا
امتداد دارد و شرقی و غربی و جنوبی بیروت را احاطه کرده است و برف
شهر بیروت را در تابستان از جبل قبردان میآورند زیرا که برف این کوه در
زمستان زیاد است برای تابستان نگاه میدارند باجمله بلدهٔ بیروت
شهر خوبی است قلعه و سور ندارد و از بیست سال قبل ابتدا بآبادی انجا
کرده اند و خیالست که آبادی آن تمام شده عمارات و باغچه های خوب
دارد و بازار اینشهر غالباً در کنار اسکله است و هفت سال پیش از این
کم آب بوده است از وقتی که کمپانی انگلیس آب رودخانه را بشهر آورده است
آب اینشهر حالا بقدر کفافست اگرچه آب و هوای اینشهر لطیف است ولی
هوای لبنان از بیروت و شام بهتر است و
اغلب اعیان شام و بیروت
در فصل ییلاق به
بیروت میروند

ذیقعده

روز پنجشنبه بیست و ششم تا عصر در بیروت ماندیم دو ساعت از روز گذشته

قونسول

قونسول طرابلس بدیدن آمد با او صحبت داشتیم رفت بعد از آن تجار ایرانی
آمدند بانها اظهار مهربانی کردم رفتند بعد از آن اعیان بیروت آنهائی که دیروز
باستقبال آمده بودند حاضر شدند که عصری ما را راه بیندازند چون بازدید
حاکم لبنان لازم بود سه ساعت بغروب مانده بخانهٔ او رفتیم تشریفاتی
فراهم آورده بود از او بازدید کرده بیرون آمدیم و به قشله رفتیم طیار پاشا
کماندان عسکر حاضر بود موزیکان و سرباز حاضر کرده بودند تعظیمات نظامی
بعمل آورده بیرون آمدیم چون دیروز که به بیروت آمدیم شبانه وارد شدیم
و شبها رسم نیست توپ بیندازند امروز که به قشله رفته بودیم از آنجا که خواستیم
بکشتی برویم بیست و یک شلیک توپ انداختند فخری بیک رئیس بلدیه
و وکیل متصرف و یوسف افندی مترجم و پاشایان تماماً تا کنار اسکله بمشایعت
آمدند از آنها خداحافظ کرده در قایق نشسته بکشتی فرانسه آمدیم از اسکلهٔ بیروت
تا لنگرگاه کشتی نیم ساعت مسافت بود غروب وارد کشتی شدیم و هوا خیلی
مساعد بود و دریا هیچ انقلابی نداشت و کشتی نیز کشتی ممتازی بود ساعتی
ده میل حرکت مینمود و این کشتی با سفاین دیگر چند امتیاز داشت یکی آنکه تمام

پنجره‌ها داشت که هوا داخل و خارج میشد و دیگر یکی از استوانه‌های سالون
از آنکه در وسط واقع بود بطرز بخاری ساخته دود کش آنرا از سقف خارج کرده
بودند بخاری را روشن مینمودند هوای سالون همیشه گرم بود و نیز میز سالون
را در دو طرف قرار داده بودند وسط آن گشاده بود پیشخدمت با سانی در
در سالون حرکت مینمود و این کشتی قوت سیصد اسب داشت قریب صد و
شش متر طول آن بود و قریب شش متر عرض آن و چهار دکل داشت
اسم کپیتان آن ویلیت بود و اسم محرک جر اثقال کشتی موسیو
کیران شب در دریا حرکت کردیم بسیار با صفا بود از برابر بندر حیفا
و صور و صیدا گذشتیم

جمعه بیست و هشتم بعد از طلوع صبح بنزدیکی اسکلهٔ یافه رسیدیم اگرچه دریا
در نزدیکی اسکلهٔ یافه همیشه[2] و نمیتوان با قایق از لنگرگاه کشتی تا کنار اسکله رفت
ولی از تفضلات الهی امروز دریا ملایم بود و از این خطرات مصون بودیم
محمد بیک توفیق بیک قایم مقام یافه و احمد رئیس مجلس بلدیه و یوسف
افندی مترجم پولتیک و سایر صاحبمنصبان با عارف افندی طبیب ایرانی

[2] تلاطم دارد

و احمد خراسانی و سید حسین قونسول معزول دولت ایران و عطاء افندی مترجم
تماما با البسه رسمیه تا بکشتی باستقبال آمدند با آنها اظهار مهربانی کرده در
قایق نشسته بکنار اسکله آمدیم و از آنجا سوار شده بمنزل رفتیم منزل ما عمارتی بود
که از جانب حکومت معین کرده بودند بیوت تحتانی و فوقانی و در جلو آن
باغچه وسیعی داشت که سبز و خرم بود برای عملجات در اطراف باغچه چادر زدند
و خودمان با خواص اصحاب در عمارت فوقانی بسر بردیم در اطاق سالون
حلویات چیده بودند تنقلی نمودیم پس از آن غذا آوردند در سر میز صرف شد

دو ساعت بغروب مانده قونسولهای فرانسه و نمسه
و انگلیس و عثمانی و مسکو و اسپانیا و
امریکا بدیدن آمدند با
آنها صحبت داشته رفتند امروز و امشب در یافه مهمان
دولت بودیم و خوب پذیرایی از ما کردند

در بیان وضع یافه است

یافه شهر خوبی است و آنرا یافا نیز گویند و یونانیان جوبه نامند مشهورترین

بلاد است و در طرف شرقی دریا واقعست گویند پیش از طوفان نوح نیز بوده است
و در نزدیکی اسکله در میان دریا سنگها است معلوم میشود قدیم آبادی آن
تا آنجا بوده بواسطهٔ طغیان آب خراب شده است در روزگار یونانیان
صد و نود و شش محله بوده است بعد خراب شده و حالا هفتاد و چهار است
که آبادی و حالت حالیه را بهم رسانیده است حصاری در طرف دریا ساخته اند
از طغیان آب در بعضی نقاط شکستگی بهم رسیده عمارات و مدارس و باغات
آن زیاد است و اغلب میوهٔ باغات آن مرکبات است و از اقسام مرکبات
پرتقال زیاد است و خیلی بزرگ میشود چهار پنج عدد آن یکمن است و بدون
تخم است نهایت امتیاز را دارد و بسیار خوش چاشنی است آب آنرا گرفته
بجای شربت استعمال مینمایند و باغات را از آب چاه مشروب میکنند و در
تمام باغات سیصد چاه هست که آنها را بیار گویند و آب چاهها شیرین است
و دور باغات یافه را از درخت صبّار کاشته اند که بمنزلهٔ دیوار است
ساقهای قوی و سخت دارد و برگهای آنها پر از خار است نمیتوان از آنها
عبور کرد در حقیقت برای حفظ باغات سد محکمی است و این درخت را

درخت

درخت انجیر فرنگی گویند و عدد نفوس یافه چهل هزار است نصف مسلمان
و نصف دیگر یهود و نصاری هستند و هوای یافه در همه فصل خوبست مگر در
تابستان که شبها اختلاف پیدا میکند بدبختیهٔ اهالی آنجا از تصرف هوا
مبتلا بامراض میشوند خسته خانهٔ شخص نمسوی بر حسب نذر در یافه ساخته و در باغچه
آن انواع حیوانات از وحوش و طیور در قفسها گذارده اند خیلی با صفا است
و مخارج مریضها را در آن خسته خانه از خودش میدهد و در این فصل در باغات
یافه شکوفهٔ بادام بود و سنگی بصورت انسان در کنار اسکلهٔ یافه در روی
عرّاده دیدیم که دست و شکم و ریش و سبیل آن معلوم بود و سه ذرع طول
آن بود میگفتند در غزه که دوازده فرسنگی یافه است در تحت الارض
پیدا کرده بودند و از مسکو آمده بودند و بقیمت گزاف آن سنگ را خواستند
بخرند نفروختند و حالا میخواستند باسلامبول ببرند گویند غزه مولد

سلیمان بن داود و محمد بن ادریس

شافعی است

شنبه بیست و هشتم پیش از طلوع آفتاب یک درشکه و پنج عراده از برای ما

واصحاب آوردند که سوار شده بسمت بیت المقدس برویم خودمان در درشکه سوار شده و سایرین درعرّاده ها نشسته روانه شدیم صاحب درشکه خودش ناخوش بود زنش بجای شوهر آمده در جلو درشکه نشسته عنان اسبها را بدست گرفت کلاهی از نمد بر سر نهاده گیسوانرا از عقب بالا زده درشکه را در نهایت چابکی میراند از یافه تا بیت المقدس دوازده ساعت مسافتست که غروب بمنزل میرسند و راهها را از یافه تا بیت المقدس بقاعدهٔ مهندسه تسطیح کرده اند هرجا ممر سیل و آب بوده است وسیع نموده است و پل بسته اند و هرجا کوه و تپه بوده مسطح نموده اطراف آنرا از سنگ چین کرده اند و در هر نیم ساعت مسافت قراولخانه ساخته اند که محوطه مربّعی است و زیر آن اصطبل است و بالای آن مهتابی و در وسط مهتابی نیز اطاق مربّعی ساخته اند که جای قراولست و در هر قراولخانه دو نفر سوار گذارده اند و قراولخانه ها در بعضی جاها در سمت یمین هستند و برخی در سمت یسار و نیز از یافه تا بیت المقدس چوب تلگراف نصب کرده اند بالجمله اینراه را طوری مسطح نموده اند که درشکه و عرّاده در نهایت سهولت از فراز و نشیب میگذرد و حرکت از یافه تا

بیت المقدس

بیت المقدس رو بجنوب شرقی است نصف اوّل اینراه به فراز و نشیب است برحسب ساعات زود تر طی کنند از یافه که حرکت نمودیم تا ثلث فرسنگ خیابان وسیع است و اطراف آن تماماً باغاتست و مشحون از اشجار مرکبات و پرتقال و لیمو و سایر مرکبات طوری انبوه است که چشم از دیدن آنها خیره میشود و در بعضی باغات عماراتی هم بنا نهاده اند که در فصل میوه بانجا میروند از خیابان که بیرون رفتیم قرای یازُر و بَیت دَجَن و صَرَفَند را بفاصلهٔ چند در سمت یمین دیدیم بعد از آن وارد آبادی رمله شدیم که آن نیز در سمت یمین بود مدیر و قاضی و مفتی آنجا با معدودی از عسکر در کنار قهوه خانه که در سر راهست باستقبال آمده ایستاده بودند

بآنها اظهار مهربانی نموده

گذشتیم

در بیان رمله است

رمله در عهد بنی اسرائیل شهر بزرگی بوده است و دوازده دروازه داشته است مورّخین نویسند حضرت یونس علیه السلام مدّتی در آنشهر اقامت داشته بعد

به بیت المقدس عزیمت نموده اند از روزگار ملک ناصر محمد بن قلاوون بعد
جوامع چند در آن شهر بنا شده است از آنجمله جامع کبیری سلیمان بن عبدالملک
در سنه ۹۱ در آنجا بنا نهاده موسوم بجامع ابیض شده است گویند حضرت صالح
و فضل بن عباس ابن عم حضرت رسول ص در مغاره صحن جامع ابیض مدفونند
و این جامع در زمان ملک ناصر صلاح الدین نیز در سنه ۵۸۳ بدست ایاس بن عبدالله
تجدید شده و اکنون خراب و ویرانست و از قراریکه تحقیق شد چهار جامع معمور
و ده جامع مخروب در این آبادیست و در اول و آخر آبادی رمله قبرستانی
مشاهده شد که یکی از مسلمانانست و دیگری از گبران و آنچه دیدیم آبادی رمله
کثیر الاشجار است و اغلب آنها نخل و این آبادی بدریا نزدیک است گویند
در سمت غربی رمله در نزدیک دریا قبه و ضریح روبیل بن یعقوب است در موسم
معین از غزه و رمله جمعی بزیارت او میروند و در رمله جمعی از مجذومین را دیدیم
که در کنار راه جمع شده سؤال مینمودند از قراریکه
گفتند از اطراف بآنجا آمده
جمع شده اند

چون از رمله

چون از رمله گذشته مسافتی طی کردیم قرا بریه و دانیال و قباب را در یمین و یسار
دیدیم و پیش از ظهر وارد قطرون شدیم که در سمت یمین واقعست و همه جای
اینراه با صفا و طراوت بود

در بیان قطرون

قریه قطرون آبادی معتبریست و کمپانی انگلیس لکانته و مهمانخانه در کنار جاده
بنا نهاده که محل آسایش است و حدودش نیز در آبادی قریه مزبوره عماراتی ساخته است
که منزل اوست و تا این دهکده راه نصف میشود و صحرا از همه طرف وسیع
و فسیح است و همه جا سبز و خرم است
چون از جانب حکومت قدس شریف در آن لکانته تهیه و تدارک نهار
دیده بودند پیاده شده بآنجا رفتیم و قدری نشسته بعد از ادای فریضه حرکت
نمودیم بوغازی نمودار شد اول آنرا باب الوادی میگفتند و تتمه آنرا وادی
علی و وجه تسمیه آن این بود که در اواسط این تنگه در طرف یمین راه در زیر
اشجار صفه است که جناب امیر مؤمنان در آنجا نماز خوانده اند مسجد کوچکی
در آنجا بنا نهاده بودند خراب شده محراب آن باقیست بالجمله جاده سنگ

ممباشی سوار در نزد یک قهوه خانه که در قرب باب لوادی است از قدس شریف
باستقبال آمده در کنار راه ایستاده بود با او مهربانی کردم سوار شده بجلو درشکه
افتاد و بعد از طی مسافتی دهکده برایوب و سریس را در طرف یمین دیده
بقریه ابوغوش رسیدیم که آن نیز در
طرف یمین واقع بود

در بیان ابوغوش است

این دهکده موسوم به کنیسه کی است که در این ناحیت اقتدار داشته است
و نوزده سال است که وفات یافته و از اولاد و احفاد او در این دهکده هشت
آبادی معتبر نیست و عمارات آن مانند عمارات شهرستان است و کلیسائی
در کنار راه دارد و مقبره ابوغوش هم در نزدیکی جاده است و اشجار زیتون
و رز نیز در این دهکده بسیار است و قهوه خانه و
بار اندازی هم در آخر آبادی
ساخته اند

چون از دهکده ابوغوش گذشتیم بعد از مسافتی آبادی صوبعه و عین کارم را

در طرف یمین دیدیم و در عین کارم پلی از چوب بر روی آب بسته بودند که پیاده
از روی آن گذشت و قهوه خانه هم در کنار پل ساخته بودند که خالی از آسایش
نبود و نفر کشیش با اسبان سفید از جانب بطریق ارمن باستقبال آمده
در کنار راه ایستاده بودند با آنها اظهار مهربانی نموده سوار شدند و بجلو درشکه
افتاده مسافتی که طی شد دهکده حکونیا را در سمت ایسر ملاحظه نمودیم و از آن
گذشته نیم ساعت بغروب مانده باول جلگه شهر قدس شریف رسیدیم
خسته خانه معتبری در طرف یمین راه ساخته بودند و بجهه تشریفات ما خیمه
در نزدیکی آن برپا کرده اسباب شربت و قهوه و غلیان فراهم نموده بودند
یک فوج سرباز با موزیکانچی حاضر کرده پس از آنکه بآنها رسیدیم تعظیمات نظامی
بجا آوردند رئوف پاشای متصرف قدس شریف با سلیمان پاشای کماندان
عسکر و یوسف افندی مترجم و فوزی افندی قاضی با البسه رسمیه تا دم کالسکه
آمده مرا پیاده کرده بخیمه بردند به تمام آنها اظهار مهربانی نمودم و بعد از صرف
شربت و قهوه و غلیان بر اسبان مخصوص که حاضر کرده بودند سوار شده
روانه شدیم از آنجا تا منزلی که در میان قلعه قدیم برای ما مشخص کرده بودند

تقریباً یکساعت مسافت است و تمام این مسافت را از دو طرف مرد و زن
از نصاری و یهود و غیره با البسهٔ فاخره در بالا و پایین و در کوچه ها و کنار دیوارها
احاطه کرده باستقبال آمده بودند و متصرف و مستقبلین نیز همه جا همراه بودند
ازدحام غریبی مشاهده شد که گویا دو ثلث اهالی اینشهر باستقبال آمده بودند
و در ورود بشهر شانزده توپ شلیک کردند از خیابان گذشته بدروازهٔ قلعهٔ
قدیم رسیدیم از دروازه داخل شده بخانه موسی افندی که شیعه است رفتیم
پیرمرد محاسن سفید معقولی بود و از سادات حسینی است خانهٔ او را برای ما
مشخص کرده بودند متصرف پاشا و سلیمان پاشای کماندان عسکر و فوزی افندی
قاضی نیز تا بانجا آمدند قدری صحبت داشته رفتند امشب متصرف پاشا
پذیرائی کرده بود محض اتحاد دولتین علیتین پذیرائی یک شب را قبول کردم
ضمناً خواهش کردم که دیگر زحمت پذیرائی را نکشند امشب چون خسته بودم
بزیارت مشرف نشدم باستراحت گذشت ولی سجدات شکر خداوند را
بجا آوردم که بحمدالله توفیق رفیق شده بصحت و سلامت به بیت المقدس
رسیدم و این شعر حافظ بن حجر را بخاطر آوردم که میگوید الی البیت

القدس جئت ارجو جنان الخلد نزلاً من کریم قطعنا فی محبته عقاباً و ما
بعد العقاب سوی النعیم

بیت المقدس

یکشنبه بیست و نهم از منزل بعزم زیارت صخرهٔ شریفه رفتیم و از باب الناظر
داخل صحن شدیم متولی مسجد تا آنجا باستقبال آمده بود ما را با اصحاب و اجزا
از طرف شمالی صحن بطرف قبهٔ صخرهٔ شریفه برد چون وسط صحن مرتفعست از
پله های سمت شمالی بالا رفته در نزدیک درب شمالی قبه ایستاده دعا خواندیم
بعد از آن داخل فضای قبهٔ مبارکه شدیم در حقیقت بیت المقدس همان
قبهٔ مبارکه است که صخرهٔ شریفه در آنست محاذی درب شمالی سنگ مربع
مشبکی در سطح زمین گسترده اند زیر آن خالی است گویند حضرت سلیمان ع
در آنجا مدفونند در آنجا دو رکعت نماز خوانده بسمت صخرهٔ شریفه رفتم که در وسط
واقعست و ضریحی بر دور آن احاطه کرده است بعد از زیارت از درب
جنوبی ضریح بمغارهٔ تحت الصخره رفتیم نماز خوانده بیرون آمده بسمت جامع
قبلی و مسجد عمر رفته تماشا کردم و از آنجا بقبهٔ حضرت سلیمان علی نبینا و
آله و علیه السلام رفته نماز خوانده بیرون آمدم و داخل مسجد اقصی شدم و

و بعد بیرون آمده از صحن خارج گشته بسمت مقبرهٔ حضرت داود علیه السلام
رفته بعد از زیارت بمنزل رجعت نمودم

در بیان اسامی بیت المقدس است

اسم اینشهر در عهد حضرت داود علیه السلام بمحراب معروف بوده است زیرا که
در صحن آن محرابی ساخته منزل نموده بودند بمحراب داود معروف شد بعد از آن
بقدس شریف و بیت المقدس و بیت القدس موسوم گردید و وقتی که
بیت القدس گویند معنی آن این باشد مکان طهارت از گناهان است
و چون بیت المقدس مفهومش این باشد بیتی است مطهر از اصنام و
بعبرانیه اورشلم بتشدید را گویند و حالا باورشلیم
معروف است و معنی آن بعبرانیه
بیت السلام است

در بیان اینکه از چه مملکت است

اینشهر از بلاد معتبر فلسطین است و فلسطین یکی از اقسام پنجگانه شام است که در
سابق ذکر شد و تمام ولایت شام را سوریه نامند بیت المقدس سابقاً

تابع

تابع شام بوده است چند سالست بجهة اعتبارش منفصل کرده حکومت علیحده
مستقله نموده اند از اقدم مداین کرهٔ ارض است و همیشه طمع اصحاب همت
بر افتتاح آن هیجان داشته است از شهرهای عظیم محکم الدنیا است تغییرات و
تغیرات در اینشهر بسیار واقع شده است و در عهود قدیمه در تصرف فرنگیان
بوده است بعد از آن بتصرف سلاطین اسلام در آمده است و از سلاطینی
که فتح بیت المقدس نموده اند ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب
بوده است که بعد از انقراض دولت فاطمیین در دیار مصر سلطنت نمود
و در ششم محرم سنه ۵۷۸ حرکت نموده در صفر بدمشق رسید و در ماه صفر سنه ۵۷۹
بحلب رفته آنجا را تصرف نمود و در بیست و هفتم رجب سنه ۵۸۳ قدس شریف را
فتح نمود محی الدین بن زکی قاضی پیش از فتح او قصیدهٔ انشا کرده بود این
فرد از آنست   وَفَتحُکُم حَلَباً بالسَّیفِ فی صَفَرٍ
مُبَشِّرٌ بِفُتُوحِ القُدسِ فی رَجَبِ

در بیان بانی شهر بیت المقدس است

بعضی نویسند مدینهٔ قدس شریف در ابتدا صحرائی بوده است میان اودیه

وجبال که سام بن نوح بآنجا آمده در یکی از جبال آن بعبادت مشغول شده است
پادشاهان آنعصر که دوازده نفر ملوک الطوایف بوده اند بر حال آنها واقف شده
اعتقاد بهم رسانیدند و وجوهی ایثار قدوم آنها نمودند که در آنجا عمارت کنند
ایشان هم عمارت نمودند موسوم باورشلیم شد و آن ملوک اتفاق بر سلطنت
و اطاعت ایشان نموده مکنی بابی الملوک ساختند و در آنوقت مکان
مسجد اقصی در وسط شهر واقع شده صخرهٔ شریفه نیز در وسط مکان مسجد بوده است
ولی مشهور این است که حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام بعد از
فراغت از بنای مسجد شهر را بنا کرده در مدت سیزده سال باتمام رسانید
و وقتیکه تمام شد بیست و چهار سال از سلطنت ایشان گذشته بود و بعضی
نویسند بانی اول سور آن افریدون بن القیان بوده است که از ملوک
فارس است و از بنای بیت المقدس تا هجرت
آنچه نوشته اند هزار و سیصد و شصت سال
فاصله بوده است
و بعضی دو هزار و سیصد و شصت سال نوشته اند

در بیان

در بیان هدم و عمارت اینشهر است

اینشهر را بخت النصر هزار و سیصد و پنجاه سال قبل از هجرت خراب نموده برج
داود را که برج عظیمی بوده بحال خود گذاشت چهار مرتبه اینشهر خراب و آباد شده است
عمارت رابعه را عمر نموده خامسه را ولید بن عبد الملک نموده است
و از یوشش ثانی و هیلانه مادر قسطنطین و عبد الملک مروان و مهدی نیز
عمارت کرده اند و در عهد سلطان سلیمان نیز قلعه را تجدید عمارت نموده اند
و سلطان محمود در سنه ۱۲۳۳ و سلطان عبد العزیز نیز در سنه ۱۲۹۳ بعضی عمارتها نموده اند
برج داود حالا موجود است آنچه نوشته اند ملک ناصر داود که در سنه ۶۳۷
فتح شهر بیت المقدس نمود خراب کرد و عاقبت بطاعون مبتلا شده در شب
بیست و ششم ماه جمادی الاولی سنه ۶۵۶ در دمشق در قریهٔ بویضا وفات یافت
در صالحیه در مقبرهٔ پدرش عیسی بن ابو بکر بن ایوب صاحب دمشق مدفون
شد روسها نیز در وقتی که متصرف بیت المقدس بودند
قلعه را تجدید عمارت
نموده اند

در بیان قلعهٔ شهر است

قلعهٔ آن در عهد قدیم بزرگ بوده مسجد اقصی در وسط قلعه واقع بوده است و اکنون
طرف شرقی و غربی مسجد بیابان است و از قراری که نوشته اند در قدیم آبادی
اینشهر از مصر و بغداد زیادتر بوده است ارتفاع قلعهٔ حالیهٔ آن صد و بیست
قدم است و طولش دو هزار ذرع و عرض آن هزار ذرع و از سنگ و گچ
ساخته اند بارهٔ آن بسیار محکم است و این قلعه دوازده دروازه دارد در
طرف شرق یک دروازه است آنرا باب الاسباط گویند زیرا که منازل
یوسف و روبیل و شمعون و یهودا در آنسمت بوده است و در سمت غربی
سه دروازه است و اسامی آنها باب بیر الصغیر و باب المحراب و باب الرحمة است
و اکنون باب المحراب را باب الخلیل و باب بیت اللحم نامند زیرا که از آن
دروازه بسمت خلیل الرحمن و بیت اللحم روند و در طرف جنوب دو دروازه است
و اسامی آنها باب المغاربه و باب صهیون است و اکنون باب صهیون را
باب داود میگویند و در قدیم باب الیهود نیز میگفتند و در سمت شمال چهار
دروازه است و اسامی آنها دیر السرب و باب العمود یا باب العامود

و باب الداعیه و باب الساهره است و اکنون باب العمود را باب الشام نامند
کوچه های میان قلعه پست و بلند است و بازارهای قدیم تنگ و تاریک و ده
بازار دارد یکی از آنها که سوق القطانین است در نهایت ارتفاع است و
در غربی باب صحن مسجد اقصی است و اکنون بیرون قلعه نیز شمالاً و غرباً آبادی
شده عمارات و کنایس ساخته اند و عمارات بیرون قلعه خیلی باشکوه است
و اغلب آنها باغچه دارد و عدد نفوس اینشهر سی هزار نفر است بیست هزار نفر
یهود است و پنجهزار نفر نصاری و پنجهزار نفر
دیگر سنی و غیره است

در بیان جبال این شهر است

از جبال معروفه آن یکی طور زیتون است که جبل زیتا نیز گویند و در جانب شرقی
مسجد اقصی واقعست و اینکوه را جبل الخمر نیز گویند زیرا که کثیر الشجر است و خمر
در لغت عرب مفید همین معنی باشد و در آنجا شجرهٔ خرنوب است که آنرا
خرنوبة العشره نیز گویند ولی وجه تسمیهٔ آن معلوم نشد و مسجدی در پهلوی آن
شجره است که زیر آن مغاره است و در فراز طور زیتون کنیسه بنا نهاده اند

که آنرا کنیسة الصعود مینامند از بنای امپراطور هیلانه است گویند آن مکان مصعد عیسی علیه السلام است و در آنجا اثر گام ایشان هست و آیهٔ مبارکهٔ والتین والزیتون اشاره باینکوه است و دیگر جبل سلوانست که در جنوب غربی زیتون است قبور یهود در آنجا است و چشمهٔ سلوان هم که آب شیرین گوارا دارد در اینکوه است و بهمان جهة موسوم بجبل سلوان گشته است گویند هروقت دشمنی برای تسخیر اینشهر آمده است اطراف آنچشمه را گرفته اند که بر قلعه گیان سخت بگذرد زیرا که شهر بیت المقدس آب

نداردآب باران را در ایام بارندگی در

چاه ها ذخیره مینمایند

در بیان شوارع معروفهٔ اینشهرات

سه شارع در اینشهر است که اسم مخصوص دارند اول شارع عظمی است که آنرا خط داود نامند و در وجه تسمیهٔ آن گویند حضرت داود از منزل خودشان سردابی در زیر این خط بنا نهاده از آنجا بمسجد اقصی تشریف میبردند و حد آن از باب الخلیل تا باب السلسله هست که یکی از ابواب مسجد اقصی است و

دویم

دویم شارعی است که آنرا خط مرزبان گویند ولی وجه تسمیهٔ آن معلوم نباشد در قباله جات باین اسم می نگارند سیم شارعی است که آنرا خط وادی

الطواحین نامند طاحونه های شهر در آن خط

واقعست واین شارع نیز

عظیم وممتد است

در بیان ساهره وبئر ایوب

در جهة غربی طور زیتون بقیعی است که آنرا ساهره نامند و آیهٔ اذاهم بالساهره اشاره بآن بقیع است گویند در زمان قیامت حشر مردم از آنجا خواهد شد واکنون مقابر مسلمین وصالحین در آن بقیع است و گویند در برابر ساهره مغاره است که آنرا مغارة الکتان نامند از تحت سور شهر اتصالی بزیر صخرهٔ شریفه دارد مغارهٔ کبیرهٔ مستطیله است و امور مهوله از آن نقل کرده اند و بئر ایوب در نزدیکی چشمهٔ سلوانست گویند هشتاد و پنج ذرع عمق آنست و وسعت سر آن قریب ده ذرع است و عرض چاه چهار ذرع و از سنگهای پنج ذرعی بالا آورده اند و آب آن سرد و خفیف و گوارا است و آیهٔ مبارکه

ارکض برجلک هذا مغتسل بارد و شراب اشاره باین آب است در موسم
تابستان جوشیده و از سر چاه
بیرون میریزد

در بیان وادی جهنم است

در پشت سور شرقی صحن مسجد اقصی وادی است که آنرا وادی جهنم گویند که در دو میل
طور زیتون است و در وجه تسمیهٔ آن گویند وقتیکه عمر بن خطاب در فتح بیت المقدس
لشکر فراوان بآنجا آورد چون باین وادی رسید گفت که این وادی جهنم است
پس از آن باین اسم معروف گشت و از بنای قدیم دو خانه از سنگ
در آن وادی است که گنبدی از سنگ بر سر آنها گذارده اند گویند خانهٔ فرعون
و زوجه اش آنجا بوده مردم سنگ میاندازند و بعضی گویند قبر زکریا و یحیی
در آنجاست و برخی اینرا صحیح ندانند و گویند قبر زکریا و یحیی در سبسطیهٔ نابلس
یا بجامع دمشق است بالجمله غرایب شهر بیت المقدس بسیار است و مدارس
و کنایس و رباطات آن بیشمار و از قرار
روایت کعب الاحبار قبر هزار پیغمبر در آنجا است

در بیان صحن قبهٔ صخرهٔ شریفه است

طول صحن از جنوب بشمال است و عرض آن از مشرق بمغرب اگرچه شهر بیت المقدس
در سر کوه واقع بوده است ولی سطح صحن را مستوی و هموار کرده اند و
سوری بر اطراف آن نهاده اند و از بیرون وادی هرجا که نشیب است
سور آن بلند است و هرجا فراز است سور آن کوتاه است چنانچه سور
جنوبی آن از بیرون وادی تقریباً صد ذرع است و از سنگهای عظیم بنا
نموده اند گل و گچ در میان آنها نهاده اند و طول صحن برحسب ذرع
این زمان ششصد و شصت ذرع است و عرضش چهارصد و شش ذرع
و وسط این صحن را طولاً دویست و پنج ذرع و عرضاً صد و هشتاد و نه ذرع
مرتفع نموده اند و حجارهٔ ابیض بر آن گسترده اند و ارتفاع آن هفت ذرع
میشود و از چهار طرف پله ها از سنگ گذارده اند
و عدد پله ها بیست و پنج باشد که
همه از سنگ است
و عریض ساخته اند و قبهٔ صخرهٔ شریفه در وسط این سطح است

در بیان مسجد اقصی است

مسجد اقصی مسجد عظیمی است که در تحت تمام صحن بزرگ واقعست و در آن زیر آنچه
سور شریف صحن است و این مسجد را در نهایت استحکام بنا کرده اند و بنای آن
از عجایب روزگارست و اگر کسی ستونها و سنگهای آن مسجد را مشاهده نماید
میداند که کسی را غیر از نبوت قدرت و توانائی آن نیست که مسجدی با آن
وسعت و متانت با اعمده عظیمه متعدده در تحت الارض بنا کند افسوس که
بنای با آن عظمت و اتقان را دست تطاول اشرار روزگار خراب و ویران
کرده است و دیگر بهیچوجه بصورت اولی عود نخواهد کرد هیهات ان یاتی الزمان
بمثله ان الزمان بمثله لبخیل آنچه از بنای آن نمودار بود دوازده طاق
در طول و یازده طاق در عرض بود و ستونهای ده ذرعی در پایه های طاق
نصب کرده بودند و بر دیوارها سنگهای ده ذرعی و پانزده ذرعی نشانده بودند
که شخص از مشاهده آنها حیران میشود و باقی مسجد خراب و مسدود است که
نمیتوان رفت از قراریکه خدام میگفتند پنج طبقه هم در زیر است والعهدة علی الراوی
ولی آثاری از آنها پدیدار نبود و این مسجد را بدانجهت اقصی گویند که از کعبه

دور است

دور است و پاره گویند که در وسط عالم واقعست از جهت قبله حجاز و یمن
و هند بر آن محیط است و از جهت شرق بغداد و عراق و مملکت عجم
بر آن احاطه دارد و از جهت شمال بلاد شام و روم بر آن محیط است و از
جهت غرب بلاد مصریه و مملکت عرب بر آن احاطه دارد اکنون سنیها
جامع قبلی صحن را که عبدالملک مروان ساخته است بمسجد اقصی موسوم
کرده اند و صاحب تاریخ انس الجلیل
میگوید و حقیقة الحال نظم

اَنَّ الاَقصی اِسمٌ
لِجَمیعِ المَسجِدِ مِمّا دارَ عَلَیهِ السُّور

در بیان بانی مسجد است

بعضی روایت کرده اند مسجد اقصی از بنای ملائکه بوده است که بامر خدا ساخته شده
و پاره نویسند از بنای اسرافیل بوده و برخی نویسند از بنای آدم بوده
و بعض دیگر از بناهای سام بن نوح دانسته اند و پاره دیگر نوشته اند که بانی آن
یعقوب بن اسحق بوده ولی مشهور این است که از جانب ایزد تعالی

بحضرت داود امر شد بنا کند ناتمام ماند وصیت نمودند حضرت سلیمان باتمام
رسانیدند و ممکن است جمع مابین همه روایات نموده گفته شود که هر یک تجدید
بنای یکدیگر را نموده عمارت و
مرمت کرده اند
والعلم عند الله

در بیان قبهٔ صخرهٔ شریفه است

ارتفاع قبه از صحن مرتفع پنجاه و یکذرع است و شکل بقعه مثمن است و محیط آن
از اندرون بقعه دویست و بیست و چهار ذرع است و از بیرون دویست و
چهل ذرع و بحکم تثمین هشت ضلع دارد ولی از بیرون به پنجاه و دو طاق تقسیم
کرده اند و فاصله دیوار از صخرهٔ شریفه صد گز است و بام قبه را با زر زراندود
کرده اند در عهد حضرت سلیمان زینت آن قبهٔ شریفه از حد افزون بوده است
و با نواع جواهر و ذهب و فضه و یاقوت و مرجان مزین نموده بودند
و مورخین بعضی تفصیلات نوشته اند که ذکر آنها خارج از بنیان این سفرنامه است
ولی آنچه این اوقات در قبهٔ صخرهٔ شریفه دیده شد از اینقرار است از جهات

اربعه ابواب باندرون بقعه گذارده اند که راه خروج و دخول است باب شرقی را
باب اسرائیل گویند و باب شمال را باب الجنة نامند و در اطراف باطن قبه
نیز دو دوره ستون از سنگ نصب کرده اند که دورهٔ اولی شانزده ستون
دارد و دورهٔ ثانیه دوازده ستون و در دورهٔ اولی هشت ستون آن مضلع
مربع است که ضلع کبیرش دو ذرع و یک چهارک است و ضلع صغیرش
یکذرع و دو گره و مابین هر دو مضلع نیز دو ستون مدور است که دو ذرع و
یکچارک قطر آنست سنگهای ستونهای مضلع از احجار شفافه منقشهٔ طبیعی است
گویند سنگهای ستونهای مدور را از هند آورده اند و برنگ پشم است
و میان ستونها شش گز است و بالای ستونها را از سنگهای ریزه زینت
کرده اند که شبیه بخاتم سازی است الحق نهایت امتیاز را داشت و دورهٔ
دویم هم بهمین منوال بود الا آنکه مضلع آن چهار عدد است و مدور آن
هشت عدد و دیوارهای بقعه را تا نزدیک سقف تماماً از همان احجار منقشه
طبیعی نصب نموده اند و در میان دورهٔ دویم قندیلها از اطراف آویخته اند
که یک قندیل آهنی آن در طرف جنوب واقعست و جای هزار چراغ دارد

و در برابر درب جنوبی در سمت ایسر ایوان مسقفی است که آنرا دکة المؤذنین
نامند سه ذرع طول دارد و ده ستون در اطراف آن نصب کرده اند و در
سقف آن قرآن بزرگی بالای رحل گذارده اند و برابر سنگ مشبکی که در
سمت درب شمالی است و بمقام سلیمان معروفست دیوار کوچکی از سنگ نهاده اند
دو ذرع طول و یکذرع ارتفاع آنست و در بیرون قبه زینتی ندارد
جز اینکه طوق بلندی از فلز طلای احمر
در بالای قبهٔ شریفه
نصب نموده اند

در بیان صخرهٔ شریفه است

در قدیم قبلهٔ پیغمبران و اهل عالم صخرهٔ شریفه بوده است حضرت موسی ع
قبه بر آن نهاد و حضرت خاتم الانبیاء ص در شب معراج از روی آن عروج
فرموده اند در وسط بقعه واقعست سنگ بزرگی است سی و سه ذرع در
بیست و هفت ذرع است و تأثیر قدم مبارک در آنصخره بوده است
بخت النصر شکسته است و از صخرهٔ شریفه منفصل گشته و آنرا در ضمن در قبه

علیحده

علیحده گذارده اند که معروف بقبهٔ موضع القدم است یک طرف صخره از
جانب جنوب متمایل است گویند وقتی که حضرت رسول بر روی صخرهٔ شریفه
تشریف بردند از هیبت ایشان یک طرف آن متمایل شده است و در جهت
دیگر موضع اصابع ملائکه است که آنرا در آنوقت نگاهداشته اند و بعضی
گویند نشان پای حضرت اسحق است که در طفولیت بالای صخره رفته اند
و این صخرهٔ شریفهٔ عظیمه معلق است و در زیر آن سردابی است که انبیا
علیهم السلام در آنجا نماز خوانده اند و مورد اجابت دعوات است ولیکن
محی الدین اعرابی اطراف آنرا بالا آورده بصخرهٔ شریفه متصل ساخته است
و ظاهرا از حالت تعلیق انداخته و سبب را چنین میگویند که مقصود محی الدین
این بوده که این سر از نظر مردم مستتر ماند و وحشت ننمایند زیرا که حالت
معلق بودن صخرهٔ عظیمه خالی از مهابت نیست چنانچه گویند زنی حامله بمیان
آنمغاره رفته و وحشت کرده از ترس بچه سقط نموده بوده است محی الدین
بانجهة اطراف آنرا متصل نمود که دیگر از اینگونه حوادث روی ندهد و در
سرداب از طرف جنوبست و یازده پله پائین میروند تا وارد آنجا شوند و

در آن سرداب مقامات انبیا علیهم السلام است که در آنجا عبادت کرده اند
وقتیکه وارد سرداب میشوند در سمت یمین درب آن محراب حضرت سلیمان است
و در سمت یسار آن محراب حضرت داود و در زاویهٔ شمالی آن مقام حضرت
خضر است که ایوان کوچک و دو ستون دارد و در پهلوی آن محرابی است
که میگویند مقام حضرت خاتم الانبیا است و برابر مقام خضر جائی است
که میگویند مقام حضرت ابراهیم علیه السلام است و اطراف صخرهٔ شریفه را
ضریح چوبین نصب کرده اند و چون صخرهٔ شریفه متناسب الاندام نیست
و سمت جنوب آن قدری پیش آمده است ضریح نیز بدینواسطه طرف
جنوبیش خروجی است و در زاویهٔ یمنای طرف جنوبی ضریح قبهٔ کوچکی است
میگویند دو تار مو از محاسن مبارک حضرت ختمی مآب که در شب معراج
افتاده بود در میان شیشه است و آن شیشه در میان این قبه است
و در پشت آن قبه شمعدانی ۴۶
که نشسته اند که چند
شاخه دارد

در بیان احادیث مکتوبه در اطراف صخرهٔ شریفه است

در بالای درب قبهٔ صخرهٔ شریفه این حدیث را نوشته اند قال عیسی علیه السلام
صخرة بیت المقدس من صخور الجنة صدق رسول الله صلی الله علیه و آله
در بالای درب جنوبی این حدیث را نوشته اند ابشروا هذا القرآن طرفه بید الله
و طرفه بایدیکم فتمسکوا به فانکم لن تهلکوا و لن تضلوا بعده رواه الطبرانی
و در طرف غربی قبه این حدیث را نگاشته اند عن الحسن البصری رحمه الله
ان النبی صلی الله علیه و آله قال من تصدق فی بیت المقدس بدرهم
کان فداءه من النار و من تصدق برغیف کان کمن تصدق بجبال الارض
ذهباً و در برابر باب شرقی این حدیث را نوشته اند روی الحسن عن ابی الحسن
عن جد الحسن ان احسن الحسن خلق الحسن قال ع
عز من قنع ذل من طمع
من کل فج عمیق
حسام الدین

دربیان تواریخ مکتوبه در اطراف قبه صخره شریفه است

چون سلطان عبد العزیز در سنه ۱۲۹۲ حرم مبارک را عمارت نموده است در
بالای درب شرقی این شعر را نوشته اند کرده عمارت در حرم سلطان
بحر و بر تمام گفت بتاریخش خرد سهل بحسن الختام و چون سلطان محمود
در سنه ۱۲۳۳ تجدید عمارت کرده است در بیرون قبه در طرف یمین درب
جنوبی نوشته اند بسم الله الرحمن الرحیم جدد تعمیر هذا المقام علی هذا النقش
بحسن انتظام مولانا سلطان البرین و خاقان البحرین و خادم الحرمین الشریفین
و هذا المسجد الاقصی اول القبلتین الغازی حضرت السلطان محمود خان نصره الله
و اداه و خلد ملکه و سلطانه و قرن اموره بالتوفیق و احکامه و نشر
علی الخافقین بالعدل اعلامه و ذالک علی ید الوزیر الشهیر المامور بالامر العالی
الخطیر الدستور الوقور صاحب الخیر و الصدر و السعادة الحاج سلیمان پاشا
والی صیده و ذالک فی ثلاثة و ثلاثین و مأتین و الف و چون سلطان
عبد الحمید هم عمارت در را کرده اند در طرف غرب نوشته اند سلام علیکم
فادخلوها خالدین قد جدد الملک التقی سلطان عبد الحمید ذاک الباب

دربیان جامع قبلی است

این جامع در منتهی الیه سمت قبلی صحن منخفض است و از قبله بشمال امتداد دارد
صد ذرع طول آنست و هفتاد و شش ذرع عرض آن نماز جمعه در آن خوانده میشود
و این جامع را عبد الملک مروان بنا کرده است جامع حالیه محکمی است
و سلطان محمود تجدید عمارت کرده است در طرف یمین پنج ستون مضلع
مربع دارد و پنج ستون مدور و در سمت یسار نیز بدین روش ستونها
نصب کرده اند در سمت راست ستون چهارم سقط شده بوده است
در ثانی ساخته اند قدری بزرگتر است و در نزدیک محراب نیز در چهار طرف
ستون نصب کرده اند و چهلچراغ بزرگی سلطان عبد العزیز در نزدیک
محراب آویخته است و منبری که مرصع بعاج و آبنوس است سلطان
نور الدین شهید در حلب برای این جامع ساخته بود که بفرستد ملک
صلاح الدین که در سنه ۵۷۹ فتح حلب نمود این منبر را آورده در این مسجد
گذارده و در سمت غربی این جامع مسجد مطولی است که از جامع با آنجا
راه است و این مسجد در طول غربی واقعست و معروف بجامع النساء است

کویند از بنای فاطمیین است و از زاویه سمت شرقی جامع نیز راهی بمسجد
دیگر است که آنرا مسجد عمر میگفتند چندان وسیع و عالی نبود در محراب آن
بعضی ستونهای سنگی تازه نصب کرده بودند و خوب حجاری کرده بودند
و پاره میگویند این مسجد نیز از آثار بنی امیه است و در سمت شمال جامع
عمر ایوانی است که گویند مقام عزیر بوده است و در جنب آن ایوان
از جهت شمال ایوان دیگری است که محراب زکریا در آنجا است و در جامع
مزبور دو محرابست محراب بزرگ جانب شرقی منبر را محراب داود گویند
و محراب جانب مغرب را محراب معاویه نامند و در برابر این جامع در
بیرون آن حوض مدوری از سنگ ساخته اند و
کشکولی از سنگ در وسط آنست
گویند آب این حوض را
از جانب خلیل الرحمن
آورند

در بیان ابنیه و قباب صحن مرتفعت

در ضلع

در ضلع جنوبی صحن مرتفع در ابتدای آن سه هلالی و در وسط چهار هلالی و در انتهای آن سه هلالی است
و در میان هلالی وسط منبری است از سنگ که قبهٔ کوچکی در عرشهٔ منبر است و
شش ستون سنگی در زیر قبه است و دو ستون در جلو منبر و دو ستون در عقب آن
و این منبر را قاضی برهان الدین بن جماعه بنا کرده است سابقاً از چوب بوده است
و باسانی حمل و نقل میشده است قاضی مزبور منبر را تبدیل بسنگ کرده است
و بالاتر از منبر یک محرابی است که دو ستون از سنگ دارد و منسوب است
بصلاح الدین و بالاتر از آن محرابی است که مهاجرین نزول میکنند بعضی قبه
دارند و بعضی بی قبه هستند و در ضلع شمالی صحن مرتفع در ابتدا و وسط آن سه هلالی است
و بعد از هلالی اول یک حجره است و قبه دارد با ایوان و حجرهٔ سیم آن قبه دارد
با ایوان و دو هلالی و در جلو حجرهٔ دویم بفاصله چند ذرع قبه است که آنجا را مغارة
الارواح گویند و در ضلع غربی صحن در ابتدای آن چهار هلالی است و در کنج آن
قبهٔ کوچکی است که قبهٔ میزان گویند و بعد سه حجره در امتداد آنست که هر یک
قبه دارند و در وسط آن یک هلالی است که دو حجره بعد از آن است و قبه
ندارند و در وسط ضلع شرقی پنج هلالی است و آن مکان معروف بدرج البراق است

وطرف یسار آن یک حجره است و قبه دارد و منسوب بشیخ عبدالله است که
مکان جلوس او بوده است آنچه ذکر شد ابنیه ایست که در جوانب اضلاع
اربعه صحن ساخته اند اما ابنیه و قبابی که وسط صحن مرتفع واقعند از اینقرار است
درسمت جنوب در وسط صحن محراب کوچکی که بمحراب امام اعظم مشهور است
و در یمین محراب بفاصلهٔ چند ذرع علامت تعیین زوال است که میل آن حجر آهن شده
و درسمت یسار آن بُری است که زیر آن برکه ایست از سنگ خارا و در
طرف غربی محرابی است که هشت ستون سنگی دارد و بمقام النبی معروفست
گویند حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله در لیلة الاسری در آنجا نماز
خوانده اند و برابر آن قبه ایست که بقبة المعراج معروف گویند حضرت پیغمبر
از آنجا عروج فرموده اند و نیز قبهٔ دیگری است که اطراف آن سی ستون دارد
و قطعهٔ منفصلهٔ صخرهٔ شریفه در آنجا است و در سابق بموضع القدم معروف
بوده است در این عصر بقبهٔ بخ بخ معروفست و جهتش این است در قدیم
صخرهٔ بوده است که حضرت خضر بروی آن نماز میخوانده اند و معروف بصخرهٔ
بخ بخ بوده است بعد از تغییرات ابنیهٔ مسجد اقصی آن صخره در تحت الارض

این قبه واقع شده است و درسمت شرقی نیز قبهٔ بزرگی است که اطرافش را زینت
و علاوه بر دو ستون محرابش دو دوره ستون در میان آنست که دورهٔ اولی
ده ستون سنگی دارد و دورهٔ دویم هفت ستون و بمحکمهٔ حضرت داود و قبهٔ
سلسله معروفست و قبهٔ سلسله از آنجهة نامند که حضرت سلیمان سلسله از
آسمان معلق در آنمکان کرده بودند که حق از باطل معلوم گردد و غیر از خداوند
حق دست ظالم و غاصب بآن نرسیدی بخیفر یهودی با مدعی خود حیله
کرده صد دینار که از او ادعا داشت در میان عصا رخنه سرش را محکم کرد
و در وقت محاکمه عصا را بدست مدعی داده قسم یاد نمود که وجه او را رد کردم
لهذا دست او بزنجیر رسید و بعد عصا را از مدعی گرفته وی قسم یاد نمود که وجه
باو نرسیده دست او نیز بزنجیر رسید چون در این امر نیز حیله و تزویر بهم رسید
از آن پس سلسله موقوف شد لَقَدْ مَضَی الْوَحْیُ وَ مَاتَ الْعُلَا وَ ارْتَفَعَ النُّجُومُ مَعَ السِّلْسِلَة
و گویند حضرت پیغمبر نیز در شب معراج حور العین در آنجا مشاهده فرموده اند بآنجهة
مقام حور العین هم مینامند بسیار قبهٔ محکم متقنی است و قبهٔ دیگری نیز هست
که آنرا قبهٔ جبرائیل نامند یک محراب و چهار ستون دارد و گویند براق را

در شب معراج بآنجا آورده است و در تمام صحن بیت پنج قبه و پنجاه چاه آب است
و چهار مناره دارد و دو مناره در سمت غربی
دو مناره دیگر در سمت
شرق است

در بیان ابواب صحن است

جوانب صحن را چهارده باب است در جانب شرقی سه باب است و هر سه مسدود است
اول باب الرحمة است دویم باب التوبه است و گویند آیه مبارکه فَضُرِبَ
بَینَهم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُه فیهِ الرَّحمةُ وَ ظاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذابُ اشاره بباب
الرحمة است که یکطرف آن وادی جهنم است هر چند اعتقاد اهالی آنجا این است
این دو باب را در قدیم عمر بسته است تا حضرت عیسی ع نازل شده باز کنند
ولی چون یکطرف آن صحرا و بیابانست بدانجهة بسته اند که محفوظ باشد و در تسمیه
باب التوبه گویند بابی است که ایزد تعالی توبه حضرت داود ع را در آنجا قبول
فرموده اند باب سیم باب الجنائز است که باب البراق نیز گویند و در طرف
شمال سه باب است اول باب الاسباط که در شمال شرقی است دوم باب الحطة است

که یهودان

که یهودان داخل شده آیه مبارکه اُدخُلوا البابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغفِر لَکُم خَطایاکُم
اشاره باین باب است سیم باب شرف الانبیاء است که دویداریه نیز گویند
و در این زمان باب العتم گویند و در جانب غربی هشت باب است اول باب الغوانمه
و باب الغانم المقدسی نیز گویند در غربی شمالی است و منتهی بخانه های بنی غانم میشود
و در قدیم باب الخلیل میگفتند دویم باب الناظر است گویند جبرئیل براق را
بآن در بسته است و در قدیم باب الخلیل میگفتند سیم باب الحدید است و
آنرا ارغون الکاملی نایب شام تجدید کرده است چهارم باب القطانین است
که منتهی بسوق قطانین میشود و در آنجا نوشته اند انّ السلطان الملک الناصر
جَدَّدَ عِمارَتَه فی سنه سبع و ثلاثین و سبعمائه پنجم باب المتوضا است و
آنرا علاء الدین البصیر تجدید نموده است و در آخر غربی است ششم باب السلسله است
در قدیم باب داود میگفتند هفتم باب السکینه است و در وجه تسمیه آن گویند
تابوت سکینه را فرشتگان در آنجا نهاده اند هشتم باب المغاربه است که
مجاور جامع مغاربه است در قدیم باب النبی مینامیدند حالا معروف بباب
البراق است گویند حضرت پیغمبر ص در شب معراج از آن در داخل شده اند و اینجا

ده گز پهنا دارد و سنگهای بزرگ در درجات آن نصب کرده اند و نزدیک
در شش پس حضرت حمزه در سنگ است که با آنجا تکیه کرده بودند بالجمله در قدیم از
ابواب صحن بعضی اسامی معروف بوده است که حالا معروف نباشند
مثلاً باب الهاشمیین و باب ابراهیم و باب ام خالد
و باب برکة بنی اسرائیل و باب
محراب مریم
فیامید
ولی در بعضی آن اسامی تغییر کرده و کل دو ربطور

در بیان قباب صحن منخفض است

قبه سلیمان قبه محکمة البنائی است تو صخرهٔ ثانیه در میان آنست و آن سنگی است
که حضرت سلیمان بعد از اتمام بنای مسجد اقصی بر روی آن ایستاده دعا کرده اند
و اکنون آن سنگ را بر دیوار شرقی آن قبه نصب کرده اند سنگ صاف
مسطحی است و این قبه در طرف سور شرقی در نزدیک باب دو یداریه است
و از بناهای بنی امیه است قبهٔ موسی قبه ایست که در قدیم بقبة الشجره معروف

بوده

بوده است و ملک صالح نجم الدین ایوب بن ملک الکامل در سنه ۶۴۹
این قبه را بنا کرده است اینکه قبه موسی گویند مقصود حضرت موسی نیست
ولی تصحیح نسب آنرا نکرده اند قبهٔ طومار قبه ایست که در سمت جنوب شرقی
صحن است و در وجه تسمیه او چنین گویند که بعضی
از ملوک از جبل زیتون طوماری
انداخته بوده اند
بآن موضع
افتاده است لهذا در آنجا قبه بنا کردند

در بیان رواقهای صحن است

در صحن مبارک در سه طرف آن که شرقی و غربی و شمالی باشد رواقها ساخته اند
آنچه در سمت شرقی بوده است منهدم شده آثاری از آنها باقی نمانده است
و آنکه در سمت غربی است رواقهای محکمة البناء است و طول آنها از جنوب
بشمال است اولش از باب المغاربه و آخرش باب الناظر است و در
سلطنت ملک ناصر محمد بن قلاوون تجدید عمارت شده است و آنکه در سمت

شمال است طول آنها از شرق بمغرب است و حدانها از باب الاسباط است
تا مدرسه جادلیه که آنرا در این عصر دار النسایه گویند و در
سلطنت اشرف شعبان بن حسین در
سنه ۷۶۹ بنا شده است

در بیان مهد عیسی است

در طرف زاویه شمالی سور صحن زمینی است آنرا اخدام سوق المعرفه گویند
مهد عیسی در تحت آن زمین است بعد از چند پله وارد فضای مربعی میشوند
در سمت شرقی آن سنگی است حفره دارد و برروی آن قبه کوچکی ساخته‌اند
گویند همان سنگ مهد عیسی بوده است در طفولیت در آن مهد سخن گفته‌اند
و آن قبه دو ستون دارد جای دو انگشت در آن ستونها است گویند
حضرت مریم در وقت وضع حمل آن ستونها را بدو انگشت گرفته اند
جای انگشت ها مانده است و در آن قبه محرابی هم هست که آنرا محراب مریم
نامند سوره مریم در آنجا میخوانند و گویند در آنمقام دعا مستجاب است
صنایعی که در بیت المقدس دیده شد این است از چوب زیتون انواع

اسباب از قبیل لوازم التحریر و شمعدان و میوه خوری و غیره میسازند که
خالی از امتیاز نیست و از صدف نیز
بعضی اسبابها میسازند
که ظریف و
ممتازند

در بیان مقبره حضرت مریم است

در طرف شمال غربی واقعست نصاری کنیسه جیسمانیه گویند و آنجا را هیلانه
ام قسطنطین بنا نهاده است صحن مربعی دارد که در پستی واقعست و بنای آن
از سنگ است و برابر در صحن دری بمیان مقبره است که چهل و هفت
پله دارد و از آنها وارد سرداب میشوند و تمام پله ها از سنگ است
در اواسط پله ها در یمین و یسار دو صفه بنا کرده اند و صور و اشکال حضرت
عیسی را در آنها گذاشته اند فضای سرداب مستطیل است و در دو طرف
صفه وسیع است بقعه حضرت مریم در صفه یمین است و دو در
کوچک دارد یکی رو بصفه است و در زاویه یمین بقعه واقعست و دیگری

در طرف یسار بقعه است و بقعهٔ آن بسیار کوچک است و قبر حضرت مریم بقدر
یکذرع از سطح بقعه مرتفع و متصل بدیوار است شبیه ایوان کوچکی است سنگی
بر روی آن گسترده اند و قندیلها آویخته اند و در عقب بقعه فضائی است زینتها
گذاشته و صور و تماثیل آویخته اند کشیشها شمعها بدست گرفته روشن
کرده بودند کتاب نواب مستطاب معتمد الدوله دام اقباله را همراه آورده
در بالای قبر گشوده قصیدهٔ مریمیه را از جانب
ایشان تا آخر قرائت نمودم

در بیان مقبرهٔ حضرت داود است

مقبرهٔ حضرت داود در خارج قلعه است جلو مقبره فضای ممتدی است
از در که داخل میشوند دو بقعه تو در تو است قبر آن بزرگوار در بقعهٔ ثانیه است
و طولانی است و باندازهٔ طول بقعه است جامهٔ مفتول دوز بر روی
آن کشیده اند و در سمت یمین بقعه پردهٔ بر دیوار آویخته میگویند
از آنجا تا سرداب حضرت خلیل الرحمن علیه السلام که مدفن حضرات
انبیا علیهم السلام است از تحت زمین راه است و مسجدی هم در

پهلوی آن دو بقعه شرنیه ساخته اند که جای خدام و متولی است بآنجا
رفته قدری نشستم و قهوه و غلیان
صرف نمودم

حبرون بیت الخلیل

دوشنبه سلخ صفر چند راس اسب حاضر کردند خودمان با اصحاب و اتباع
عزیمت زیارت خلیل الرحمن علیه السلام نمودیم حضرت ابراهیم خلیل در
حبرون مدفونست و در جنوب قدس شریف است و از قدس شریف
تا آنجا دوازده میل است و بر حسب ساعات شش ساعت راه است
و اراضی آن فراز و نشیب و سنگلاخ است و چوب بلوط در این صحرا
فراوانست بالجمله از قدس شریف که بیرون آمدیم در طرف یمین راه
عمارت روسها بود از آنکه گذشتیم بعد از مسافتی در سمت یسار خسته خانهٔ
بزرگی بود که از جانب دولت نمسه ساخته شده است قونسول نمسه بآنجا
دیوار آمده بود سواره با او صحبت داشته گذشتیم و قرار دادیم در مراجعت
بتماشای خسته خانه برویم از قراریکه میگفت مخارج مرضیها را دولت نمسه
میدهند و در سال گذشته قریب ده هزار مریض از اطراف بآنجا آمده معالجه

شده رفته اند از آنجا که گذشتیم در طرف یمین خانه مختصری دیدیم که در پشت آن
باغچه و درخت زیتون بود و بعد از مسافتی در سمت راست بقعهٔ راحیل مادر
حضرت یوسف علیه السلام نمودار شد درب آن بسته بود فاتحه خوانده
گذشتیم و در وقت نهار بقلعه رسیدیم که در طرف یسار واقع بود و سه
برکه عظیم در سمت جنوب داشت که اول از ثانی و ثانی از ثالث بزرگتر بود
و بیکدیگر راه داشتند و از قراریکه معلوم شد آب این برکه ها از باران است
که از کوهها آمده جمع میشود و از آنجا نهر سرپوشیده تا قدس شریف ساخته اند
و آب این برکه ها بشهر میرود و در طرف یمین قلعه نیز در بالای بلندی عمارتی
ساخته اند که مستحفظین قلعه در تابستان در آنجا بسر میبرند از آنجا که گذشتیم چند نفر
سوار از جانب مصطفی افندی قائم مقام حبرون باستقبال آمدند بعد از
مسافتی بچشمه رسیدیم که در سمت یسار بود سکوئی داشت و حوضچه در جلو آن
ساخته بودند آب آن جاری بود و مصطفی افندی خودش تا بآنجا باستقبال
آمده بود باو اظهار مهربانی کردیم همراه ما آمد بعد از آن در سمت راست برج
خرابه دیدیم که جای قراول بوده است و بعد از مسافتی در سمت یسار

قریهٔ

قریهٔ حلحول نمودار شد که قبر حضرت یونس ع در آنجا است ولی مسافت داشت
و وقت تنگ بود مجال زیارت نشد از آنجا تا حبرون یکساعت راه است
و بعد از مسافتی در سمت یمین عمارتی از روسها دیده شد که در بالای بلندی
ساخته بودند که در طول پنج پنجره داشت و در عرض چهار پنجره و درخت بزرگی
در جلو عمارت بود میگفتند چهار هزار سالست که در این صحرا است و العهدة
علی الراوی و اینعمارت را روسها برای مسافرین ساخته اند که در آنجا
منزل کنند از آنجا که گذشتیم بعد از فراز و نشیب وارد کوچه باغ حبرون شدیم
که از دو طرف باغات است و دیوارهای آنرا از سنگ چین کرده اند کوچه باغ را
که طی کردیم در سمت یسار آثار سور ناتمام کهنه بود آنچه معلوم شد آن موضع را
رامه خلیل مینامیدند و همان موضعی است که حضرت سلیمان ع اول در آنجا بنای
ساختن سور داشتند وحی رسید که موضع قبر ابراهیم در آنجا نباشد لهذا
موقوف نمودند و تفصیل آن بیان خواهد شد در اول آبادی حبرون اهالی آنجا
باستقبال آمده متولی حضرت ابراهیم ع نیز دو علم سبز همراه آورده در وسط
جاده نگاهداشته بود احترام کرده گذشتیم در جلو کوچه حبرون برکه بزرگی دیده شد

 که آب آن از باران است منزل ما را در خانه حاجی شیخ محمد علی شیعه معین کرده بودند
بآنجا رفته پیاده شدیم و سه ساعت از شب رفته از بازار سرپوشیده رفته
سی و یک پله عریض سنگی طی کرده از باب الیوسف داخل شدیم در سمت
یمین درب سبزی بود که بمقبره حضرت یوسف باز میشود ولی آنرا همیشه بسته است
وجهه این است موضع یوسف را علی التردید در دو جا دانند یکی در همین
مکان است که در گذارده اند و دیگر در بقعه است که در زاویه صحن حضرت
ابراهیم است ولی آنچه در تواریخ مسطور است حضرت یوسف که در سن
صد و ده سالگی رحلت نمودند اهالی مصر در تعیین مکان قبر ایشان مشاجره
داشتند و هر طایفه برای حصول شرافت میخواست در محله خود دفن کنند
و این مشاجره منجر بمنازعه و قتال شده بالاخره آراء بر این متفق شد که
تابوتی از رخام ساخته نعش حضرت یوسف را در آن گذارده و برصاص
مسدود نموده در نزدیک شهر برود نیل انداختند که آب آن بهمه محلات
برسد و در شرافت شریک و یکسان باشند و حضرت موسی بعد از غرق
فرعون همان نعش حضرت یوسف را از رود نیل بیرون آورده حمل تیه کرد

بالجمله

 بالجمله از آنجا چند پله بالا رفته بدرب دویم رسیدیم و از آنجا داخل دالانی
شدیم چهار طاقنمای آنرا از سمت یمین سنگهای سفید ساده نصب کرده بودند
درب بقعه حضرت ابراهیم در طاقنمای چهارم واقع بود داخل شده زیارت
حضرت خلیل و زوجه اش ساره و حضرت اسحق و زوجه اش رفقه یا رفقه
و حضرت یعقوب و زوجه اش لائقه یا الیا یا الیا یا لیقا باختلاف اسم
و حضرت یوسف را خوانده دوباره بدالان آمده از سمت یمین از در
دیگر بیرون رفته در یک جا یازده پله و در جای دیگر بیست و یک پله طی
نموده از در بیرون آمدیم پس از آن نه پله دیگر طی نموده از باب الرباط
بیرون آمده بسمت منزل رفتیم قایم مقام و سایرین مشایعت کرده رفتند
و ما بمنزل آمدیم در حدیث نبوی است من لم یمکنه زیارتی فلیزر قبر ابی
ابراهیم الخلیل علیه السلام شکر خداوند را بجا آوردم
که بحمد الله بزیارت هر دو بزرگوار موفق
و مشرف شده باین سعادت
فائز و نایل شده از این نعمت محروم نماندم

دربیان حبرون است

حبرون از توابع کنعان است بعربی بفتح حا و بعبری بکسر حا خوانند و اسم
اصلی آن اربعست و ازطرف قبلی آن مواجه قدس شریف است
و آبادی حبرون اماکن عالیه و منخفضه دارد و شوارع آن بعضی سهل است
و بعضی وعر شرقی سور بقعه حضرت ابراهیم ع مرتفع و بالای کوهی است
که آنرا انیلون گویند و غربی آن منخفض است و عمارات و مدارس و
مساجد آن بسیار است و جمعیت آن پنجهزار و اکثر آنها مسلمانند و یهودی
در این آبادی کم است و آنچه یهود باشد در قدیم از بابل آمده در اینجا
سکنا کرده اند و این آبادی محلات متعدده دارد معتبر آنها حارهٔ
داریه است که در غربی سور حضرت ابراهیم ع واقعست و اسواق بلد در آنست
و درحقیقت احسن محلاتست و اینمحله بدانجهة موسوم بداریه است که حضرت
پیغمبر ص اقطاعی به تمیم داری بخشیده بودند طایفهٔ او را بنو داریه گویند
و اینمحله را حارهٔ داریه و یک محلهٔ دیگر نیز حارهٔ راس قیطون است
که آنهم درجهة غربی است و دیگر حارهٔ اکراد است که در سمت شرقی

در سفح جبل است و در این آبادی درخت انگور زیاد است و اطراف آن ع
باغاتست در تابستان در باغات منزل میکنند و در سمت غربی شهر در بالای
کوه مسجدی است موسوم بمشهد اربعین گویند چهل
شهید در آنجا مدفونند اهالی حبرون
بزیارت آنها
میروند

دربیان موضع ابتیاع خلیل و انبیاء

گویند در زمان حضرت خلیل مغاره مکفیله در صحرا بوده بنائی نداشته است و
آنمغاره متعلق بعفرون بن صحر بوده است بعد از آنکه ساره زوجه حضرت ابراهیم ع
رحلت نمود حضرت خلیل آنمغاره را از عفرون ملک بچهار هزار درهم
خریداری نمود عفرون در قیمت آن بهانه جوئی کرده میگفت باید در هم درهمی
بوزن پنج درهم باشد و سکهٔ آنها بضرب ملک حضرت خلیل مایوس شدند
جبرئیل نازل شده چهار هزار درهم بهمان صفت حاضر کرده تسلیم حضرت خلیل
نمود آنحضرت هم تسلیم عفرون کرد ساره را در آنمغاره دفن نمودند بعد

حضرت ابراهیم رحلت کرده در آنجا دفن نمودند حضرت ابراهیم صد و هشتاد و
پنجسال داشت و بعضی گویند صد و نود و پنجسال از قرار سال اول فاصله
مابین فوت خلیل و هجرت دو هزار و هفتصد و هیجده سال بود و کنیهٔ او
ابو محمد و ابو الانبیا و ابو الضیفان بود بعد زوجهٔ اسحق رحلت نمود
دربرابر ساره دفن شد بعد اسحق بن ابراهیم رحلت کرده دربرابر زوجه‌اش
بفاصلهٔ ده ارش مدفون گشت بعد حضرت یعقوب بن اسحق رحلت
نموده در باب مغاره دفن شد بعد زوجه‌اش رحلت کرده دربرابر او
مدفون گشت عیص و برادران او نزد اولاد یعقوب جمع شدند که باب
مغاره باید مفتوح باشد و هر کس از ما رحلت نماید باید در این مغاره
دفن شود و مشاجره کردند یکی از اولاد یعقوب لطمه بر عیص زد سر او
جدا گشته در مغاره افتاد سرش در مغاره مانده جسد او را برده در قریهٔ
سعیر دفن کردند و اولاد یعقوب محوطهٔ بر مغاره کشیدند و علامات
قبور را در هر موضع معین کردند که هذا قبر ابراهیم و هذا قبر زوجته ساره
هذا قبر اسحق و هذا قبر زوجته ربقه و هذا قبر یعقوب و هذا قبر زوجته

لیقا

لیقا و بعد در البشد پس از آنکه آمدند و بتصرف فرنگیان درآمد گنبدی
بر روی آن بنا کردند و چون بتصرف سلاطین
اسلام درآمد آن گنبد را
منهدم نمودند

در بیان سور سلیمان است

گویند بر حضرت سلیمان بعد از بنای بیت المقدس از جانب ایزد تعالی
امر شد که بر قبر حضرت ابراهیم سوری بکشد از قدس شریف بارض کنعان
رفت پیدا نکرد جبرئیل نازل شده پیغام آورد که نوری ظاهر خواهد شد و قبر
ابراهیم بر شما پدیدار خواهد گشت نوری از آسمان آمد حضرت سلیمان
موضع راه را که نزدیک بجبرون است تصور کرده بنای سور در آنجا گذارد
جبرئیل دوباره نازل شده پیغام آورد این موضع نیست نور دیگر ظاهر خواهد شد
و موضع قبر ابراهیم نازل خواهد گشت نوری دوباره آمد و بر موضع قبر خلیل
نازل شد و حضرت سلیمان نیز بنای سور نمود و پس از بنای ایشان اطراف آن
کم کم آبادی بهم رسانید و اول یوسف رامی که از متمولین بنی اسرائیل بود.

واداک زمان حضرت عیسی ع را هم نموده بود بنای آبادی گذارده بعد از آن
هرور آباد شد سوری که حضرت سلیمان ع بنا کرده اند سنگهای عظیمه عریضه دارد
سنگ پنجذرعی و هشت ذرعی نیز در آنجا مشاهده شد که قطر آن زاده دو ذرع میکشید
و شخص از مشاهده آن حیران میشد که این سنگهای عظیم را بچه نحو حمل کرده اند
طول سور از جنوب بشمال هشتاد ذرع است و عرضش از مشرق بمغرب
چهل و یک ذرع و ارتفاع آن بیست و شش ذرع و بسیار سور محکمی است
و در میان آن در زمان دولت قلاوون مسجد و
بقاع ساخته اند و سلاطین
عثمانی نیز بعد
مرمت آنها کرده اند

در بیان مسجد است

طول مسجد بیست و هشت قدم و عرضش سی قدم است چهار ستون دارد
دو ستون در یمین و دو ستون در یسار وسط مسجد بی ستون است و در حقیقت
مسجد به سه قسمت منقسم شده و هر قسمتی سه طاق دارد محراب در بالای مسجد واقعست

و در طرف

و در طرف آن منبریست از چوب در زمان خلیفه مصر المستنصر بالله در سنه ۴۸۴
بصوابدید بدر الجمالی مدبر دولتش ساخته شده است تاریخ آن بخط کوفه در آن
منبر مکتوب است و در سمت یسار محراب ساعت بزرگی آویخته اند و در زاویه
دیوار شرقی چند سطر بخط یونانی نوشته اند که نویسنده آن الیس بوده است
ابتدا بنام خداوند قاهر قادر شدید البطش نموده بعد از آن اسامی قبور انبیائی
که در سرداب مدفونند نوشته است و در آخر رقم زده است کتبه الالیس بخطه.
و در قرینه آن زاویه چند سطر بخط نسخ نوشته اند که در تاریخ سنه ۷۳۲ قلاوون
این مسجد را عمارت کرده است بالجمله در این مسجد مغاره و سردابیست
که حضرت ابراهیم و سایر انبیا در آنجا مدفونند بقعه حضرت اسحق در مسجد
در میان دو ستون سمت یمین است و بقعه رفقه زوجه اسحق در برابر آن
میان دو ستون یسار و بعد از بقعه زوجه اسحق قبه ایست که اطراف آن
گشاده است و ده ستون دارد که بر هر طرف آن سه ستون است
و جای مؤذنین است و نزدیک درب مسجد در یمین قبه کوچکی بنا نهاده اند
که اطرافش باز است و چهار ستون دارد و در وسط آن منقذ مدوری

۳۷۲ بمیان سردابها است که انبیا در آنجا مدفونند و چراغی از آن منفذ آویخته اند
و عمق سرداب باندازه ایست که میبایست هفتاد پله طی
نموده داخل سرداب شوند و در سرداب
سابقا برابر مقبره زوجه اسحق
بوده است
مدتیست از آن مسدود نموده منفذ را گشوده اند

در بیان بقاع ابراهیم و سایر انبیاست

بقعه حضرت ابراهیم و ساره برابر یکدیگرند بقعه ابراهیم در سمت یمین است
و بقعه ساره در سمت یسار و میان هر دوی آنها فضای مربع مسقفی فاصله است
و درب هر دو بقعه نقره مشبک است و ضریح مبارکشان در وسط بقعه
و برابر در است پرده اطلس سبز مفتول دوز بر روی ضریح کشیده اند و بقدر
یکذرع مخمل مشکی نیز بر آن وصل کرده این عبارت را با مفتول دوخته اند
هذا قبر خلیل الله النبی علیه السلام بقعه مبارکه مدور است و دو پنجره
دارد یکی رو بصحن و یکی بمسجد حضرت یوسف و در برابر در بقعه قرآن بزرگی

در روی رحل گذارده اند بعد از زیارت باز کردم که بخوانم سوره مبارکه انا ۳۷۳
فتحنا بیرون آمد بفال نیک گرفتم

بقعه حضرت یعقوب در سمت شمال صحن است آنهم مانند بقعه حضرت ابراهیم است
و لایقه زوجه اش در برابر او است بقعه یعقوب در یسار است و بقعه لایقه
در یمین درب اول آن که وارد فضای مربعی میشوند از چوب است و درهای
بقعتین از آهن است

بقعه حضرت یوسف در زاویه غربی صحن است قبل از بقعه مسجد مطولی است
محرابی در سمت یسار است و کتابخانه در سمت یمین و در سمت چپ محراب
فضائی است ضریحی گذارده اند میکشند مقام حضرت پیغمبر خاتم است و از زاویه
یمنای آن مسجد داخل بقعه حضرت یوسف میشوند بقعه ایشان کوچکتر از سایر
بقاع است و درب بقعه یوسف نیز آهن است
و تمام این قباب را بنی امیه
بنا کرده و بعضی
آنها را مرمت کرده اند

دربیان مسجد جاولیه است

مسجد جاولیه برابر درب بقعه حضرت ابراهیم است در قدیم مقبره یهود و کوه
بوده است در عهد ملک ناصر محمد بن قلاوون امیر ابو سعد سنجر جاولی ناظر
حرمین الشریفین کوه را بریده و مجوف کرده مسجد بنا نموده است چهل و سه
ذرع طول آنست و بیست و پنج ذرع عرض آن و شش ستون مضلع مربع دارد
وتاریخ بنای آن ابتدای ربیع الاخر سنه ۷۱۸ هجری
بوده است و از اموال خود
این مسجد را بنا
نموده است

دربیان صحن است

در سمت جنوب صحن ایوانی است چهار طاق دارد و بر دیوار آن تا نزدیک
نصف سنگ سفید نشانده اند درب بقعه حضرت ابراهیم خلیل در وسط
ایوان است و طول صحن سی و یک قدم و
عرضش چهارده قدم است

سه شنبه غره ربیع الاول از خلیل الرحمن حرکت کردیم قایم مقام بمشایعت آمد
با او خداحافظ کرده روانه شدیم نهار در کنار برکه های قلعه عرض راه صرف شد
بعد از آن ببقعه رحیل رسیدیم خدام از آمدن ما مطلع شده بودند در بقعه را
باز کرده چراغها روشن نموده بودند فاتحه خوانده از سمت یمین خارج شده
بسمت بیت اللحم رفتیم در سمت شرقی واقع بود قال الله تعالی واذکر فی الکتاب
مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا
عمر افندی مدیر انجا تا مسافتی
باستقبال ما
آمده بود

دربیان بیت اللحم است

قریه معتبریست عمارات عالیه دارد و اغلب سکنه آنجا نصاری است
شوارع آن پست و بلند است مولد حضرت عیسی علیه السلام در انجاست
در جلو آن فضای بزرگی است و در زاویه سمت یسار آن در کوچکی است
از انجا داخل مسجد صغیری میشوند که مربعست و از وسط آن داخل مسجد بزرگی

میشوند که مستطیل است بیست ستون در سمت یمین دارد و بیست ستون در سمت
یسار با منیعی در هر طرف دو قطار ستون دارد و در هر قطاری ده ستون است
و وسط مسجد گشاده است و در ابتدا و انتهای مسجد نیز غرفه مرتفعی بنا نهاده اند
و سقف این مسجد از چوب گویند از بنای هیلانه مادر قسطنطین است و
از آن مسجد داخل فضای مسقف دیگر میشوند که در عرض مسجد اول واقعست
سطح وسط آن مرتفعست و جنبین آن منخفض و بقدر نیم ذرع ارتفاع و انخفاض
آنهاست و هر یک شاهنشینی دارد و عقب شاهنشین وسط کلیساست
و در وسط آن طاقنمائی از سنگ ساخته صلیبها با انواع زینتها در آنجا
گذارده بودند و در فضای مسجدی که شاهنشین دارد چهل چراغها آویخته اند و زیر آن
سردابی است چند پله دارد که بمیان آن سرداب میروند شمعها روشن کرده بودند
در دست کشیشها بود و در سمت یمین طاقنمای مرتفعی بود سنگی بر آن گسترده بودند
مولد حضرت عیسی در همانجاست یکذرع و یکچارک طول آن طاقنماست و
سوراخ مدوری در وسط است اطراف آنرا نقره گرفته اند در طرف یسار نیز
اطاقی است که در پستی واقع شده است در آنجا هم چراغ روشن کرده بودند
سنگی

سنگی در آنجا بود میگفتند مهد حضرت عیسی است و بر دیوار سرداب پیش
از آهن آویخته بودند میگفتند از اسلامبول بآنجا آورده اند آهن را نازک
کرده مانند پرده ساخته بودند نهایت امتیاز را داشت و نخله در بیت اللحم است
میگویند نخلهٔ ولادت حضرت عیسی علیه السلام است

بعد از زیارت بیت اللحم بیرون آمده از کشیشان و مدیر خداحافظ کرده سوار
شدیم و به خسته خانهٔ نمساوی که رسیدیم پیاده شده منزل قونسول رفتیم
و با او صحبت داشتیم بزبان فرانسه حرف میزد و فرزندی ابوالنصر میرزا ترجمه
مینمود مرد خوش صحبتی بود از آنجا بیرون آمده غروب بمنزل رسیدیم و شب
را در منزل بواسطهٔ خستگی باستراحت گذراندند و بعضی اسباب از صنایع
بیت المقدس خریداری شد

چهارشنبه دویم سه ساعت از روز گذشته درشکه و عراده ها آوردند سوار
شده بسمت یافه روانه شدیم متصرف با کماندان و سایر پاشایان با البسهٔ
رسمیه تا بجائی که استقبال کرده بودند مشایعت آمده و یک فوج
سرباز با موزیکان حاضر کرده بودند تعظیمات نظامی بعمل آوردند از آنها

خداحافظ کرده رفتیم نهار را در ابوغوش صرف نموده دو ساعت از شب رفته

وارد یافه شدیم و در خانهٔ عطا افندی مترجم قونسولخانهٔ دولت علیه

ایران منزل نمودیم بسیار آدم خوش خدمت و خوش صحبتی بود و

نهایت انسانیت را بجا آورد

ژویه

پنجشنبه سیم موعد آمدن کشتی فرانسه بود که عصر حرکت نماید منتظر آمدن کشتی

شدیم اگرچه کشتی آمد ولی بجهت تلاطم دریا عبور و مرور از اسکله اشکال داشت

لابدا توقف نمودیم که خود را بهلاکت نیندازیم وقتی امپراطور دولت نمسه

در وقت تلاطم دریا از این اسکله رفته بود نزدیک بوده است که غرق

شود کپیتان کشتی طناب انداخته ایشان را از قایق برجست بیرون

آورده بکشتی رسانیده بود

جمعه چهارم برای نماز ظهر بجامع شهر یافه رفتیم که درک ثواب نماز جمعه و

جماعت را نمائیم این جامع در وسط بازار چه یافه است و ملقب بجامع

ابو نبوت است و امام جمعهٔ آن ملا حسین نامی است طبع موزونی دارد

بعد از نماز و معاودت منزل قصیدهٔ عربیه انشا کرده برای ما فرستاد

واشعار

واشعار آن قصیده غالباً از کلمات مطلع ترکیب و ترتیب یافته است و قصیده این است

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   قلت اعذرونی فمحبتی غیر منفصم

قالوا اتسلوا احسام بنصر قلت لهم   لا والذی خلق الانسان من عدم

قالوا الهوی جمیلا صبح غرته   من تحت طرته تجلوا دجی الظلم

قالوا الهوی الذی رقت محاسنه   و ثغره العذب حلو قلت مبتسم

قالوا الهوی الذی فی خده لهب   قلت اسلوا عنه قلبی من ظما دم

قالوا الهوی الذی فی طرفه کحل   لیکن له عاذل نهیاه قلت عم

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   اهل الهوی فی یدیه قلت کالخدم

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   قلت ارحموا ذوتی یا جیرة الحرم

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   قلت اعذرونی فانی فیه لم الم

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   قلت اعذرونی فمحبتی غیر منصرم

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   قلت اعذرونی فمحبتی غیر متهم

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   قلت اعذرونی فمحبتی قد الج دم

قالوا الهوی الذی فی طرفه حور   قلت اعذرونی فمن فی فیه لم یهم

قالوا اتهوی الذی فی طرفه حور   قلت اسئلوا مهجتی عن التهم

قالوا اتهوی الذی فی طرفه حور   حلو الرضاب فقلب الحب من شیم

قالوا اتهوی الذی فی طرفه غنج   حلو المراشف والاعطاف والشیم

قالوا اتهوی الذی فی قده هیف   کانه غصن بان قلت من قدم

قالوا اتهوی مرادا قلت جاریة   علیه عینی وقف قط لم تنم

قالوا تراک قتیل العشق قلت لهم

ما حیلة الصب فی الاخطار فی ضرم

عصری بباغی رفتیم که متعلق بشخص ارمنی بود عمارت و باغچه ظریفی داشت
که مشحون از اشجار مرکبات بود قدری توقف و تفرج کرده با صفا بود
هوا ابر شده بنای باریدن گذاشت مراجعت بمنزل نمودیم یک روز
یکشب باران آمد از قراریکه میگفتند چهل روز است که در یافه باران نشده است
و حالا بموقع باریده است

شنبه پنجم بعد از ظهر بکنار دریا رفتیم هوا مساعد بود و صحرا با صفا قدری تفرج
نموده مراجعت بمنزل نمودیم امروز قونسول روس بدیدن آمد با او صحبت داشتیم

مرد محاسن سفید خوش مشربی بود

یکشنبه ششم بعد از ظهر بباغی که متعلق به قطبیانت رفتیم رئیس آنها را مطران
میکشید در آنجا حاضر بود و عمامه سیاه بر سر داشت مرد قطوری بود باغش نیز
بسیار خوش منظر و با صفا بود و ارتفاع آن از تمام باغات یافه بیشتر
حسن افندی مفتی یافه و سعید افندی که از ادبا است در آنجا حاضر شدند
که ما را ملاقات نمایند با آنها بصحبت مشغول شدیم سعید افندی ماده تاریخی
برای سفر ما گفته بود بعد از مدیحه ماده تاریخش این بود وطالع السعد للاقبال
ارخه   مبرور حج وفیه السعی مشکور

دوشنبه هفتم بمقبره شیخ ابراهیم رفتیم که شیعه بوده در این صفحات
مقتول شده است پاره مکارم از او دیده اند محترم میدارند قبر او در فراز
تپه واقعست از آنجا مراجعت بمنزل نموده عصری بباغچه شخص مسکوی رفتیم
که خسته خانه ساخته است و انواع گلها و ریاحین در آن باغچه کاشته است
قدری در بالاخانه خسته خانه نشسته تفرج کردیم و اطاقهای او را تماشا نمودیم
پس از آن بمکتب خانه اطفال که در نزدیکی همان باغچه است رفته

تماشا کردیم مشق پیانو مینمودند و از آنجا بباز دید قونسول دولت روس
رفتیم خانه او چندان دور نبود چون اخبار کرده بودیم که عصر بدیدن او
خواهیم رفت تا انجا خودش آمده بود بخانه او رفتیم چاهی در خانه خود
حفر نموده دلوهای کوچک از چوب ساخته مانند رشته تسبیح بیکدیگر
وصل نموده بود از یک طرف بمیان چاه رفته پر میشد و از طرف دیگر
بالا آمده بمجرای آب میریخت و در بیت و چهار ساعت اصطخر بزرگی را
پر مینمود قدری در منزل او نشسته غروب معاودت بمنزل نمودیم باغچه
باصفای خوبی داشت

سه شنبه هشتم بعد از ظهر سوار شده بباغ سعید افندی دجانی رفتیم مشار الیه
مرد ادیبی است در منزل او پارها کتب ادبیه بود ملحوظ افتاد تا غروب
در آنجا بودیم پس از آن مراجعت بمنزل کردیم امروز هوا خیلی مساعد بود
و دریا هم از تلاطم افتاده آرام بود شب را دو نفر قاری مصری آمدند
اغلب سور قرآنی را حفظ کرده بودند هر یک چند سوره بلحن مصری
قرائت کردند بسیار خوب تلاوت نمودند و قواعد تجوید را در نهایت

خوبی و صحت رعایت مینمودند چون خوب تلاوت قرآن میکردند قرار دادیم
فردا هم بیایند قرائت نمایند

چهارشنبه نهم بعد از طلوع آفتاب بباغچه منزل خودمان رفته آن دو نفر قاری
مصری نیز آمده مشغول قرائت شدند و از تلاوت انها محظوظ شدم الحق
قرائت قراء مصری نهایت امتیاز را دارد و طرز قرائت آنست که انها
دارند بعد از ظهر سوار شده از باغات یافه خارج گشته بمکتب خانه اسرائیلیه
رفتیم این مدرسه در سمت یمین صحرا واقعست و از جانب اسرائیلیین شهر
پاریس ساخته اند و ده سالست ساخته شده است و معروف بمکتب خانه
اسرائیلیه است اطفال چند از قدس شریف و یافه آورده در انجا منزل
داده اند درس فزیک و شیمی و جغرافیا و علوم دیگر میاموزند و اغلب انها
اطفال فقرا هستند و مخارج شب و روز آنها را از هر مقوله در آنمدرسه میدهند
و در جلو مدرسه خیابان مرغوبی ساخته اند و در دو طرف آن باغچه های موزون
مرتب انداخته اند و اشجار مرکبات را بنظم و ترتیب غرس کرده اند و
انواع ریاحین کاشته اند رئیس و ناظر مدرسه باستقبال آمدند و احتراما

پردهٔ بیرق را در بالای مدرسه کشیدند اول باطاق رئیس مدرسه رفتیم میوه
و غذا حاضر کرده بودند از مرکبات آن قدری صرف شد از قرار معلوم بنای
این مدرسه نیز بدست همین رئیس شده است بعد باطاق خوابگاه متعلمین
در نهایت تنقیح بود بعد از آن بمجلس متعلمین رفتیم و میرزا سید مهدی طبیب
که از تربیت یافتگان مدرسهٔ دار الفنون طهران است گفتیم چند مسئله
از آنها سؤال نمود در نهایت خوبی از عهدهٔ جواب برآمدند اظهار
مهربانی با آنها کرده آنها هم با لحان خوشی توراة را بدست گرفته بزبان
عبری بنام نامی اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه دولت علیهٔ ایران
روحنا فداه و اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان خلد الله ملکه و سلطانه
خطبه خوانده دعا کردند پس از آن بیرون آمده در اطراف باغچه ها گردش
کردیم درختی در آنجا دیدیم که برگ آن عطر سوسنبر داشت دو کوزه از آن
تعارف کردند که بطهران بیاوریم و کتابچهٔ رئیس مدرسه آورده خواهش
کرد تاریخ آمدن خود مان را باین مدرسه و امتحان درس اطفال را در
آن کتابچه نوشته بیادگار بگذاریم لهذا چند سطری نوشته مهر کردیم

و نزدیک غروب از آنجا روانه شده بطرف شهر آمدیم یکی از زنهای نجیبه
انگلیسی که دو سال است با شوهر خود به یافه آمده است از ما دعوت کرده بود
که بعمارت او برویم در مراجعت بمنزل او رفتیم زن متمولی است و شوهری
اختیار کرده است که مانند نوکر خدمت مینمود منزل منقحی داشت و اسباب
و کتاب زیاد در اطاقها گذاشته بود یک ساعت و نیم از شب رفته
معاودت بمنزل کردیم

پنجشنبه دهم چون کشتی بمساوی رسید و دریا هم قدری آرام گرفت بنای
حرکت گذاردیم پنج ساعت از روز گذشته از منزل بیرون آمده بکنار دریا آمدیم
اشخاصی که روز ورود باستقبال آمده بودند بمشایعت آمدند با آنها خدا حافظ
کرده در قایق نشسته بطرف کشتی رفتیم با آنکه دریا خالی از تلاطم نبود بحمد الله
سلامت بکشتی رسیدیم کشتی کوچک ظریفی بود یکساعت بغروب مانده
بحرکت افتاد و حرکت رو بشمال غربی بود شب را دریای ابیض تلاطم داشت
حال اکثر همراهان را منقلب کرد

جمعه یازدهم قریب بظهر باسکله پورتسعید رسیدیم مبیت و یک شلیک توپ

انداختند و بقانون سابق عساکر آنجا درکنار اسکله صف کشیدند و اسمعیل
پاشای محافظ پورتسعید بمیان کشتی بدیدن ما آمد بعد از آن خداحافظ کرده
رفت که ورود ما را بتلگرافا بخدیو مصر اطلاع بدهد محمد بیک عرب قونسول
پورتسعید و حسن افندی ویسقونسول دمیاط نیز که از جانب دولت ایران
مأمور هستند بکشتی آمدند چون احمد بیک ویسقونسول عکه از بیروت همراه
ما آمده بود که بسفارتخانه اسلامبول برود او را ببازدید اسمعیل پاشا فرستاده
پیغام دادیم که از جانب ما هم تلگرافاً از خدیو مصر احوالپرسی کند در این اثنا
تلگرافی از مقرب الخاقان میرزا احمد خان قونسول مصر رسید از رفتن ما
بمصر استفسار کرده بود اطلاع دادیم

شنبه دوازدهم قبل از ظهر از اسکله پورتسعید حرکت کردیم و حرکت رو
بشمال شرقی بود و در وقت حرکت بیست و یک توپ شلیک کردند
و عساکر و موزیکانچیان درکنار اسکله صف کشیده تعظیمات نظامی بعمل آوردند
و اسمعیل پاشا هم آمده ما را راه انداخت قونسول پورتسعید و دمیاط نیز
باتفاق احمد بیک همراه ما در این کشتی آمدند دو ساعت بغروب مانده

از برابر دمیاط گذشتیم دمیاط از توابع مصر است و در جانب شرقی واقعست
و یک شعبه رود نیل از دمیاط میگذرد و بدریا میریزد و دو ساعت از
شب رفته از برابر برلس گذشتیم و هشت ساعت از شب رفته بمحاذات
رشید رسیدیم آنهم از توابع مصر است و یک شعبه بزرگ رود نیل نیز
از آنجا گذشته داخل دریا میشود بیست میل باسکندریه مانده فرق میان آن
دریا مشاهده شد از آن بعد بجهة اتصال نیل بدریا آب کنار دریا گل آلود است
دوازده میل باسکندریه مانده جزیره کوچکی است که ناظر حربیه انگلیس در
نزدیکی آن با ناپلیون جنگ کرده سفاین فرانسه را تصرف نموده است
آن جزیره باسم او معروفست

یکشنبه سیزدهم یک میل باسکندریه مانده حرکت رو بمشرق شد و یکساعت
از طلوع آفتاب گذشته وارد لیمان اسکندریه شدیم و این لیمان را کمپانی
انگلیس بطور دایره بجهة امنیت سفاین در دریا ساخته است و هر سنگ
مرتبی یک لیره تمام شده است وقتیکه لنگر کشتی را انداختند اول
مقرب الخاقان میرزا احمد خان قونسول با محمد خان قونسول ازمیر و میرزا حبیب الله

قونسول اسکندریه و محمد حسن بیک خراسانی ویتقونسول و خواجه عبدالله که
ویتقونسول مرسین و میرزا عباس زنجانی کحال باشی و میرزا سید مهدی
حکیم بمیان کشتی آمدند از تمام آنها احوالپرسی کردم بعد از آنها جناب
حسن پاشای حلمی مستشار زراعت که از مصر بمهمانداری مامور شده بود با
احمد پاشای رافت محافظ اسکندریه و حاتم پاشای ناظر حربیه و وکیل
ضبطیه و وکیل المحافظ نیز بکشتی آمدند با هر یک صحبت کردیم بیست و یک
توپ برای ورود ما شلیک کردند و زورق خدیوی را با علم شیر و خورشید
حاضر کردند در آن نشسته از آب بیرون آمده بخشکی رفتیم منزل ما را در عمارت
رأس التین معین کرده بودند بهیأت اجتماع تا آنجا رفته در سر میز نهار
صرف شد بعد مصطفی فهمی پاشای وزیر دول خارجه مصر نیز بدیدن ما آمده
با او بصحبت مشغول شدیم و پس از رفتن او بحمام
عمارت مزبور رفته استحمامی نمود
و بعد با حسن پاشا
در کالسکه نشسته بگردش اسکندریه قدری گردش نمودیم

در صفت

در صفات عمارت رأس التین است

این عمارت در سمت شمال دریا واقعست و بکنار دریا اتصال دارد جلو
عمارت را در نهایت امتیاز بحجاره ممتاز گسترده اند و چون در بلندی واقعست
راهی که بعمارت میروند مرتفعست و در سمت یسار واقعست ولی با درشکه
باسانی میتوان رفت فضای عمارت میدان وسیعی است اطراف آن
بیوتاتست و در فضای میدان باغچه بندیها کرده اند و در وسط آن برکه
ساخته اند که دو مرتبه است مرتبه پست آن آب نداشت ولی مرتبه بلند
پر از آب بود و در وسط آن مجسمه های بصورت انسان نصب کرده اند
که اشکال آنها غرابت دارد و از زوایای آنها آب به برکه میریزد و همین
عمارت را بجهة آن رأس التین مینامند که سابقاً انجیرستان بوده
و حالا عمارت حکومتی است بیوتاتی که دار الحکومه است در طرف یمین
واقعست و روبجنوبست و منظر آن دریاست و بسیار با صفااست
و اسباب مبل آن از هر مقوله در نهایت خوبی و امتیاز حاضر و
موجوداست و این عمارت از طرف مشرق نیز دری دارد که از اندر

 وارد خیابان شده بطرف شهر میروند و ستونهای خوب در این دروازه

نصب کرده اند که خالی از غرابت و

تماشائیت نیست

در بیان شهر اسکندریه است

بانی اینشهر اسکندر ذوالقرنین بوده است در نبوت و سلطنت اسکندر

اختلاف کرده اند حق این است که سلطان بوده است نه نبی و اسم

اصلی او امرزبان بن مرزبه نوشته اند و اصلش از یونان بوده است

سیصد و سی و دو سال قبل از ولادت حضرت عیسی علیه السلام اینشهر را

بنا کرده در کتب نوشته اند دیوارهای اینشهر را تماما سفید کرده بودند اهالی آنجا

روزها بلباس سیاه متلبس میشدند که سفیدی ابنیه و عمارات کمتر ضرر بچشم

بصر کند و حالا عمارات اینشهر بوضع دیگر است ربطی به بنای آن زمان

ندارد عمارات و کوچه های آن بطرز فرنگستان سه مرتبه و چهار مرتبه است

و کوچه های وسیع ساخته اند که کالسکه و درشکه حرکت میکنند و اغلب

مردم با درشکه و کالسکه حرکت مینمایند از قراریکه میگفتند پانزده هزار کالسکه و درشکه

[illegible]

 در اینشهر است و جمعیت این شهر را تا دویست هزار میگفتند ولی مسلمان آنجا

کمتر از نصاری است و از ایرانی هم تقریبا صد و بیست نفر در آنجا هستند

میدان منشیه و باغ نزهت و سایر باغات آن

نهایت امتیاز را دارد و در غلب

کوچه ها چراغ گاز

میباشد

محمد علی پاشا دو خندق بر دور اسکندریه قرار داده باروی محکمی کشیده است

که دو خندق پهلوی یکدیگر است و میان آنها دیوار محکمی فاصله است

یکی برای داخله شهر است و یکی برای خارج شهر و در میان شهر قلعه و باستیان

مضبوطی ساخته اند و توپهای بزرگ در آنجا گذارده اند که بهمه شهر و سمت

لنگرگاه کشتی را میزنند و شمندوفر نیز از اسکندریه تا مصر ساخته اند با نخبه

از بناهای خوب و مرغوب عالم است و از اسکندریه تا قاهره مصر مستقیما

صد میل انگلیسی است و راه آهنش صد و سی و یک میل انگلیسی میباشد

و محمد علی پاشا نهری از رود نیل تا اسکندریه جدا کرده آب آنرا آورده است

 و باسم سلطان محمود خان نامیده است و حالا معروف بنهر محمودی است

و مردمان آنجا سابقاً از قلت آب بسختی و

عسرت بودند و اکنون در

رفاه هستند

در صفت میدان منشیه است

این میدان در حقیقت خیابان طویل عریضی است وسط آنرا مرتفع نموده اند

و ستونهای کوتاه از دو طرف بر زمین نصب کرده اند و زنجیرها بر آنها

وصل کرده اند و اسمعیل پاشا صورت جد خود محمد علی پاشا را با عمامه در حال

سواری از مفرغ ریخته در وسط میدان در فراز سکوی مرتفعی گذاشته اند

بعد از آن از برای موزیکانچیان کلاه فرنگی ساخته اند که عصرها در آنجا جمع شده

موزیکان میزنند و دو طرف خیابان را باز خیابان دیگر انداخته حجاره

صاف بر سطح آنها گسترده اند و در حقیقت سه خیابان است که اتصال

بیکدیگر دارند و از خیابان دو طرف کالسکه ها و درشکه ها و پیادگان

حرکت مینمایند و در دو جانب این میدان نیز دکاکین بسیار بنا نهاده اند

 و انواع اجناس نفیسه از هر مقوله در آنجا گذارده اند و در منتها الیه این خیابان

نیز عمارت حقانیه ساخته اند که عمارت دیوانخانه عدلیه باشد شبها که میدان

بچراغ گاز و چراغهای دیگر روشن میشود صفا و شکوه دیگر دارد و در هیچ نقطه

باین شکوه و امتیاز میدانی دیده نشده است تفرجگاه مردم غالباً در روز و

شب همین میدان است و قهوه خانه های خوب در این میدان است

که مردم در آنجا جمع میشوند و قهوه و غلیان و مشروبات صرف مینمایند و در

آن میدان هر چند نفر انجمنی کرده دور هم

نشسته با یکدیگر صحبت میدارند

و عیشها مینمایند

در صفت باغ نزهت است

این باغ در سمت یمین خیابانی است که محمد علی پاشا در کنار نهر محمودیه انداخته است

و این باغ را اسمعیل پاشا ساخته است باغ وسیعی است خیابانها دارد

و اشجار آن بحدی فراوانست که آفتاب کمتر بسطح آن میتابد در وسط باغ

در مرتبه اعلا کلاه فرنگی برای موزیکانچیان ساخته اند که عصرها در آنجا موزیکانچیان

میز تنند و در اطراف کلاه فرنگی هشت ستون از چوب است اطراف آن بارنت
سندلهای زیاد در اطراف کلاه فرنگی گذارده اند یکشنبه و جمعه مرد و زن آمده
می نشینند و در ورود و خروج از این باغ از احدی اجرت نمیگیرند باغی است
که از دولت برای نزهت خاطر رعیت احداث شده است و در این باغ
انواع و اقسام اشجار و ازهار است از آنجمله درختی بود که اسم آنرا نخل میگفتند
درخت بلند بالائی است از هندوستان میآورند از قراریکه میگفتند خلاء
سمیت نیت باغی هم بالاتر از باغ نزهت است که شخص نصاری ساخته است
باغچه بندیها کرده است و مجسمه های متعدده از سنگ و غیره در اطراف
باغچه ها نصب کرده است و انواع گلها و ریاحین در آن کاشته است
درخت گلی در اطراف دیوار عمارت خود کاشته بود که آنرا ابو جمیل
مینامیدند شاخهای آن بدیوارها چسبیده بالا رفته بود و گل آن ارغوانی
رنگست و دیوارهای عمارت بواسطهٔ این گل ارغوانی رنگ بنظر میآید
و بسیار باصفا بود یک کوزه بما داد که بطهران ببریم و از قراریکه میگفتند در
زمستان هم سبز و خرم است درخت فلفل فرنگی هم در آن باغ بود که

قرمزی

خوشه های آن مانند مرجان است و درختی هم دیده شد که برگهای آن مانند
لولا است و معطر است و آنرا ابو حاری میگفتند و نیز درختی مشاهده شد که
برگهای آن شبیه برگ نارنج است و اسم آنرا ایستیک مینامیدند درخت موز هم
که برگهای پهن دارد و میوه میدهد در این باغ فراوان و میوهٔ آن شبیه
بادنجان است ولی زرد رنگست و خطوط سیاه بر روی آنست مزه اش
شبیه بمزهٔ گرمک است و کلاه فرنگی هم در این باغ دیده شد که سقف و
دیوار آنرا تماماً از شاخهای اشجار ساخته طوری بهم وصل کرده بودند که نهایت
امتیاز را داشت میز و سندلی آنرا نیز بهمان قسم بحالت طبیعی از شاخهای
درخت ساخته بودند و از طرف اندرون کلاه فرنگی
حصیر نازکی بر دیوارها کشیده بودی
آنرا نقاشی کرده بودند
که ممتاز بود

در بیان منارهٔ فروش اسکندریه است

این مناره در قدیم بوده است و حالا آثاری از آن باقی نیست و مشهور بود

آینه بر این مناره نصب کرده بودند هر وقت لشکر از جانب روم میآمد
عکس آنها در این آینه میافتاد مطّلع میشدند و آنچه ناصر خسرو علوی در
سفرنامهٔ خود نوشته و برأی العین دیده است مناره در لب دریا بوده است

بآن مناره آینه حراقه نصب کرده بودند هر وقت
کشتی رومی میآمد چون بمقابل آن
رسیدی آتش گرفتی

رومی‌ها

حیله و تدبیر کرده کس فرستاده آن آینه را شکستند

بالجمله قبر حضرت دانیال پیغمبر نیز در این شهر است و مقبرهٔ شیخ بوصیری صاحب
قصیده برده که اسمش محمد بن سعید و کنیه‌اش ابو عبد الله است در این
شهر است بوصیر قریه ایست از قرای مصر و بعد از او مقبرهٔ ابو العباس مرسی است
که باعتقاد سنی‌ها از اولیا بوده و محترم میدانند
دوشنبه چهاردهم استحمامی بعمل آمد بعد از آن جنرال قونسول دولت روسیه
بدیدن ما آمد با او صحبت کردیم بعد از آن تجار ایرانی با میرزا حبیب الله

قونسول

قونسول آمده ایستاده اظهار مهربانی کردم رفتند سه ساعت بغروب مانده با
حسن پاشا در یک درشکه نشسته بتفرج رفتیم اول از میدان منشیه گذشته بکارخانه

ماشین تصفیهٔ آب رفته تماشا کردیم و از آنجا بباغ
نزهت و باغ شخص نصاری رفته
تماشا کرده مراجعت
نمودیم

در بیان کارخانهٔ ماشین تصفیهٔ آب

چون آب نهر محمودیه بشهر اسکندریه نمی‌نشیند شعبه از آن در محلّی جدا کرده اند
که آنرا ترعه میگویند و آب نهر نیل بر آن وارد میشود و چون گاهی آب نیل
نقصان بهم رساند به ترعه وارد نمیشود در کنار نهر دو واپور ساخته اند که
در آنوقت جلب میاه از نهر بترعه میکنند و این ترعه در خارج باب شرقی
میباشد و در آنجا واپور دیگر ساخته اند که آب را از ترعه بمجمع میاه میرساند
و مجمع میاه فضای مستطیلی است که آب در آنجا جمع شده منقسم بچند اجزا است
که شانزده قسمت است و میان هر قسمتی با قسمت دیگر دیوار کوچکی فاصله است

سطح زیرین هر یک را کلوخهای کبیر الحجم گسترده اند و بالای آنرا کلوخهای
کوچک ریخته اند و بالای آنها ریگ گسترده اند که آب را صاف کرده
ته نشین شود و برای این خانه خانه ساخته اند که وقتی این آب بحوض دیگر
میریزد قوت میاه مجرای آنرا خراب نکند چه وقتی که منقسم بچهار خشد
از قوت میکاهد پس از آنکه وارد برکهٔ دیگر شد از آنجا بکارخانه ماشین
میرود و در آنجا باسباب و آلات آب را صاف کرده گنگهای آهنین در
زیر زمین ساخته اند که آب از آنکارخانه بمجمع دیگر میرود که داخل باب
شرقی است و مشرف بر تمام عمارات است و از آنجا شعبه شعبه شده بمحلات
قسمت میشود و در هر محله بقدریکه برای هر خانه لازم باشد و خریداری کرده باشند
مجرائی ساخته اند و بتوسط لوله های باریک
بتمام خانه ها میرسانند

روز شنبه پانزدهم بنای حرکت از اسکندریه بمصر گذاردیم کالسکه و درشکه ها
حاضر کردند سوار شدیم بمحطه مرکز سکة الحدید که اول راه آهن است
رفتیم پنج واگن ممتاز حاضر کرده بودند خودمان با اجزا و اتباع در آنها
نشسته

نشسته حرکت نمودیم حسن پاشا و میرزا احمد خان قونسول و محمد خان قونسول
با سایر قونسولها نیز همراه آمدند دو ساعت و نیم از دسته رفته روانه شدیم
و هفت ساعت و نیم از دسته گذشته وارد مصر شدیم در حقیقت با کمتها یکه
در عرض راه شد از اسکندریه بمصر در پنج ساعت رفتیم و در این راه سیزده محلات
اول حضره است دویم سید جابر سیم ملاحد چهارم کفر دوار است
و کفر منبی قریه است پنجم ابو حمص است ششم دمنهور است هفتم تیه
بارود است هشتم کفر الزیات است نهم طنطاء است دهم برکة السبع است
یازدهم بنها است دوازدهم طوخ است سیزدهم قلیوب است این
محلها محل رحال است پارهٔ در طرف مشرق قند و برخی در طرف مغرب
ولی چندان قابل نباشند از اسکندریه تا مصر از دو طرف تمام صحرا
زراعت سبز و خرم است و از این محلها آنچه آبادی معتبر داشت یکی
دمنهور بود دویم تیه بارود بود سیم کفر الزیات و در کفر الزیات راه
نصف میشود در آنجا مکث کرده نهار صرف شد و چهارم طنطا که مریضخانه
و محل حکومت دارد و گنبد سید احمد بدوی هم که محل اعتقاد مصریان است

در انجا است و چند قطره بزرگ و کوچک نیز در اینراه ساخته اند معتبرتر آنها
قطره کفر الزیات و بنها است ولی قطره کفر الزیات اطول از قطره
بنها است و در چند جا مرداب هم دیده شد که صحرا را آب گرفته است
و در سید جبار قبر سید جبار انصاری است ولی قدری دورتر از محطه است
و در طرف مغرب واقعست و در برکة السبع نیز شخص فرنگی باغچه ظریفه در
جلو عمارت خود ساخته است بالجمله چون بمحطه مرکز سکة الحدید مصر که
رسیدیم پیاده شدیم خیری پاشا مهر دار خدیو مصر با احمد پاشا محافظ و
ضابط محروسهٔ مصر و علی پاشا صادق مامور عموم سکة الحدید و راشد پاشا
و جمعی از عسکر حاضر شده باستقبال آمده بودند در آنجا غلیانی کشیده
درشکه ها حاضر کردند نشسته بهیات اجتماع
بمنزلی که در شهر در عمارت فائقه خانم
معین کرده بودند
وارد شده
نشستیم

در بیان عمارت فائقه خانم

این عمارت در محلهٔ اسمعیلیه است که اسمعیل پاشا خدیو مصر آنمحله را احداث
کرده است فضای عمارت وسعت دارد و بیوت آنرا در وسط ساخته اند
که همگی دور و است و در سمت مشرق آن باغچه ظریفی است و برکهٔ در وسط
آنست و کوه مصنوعی هم در آخر باغچه ساخته اند که آب از زوایای آن
ببرکه جاری میشود و خیلی باصفا است و این عمارت متعلق بخواهر
توفیق پاشا خدیو مصر است و مبل و تمام اسباب
اطاقها از هر مقوله در نهایت خوبی
و امتیاز موجود است

بالجمله در این عمارت مهمان حضرت خدیو بودیم و حسن پاشا مهماندار ما است
عبد الحلیم ملازم اول و محمود افندی ملازم ثانی و اونباشی و چاوش که از
خدام مخصوص خدیو هستند با حسن افندی معاون اول ضبطیه مصر با محمد بیک
سرآخور ضبطیه مصر و احمد افندی ناظر سرای با چهار نفر از خدام خاصهٔ
خدیوی و قراولان مخصوص همه روزه مواظبت داشته خدمت مینمودند

ومیرزا احمدخان قونسول ایران نیز همه روزه در اینعمارت حاضر میشد و از ما
غفلت نمیکرد آدم معقول متینی است و امروز از تجار ایرانی حاجی حسن تاجر
کازرونی و حاجی میرزا محمد مشکی اصفهانی و حاجی عباسعلی نمازی و حاجی
یوسف نمازی و حاجی میرزا حسن نمازی و حاجی ملا تقی تبریزی و حاجی
عبدالله خوئی و حاجی سید جواد کربلائی و حاجی میرزا علی اکبر تاجر اصفهانی
و میرزا عبدالرزاق نمازی و حاجی سید علی شیرازی و حاجی عبدالرسول
شیرازی بدیدن آمدند و میرزا احمدخان قونسول آنها را معرفی نمود بتمام
اظهار مهربانی کردم رفتند

مصر — چهارشنبه شانزدهم در منزل باستراحت گذشت حسن پاشا و میرزا احمدخان
قونسول حاضر بودند با آنها بصحبت مشغول شدیم شب درد دندانی عارض شد
قدری اذیت کرد صبح تخفیف یافت

مصر — پنجشنبه هفدهم دو ساعت از روز گذشته از جانب خدیو مصر ذوالفقار پاشای
تشریفاتچی با دو کالسکه خاصه خدیوی و دو کالسکه دیگر آمده اخبار کرد
که بدیدن حضرت خدیو برویم ما هم با امیرزادگان و جناب حاجی ملا باقر

واعظ

واعظ در کالسکه ها نشسته برای عابدین که عمارت خدیو است رفتیم یک فوج
سرباز و دو دسته موزیکانچی در درب سرا حاضر کرده بودند موزیکان زده
تعظیمات نظامی بعمل آوردند وارد عمارت شدیم خدیو تا دم پله باستقبال
آمدند هرچه خواستند مرا پیش بیندازند قبول نکرده متفقا وارد اطاق شدیم
خواستند ما را بالا دست خود بنشانند قبول نکرده در یک کت نشستیم
و مشغول صحبت شدیم شخص خدیو بسیار معقول و متین است و پدرش
اسمعیل پاشای خدیو سابق مصر است و بسیار خوش رو و خوش خو
باشند بعد از صرف قهوه و غلیان مراجعت بمنزل کردیم نیم ساعت دیگر
حضرت خدیو با راشد پاشای صدر اعظم بدیدن آمدند امیرزادگان را تا پایین
پله باستقبال فرستادم و خودم در درب اطاق اول ایستادم بعد از آنکه
تشریف آوردند باتفاق باطاق دویم رفته نشستیم و مشغول صحبت شدیم
بعد از صرف غلیان و قهوه تشریف بردند و بعد از رفتن ایشان ریاض پاشا
ناظر داخلیه و مالیه و رئیس نظار و علی پاشا مبارک ناظر اشغال عمومیه و
محمود سامی پاشا ناظر جهادیه و بحریه و اوقاف و حسین فخری پاشا ناظر حقانیه

٣٠٥ و علی پاشا ابراهیم ناظر معارف و علوم متذکر جابدیدن آمدند با هر یک اینها
مهربانی و صحبت کرده رفتند و بعد از صرف نهار با حسن پاشا و میرزادگان
و اصحاب و اتباع به بقعهٔ حضرت زینب علیها السلام
رفته زیارت کردیم و از آنجا ببقعهٔ
رأس الحسین بعد از آنجا
بباغچه پلتی
رفتیم

در بیان بقعهٔ حضرت زینب است

در جلو بقعهٔ مبارکه فضای مسقف کوچکی است که از آنجا داخل بقعه میشوند
در بالای درب بقعه این دو شعر را نوشته اند   زینب وردة زهراء
بنت علی اخت الحسین لهم بین الوری شان   طالت لنا بلسان
الشکر و اصفه   نسل الرسول الذی انباه قرآن   و تاریخ آن هزار و دویست و
ده بوده بقعهٔ مبارکه مستطیل است و ضریح مبارک در سمت بالای بقعه است
و در بالای ضریح مبارک سلطان عبد العزیز بخط جلی ثلث با طلا این آیهٔ مبارکه را

نوشته اند قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی   و در پشت بقعهٔ مبارکه ٣٠٦
جامعی است که پنج ستون در طول دارد و چهار
ستون هم در عرض و ستونها
از سنگ است

در بیان بقعهٔ رأس الحسین است

رأس الحسین بروایتی در مصر است بقعهٔ مبارکهٔ آن سه در دارد یکی از آنها
بجامع باز میشود که از آنجا بجامع میروند و درب سیم در سمت بقعه است
بمسجد کوچکی وارد میشوند و از زاویهٔ سمت غربی مسجد ببقعهٔ شریفه میروند
ضریح رأس الحسین در وسط بقعه است و دیوارهای بقعه را سنگ تراشیده اند
و این دو شعر را در بالای درب بقعهٔ مبارکه نوشته اند   یا اهل بیت
رسول الله حبکم   فرض من الله بالقرآن انزله   یکفیکم من عظیم الفخر انکم
من لا یصلی علیکم لا صلوة له   و در یمین و یسار محراب بقعهٔ مبارکه این حدیث
و این آیه را نوشته اند   احب اهل بیتی الی الحسن و الحسین   قل لا اسئلکم
علیه اجراً الا المودة فی القربی   و از بقعهٔ مبارکه دری بجامع است که در

طول جامع بیست ستون و در عرضش پنج ستون وقمت که من حیث المجموع
چهل و پنج ستون دارد و تمام آنها سنگ مرمر است
و یکپارچه و این جامع بزرگ را
اسمعیل پاشا تجدید
عمارت نموده

در بیان باغ ملتی است

باغ ملتی بسیار وسیع است و در میان آن دریاچهٔ عظیمی است که وابور
کوچک در میان آن حرکت میکند و اطراف باغ از جوانب اربعه
دیواری از شباک آهن دارد و فضای باغ را باغچه بندیها کرده اند و همه
باغچه ها سبز و خرم است و در اطراف باغچه ها سندلیهای آهنین خوب
گذاشته اند که عدد آنها بسیار است و مرد و زن در بالای آنها
لیلاً و نهاراً جلوس میکنند و کوه مصنوعی در این باغ ساخته اند
که چشمهٔ آب از وسط آنکوه بطور مصنوعی که در ظاهر مانند طبیعی بنظر
میآید جاری است زیر این کوه خالی است که آب از میان آن

میگذرد

میگذرد و بسیار باصفا و طراوت و منتزه است و این باغ ابواب
متعدده دارد که همهٔ آنها مفتوح است
و از جوانب بآنجا
داخل میشوند

در صفت شهر مصر است

شهر مصر از اقدم مداین ارض است و آنرا بدانجهة مصر گفتند که مصر بمعنی
شهر است سمیت مصر المتصرها و بعضی نوشته اند مصر بن مصرایم بن حام بن
نوح بنا کرده باسم او موسوم شده است مصری که فراعنه در آن سلطنت
کرده اند و معروف بمصر فرعون است در منف بوده و نیل از شرقی آن
میگذرد و از این مصر جدید تا بآنجا بمسافت سه ساعت راه است و غیر از
مصر فرعون مصر دیگر هم بوده است که آنرا مصر عتیق و قاهرهٔ معزیه
گویند در کنار شرقی مصر جدید است و بدست جوهر غلام المعز لدین الله
ابو تمیم معد بن اسمعیل الملقب بالمنصور بن ابی القاسم نزار الملقب
بالقائم بن عبید الله بنا شده است و المعز لدین الله در سنه ۳۶۳ هجری

با سی هزار سوار بمصر رفت و حاکم آنجا را بر ربقه اطاعت درآورد و در لشکرگاه خود
شهری بنا کرد و آنرا قاهره نام نهاد و قاهره در جنب فسطاط است و فسطاط
مصری بود که عمرو عاص بنا کرد صاحب قاموس گوید الفسطاط علم لمصر التی
بناها عمرو بن عاص و از مصر جدید تا قاهره یک میل راه است و مصر جنوباً است
و قاهره شمالاً و نیل از مصر میگذرد و بقاهره میرسد قاهره معزیه خراب است
آثاری از قلعه آن باقی است ولی مصر جدید آباد است و محمد علی پاشا باعث
آبادی آن شد عمارتها و خیابانها و باغها بنا نهاد و بعد از او اسمعیل پاشا
قرضها کرد و مخارجها نمود محله اسمعیلیه را او بنا نهاد و خیابانهای وسیع
انداخت که در واقع مصر جدید است در دو طرف خیابانها درختها
کاشته و چراغهای گاز نصب نموده است و قناطر ساخت و از آنجمله
قنطره ایست که در کنار قلعه برای نیل از آهن ساخته است و چهارصد و
چهارده ذرع طول آنست و دوازده ذرع عرض آن قنطره بسیار محکمی است
و برای عبور کشتی باز میکنند و نیز نهر اسمعیلیه را از رود نیل جدا کرده بسویس آورده
الحق مملکت مصر طوری آباد شده است و ملت و دولت آن بنحوی ترقی

نموده

نموده است که برابری با بعضی دولتها میکند مالیات آن دوازده ملیان
لیره انگلیسی است سه ملیان از املاک خالصه بعمل میآید و باقی از املاک اربابی
و رعیت و جمعیت شهر مصر از غریب و بومی پانصد هزار میشود سی و پنج فوج
دارد که هر فوجی هشتصد نفر است ماهی سی قروش مواجب میگیرند و لباس
و خوراک آنها نیز با خدیو مصر است و اکنون خدیو مصر پانزده واپور دارد
که در دریا حرکت میکند و یک واپور کوچک دارد که در نیل است و در محله
بولاغ کارخانه کاغذ سازی دارد که محتاج بخارج نمیشوند حسین بیک نامی که ناظر
کارخانه است بفرنگستان رفته و آموخته است و کارخانه کاغذ سازی را
راه انداخته و در نهایت امتیاز کاغذ میسازند طول خاک مصر ششصد میل است
و عرض آن دویست و پنجاه میل شمالش ببحر ابیض اتصال دارد و شرق آن
بحر احمر و جنوباً ببلاد نوبه و غرباً بصحاری مغرب و هوای آنجا باختلاف
فصول مختلف میشود امراض وبائیه و عینیه در آنجا فراوانست معدن
رخام و یشم در آنجا بهم میرسد و یعفور و استر ممتاز در این ولایت بسیار است
بالجمله شهر مصر عنقریب بهترین شهرهای عالم خواهد شد لم تر کمصر مصر

وَ اِنَّما هِیَ الجَنَّةُ الدُّنیا لِمَن یَتَبَصَّرُ و مصر را بدو قسمت کرده اند وجه بحری را مصر
واطیه گویند و آنرا شش مدیریه است قلیوبیه شرقیه دقهلیه منوفیه غربیه بحیره
وجه قبلی را مصر صعید نامند و آنرا هشت مدیریه است جیزه منیه بنی سویف
فیوم منیا سیوط جرجا تیا قنا اسنا و کوچه ها قدیم مصر را بجهة حفظ از تابش
آفتاب بسیار تنگ ساخته بودند که از غرفات آنطرف ممکن بود باین طرف
بجهند ولی در این عصر کوچه ها را وسیع کرده اند و آنچه از کوچه های قدیم باقی
مانده است بمرور خراب کرده وسیع مینمایند و مدارس علمیه در این شهر
فراوان است و علوم را تحصیل کرده اند و علوم فرنگی را بزبان عربی باطفال
و متعلمین درس میدهند و از نعمتهائیکه خداوند باهل مصر عطا فرموده است
یکی رود نیل است که رعیت آنجا سالی سه مرتبه یا چهار مرتبه در یک زمین
زراعت مینمایند و فایده های بسیار از حاصل عاید آنها
میشود و از جمله میوه ها نارنگی در مصر زیادت

دربیان رود نیل مصر است

ابن الوردی گوید دِیارُ مِصرَ هِیَ الدُّنیا وَ ساکِنُها هُمُ الاَنامُ فَقابِلها بِتَفضیلِ

یا من

یا مَن تَباهی بِبَغدادٍ وَ دِجلَتِها مِصرُ مُقَدَّمَةٌ وَ الشَّرحُ لِلنّیلِ رود نیل از غرایب مصر
جدید میگذرد منبع آنرا بعضی گویند از جبال بلخ است که کوه قاف باشد
ولی مشهور این است از جبل قمر است و جبل قمر جبل عظیمی است شانزده درجه
ورای خط استوا واقع شده است بر سمت جزء رابع از اقلیم اوّل و کوهی
از آن بزرگتر در عالم نیست و چشمه های بسیار از آن جاریست مصب بعضی
بحیره است که در انجا است و مصب بعضی دیگر بحیرهٔ دیگر است و بعد از آن
انهار کثیره از بحیرتین خارج شده تماماً در یک بحیره وارد میشود و در نزدیکی خط
استوا در ده منزلی جبل قمر است و از این بحیره دو نهر خارج میشود یکی بناحیه
شمال میرود که در سمت بحیره است و آن نهر را نیل مصر گویند و تا وارد نیل
شود هزار و دویست فرسخ مسافت طی میکند و از سنگهای جبال میگذرد
و این نیل بعد از ناحیه شمالی ببلاد نوبه میگذرد و از انجا ببلاد مصر و بعد شعب
متقاربه بهم میرساند که هر یک را خلیج میگویند و تمام انها در اسکندریه بحر
روم میریزد و مسافت مجرای نیل را هشتصد فرسخ معین کرده اند و دیگری
بجانب مغرب منعطف میشود و بعد از انجا گذشته ببحر محیط میریزد و آنرا در انجا

نهر سودان گویند که از اقلیم پنجم است و بعد جنوباً بارض روم و ملطیه میگذرد
و از آنجا بصفین و رقه و کوفه رفته منتهی ببطائح میشود که میان بصره و واسط است
و از آنجا ببحر حبشه میریزد و انهار کثیره در طریق حبشه باو متصل شده نهرهای دیگر نیز
از آن خارج گشته بدجله میریزد گویند آب رود نیل بالذات شدید الحلاوه است
چون خرق بحر خضر ملح نموده بر معادن ذهب و فضه و یاقوت و زمرد
گذشته تا بحیرهٔ زنج میرود میتوان آب آنرا خورد و الا در اصل منبع از کثرت
حلاوت نمیتوان آشامید در تابستان زیاد میشود و در زمستان کم و زیادتی
و نقصان آن مرتب و منظم است ابتدا و انتها زیادتی و نقصان آن
سه ماه و بیست روز است زیادتی آنرا وفاء ماء نیل گویند و نقصان آنرا
اندفاع ماء نیل آفتاب که بسرطان رسید بنای زیادتی میگذارد و تا پنجم
آبان ماه قدیم وفا کنند در آنوقت بشارت دهند و در سر نیل ندا کنند
و شادمانه نمایند تا هجده ارش که بالا آمد آنرا کوب فتح خلیج نامند
و وقتی که از هجده ارش کم شد نذرها کنند و صدقات دهند و وقتی که
بیست ارش بالا آمد بصحرا میریزد و زراعتها را مشروب مینمایند و محتاج بباران

ونیز

نمیشد بلکه آمدن باران برای زراعت آنها آفت است و نیل مصر در واقع
دو جدول است یکی شرقیه و یکی غربیه و در این نیل خاصه در طرف صعید تمساح
و اسب آبی بهم میرسد که آنرا جاموس البحر گویند بعضی از ظرفا گویند انما التمساح
فی النیل و عرض رود نیل چهارصد و چهارده ذرع است و عمق آن بقدریست
که کشتی میتواند در آن حرکت نماید و آب نیل بقدری گوارا و لذیذ الطعم است
که بوصف نیاید و گوارائی آن دو سبب دارد یکی
آنکه از جنوب بشمال میرود و اثر آفتاب در
اصلاح آن دائمی است
دیگر آنکه از
سنگهای جبال میگذرد و نظراً لما ان النیل فی مدة کانه نهر نیل
قد سلکا

در بیان شعبات نیل مصر است

نیل مصر منشعب بهشت شعبه میشود یکی از آنها از سمت کفر الزیات به بندر
رشید رفته داخل بحر ابیض میشود آنرا فرع غربی و بحر غربی نامند و در این شعبه

سدّی در صحرا کشیده اند که در وقت طغیان آب نیل ضرری بدهات اطراف
نرسد و دیگری بسمت بندر دمیاط رفته ببحر ابیض وارد میشود از افرع شرقی
و بحر شرقی گویند و پلهای آهنین بسته اند بالای شمند فر است و چهار شعبه هم
در میان بحر شرقی و بحر غربی است که هر یک رودخانهٔ عظیمی است و بر آنها
پل بسته اند و میان بحر شرقی و مصر نیز دو شعبه است که یکی از آنها نهر اسمعیلیه است
که ببولیس میرود و بعضی از انهار صغیره نیز از نیل جدا کرده اند
که با چرخ و ماشین و دولاب از آنها
آب میکشند و زراعت
مینمایند

باالجمله شب جمعه را در خدمت حضرت خدیو در اسمعیلیه مدعو بودیم یک ساعت
بغروب مانده که از باغ ملتی مراجعت کردیم با میرزادگان و حاجی ملا باقر
واعظ بآنجا رفتیم بهمان سبک و سیاق سابق احترام کردند و در وقت نماز
اقتدا بامام جماعت کردیم و من بقانون شیعه نماز خواندم و بعد از ادای
فریضه شام را در سر میز حاضر کردند من و حضرت خدیو برابر هم نشستیم و سایرین

علی الترتیب در یمین و یسار من و حضرت خدیو نشستند مجلس بخوشی گذشت و
از ما وعده گرفتند که سه ساعت از شب رفته با میرزادگان در تیاتر حاضر
شویم ما هم بجهة خاطر خدیو وعده دادیم از منزل خدیو مراجعت بمنزل کرده
سه ساعت از شب گذشته بآنجا رفتیم من و خدیو در یک غرفه نشستیم و در
غرفهٔ دیگر میرزادگان نشستند چون امشب وضع بازی تیاتر مطبوع نیفتاد
من و حضرت خدیو پیش از ظهور پردهٔ آخر برخاسته
بیرون آمدیم و از ما وعدهٔ فردا شب
گرفتند که بازی خوبی
تماشا نمائیم

در بیان تیاتر مصر است

در جلو تیاتر فضای بسیار وسیعی است که شبیه بمیدان است و خیلی منقّح و
باصفا است و از برای آن دو در قرار داده اند یکی برابر میدان است
و ستونهای سنگی در اطراف آن برافراشته روی آنها را مسقف نموده اند
درب دیگر در ضلع یسار تیاتر است فضای تیاتر نیز وسیع است و چهار

طبقه غرفات دارد و چهلچراغ بزرگی در وسط آویخته اند و از مرمر شبیه شمع کافوری
ساخته بر لاله های آن گذاشته اند که گاز در میان آنها است و سایر
زینتهای آن نیز در نهایت امتیاز است و در دو سمت غرفات تیاتر اطاقها
بنا کرده اند که بسیار منقح و مزین است میز و صندلی و آینه های بزرگ در آنجا
گذاشته و نصب کرده اند که مرد و زن در وقت افتادن پرده باینجا رفته
گردش و آسایش نمایند تا پرده دیگر بالا رفته

باز بجای خود بیایند الحق این
تیاتر نهایت امتیاز را
داشت

جمعه بیجدهم موسیو گرگوز قونسول انگرآمد قدری صحبت کردیم رفت بعد از ظهر
با حسن پاشا و اتباع در شکه سوار شده بگردش رفتیم که قلعه قائد جوهر و
مقبره سیده نفیسه و حضرت سکینه و امام شافعی و ابراهیم پاشا را نیز
ملاحظه کنیم القائد ابو الحسن جوهر که
معروف بکاتب رومی است

در بیان قلعه قائد جوهر است

این قلعه را قائد جوهر زیاده از ششصد سال است در زمین مرتفعی ساخته است
که در سمت جنوب شهر است و سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب
نیز در سنه ۱۲۴۳ بر استحکام آن افزوده است حصار و جامع و برجهای عریض
محکم دارد و چاه آبی هم نزدیک درب اول قلعه است که صد ذرع عمق دارد
و بعضی گویند آنقدر حفر کرده اند که بآب نیل رسانیده اند اعتقاد عوام
این است که چاهیست که حضرت یوسف ع را بآن انداخته اند و لیکن این مطلب
صحیح نباشد و در نزدیکی این قلعه جامعی محمد علی پاشا ساخته است که از سطح تا
سقف مرمرهای مصری نصب کرده اند و چهار ستون مضلع مربع دارد
که گنبد مسجد را بر روی آنها نهاده اند و از امتزاجهم هفت گنبد نموده اند
که سه گنبد در وسط است و چهار گنبد در طرفین آن پایه های ستونهای
مضلع برنگ طبیعی است بالای ستونها را برنگ پایه ها ملون نموده اند
و برابر صحن نیز هشت ستون عرضاً از سنگ نصب کرده اند و مقبره محمد علی پاشا
در زاویه همان جامع نزدیک بصحن است مجسمه او را در حال قیام بر بالای

قبرش نصب کرده اند و کلاه بزرگی از نمس شبیه بنفس ساخته و برنگ قرمز
ملوّن نموده بر سر مجسّمه گذارده اند و روپوش قبر را قلاب دوزی بسیار
ممتاز کرده اند و بخط ثلث جلی در نهایت امتیاز قلابدوزی نموده اند و
چند جلد کلام الله نیز در آنمقبره بود که بسیار خوب نوشته اند صحن مسجد نیز
وسیع است و یازده ستون از سنگ در طول صحن واقعست و نه
ستون در عرض و بهمه جهة چهل و چهار ستون در اطراف صحن است و
سطح صحن را تا بالای دیوارها سنگ گسترده اند انچه سنگ سفید است
از سنگهای مصری است و آنچه برنگ دیگر است از اروپ آورده اند
و در وسط صحن آبگیری است که سقفی بر روی آن ساخته اند و شادروان
نامند اطراف آن باز است و هشت ستون بدور آن نهاده اند و خود
آبگیر بسته است شیرهای متعدد در اطراف آن گذاشته اند و مرحوم
سنگلاخ بخط نستعلیق خطوط چند در اطراف نوشته است و این صحن را
دو در باشد که برابر یکدیگرند و بیرون صحن مشرف بشهر است و گنبد هرمان
از آنجا نمودار است و در قرب جامع عمارتی هم محمد علی پاشا ساخته است

باغچه دارد و برکه در وسط انست اطاقهای بزرگ با جمیع مبل و اسباب از میز
و صندلی و چهلچراغ در نهایت امتیاز از عهد محمد علی پاشا در آنجا موجود است
حمام خوبی هم که تماما از سنگ مرمر مصری ساخته اند شبیه حمامی بود که در شهر
اسلامبول در عمارت بگلربیکی دیده بودیم از قراریکه معلوم شد سنگهای
حمام اسلامبول را برای همین حمام ساخته بودند سلطان عثمانی از اسلامبول
خواسته بود و باره این حمام را از این سنگها ساخته اند

و این عمارت و جامع را قریب

بیست و هفت سالست

که محمد پاشا بنا نهاده است

در بیان مقبره امام شافعی

این مقبره در مصر فسطاط در سفح جبل مقطّم است اسم امام شافعی محمد بن
ادریس است و از ائمهٔ اربعه اهل تسنّن است و قرشی نسب میباشد
مقبرهٔ او را ملک شمسه در سنهٔ ۶۰۸ ساخته است تاریخ تولد و وفات او را
در پهلوی ضریحش در ستونی نوشته اند در سنهٔ ۱۵۰ تولد یافته و در شهر رجب سنهٔ ۲۰۴

 وفات کرده است و پنجاه و چهار سال عمر داشته است قبر ملک شمه و
سلطان محمد کامل پسرش با اولاد عبد الحکیم نیز
در آن بقعه میباشد

در بیان مقبره ابراهیم پاشاست

این مقبره در نزدیکی مقبره امام شافعی است بقعه دارد قبور اولاد مرحوم
محمد علی پاشا که عباس پاشا و الهامی پاشا و احمد پاشا و ابراهیم
پاشای صغیر و مصطفی پاشا ولد ابراهیم پاشا با محمد بک
دفتردار و صرحهای پاشاها در آنجا میباشد
و مرحوم سنگلاخ آیات و
اشعار چند بخط جلی
در اطراف قبور نوشته است

در بیان مقبره سیده نفیسه است

سیده نفیسه دختر ابی محمد حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب ع است
و زوجه اسحق بن جعفر الصادق ع بوده است و از جمله نساء صالحات و
تقیات

 تقیات و قبر او محل اجابت دعوات است بقعه آن بزرگوار در سمت دروازه
شرقی که قدیماً معروف بباب السباع بوده واقع شده است روبدروازه
که میروند کوچه طولانی در سمت یسار است مقبره آن بزرگوار در آخر آن
در بالای در باب اول بقعه مبارکه که مواجه کوچه است این اشعار را نوشته اند

الله طهر اهل بیت نبیه	و بجاههم منح المکارم والمنن
یا زائراً هذا المکان لک الهناء	بنفیسة بنت بن زید بن الحسن
من ما فیها حسن الفعال و جاهها	من ارض ارزنجان بدعوة الشجن
نادته ان جدد رجاء منشأ	و لک القبول من المزید مدی الزمن
فبنی و جدد و المعالی ارخت	ذا باب جاه رانه انشاء حسن

در تاریخ سنه ۱۲۴۷ این آستانه را حسن نام ارزنجانی تجدید
کرده است و ضریح مبارک آنرا
عباس پاشا ساخته است
و ممتاز نیست

بالجمله بعد از مراجعت بمنزل شب را در سه ساعتی برجب دعوت حضرت والا

به تیاتر رفتیم امشب وضع بازی تیاتر خیلی مطبوع بود تا پرده آخری
با خدیو نشسته بعد از آن معاودت بمنزل نمودیم
شنبه نوزدهم سه ساعت از روز گذشته با حسن پاشا و میرزا احمد خان
قونسول در کالسکه و درشکه سوار شده بتماشای اهرام رفتیم از جسر آهنینی که بر
روی نهر اسمعیلیه بسته اند گذشتیم در سمت یمین سربازخانه و میدان وسیعی
نمودار شد یک فوج سرباز مصری در انجا مشق مینمودند قدری مکث کرده
مشق آنهارا تماشا کردم خوب از عهده برآمدند پس از آن بمحاذات سرائی
رسیدیم که در کنار رود نیل ساخته اند و آنرا قصر النیل نامند بعد از آن
به پلی رسیدیم که محمد علی پاشا تمام آنرا از آهن ساخته است عرض و
طول آن سابقاً ذکر شده است بعد از آن وارد خیابانی شدیم که تا پای
اهرام از میان گل و لای بالا آورده ساخته اند و در دو طرف درختهای
لبخ کاشته اند خیابان ممتدی است و با کالسکه در یکساعت میتوان رفت
و این خیابان بسیار باصفا است و دو طرف آن سبز و خرم است و
رود نیل در یک سمت آنست و اسمعیل پاشا در سمت یمین خیابان در وادی

جزیره باغ بسیار وسیعی ساخته اند که اطراف آنرا با کالسکه در یکساعت میتوان طی
کرد دیوارهای آن تماما از سنگ بنا شده است و جلوخان و درهای متعدد
دارد و نزدیک درها دیوارها را از شباک آهنین ساخته اند و این باغ را
بدانجهت در این طرف رود نیل ساخته بوده است که آبادی بهم رسانده مانند
بوغاز اسلامبول بشود که دو طرف نیل آبادی باشد و چون آب نیل باینطرف
نمی نشست کارخانه ماشین ساخته است که با اسباب و آلات آب را از
نیل کشیده باینطرف میآورند و زراعت مینمایند چون اسمعیل پاشا
معزول شده دولت فرانسه و انگلیس اورا با یطالیا فرستادند این باغ
و آن آبادی ناتمام ماند بالجمله باکنهای عرض راه چهار ساعت و نیم از
روز گذشته بآخر خیابان رسیدیم دو دستگاه عمارت در دو طرف ساخته اند
و از انجا ببالا اراضی مرتفع است اگر چه راه را اصاف کرده اند ولی اسبان
کالسکه بجهت ارتفاع و بلندی راه خسته شده بزحمت میروند و در پای اهرام
اسمعیل پاشا عمارتی ساخته است که محل آسایش باشد دو اطاق بزرگ
فوقانی دارد و در پهلوی آنها نیز اطاقهای کوچک بنا نهاده اند پانزده دریچه

در طول اطاقهای بزرگ و هشت و سه دریچه در عرض بالجمله قدری در اطاقهای
بزرگ مکث کرده بعد از آن بتماشای اهرام رفتیم و در وادی اهرام شکلی از
سنگ دیدیم که از ابو الهول میگفتند بعد از تماشای
اهرام و ابو الهول سه ساعت و نیم
بغروب مانده مراجعت
بمنزل نمودیم

در بیان اهرام است

اهرام چند گنبد عظیم باشند که در سمت مصر قدیم فرعون و در غربی مصر جدید واقعند
و از انجا تا مصر فرعون مسافت دو ساعت راه است و لفظ اهرام جمع
هَرَم است در لغت بمعنی اقصی الکبیر است چون این گنبدها یکه در بر جیزه
واقعند در نهایت بزرگی باشند بانجهة هریک را هَرَم گویند و تمام آنها را
اهرام و اینکه لفظ هَرَمان معروفست چنانچه گفته اند بنی الهرمان فی الهرمان
بواسطه آنست که دو گنبد آنها بسیار بزرگند بجهة بزرگی دو گنبد بلفظ تثنیه
ادا کنند و الا اهرام کبیره و صغیره افزونتر از دو بوده اند چنانکه نوشته اند

هیجده

هیجده هَرَم بوده اکثر آنها را در عهد سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب
قراقوش زوجه او منهدم کرده سنگهای آنها را در قناطر بکار برده است
و ما چهار گنبد آنرا باقی و برقرار دیدیم که دو تای آنها بسیار بزرگ بودند و اولی
بزرگتر از ثانی بود و دو تای دیگر بهمان نسبت کوچکتر از هَرَمان بودند و شکل آنها
مربع مخروطی است که مشتمل بر مثلثات اند ضلع اکبر آنها بر حسب ذرع قریب
دویست و سی ذرع است و بر حسب اقدام پانصد قدم است و بر حسب
ذراع چهار هزار ذراع و محیط آن سه هزار ذراع است و چنین شکلی مرکز
ثقلیش در وسط باشد اجزاء آن یکدیگر را فرا گیرند و از هبوب ریاح و
تقاطر امطار و مرور دهور منهدم نگردد و اجزای بنیان آنها در هَرَمان حجاره
بیضا است و چنان سنگها را بر یکدیگر پیوسته اند که یکپارچه بنظر میآید و
طول سنگها از یک ذرع افزونتر باشد و در غیر هَرَمان در بعضی حجاره حمرا صوانه
ملون است و صوانه نوعی از حجارهٔ مصر است که منقط و شدید الصلابة است
بحیث لا یؤثر فیه الحدید و جمع صوانه صوان گویند و در برخی طوب و
طین است که از آجر و گل بنا نهاده اند و هریک بر حسب ظاهر اگرچه

مخروطی هستند و بایست منتهی بنقطه شوند ولی بالای آن مخروطی حقیقی نباشند
چنانچه بربالای گنبد بزرگ هرمان که رفتند سطح مربعی بوده و هریک از
اضلاع آن نه ذرع بودند در این گنبد در ارتفاع بیست ذرع از طرف شمالی
واقعست که چند سال است کاوش کرده یافته اند پیش از آن مسدود
بوده است و درب آن باندازه ایست که یکنفر تواند داخل شود و تا
پنجاه ذرع سراشیب است سنگها گسترده اند که باید باحتیاط رفت که اقدام
لغزش نکند و عرض این معبر بقدریست که یکنفر دو دست خود را نتواند
بدیوار دو طرف متصل نماید و تا هرجا که شعاع افتاب تابش کند روشن باشد
زان پس تاریک گشته احتیاج بچراغ افتد و در آنجا سنگ سه ذرعی هم
دیده شد و بعد از طی این مسافت فضائی نمودار میشود که چندان بزرگ نباشد
و معلوماتی ندارد پس از آن پنجاه ذرع دیگر هم باید بالا رفت تا وارد فضای
دیگر شوند و در آنجا اطاقهای کوچک و فضای مسطحی است که دوازده ذرع
طول اوست و شش ذرع عرض آن و در آنجا نقوش و خطوط سریانیست و در میان
آن فضا صندوقی از سنگ است گویند نعشی در آن بوده است بیرون

آورده اند

آورده اند و در حقیقت این بنای پایدار از عجایب روزگار است و این
عظمت بنا صنعتی در احجار آن بکار برده اند اگر کسی سنگهای تخت جمشید و
ستونها و صورتهای آنرا دیده باشد که بچه قسم حجاری کرده صنعت نقاشی
بکار برده اند میداند که این بنا در جنب آن بنا بر حسب حجاری اعتباری نباشد
معهذا از غرایبست و عقول از مشاهده آن حیران میشود و در نزدیکی اهرام
کلیسائی بوده است که حالا شانزده ستون آن باقیست و از قراریکه
میکشند و دو ماهست از آنجا تا هرمان راهی یافته اند که دو هزار و چهار صد و
بیست متر امتداد آنست و چهارده متر عمق آن و تمام انرا از سنگ
مفروش کرده اند و در دو جا هم حفره فراخ است
میگویند خار بوده است و
حجاره بنیان آن
باقیست

در بیان بانی و سبب بنای اهرام است

صاحب قاموس نوشته الهرمان بناءان اولیان بناها ادریس لحفظ العلوم

فیها عن الطوفان او نبأ، فیها ان المثل او نبأ، الا و اهل لما علموا بالطوفان
من جهة النجوم و فیها کل سحر و طب و طلسم و بعضی گویند گنبد اکبر را اخیوبس
ملک منف یا صوفی ساخته و گنبد اصغر را خفرم برادر او یا سنفوفی و
گنبد ثالث را منقریونس یا منقاوی و خطوط بربائیه را که بعضی در اندرون
گنبد اکبر خوانده اند این عبارات بوده است خوفو خفره و منقاره
و این عبارت را اشاره باسامی اخیوبس و خفرم و منقریونس دانسته اند
و برخی گویند سوریذ که یکی از ملوک بوده است خواب غریبی در انقلابات
زمین دیده است کهنه و معبرین بخرابی ارض تعبیر نمودند او نیز به بنای
اهرام امر نموده است که اخبار و کتب و کنوز آنها در آنجا محفوظ بمانند
و در مدت شصت سال باتمام رسانیده است در هرم شرقی سوریذ و
در هرم غربی هرجیب و در هرم ملون افریبون هرجیب مدفون بوده است
صابئه گویند در گنبد اکبر قبر شیث است و در گنبد اصغر قبر هرمس و
در ملون قبر صابی بن هرمس و پاره گویند شداد بن عاد بنا کرده و اعتقاد
اهالی آن زمان این بوده است که شخص بعد از مردن خود پس از چند سال

رجعت کند

رجعت کند و بهمین جهة هر کس ثروت و مکنتی داشت نفایس اموالش را
از جواهر و طلا آلات با جنازه اش دفن مینمودند که در بدایت رجعتش موونه
داشته باشد و هر کس صاحب صنعتی بود آلات و ادوات صنعتش را
با او دفن مینمودند که در بدو رجعت بکار آید و ما در انتیق خانه مصر بعضی از آن
نعشها را که از اهرام بیرون آورده اند برای العین دیدیم که بر روی نعش
اسباب طلا از هر مقوله نصب کرده بودند اگر این نعشها واقعا از آن اهرام
بیرون آمده باشند قول آخر اقرب بصدق است بالجمله در تواریخ
و سیر در بناء و بانی اهرام اقوال مختلفه ذکر نموده اند و
ظاهر است تمام آنها صحیح نباشد
والله اعلم بحقایق الامور

در بیان ابی الهول است

در سمت جنوب هرمان شکلی است از سنگ گردن و سرزنی است که دور
کله آن هشت ذرع است و طول آن که بر زمین نصب است هشت و پنج
قدم است و از چانه تا سر آن پنج ذرع باشد اجزای صورت آن بسیار

موزون و متناسب است گویند جثه و قامت آن زیاده از هشتاد ذرع است
و بر زمین فرو رفته است و در حقیقت شکل هولناکی است
و کنگرهٔ آن با مکنی خیلی مناسب است

بالجمله بعد از مراجعت بمنزل یکساعت و نیم بغروب مانده بباغ شبری رفتیم
و غروب مراجعت نمودیم و شب بحمام والدهٔ اسمعیل پاشا که در سرای او
ساخته اند رفتیم و بواسطهٔ سلیمان آقای خواجه احوالپرسی کردیم
احترام کرده عمارت را چراغان نموده فرشها
گسترده بودند چهار ساعت از شب رفته
مراجعت نمودیم

در بیان باغ شبری است

این باغ در قریهٔ شبری در شمال شهر واقعست و از محلهٔ اسمعیلیه تا باغ قریب
یکساعت راهست از پل آهنین اسمعیلیه که میگذرند وارد خیابان وسیعی
میشوند که از آنجا تا شبری ساخته اند و در دو طرف اشجار لبخ کهن واقعست
و در اطراف خیابان نیز آبادیها و باغات است باغ نزهت و باغ شوکلانه

و نیز در دو طرف

نیز در دو طرف این خیابان برابر یکدیگر واقعند باغ شوکلانه در وقت رفتن در
سمت یمین است و باغ نزهت در یسار خیابان و باغ شبری را محمد علی پاشا
بنا کرده است باغ بسیار وسیعی است در اواسط باغ کلاه فرنگی است که
مرتفع است و از چهار طرف پله هائی از سنگ دارد و جوانب اربعهٔ
کلاه فرنگی ایوانست درخت رز کاشته بر وارست کشیده اند و در میان
کلاه فرنگی حوضچه است و ایوانها را از سنگ منبت نموده اند که بسیار
ممتاز بوده و در آخر باغ عمارتی ساخته اند که اطراف آن دیوار است در درب
عمارت دو ستون از سنگ نصب کرده اند که بسقف ایوان درب
عمارت اتصال دارد و اینعمارت مستطیل است جوانب اربعهٔ آنرا ایوان
مسقف ساخته اند و ستونها نصب نموده اند و من حیث المجموع یکصد و
بیست ستون در اطراف عمارت نصب شده اند و تماماً مرمر یکپارچه اند
و در چهار گوشهٔ عمارت اطاق ساخته اند که تمام لوازم آن در نهایت
امتیاز از میز و صندلی و آینه و چهلچراغ از عهد محمد علی پاشا موجود است
اطاق سمت یمین درب عمارت با اطاق زاویهٔ سمت یسار بالا بزرگ

 و بیک اندازه است و آنده اطاق دیگر کوچکترند و بیک اندازه و در
وسط عمارت دریاچه است و در وسط دریاچه جزیرهٔ از سنگ ساخته اند
که از چهار سمت پله دارد ببالا میروند و در چهار گوشهٔ دریاچه بشکل کشکولی از
سنگ ساخته اند و شیرهای مجسمه نهاده اند و در اطراف شیرها ماهی‌های
کوچکی از سنگ بر آن کشکول نصب کرده اند و آب از دهان شیرها جاری
میشود الحق صنعت خوبی بکار برده اند که نهایت امتیاز را
دارد و برابر درب عمارت نیز جای مسقفی
در ایوان ساخته اند که
اطراف آن از
همه سمت باز است

در بیان باغ نزهت و باغ شوکانی است

باغ نزهت از باغات خدیو مصر است برابر درب باغ بمسافت مناسبی
در دو طرف عمارت فوقانی و تحتانی ساخته اند که در نهایت امتیاز است
و اطراف باغ را از چهار سمت ایوان مسقف ساخته اند که در وقت ترشح
باران

 و باران که اطراف باغ را میتوان گردش کرد و تفرج نمود باغ ظریف و
قشنگی است ولیعهد دولت نمسه را که سه روز بعد از ما وارد شد در این
باغ منزل داده اند باغ شوکانی متعلق بشخص فرانسوی عقیم است باغ بسیار
وسیعی است از باغ اول بباغ دویم وارد میشوند خیابان و اشجار از
هر مقوله در آن باغ هست و ریاحین متعدده کاشته اند و کوه مصنوعی
در آن باغ ساخته اند که دوازده ذرع ارتفاع است
و کلاه فرنگی مرتفعی دارد که چند مرتبه بر
روی هم است الحق
باغ خوبی است

یکشنبه بیستم با حسن پاشا و میرزا احمد خان قونسول بمدرسه رفتیم اول باطاقی
وارد شدیم که در آن از خلقت حشرات الارض بیان مینمودند قدری تماشا
کردیم و تدریس معلم و تعلم اطفال گوش دادیم بزبان عربی تفهیم و تفهم
مینمودند و از آنجا باطاق موالید ثلاثه رفتیم انواع حیوانات و طیور و
معدنیات در آن اطاق گذاشته بودند همه را ملاحظه کردیم اگرچه قدری

انها از حیز تحریر بیرون است اکتفا بذکر بعضی از غرایب مینمائیم تمساحی در انجا
دیدیم که بقدر یک ذرع بود دندانهای آن از فک اعلی باسفل متصل شده بود
و پوست خشنی داشت که خارهای برجسته بر روی آن بود و هیچ آهنی باو
اثر نکند مار بزرگی دیدیم که چهار ذرع طول آن بود گویند زهر ندارد و بقوت
پیچیدن انسان یا حیوان را کشته بلع میکند مار دیگری دیدیم که سه چهار ذرع
قد داشت در دم آن شبکهٔ بود که در وقت حرکت زنگ میزند و از
تفضلات خداوندی است که از صدای زنگ آن انسان مخبر شده احتراز
مینماید گویند سمیت این مار باندازه ایست که بعد از مردن نیز تا پانزده سال
اگر دندان او باعضا برسد و بخراشد سمیت آن اثر میکند و در نصف دقیقه
هلاک مینماید این مار را از امریکا آورده اند ماهی در آنجا دیدیم که فقرات
ظهر آن ده متر فرانسه بود و طول کلهٔ آن سه متر و اطراف دهان او از
یک متر و نیم متجاوز بود گویند در بحر شمالی از جنس این ماهی بقدر سی چهل ذرع
بهم میرسد و دُمش را که بجهتی بزند میشکند و نیز حیوانی دیدیم که دو سر داشت
و آدم آبی دیدیم که شباهت بانسان داشت و قریب یکذرع بالای

آن بود

آن بود و بدن آن اندکی بود داشت از آن اطاق پائین آمده باطاق کحالی
رفتیم که از امراض چشم گفتگو مینمودند و از انجا باطاقی رفتیم که ابدان اموات
را مجسم کرده در طاقچه ها گذاشته بودند اسباب حیرت و نفرت هردو بود
اکثر آنها را از مقوی ساخته بودند و جای زخم را ظاهر کرده بودند و بعضی از آنها
بدن اصلی بود که قطع کرده نگاهداشته اند بالجمله از مدرسه بیرون آمده
در کالسکه نشسته بمحلهٔ بولاغ برای تماشا و ملاحظهٔ انتیق خانه رفتیم که
اسباب قدیمهٔ غریبه که در انجاست به بینیم و بعد از
تماشای انجا مراجعت بمنزل نمودیم

در بیان انتیقه خانه است

فضای عمارت آن چندان وسعت ندارد ولی چند اطاق تو در تو دارد
مجسمات انسانی و حیوانی و اسباب و آلات مصنوعه از طلا و مس و سنگ
و سایر معدنیات بحدیست که از حیز ضبط و تحریر بیرون است در فضای
بیرون اطاقها چند صندوق بزرگ از سنگ گذاشته اند و در اطاق
اول گاوی از سنگ تراشیده و در جنب آن صورت مرد و زن ساخته اند

که هرسه در نهایت امتیاز است و ابدان اموات قدیمه را که میگویند از اندرون
اهرام بیرون آورده اند در اطاق چهارم تماما بر دیوار تکیه داده اند میان
کفن میت کافور و مومیائی و دوای دیگر ریخته اند که اجزای آن از هم متلاشی
نشود و بر روی کفن کرباس کشیده اند و نوارهائی از ساق تا زیر گلو بر آن پیچیده اند
و شکل میت را از سر تا گردن در مقوا منقوش کرده بر آن چسبانیده اند که
شمایل جوانی و پیری و ملتحی و امرد بودن آنها معلوم است و آنرا میان
قوطی از مقوا میگذارند که از پشت باز میشود و آن مقوا را هم با میت در میان
قوطی دیگر میگذارند که بزرگتر از قوطی اولست و سر هر دو قوطی نیز مصور است
و پس از آن قوطی را در میان تابوت سنگی میگذارند و تابوت را در میان
صندوق سنگی و بر بالای صندوق سنگی که عرض و طول آن سنگ یکپارچه
در نهایت استحکام وصل مینمایند انگشت پای یکی از آنها را سلطان عبدالعزیز
در سنهٔ ۱۲۷۹ که بمصر آمده بودند باز کرده اند و بهمان حالت گشوده مانده است
و ناخن آن در روی انگشت باقی است ولی رنگ انگشت سیاه شده است
و این انتیقه خانه محمد علی پاشا در سنهٔ ۱۲۵۲ بنا کرده است و اشکالی که در اینجا بود

خیلی قدیم است بعضی را شش هزار و برخی را پنجهزار سال میکشند و بعد دهند
فرانسه علامت گذاشته اند

والله اعلم

بالجمله بعد از مراجعت بمنزل دو ساعت بغروب مانده بنظارتخانهٔ دولت علیه
ایران رفتیم و تا غروب در آنجا بودیم با میرزا احمد خان بصحبت مشغول شدیم
بعضی از تبعهٔ دولت علیه نیز حاضر بودند و میرزا احمد خان پسری داشت
قرآن را بلحن مصری بسیار خوب میخواند بمجلس آمده چند آیه تلاوت نمود
و بسیار خوب خواند با واظهار محبت و مهربانی کرده بعد از صرف عصرانه و
چای معاودت بمنزل نمودم
دوشنبه بیست و یکم بنای حرکت از مصر شد هشت ساعت از دسته رفته
با حضرت خدیو وداع کرده در شمندفر نشسته غروب وارد اسکندریه شدیم
و در ورود باسکندریه محافظ و اعیان تا مرکز سکة الحدید باستقبال آمدند
در کالسکه نشسته بعمارت رأس التین آمدیم حسن پاشا نیز تا باسکندریه
آمد شب را بگردش رفتیم و بقونسولخانه میرزا حبیب الله خان قونسول اسکندریه

نیز رفته سرکشی نمودیم

سه شنبه بیست و دوم چهار ساعت بغروب مانده بنای حرکت از اسکندریه
گذاشتیم حسن پاشا و محافظ و رئیس اسکندریه با قونسولها تا کنار اسکله رفته
در قایق نشسته بکشتی نمساوی رفتیم که بسمت اسلامبول برویم در وقت
حرکت هیجده توپ شلیک نمودند از حضرات خداحافظ کرده کاغذ رضایتنامه
از زحمات حسن پاشا بخدیو مصر نوشته و بحسن پاشا داده روانه شدیم کشتی
نمساوی صد و پنجاه قدم طول داشت و پانزده قدم عرض و در هر ساعتی
ده میل حرکت مینمود بیست میل که رفتیم فنری در دریای ابیض نمودار شد
که شبها آن فنر را روشن مینمایند و
مسافتی زیاد روی دریا را
روشن میدارد

در بیان جزائری که از اسکندریه تا ازمیر است

اول جزیره بزرگ رودس است که بفاصله بیست میل در یمین است
گویند بسیار خوش آب و هوا است و اشجار مرکبات دارد و خدیو مصر نیز

در آنجا عمارتی برای ایام ییلاق ساخته است دویم جزیره کوچک
اسکارپنتو است که بفاصله ده میل در طرف یسار است سیم جزیره
مدنوست و از آنجا تا اسکندریه سیصد میل است و حرکت از اسکندریه
تا مدنو بجانب شمال مشرق است چهارم نزری است پنجم جزیره
کرکی است که در سمت یمین است ششم جزیره تلوس است که اتریک
پیش قاپی گویند هفتم جزیره کوچک نی سروست هشتم جزیره کوس است
نهم جزیره کلیم نو است دهم جزیره لرو است یازدهم جزیره اسپار است
دوازدهم جزیره پاتمس است سیزدهم جزیره ارکی است چهاردهم جزیره
کوچک فورنی است پانزدهم جزیره بزرگ سموس است شانزدهم جزیره
لرس است از آنجا رو بشمال حرکت میشود هفدهم جزیره سقز است که کیو نیز
گویند از آنجا حرکت رو بشمال شرقی است هیجدهم جزیره اسپال مقوری است
از آنجا رو بشمال مغرب حرکت میشود نوزدهم قرابورن است و تا دماغه
قرابورن رو بشمال حرکت میشود و از آنجا تا بخلیج ازمیر وارد شوند حرکت
رو بمغرب است و از خلیج تا ازمیر رو بجنوب و تمام جزایر در آناطولی

واقعند و اغلب آنهارا دیدیم

چهار شنبه بیست و سیم کشتی را در نزدیکی جزیرهٔ کرس نگاهداشته لنگر انداختند در میان دو کوه مرتفع واقعست عمارات سفید داشت و در فراز یکی از دو کوه قلعه بنا نهاده اند و در میان جلبین هشت آسیای بادی ساخته اند و دو دستگاه آن ساکن و شش دستگاه دیگر متحرک بودند و تماماً در ردیف یکدیگر واقع هستند اطراف آب دریارا در نزدیکی کرس کوه احاطه نموده بطور دایره واقعشده است سمت شمال شرقی آن برای عبور و مرور کشتی باز بود و کوههای آن تماماً سبز و خرّم بودند و یک کشتی بادی و چند قایق نیز در کنار اسکله بود آبادی سمت شرقی آن در بالای کوه است و در طرف غربی نیز که اراضی سبز و مسطّح داشت چند عمارت بفاصلهٔ متشابه ساخته اند از روز حرکت از اسکندریه دریا تلاطمی داشت و احوال تمام اهل کشتی منقلب بود کسیکه بیدار و هوشیار بود من و محبوب بود امروز که در لنگرگاه کرس دریا آرام گرفت اهل کشتی از منازل خود بیرون آمدند و حالت یوم یبعث من فی القبور در آنها مشاهده شد

بوغاز

پنجشنبه بیست و چهارم چهار ساعت بصبح جمعه مانده کشتی را در لنگرگاه جزیرهٔ ستغز نگاهداشته لنگر انداختند لیمانی دارد و خرابست و طول این جزیره از شمال بجنوبست و چند قریه و بندر دارد و در آنجا ثمر با آلات و مصطکی بهم میرسد و بکشتی میآورند و با کنین کشتی میفروختند و بانجهة هم اسم این جزیره را ستغز نامند

جمعه بیست و پنجم وارد خلیج ازمیر شدیم حرکت رو بجنوب شد و اطراف بوغاز از سه سمت کوهستان است که بطور دایره احاطه کرده است ولی وسعتی داشت کوهها از هم دورند و در سمت شرقی در دامنهٔ کوه در چند نقطه آبادیست آنهارا دُرله میگفتند و جنگل هم در دامنهٔ کوه زیاد است و در طرف مغرب بفاصلهٔ زیاد قلعه است که آلات حربیّه و توپخانه در آنجا است اراضی آن پیش آمده و طبیعی است و در سه سمت کوه آبادی معتبر دیده شد این بوغاز و آبادی خیلی شباهت به بوغاز و آبادی اسکندریه دارد سه کشتی بزرگ و کوچک در نزدیکی اسکله بود بزرگ آنها رودی بود در میان آب لیمانی ساخته اند که در وقت طغیان

دریا کشتیها محفوظ بمانند کشتی ما که در لنگرگاه ازمیر مکث نمود محمد خان
قونسول با مترجم‌ها و عجمها که مسافت بعیده در دریا باستقبال آمده و عقب
مانده بودند رسیدند با آنها اظهار مهربانی کردم پس از آن یکنفر پاشا از جانب
مدحت پاشا حاکم ازمیر آمد پس از آن خود مدحت پاشا با لباس رسمی
و نشان تمثال همایون که در سفر عتبات عالیات باو مرحمت شده بود
و نشان و حمایل عثمانی بکشتی آمد با او صحبت داشتیم مرا با امیرزادگان
و جناب حاجی ملا باقر واعظ بمنزل خود وعده خواست نزدیک عمارت
عسکر و موزیکانچی حاضر کرده بودند تعظیمات نظامی بعمل آوردند و بیست و یک
توپ شلیک کردند برای حکومت وارد شدیم و عصری برای تفرج
به ییلاق بودن آباد رفتیم باغات خوب داشت و شب را در منزل
مدحت پاشا ماندیم و نهایت احترامات را
بجا آورده خیلی خوش گذشت

در بیان شهر ازمیر است

شهر ازمیر در جنوب غربی واقعست و آنرا یونانیان سمیرنه گویند سه محله دارد

و دویست هزار نفر جمعیت دارد و اغلب آنها رومی هستند که با روسها
هم مذهبند و از شهر تا ییلاق بوربون آباد که چهار میل است با شمند فر
میروند و در ده دقیقه میرسند درخت نارنج و مرکبات در آنجا زیاد است
و مخصوصاً لیموی ترش فراوانست سروهای خوب در ازمیر دیده شد
که بقاعده فرنگستان در قبرستانها غرس کرده اند و در کنار خیابان
دکاکین و قهوه خانه‌ها ساخته اند مرد و زن آمده می‌نشینند و این خیابانها را
کمپانی فرانسه ساخته است بدین نحو سی هزار ذرع زمین را از دریا خشک نموده
خیابان مسطحی بطول نیم فرسنگ ساخته و با دولت عثمانی قرار داده است
که تا پنجاه سال در دست او باشد بعد از آن بدولت منتقل شود راه آهنی
که کمپانی فرانسه ساخته است در دو خط است یکی هفت ساعت راه است
بعد از هفت سال بدولت منتقل میشود و سالی صد و پنجاه هزار لیره هم بکمپانی
دستی میدهند سه سالست که هنوز نداده اند و دیگری شش ساعت راه است
و از قراریکه میگفتند در سابق سه ساعت راه بوده است و سالی چهل هزار
لیره میبایست دولت عثمانی بکمپانی بدهد سه ساعت دیگر را دولت

از پول خود ساخته بکمپانی در عوض چلهزار لیره داده و مدت را هم کم کرده
پانزده سال قرار داده است شش سال آن گذشته نه سال دیگر باقی است
و بازار ممتاز این شهر بازار اهل اروپا است که خوب
ساخته اند و از تمام دولت ها در این شهر
قونسول و قونسولخانه است

شنبه بیست و ششم بعد از ظهر بتماشای بازار رفتیم و بعد از گردش معاودت
بکشتی نمودیم سه ساعت بغروب مانده واپور حرکت کرد سرباز و موزیکانچی
حاضر کرده بقانون روز ورود شلیک توپ کردند بعد از آن با حمیت پاشا
وداع نموده رفتیم از ازمیر تا اسلامبول سیصد و هشتاد و هفت میل
انگلیسی است و تا انجا جزایر و بنادر چند است که در بعضی از آنها کشتی ها
اندکی مکث کرد و از بعضی دیگر گذشت و مکث ننمود و در هر جا که مکث نمود
برای العین دیده ایم مشروحاً بیان خواهد شد و هر جا را که ندیده ایم
مسکوت عنه خواهیم گذاشت اول می تلین است که عثمانی ها مدللو
و مدلی نیز گویند کشتی ها در آنجا مکث کرد دویم باغچه اواسی است که آنرا

بوغچه اواسی نیز گویند کشتی ها نیز در آنجا مکث کرده لنگر انداخته شد سیم کلید البحر است
چهارم چاناق قلعه است پنجم قوم قلعه است که به یونانی تندوس گویند
و در بالای ریگ قلعه آنجا را بنا کرده اند و در قوم قلعه انگور زیاد است و
تا بدینجا دریای آرچی پیلگو است یعنی جزایر مجموعه بعد از آن داخل دریای
ابیض میشوند ششم گلی پولی است بالجمله از اسکله ازمیر روانه شدیم و کشتی ها
در خلیج ازمیر حرکت مینمود و پنج ساعت از شب رفته بمحاذات می تلین
رسیده مکث ننمود فنرهای سبز و سرخ دریا که بجهة هدایت سفاین است در
سمت شرق نمودار بود دو ساعت در آنجا لنگر انداخته بار زیادی از
کشتی به آنجا بردند و بره های کشته زیادی از آنجا بکشتی آوردند که بشهر
اسلامبول ببرند درخت زیتون در آنجا زیاد است و بیست و چهار
قریه و بندر دارد جمعیت آنجا قریب سی هزار نفر است و در سمت یسار
آن اوزان آدا است جزیره کوچکی است و در میان خلیج ازمیر است
و بسیار با صفا میباشد

یکشنبه بیست و هفتم دو ساعت و نیم از روز گذشته بمحاذات باغچه اواسی

رسیدیم یکساعت کشتی ما مکث نمود باغچه اواسی در جنوب غربی واقعست
قلعه و آبادی دارد شش عراده توپ در آنجا بود و برابر در شمال شرقی در
میان آب زمین مرتفعی بود قلعهٔ توپخانه را در آنجا ساخته اند ده عراده توپ هم
در آنجا بود و در سمت یسار باغچه اواسی هشت آسیای بادی و در سمت یمین
سه آسیا بود و سه جامع هم در آنجا ملاحظه شد و برابر آن فرنی در بالای
سنگ مرتفعی نصب کرده بودند و آبادی در دامنهٔ کوه واقع شده است
و قلعهٔ کوچکی هم در بالای کوه هست و اسکله را بخط ممتدی سنگ ریخته
پیش آورده اند ولی مرتب نبود و سنگ بر آن نگسترده اند و از باغچه
اواسی بدماغهٔ مشرفه که آنرا کیپ بابا مینامیدند و کیپ بمعنی دماغه است
و از آنجا به بابا بورنی یک میل که گذشتند قطعه سنگ بزرگی در دریا است
که کشتیها را دورتر از آن عبور میدهند که بخطر نیفتند پنجساعت بغروب مانده
کشتی ما در چاناق قلعه یکساعت مکث کرد و دو ساعت و نیم بغروب مانده
بمحاذات گلی پولی رسیده لنگر انداختند گلی پولی در سمت شمال است
و در اول بوغاز دارد انل واقعست و آبادی آنجا معتبر است و در مکان

مرتفعی

مرتفعی ساخته اند عمارات عالیه و جوامع چند دارد و طول آبادی آن زیاده است
چند کشتی در نزدیکی اسکله لنگر انداخته اند و از گلی پولی تا بوغاز دریای مرمره
صد و ده میل است و تا اسلامبول صد و چهارده میل است و حرکات
کشتی از می تی لین تا گلی پولی با خلاف است یا بسمت شمال است
و یا بشمال شرقی و از این دو حالت خارج نبود و از گلی پولی تا بوغاز
اسلامبول دریای مرمره است

ورود بلنگرگاه بوغاز اسلامبول

دوشنبه بیست و هشتم اول طلوع صبح بلنگرگاه بوغاز اسلامبول رسیدیم
لنگر انداختند اول جناب معین الملک سفیر کبیر بمیان کشتی باستقبال آمد
بعد از آن منیر بیک و خلیل بیک از جانب اعلیحضرت سلطان آمدند
قدری بجهت قایق نشستیم که حاضر شود آنوقت از کشتی بیرون آمده بقایق نشسته
بطرف شهر رفتیم چون از پیش راه بجناب معین الملک نوشته بودم که در
مراجعت میخواهم بطور آزادی حرکت نمایم و در سفارتخانه منزل خواهم کرد
لهذا من و امیرزادگان و جناب حاجی ملا باقر واعظ با معین الملک
بسفارتخانه رفتیم و اجزا و اتباع در نزدیکی سفارتخانه در خانهٔ دیگر منزل نمودند

و در چند روز که در اسلامبول اقامت کردیم مهمان جناب معین الملک بودیم پذیرائی خوبی کردند

سه شنبه بیست و نهم در سفارتخانه بسر بردیم جناب منیف پاشا اول شب بدیدن ما آمد با ایشان صحبت داشتیم رفتند

چهارشنبه غرهٔ شهر ربیع الآخر حسام الدین افندی پدر جناب فخری بیک سفیر کبیر دولت عثمانی با ناشد پاشا بدیدن آمدند با آنها بصحبت پرداختیم چهار ساعت بغروب مانده در کالسکه نشسته به بیک اوغلی رفتیم و بمغازه رفته قدری اسباب ابتیاع نمودیم

پنجشنبه دویم در سفارتخانه بسر رفت بعضی از اجزای اعلیحضرت سلطان بدیدن ما آمدند با آنها صحبت کرده رفتند

جمعه سیم چون خیال داشتم دندان مصنوعی بگذارم و دندانهائی که معیوب بود و همیشه اذیت مینمود از بیخ بکنم لهذا شخص فرانسوی که در این صنعت مهارت [داشت] بسفارتخانه آوردم هشت نفر از دندانهای مرا که معیوب بود در یک دقیقه بطوری کشید که چندان اذیت نکرد و قرار داد که چند روز دیگر دندانهای

مصنوعی

مصنوعی ساخته بیاورد

شنبه چهارم در سفارتخانه بودم جناب رضا بیک سفیر کبیر سابق آمد قدری با او بصحبت پرداختیم مشار الیه مذهب شیعه دارد و از اهل معرفت و مرد کافی و کاردانی است

یکشنبه پنجم از جانب اعلیحضرت سلطان اخبار شد که شرفیاب شوم غروب دو کالسکه مخصوص سلطانی با یاور خاص بسفارتخانه فرستاده بودند که مرا بحضور اعلیحضرت سلطان ببرند و شب را در خدمت سلطان شام صرف نمائیم با جناب معین الملک و سه نفر از اجزای سفارتخانه که حاجی میرزا نجف خان قونسول و میرزا جواد خان مستشار و میرزا رضا خان مترجم اول بسمت عمارت سلطانی رفتیم امیرزادگان نیز همراه بودند بسرای همایون یلدوز که رسیدیم پس از آنکه بعضی تشریفات بقانون سابق بعمل آمد خود اعلیحضرت سلطان با نشان دولت علیهٔ ایران تا نزدیک پلهٔ عمارت تشریف آورده بودند تعظیم کردم و شکرگذاری نمودم که زنده ماندم و بار دیگر شرفیابی حاصل نمودم همگی باتفاق در خدمتشان بمیان اطاق رفته اذن جلوس دادند نشستیم

و مرا نزدیک خود شان نشاندند و تفقدات فرمودند پس از چند دقیقه بر سر
غذا رفتیم وزراء و وکلای دولت نیز حاضر بودند با آنها هم اذن جلوس دادند
و وضع نشستن سر میز را طوری ترتیب داده بودند که با کثرت حاضرین مراتب
احترامات من و امیرزادگان نیز در سر میز محفوظ مانده بود یک طرف میز
بواسطهٔ وجود اعلیحضرت سلطان صدر شده بود و طرف دیگر بواسطهٔ وجود
پسر اعلیحضرت سلطان صدر دیگر شده بود و اجزاء مجلس در یمین و یسار
دو طرف نشسته بودند و من در طرف اعلیحضرت سلطان بودم بعد از صرف
شام من با جناب معین الملک بقدر دو ساعت در حضور اعلیحضرت سلطان
ماندیم بعضی صحبتها بمیان آمد و پارهٔ عرضها در تشیید اتحاد دولتین عرض نمودم
مجلس بخوشی باختتام رسید

۱۲ ربیع

دوشنبه ششم در سفارتخانه بودم عصر بتماشای عمارت سلطان محمد فاتح رفته بعد از آن
مراجعت بمنزل نمودم

۱۳ ربیع

سه شنبه هفتم نزدیک نهار صراف یونانی که بسیار معتبر و متمول است بدیدن
ما آمد پس از آن قونسول دولت ایران که از پاریس بجهت امور معادن بالامبو

آمده است

آمده است وارد شد با آنها صحبت داشتیم صراف یونانی بسیار خوشخو بود
و قونسول مأمور پاریس نیز میگفت بجهت راه آهن که از ایران بقفقازیه خواهند کشید
دوباره بپاریس میروم صدق و کذب این مطلب را ندانستیم و بی اطلاع بودیم
و یکنفر فرانسوی هم که داخل نظام دولت عثمانی است با مخبر روزنامهٔ تیمس
لندن و سه نفر ژاپونی نیز بدیدن آمدند از قراریکه میگفتند از ایران آمده بولایت
خود میروند همهٔ آنها در وقت نهار در سفارتخانه حاضر بودند بعد از صرف نهار
ببالاخانه نزد من آمدند با آنها صحبت داشتیم چای که آوردند چون شیرینی
داشت ژاپونیها نخوردند و گفتند در ژاپون چای را طوری دم میکنند
که تلخی ندارد و بانجهة عادت داریم که بی شیرینی میخوریم گفتم حالا هم بهمانطور
دم کنند تا بدانیم بچه وضع است سماور نقره از سفارتخانه آورده
بالای میز گذاردند و چهار پنج قوری نیز خواستند بعد از آنکه آب سماور جوشید
در قوری اول ریختند و از قوری اول بقوری دوم و هکذا تا قوری چهارم
بعد از آن چای را در قوری پنجم ریختند قدری که در میان قوری آخر ماند
رنگ پس داد و در میان فنجان ریختند صرف شد و تلخ نبود و بی شیرینی

امکان نوشیدن داشت و حکمت نداشتن تلخی این است وقتیکه آب
جوشیده را در قوری اول میریزند اگر چای را در همان قوری بریزند بواسطه
شدت گرمی که در آن آبست هم رنگ چای را بخود جذب میکند و هم تلخی آنرا
ولی بعد از آنکه آب را از قوری اول بقوری دوم و هکذا تا قوری آخر بریزند
سورت گرمی آب میشکند و در قوری آخر همینقدر رنگ چای را جذب مینماید
دیگر آن قوت را ندارد که تلخی چای را هم جذب کند بدینجهت میتوان بی شیرینی
نوشید ولی البته بعادتست و بعد از رفتن حضرات دو نفر شاهزاده خانم
روسیه بدیدن ما آمدند جناب معین الملک و میرزا جواد خان مستشار
باطاق اول رفته دست آنها را گرفته باطاق من آوردند در روی صندلی
نشسته بفرانسه حرف میزدند جناب معین الملک ترجمه مینمودند یکی از آنها
پیر و دیگری جوان بودند هر دو بشاش و خوشرو بودند یکساعت نشسته
صحبت داشته رفتند

چهارشنبه هشتم در سفارتخانه بودم شخص فرانسوی دندان ساز دندانهای
مصنوعی را آورده نصب کرد شب را با همان دندانها خوابیدم که خوب

جاگیر نشود آنها را یک قدر ساخته بود که چندان اذیت نکند طبقهٔ سفلی خوب محکم شد
طبقهٔ علیا جاگیر نشده بود هنگام نماز وقتی ذکر تسبیحات اربعه را گفتم
افتاد بسیار خندیدم

پنجشنبه نهم حاجی محمد باقر تاجر اصفهانی مقیم اسلامبول که تاجر معتبری است
بعضی جواهرات آورده بود تماشا کردیم امروز جناب معین الملک مرا با
اجزا وعده گرفته بود که بعمارت یالی که از یخنیفر پاشا برای ییلاق گرفته بود
برویم در واپور جناب معین الملک سوار شده در بوغاز حرکت کرده بعمارت
معین الملک رسیدیم چای در آنجا صرف شد معاودت نمودیم عمارت
باصفائی است و با تمام مبل و اسباب بده هزار تومان ابتیاع کرده است
بیوتات و باغچه و حمام ظریفی دارد وقتیکه آنجا بودیم خبر فوت میرزا یعقوب خان
پدر میرزا ملکم خان رسید صحبت از مذهب او شد جناب معین الملک میگفتند
میرزا یعقوب خان مذهب شیعه را اختیار کرده بوده است و وصیت
نموده او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند بعد از آن از میرزا ملکم خان سخنی
بمیان آمد جناب معزی الیه میگفتند خرج میرزا ملکم خان کم شد گفتیم اعداد حروف

این کلمات را حساب کنید شاید بتوان این عبارت را مادهٔ تاریخ قرار داد
منشی باشی حساب کرده با اندک تصرفی مطابق آمد و این اشعار را ارتجالاً انشا نمود

باب ملکم خان را بود شخصی محترم — تا سیم ماه ربیع رفت از ملک عدم
خاطر شاه و سفیر گشت مقرون الم — گفت در تاریخ او ملکما شد خرج کم

جمعه دهم در سفارتخانه بودم بعضی نوشتجات از طهران رسید مدتی بود از سلامت
حال متعلقان اطلاع درستی نداشتم و در تشویش بودم وصول نوشتجات آنها باعث
حصول بهجت و اطمینان شد

شنبه یازدهم تلگرافی از امیرزاده ابوالفتح میرزا از کردستان رسید ضمناً از نظم
ولایت اظهاری کرده بود که در مقدمهٔ شیخ عبیدالله امر کردستان را منتظم
نگاهداشته است و اقساط را درست رسانده است جواب او را نوشته
تمجید کردم و خدمت نواب علیهٔ عالیه فخر الدوله دامت شوکتها عرض
ارادت رساندم عصر بباز دید جناب منیف پاشا رفته تا غروب نشسته صحبت کردم
بعد از آن بسفارتخانه مراجعت نمودم

یکشنبه دوازدهم در سفارتخانه بسر رفت دندان ساز آمد و دندانها را امتحان

کرد

کرد و در این مرتبه از موم قالب گرفت و دندانها را برد که دو مرتبه طوری
بسازد که دیگر نیفتد

دوشنبه سیزدهم مشغول تحریرات طهران شدیم و عریضه بخاکپای اعلیحضرت شاهنشاه
روحنا فداه عرض نمودم بعد از ظهر خبر کشته شدن امپراطور روس رسید و
چون روز مولود پادشاه ایطالیا نیز بود و در یک روز هم اسباب تعزیت
فراهم آمد و هم اسباب تهنیت امروز شریف عون و متصرف پاشا و یاور اکرم
بدیدن آمده صحبت داشته رفتند

سه شنبه چهاردهم باستراحت گذشت عبدالله پاشا بدیدن آمد با او صحبت داشتم
رفت بعد بخواندن کتاب پرداختم از حضرت نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ روحی فداه
تلگرافی رسید ابلاغ فرمایش ملوکانه را فرموده بودند که هرچند دیر آمده اید ولی
بموقع باسلامبول آمده اید باید در باب تبعید شیخ عبیدالله باتفاق
جناب معین الملک سفیر کبیر در باب عالی مذاکره کنید که این امر بگذرد و بعد بجهة
چند روز در اسلامبول بمانید

چهارشنبه پانزدهم جناب وهاب افندی مستشار عدلیه و بعد از او جناب

عاصم افندی وزیر دول خارجه بدیدن آمدند با انها بصحبت مشغول شدیم و
در باب تبعید شیخ عبید الله و تعدیات و خونریزیهای او مکالمات
مناسبه با وزیر دول خارجه نمودم رفتند

پنجشنبه شانزدهم هوا سرد گشته بارندگی شد و برف هم بارید عصری جناب
سعید پاشای باش وکیل که رئیس الوکلاء است بدیدن آمد با جناب معزی الیه
نیز در باب تبعید و تعدیات و خونریزی شیخ عبید الله صحبت بمیان آوردم
که حضور اعلیحضرت سلطان عرض کنند

جمعه هفدهم در سفارتخانه بسر رفت جناب معین الملک همه وکلای دولت
عثمانی را برای شب دعوت کرده بودند جناب سعید پاشای باش وکیل
مانعی بهم رسانیده بودند از آمدن عذر خواستند ولی سایر اعیان و وکلاء
تماماً برحسب دعوت آمدند جناب معین الملک مهمانی بزرگ خوب کردند
و بسیار خوش گذشت

شنبه هیجدهم در سفارتخانه بسر رفت بعضی تلگرافها از ایران از احباب و آشنایان
رسید جواب آنها را نوشتم

یکشنبه نوزدهم روز تحویل و نوروز است قبل از تحویل با جناب معین الملک
ببازدید جناب سعید پاشا رفتم و در باب رفتن خودم و اتمام کارها پیغامی
با اعلیحضرت سلطان دادم که عرض کنند و مرخصی مرا بگیرند و در ساعت تحویل
در سفارتخانه با جناب معین الملک و امیرزادگان حاضر بودیم مجلس
بخوبی و خوشی گذشت و نهایت افسوس را داشتم که در اینموقع از شرفیابی حضور
اعلیحضرت ملوکانه محروم ماندم

دوشنبه بیستم تجار تبعه دولت علیه ایران بسفارتخانه آمده در اطاق بزرگ
ایستادند جناب معین الملک و اجزاء سفارتخانه با البسه رسمیه حاضر بودند
ما هم بآن اطاق رفتیم و بیگان بیگان آنها تبریک عید گفتم و اظهار محبت
و مهربانی نمودم رفتند

سه شنبه بیست و یکم در سفارتخانه بسر رفت عصری تفرجاً قدری پیاده حرکت نمودم
مراجعت نمودم

چهارشنبه بیست و دوم عصری جناب منیر پاشا از جانب اعلیحضرت سلطان آمد
و بعضی عطایا از جانب سلطان آورد یک عدد سیگاردان مرصع اعلا با

یک قبضه تفنگ و دو قبضه طپانچه پنجلوله ممتاز برای ما مرحمت فرموده بودند
و سه عدد انفیه دان مرصع بجهة سلیمان میرزا و ابو النصر میرزا و محمد میرزا عنایت
فرمودند و در باب شیخ عبید الله پیغام داده بودند که او را باسلامبول
احضار میکنیم و آدمی هم با نامه جداگانه همراه شما بطهران میفرستیم که بحضور
اعلیحضرت شاهنشاه دولت علیه ایران مشرف شود من هم اظهار کمال
امتنان از آنفرمایش و از آن عطایا نموده لازمه تشکر را بجا آوردم که بنده را
در اینمقدمه سرلبند فرمودند

۲۳ ربیع
پنجشنبه بیست و سیم در سفارتخانه بسر رفت هوا ابر و در نهایت شدت
میبارید بطوریکه عبور و مرور میسر نبود

۲۴ ربیع
جمعه بیست و چهارم بعد از ظهر با جناب معین الملک در کالسکه نشسته
بتماشای کاغذخانه رفتیم کاغذخانه خارج شهر است و از یک یاوغلی
گذشته مسافتی طی کرده بآنجا رفتیم جای باصفائی است در یکشنبه ها
نزهتگاه و محل گردش اهالی اسلامبول است دره های مشجره و بیدهای
موله و آبهای جاری دارد

شنبه

۲۵ ربیع
شنبه بیست و پنجم عصری جناب وزیر مختار روس بدیدن ما آمد با او صحبت
پرداختیم غروب دندان ساز آمده دندانهای مصنوعی را آورده محکم
ساخت جناب حاجی میرزا یوسف آقای مجتهد نیز امروز آمده وداع کرده
بسمت آذربایجان رفت

۲۶ ربیع
یکشنبه بیست و ششم با جناب معین الملک ببازدید سفرا رفتیم اول بسفارتخانه
دولت بهیه روسیه رفتیم وزیر مختار حاضر بود دیدن کرده صحبت داشتیم
و گردش کردیم چون در مجلس کمیسیون وعده داشت با ادب عذر
خواسته اظهار کرد منزل متعلق بخودتان است شاهزاده خانمهای روسی
که با من خویشند و بدیدن شما هم آمده بودند در اینجا هستند از شما پذیرائی
میکنند این بگفت و خداحافظ کرده رفت و ما هم با جناب معین الملک
در تمام اطاقهای سفارتخانه گردش کرده بسیار مزین بودند بعد از آن
بیرون آمده بسفارتخانه دولت بهیه انگلیس رفتیم وزیر مختار انگلیس نه
حاضر نبود و بمجلس کمیسیون رفته بود کارت گذاشتیم و چون دانستیم که
سایر سفرا نیز بمجلس کمیسیون رفته اند چند کارت بتوسط جناب معین الملک

دادیم بسفارتخانه دولت فرانسه و ایطالیا فرستاده و خودمان با معین الملک
بکاغذخانه رفتیم هوا معتدل و مساعد بود بسیار متلذذ شدیم چون روز
یکشنبه بود جمعیت زیادی از مرد و زن در صحرا بطور آزادی حرکت مینمودند و آن
ازدحام در نهایت انتظام بود

دوشنبه بیست و هفتم بعد از ظهر سفراء دول متحابه انگلیس و فرانسه و ایطالیا
بدیدن آمدند

سه شنبه بیست و هشتم بعد از ظهر با جناب معین الملک و میرزادگان محمد ۷
بکاغذخانه رفتیم و بسیار خوش گذشت

چهارشنبه بیست و نهم در سفارتخانه بسر رفت عصری در باغچه جلو عمارت
سفارتخانه گردش کردیم و از جناب میرزا بیک پیغام رسید که اعلیحضرت
سلطان فردا که پنجشنبه است چهار ساعت از روز گذشته شما و میرزاده‌ها را
احضار کرده اند که وداع نموده بروید و کشتی مخصوصی هم از جانب اعلیحضرت
سلطان مرحمت و معین شده است که شما را تا پوتی برسانند
ما هم وعده شرفیابی دادیم

پنجشنبه سلخ چهار ساعت و نیم از روز گذشته با جناب معین الملک و میرزاده‌ها
بعمارت سلطان رفته شرفیابی حاصل نمودیم بقانون سابق التفات و احترام
فرمودند و سلیمان پاشای یاور اکرم را که برای ماموریت دار الخلافه انتخاب
شده بود در مجلس معرفی فرمودند چون درست برای رفتن حاضر نشده بودم
در مجلس استدعا کردم که مرخص فرمایند روز دوشنبه آینده بروم قبول
فرموده مقرر فرمودند که روز دوشنبه آینده روانه شویم و فرمودند که شاید
یکبار دیگر شما را خواسته ملاقات نمائیم

جمعه غره جمادی الاولی در سفارتخانه بسر بردیم بعد از ظهر سفیر آلمان آمد با او
بصحبت مشغول شدیم عصری پیاده گردش کرده در نزدیکی سفارتخانه
ببالا رفتیم از درب رو بمشرق داخل شده از درب رو بشمال بیرون آمدیم
منشی باشی با دو نفر پیشخدمت همراه بودند

شنبه دوم جناب معین الملک قرار داده بودند در عمارت یالی ایشان مهمان
حاجی نجفقلی خان قونسول باشیم امیرزادگان در دو پور بزرگ نشسته با اجزاء
سفارتخانه به یالی رفتند من و جناب معین الملک و محمد میرزا و منشی باشی

در واپور کوچک مخصوص جناب معین الملک که موسوم بموش است نشستیم
قدریکه حرکت کرد صدای غریبی از واپور شنیده میشد جناب معین الملک
از کپیتان پرسیدند که این صدا چیست از ترس مواخذه جهتش را
پنهان نمود و ضمناً آتش را زیادتر کرد که زودتر بمنزل برسد و عیب آن
ظاهر نشود نیم ساعت راه به یالی مانده در بحبوحهٔ بوغاز دیک واپور از
تندی آتش و عیبی که داشت شکسته بخار از آن خارج گشته بر سر و صورت
نوکرها و اجزا خورده واپور در میان آب بحالت انقلاب افتاد
نه بخار داشت که بقاعده حرکت نماید و نمیتوانستند که پاروزنها حرکت
بدهند تموج آب آنرا بحرکات مختلفه انداخت همگی بحالت اضطراب
افتادیم و نزدیک شد که از تموج آب غرق شود چنانچه یکبار تموج آب آنرا
بنزدیکی کنار بوغاز آورده دوباره بقهقرا برگردانید و وقتیکه بنزدیکی ساحل
رسید اما معلی پیشخدمت خواست خود را بخشکی برساند بمیان آب افتاد
آدمهائیکه در کنار بودند دست او را گرفته فوراً از میان آب بیرون آوردند
بعد از آنکه دوباره به بحبوحهٔ بوغاز رسید اشخاصیکه در قایقها بودند اینحال را

مشاهده کرده دانستند این واپور عیب کرده است فوراً خود را از اطراف
رسانیده دور واپور را احاطه کردند که حرکت نکند من و معین الملک و اجزا
از میان واپور بیرون آمده در قایقها نشسته بطرف یالی رفتیم و از اینحادثه ایمن
شدیم بحمدالله بخیر گذشت

یکشنبه سیم عصری از سفارتخانه بمقبرهٔ ابی ایوب انصاری رفتیم بمقبرهٔ مزبوره
از خشکی میتوان رفت و از راه بوغاز هم میروند از طرف خشکی رفتیم دو ساعت
رفتن و آمدن طول کشید در پنجاه دقیقه رفتیم و در
پنجاه دقیقه با کالسکه برگشتیم تقریباً
بیست دقیقه هم در آنجا
مکث نمودیم

در بیان مقبرهٔ ابی ایوب انصاری

در غربی مایل بشمال اسلامبول است صحنی دارد و بقعهٔ صحن آن بسیار خوب است
و سه اصله چنار بزرگ نزدیک بیکدیگر در آنجا غرس کرده اند و بقعهٔ آن
مشتمل بر رواق طولانی است بعد از آن در سمت یمین آن بقعهٔ مربعی است

یکشنبه ۳

 کاشی کاری کرده اند ضریح چوبی دارد و دوازده عدد شمعدان نقره و چند قندیل
در آنجا آویخته اند ضریح را سلطان سلیمخان ثالث در سنهٔ ۱۲۰۱ ساخته است و در
سمت یسار بقعه چاهیست که سه چهار ذرع طناب میبرد آب آنرا بجهت استشفاء
مینوشند زیرا که ابوایوب انصاری از صحابه بوده است در غزوهٔ بدر
و احد و خندق وغیره در رکاب مبارک حضرت ختمی مآب صلوات الله علیه
و آله بوده است و در وقعهٔ جمل و نهروان در خدمت جناب امیر المؤمنین
بوده و در نهروان مقدمة الجیش بوده است و در بیعت عقبه نیز حاضر بوده
اسمش خالد است و از بنی نجار در خلافت معاویه در قسطنطنیه رحلت نموده
در پهلوی مقبره نیز مسجدیست بسیار خوب ساخته اند یک طرف صحن مسجد
دیوار بقعهٔ ابی ایوب است و سه سمت دیگر ایوان است دوازده ستون دارد
و در وسط صحن مسجد دو اصله چنار بزرگیست و در میان مسجد شش ستون ضخیم است
اصل بانی سلطان محمد فاتح بوده است و سلطان سلیم خان ثالث
در سنهٔ هزار و دویست و پنجاه و یک تزئین و تجدید عمارت کرده است
مهاجرین از زن و مرد در آنجا اجتماع داشتند از دولت بآنها جیره میدادند

دوشنبه

۴ اپریل

دوشنبه چهارم در سفارتخانه بسر رفت عصری صراف معتبر آمده بعد از آن ببازدید
پدر جناب فخری بیک رفتیم

۵ اپریل

سه شنبه پنجم هوا انقلابی داشت قرار بود حرکت نمائیم شب سه شنبه منیر بیک
با سلیمان پاشا که مامور دار الخلافه است آمدند منیر بیک گفت فرمایش اعلیحضرت سلطان
این است کارهای سلیمان پاشا ناتمام است سه شنبه را هم توقف داشته باشید
تا کارهای او تمام شود من هم اطاعت کرده قبول نمودم و سه شنبه را ماندم
امروز از جزیرهٔ سقز خبر رسید که در دویم اپریل زلزلهٔ شدیدی در سمت مغرب
آنجزیره واقع شده سه ربع قصبه و دهات آنجا منهدم گشته است تمام اهالی
آنجا که زیاده از سی هزار نفر هستند حیران و سرگردان صحرائی شده اند و بی آذوقه
مانده اند دولت عثمانی بمجرد اطلاع یک فروند کشتی باطوم نام آذوقه و
ادویه با پانزده نفر طبیب و جراح برای معالجهٔ مجروحین فرستاده از قراریکه
خبر رسید از ازمیر نیز از جانب دولت فرانسه و انگلیس و عثمانی با کشتیها
آذوقه برای آنها فرستاده اند

۶ اپریل

چهارشنبه ششم خیال حرکت بود هوا مختلف شده دریا طغیان بهم رسانید

۴۶۷ کپیتان پیغام داده بود اگر حرکت را بفردا بیندازید بهتر است میر بیک نیز
تلگراف کرده بود که بجهت طغیان دریا حرکت را بتعویق بیندازید خودم هم حالا
برای ابلاغ فرمایش سلطان میآیم عصری آمد و فرمایش سلطان رساند
که امروز هم حرکت ننمائید ما هم قبول کرده رفتیم عصر را بباغچه یک نفر
از اعیان اسلامبول که در برابر سفارتخانه بود رفته گردش کردیم باغچه
ظریف مطبوعی بود بعد تکلیف کرد بعمارت رفته قهوه و چلیانی صرف شد مرد خوش رو
و متمولی بود

پنجشنبه هشتم دو ساعت بغروب مانده از سفارتخانه حرکت کرده بکنار بوغاز
و اسکله آمدیم جناب معین الملک و تمام اجزاء سفارتخانه بمشایعت آمدند
از جانب اعلیحضرت سلطان واپور مخصوص کوچک آورده بودند که در آن
نشسته بکشتی بزرگ برسیم با جناب معین الملک نشسته بکشتی سلطانی رسیدیم
عملجات سلطانی در کشتی حاضر بودند و اسباب مهمانداری و پذیرائی را تا
پوتی فراهم آورده بودند این کشتی موسوم بعزالدین بود کشتی ظریف خوبی بود
بعد از لحظهٔ میر بیک و خلیل پاشا و سریاور با سلیمان پاشا که مامور طهران است

آمدند سلیمان پاشا با پسرش و منشی سفارت دولت علیهٔ عثمانی که بطهران ۴۶۸
میرفت ماندند و سایرین خداحافظ کرده رفتند یک ساعت بغروب مانده
واپور در حرکت افتاد کشتی تندروی است ساعتی پانزده میل حرکت میکند
ولی بجهت انقلاب هوا ساعتی ده میل حرکت کرد و در نصف شب یک پرهٔ
چرخ آن عیب کرده بود کشتی را نیم ساعت نگاه داشتند که پره را درست کنند
صداهای عجیب و غریب بسیار مهیب از کشتی میآمد که خواب برای
راکبین کشتی امکان نداشت پشه هم در کشتی فراوان و خیلی اذیت
میرساندند و همچنین از کثرت اذیت و فراوانی برغوث الغوث الغوث
میکشیدیم و رو بشمال شرقی میرفتیم

جمعه نهم حرکت بجانب مغرب شد و در وقت ظهر از طرف جنوب ساحل
نمودار بود و امروز و امشب هوا ابر بود و ترشح داشت و باد میوزید ولی
باد موافق بود نه مخالف از پشت کشتی میوزید حرکت واپور سریع بود
عصری از محاذات اینه بولی که در طرف یمین بود گذشتیم و حرکت
رو بمشرق شد

شنبه نهم صبح از برابر سامسون گذشتیم و حرکت رو بجنوب شرقی بود و
سامسون در سمت یمین واقع بود امروز نیز هوا ابر بود و غالباً باد میوزید
گاهی موافق و گاهی مخالف بعد از عصری از برابر طرابوزان عبور کردیم
ولیکن دیده نشد و امروز بواسطه انقلاب دریا کپیتان صلاح ندانست
که کشتی را بطرف طرابوزان حرکت بدهد زیرا که هم راه دورتر میشد و دیرتر
به پوتی میرسیدیم و هم احتمال خطر داشت ما هم از دیدن طرابوزان که
چندان لزومی نداشت صرف نظر کرده حکم کردیم که کشتی را مستقیماً بطرف
پوتی حرکت بدهند شب را دریا تلاطمی داشت و چرخ طرف یسار کشتی قدری
عیب کرده بود چهار ساعت از شب رفته کشتی را نگاهداشتند و با
طناب و غیره بهم بسته بود و صافی کرده کشتی را حرکت دادند ولی خیلی خطر
داشت

یکشنبه دو ساعت از روز گذشته سه نفر کپیتانها در بالای سقف چرخ
طرف یمین ایستاده با دوربین باطراف دریا نگاه میکردند میل بزرگ
شکسته بمیان پره های چرخ افتاده سقف بالای آنرا خراب کرد کپیتانها

بپائین

بپائین افتادند خداوند رحم کرد که چرخ از حرکت افتاد و کشتی ایستاد والا اگر در
حرکت بود کپیتانها را که روی کشتی بودند متلاشی کرده بود عمله کشتی بچابکی
کپیتانها را بالا کشیده بیرون آوردند بحمد الله تعالی از تفضلات الهی هیچ به
عیب نکرده بودند چون راه پوتی دورتر از راه باطوم بود و بواسطه طغیان
آب و خرابی چرخ کشتی ممکن نبود در آنحالت بسمت پوتی بروند چنین صلاح
دانستند که اقرب طرق را طی کرده بباطوم بروند کپیتانها بچستی و چابکی
کشتی را تا نزدیکی باطوم رسانیده لنگر انداختند و مشغول ساختن چرخهای کشتی
شدند تا دو ساعت بغروب مانده با نجار و آهنگری که داشتند چرخها و سقف
آنرا ساختند ولی چون دریا تلاطم و انقلابی داشت و هوا ابر و بارندگی
بود حرکت را صلاح ندانستند و وقت را مساعد ندیدند در این اثنا از
باطوم فتحعلیخان ایروانی مهندس که نوکر دولت روس و مقیم باطوم است
با صاحبمنصب دیگر بکشتی آمده استفسار کردند که اگر بشهر باطوم خواهید آمد و
قایق حاضر کنم جواب گفتم احتمال آمدن دارد هر وقت خواستیم بیائیم قایق
کشتی خودمان حاضر است بعد شهبندر عثمانی که در باطوم بود آمده خبر کرد که حاکم آنجا

با اجزای خود بدیدن میآید پنجساعت از روز گذشته آمده دیدن کردند و رفتند
همه با لباسهای رسمی آمده بودند بعد از رفتن آنها قونسول فرانسه با لباس
رسمی آمد و زود رفت خلاصه امروز را خداوند عالم بساکنین کشتی ترحم فرمود
که از اینجا دشه خرابی چرخ کشتی با حالت طغیان دریا آسیب و
خطری نرسید و الحق کپیتانها هم کمال
چابکی و استادی را در این مقدمه
بکار بردند آنها را نوازش
مهربانی نمودم

در صفت باطوم است

باطوم بندر کوچکی است لنگرگاه خوب دارد نهر بسیار آن رود خانه چوروق است
و تا باطوم پنج میل است میان ارض روم و باطوم است و در میان رودخانه
چولوک که حد و سد عثمانی و روس است و مابین پوتی و باطوم واقعست
و تا باطوم ده میل است و از باطوم تا پوتی سی و دو میل است شهر باطوم
آبادی زیاد داشت و صحرای آن سبز و خرم و اشجار زیاد نمودار بود و دو کشتی

دودی

دودی بزرگ با کشتیهای کوچک در کنار اسکله لنگر انداخته بودند یک کشتی
بزرگ را با اسکله وصل کرده بارگیری میکردند شهر مزبور ملک عثمانی بود در جنگ
روس و عثمانی بدولت روس انتقال یافت اکنون در دست روسهاست
اسباب آبادی انرا از هر جهت فراهم آورده اند مسلمانهائیکه در آنجا بوده اند
بروم مهاجرت کرده اند و تا پنجسال روسها بآنها مهلت داده اند سه سال
آن گذشته دو سال دیگر باقیست بعد از دو سال هر کس بماند داخل در
تحت احکام و قوانین رعیتی روس خواهد بود و مانند رعیت خود با آنها
رفتار خواهند کرد و این کشتی سلطانی که ما را آورده است در مراجعت
هر قدر از مهاجرین را که بروند خواهد برد بالجمله امروز بنا بود بتماشای شهر
باطوم برویم و از حاکم هم بازدید بکنیم آنها سوار و سرباز نظامی حاضر
کرده بودند چون هوا ابر و مساعدت نداشت و همچنین
حالت خودم هم اقتضای رفتن بآنجا
نداشت و کسالت
داشتم لهذا نرفتم

دوشنبه یازدهم بواسطهٔ انقلاب هوا و طغیان دریا در نزدیکی باطوم اقامت شد
قدری درد دل عارض گشت بامساک و جزئی مداوا تخفیف حاصل نمود عصری
بیازدید حاکم باطوم رفتیم کنار اسکله درشکه آورده بودند و اهل نظام صف کشیده
خودش باستقبال آمد بمنزل او رسیدیم قدری صحبت داشتیم زنش هم حاضر بود
چای و پورتقال و مربای زرشک صرف شد طفلی داشت نزد ما آورد باو جواهری
کرده مراجعت نمودم

سه شنبه دوازدهم دو ساعت از دسته گذشته بلنگرگاه پوتی رسیدیم
عریضهٔ بحضور سلطان در رضامندی از کپیتان و عمله جات نوشته باو دادیم
و از واپور سلطانی پائین آمده در قایق نشسته در نیم ساعتی باسکلهٔ پوتی و
بکشتی روس رفتیم لنگرگاه پوتی بسیار بد است غالباً در تلاطم و انقلاب است
و کشتی را از آنجا که لنگر انداخته اند نمیتوانند پیشتر بیاورند با تخته کشتی دیگری
که کوچکتر باشد از جانب روسها از پوتی آورده اند و از رودخانه گذرانده
تا مسافت نیم ساعت در دریا نگاه میدارند تا سکنه و احمال و اثقال کشتی
بزرگ را که لنگر انداخته اند با قایقها از آن کشتی باین کشتی حمل و نقل شوند

وغالباً

وغالباً طوری میشود که حمل و نقل هم اشکال بهم رسانیده بخطر میافتند و شبها
از احتیاط کشتی را در لنگرگاه پوتی دو هفته رودخانه حرکت نمیدهند امروز که ما آمدیم
بحمدالله تلاطم دریا کم بود خودمان و اسبابها بی آسیب و خطر بکشتی روس آمدیم
وقتیکه بانجا رسیدیم چهار ساعت بغروب مانده بود میرزا مصطفی خوب
میرزا فتحعلی آخوندوف را که زبان فارسی میداند پسر درویش از تفلیس برای
پذیرائی ما فرستاده بودند با رئیس سفاین و ناظر قرها و قونسول پوتی که از اهل
ایروان است بالبسهٔ رسمیه باتفاق سید علی عامل حاجی محمدحسن امین الضرب
که به پطرزبورغ میرفت در کشتی حاضر بودند تبریک ورود گفتند با انها اظهار
مهربانی کردم کشتی بحرکت افتاد نیم ساعت در دریا حرکت کردیم بعد از آن داخل
رودخانه ریون شدیم تا جائی که مصب رودخانه بدریا است رنگ آب
رودخانه گل آلود است و رنگ آب دریا کبود و از یکدیگر ممتاز و از هم
باسکله که رسیدیم یک فوج سرباز در کنار اسکله حاضر کرده بودند حاکم پوتی
با رئیس نظمیه و سرهنگ و نایب فوج و رئیس و ناظر گمرک و رئیس [illegible]
بالبسهٔ رسمیه در کنار اسکله ایستاده بودند احترامات بجا آوردند ما هم

 تعارفات بجا آوردیم و از میان فوج گذشتیم دو نفر پیش آمده بزبان روسی
راپورت دادند که ما مأمور بخدمت شما هستیم ما هم جواب مناسب دادیم
حاکم پوتی و تمام صاحبمنصبان پوتی بجهة عزای امپراطور تورمشکی بر بازوی
خود بسته و همچنین روی نشان سر دوش خودشان نیز کشیده بودند حالت
عزاداری آنها خیلی اثر مینمود با جمله درشکه های متعدده حاضر کرده بودند خودمان
با اجزاء باتفاق سلیمان پاشا و همراهان او بطرف قونسولخانه دولت علیه
ایران رفتیم حاکم پوتی و تمام صاحبمنصب ها و
مستقبلین تا آنجا آمده قدری نزد ما نشسته
رفتند سید علی نامدار او
بعضی احوالات
پرسیدیم سید حراف خوبی بود

در بیان صفت رودخانهٔ ریون

رودخانهٔ عظیمی است و از کوتایس که یکی از شهرهای راه تفلیس است تا به پوتی
میآید آب رودخانهٔ قودی ریله که آنهم از رودخانه های راه تفلیس است با آب

 سایر رودخانه ها بر آن داخل شده و در نزدیکی پوتی دو شعبه میشود و بدریا میریزد
و آب این رودخانه همیشه گل آلود است و طغیان دارد و اطراف آن در
پوتی جنگل است و در دو طرف رودخانه مانند خانه های رشت و مازندران
خانه ساخته اند عمارات همین بیشتر از عمارات لیار است و در سمت لیار
مناره ایست که سی و شش ذرع ارتفاع دارد و فنری بر بالای آن گذارده اند
که شبها بجهة هدایت سفاین روشن مینمایند و تا بیست میل انگلیسی از دریا
نمودار است و اگر هوا صاف و مهتاب باشد از باطوم هم نمودار میشود و در
اطراف فنر چند عمارت است و چوبی هم در طرف آن نصب کرده اند و بیرقهای
چهار دولت را بترتیب بر آن آویخته اند که هر وقت کشتی از
دور میآید با بیرق آن موازنه کرده بدانند که
کشتی کدام دولت میآید تا آنکه
بتکلیفات خود رفتار نمایند

در بیان اوصاف بندر پوتی

پوتی بندر معموری است کارخانه ها و کلیساها دارد از جمله کلیسای روسهاست

 که اشکال حضرت عیسی و حواریین را خوب کشیده اند جمعیت مختلفه از چرکس
و لزگی و گرجی و داغستانی و مسلمان و باش آچق فرنگی در آنجا است ولی
هوای آنجا خیلی رطوبت دارد رطوبتش از گیلان هم زیادتر است و کوچهها
غالباً گل است و در میان آبادی خیابانی است دو طرف آن سبز و خرم است
و در نزدیکی اسکله باغی است در سرداب آن ساعت بزرگ نصب کرده اند
از اسلامبول تا پوتی بخط مستقیم پانصد و هشتاد میل انگلیسی است و حرکت
از سواحل ورترمیشود و از باطوم تا پوتی حرکت رو بسمت شمال است ٭
بالجمله چهار ساعت از شب رفته بعد از صرف شام باتفاق سلیمان پاشا با
اجزا و اتباع از قونسولخانه بیرون آمده در درشکه نشسته بطرف شمندفر رفتیم
میان راه شمندفر و بندر پوتی رودخانه ریون و اقعست پل آهنی بسیار خوبی
بروی آن ساخته اند سیصد و چهل و پنج قدم طول آنست و در وسط پل
در دو طرف دو عقاب دو سر نصب کرده اند از قرار مذکور چهارصد و
پنجاه هزار منات خرج این پل شده است هر منات سه هزار و پانصد دینار
پول ایران است و در این پل از سواره و پیاده که عبور مینمایند نفری

بلیطی

یک کاپاک میگیرند و کاپاک پول سیاه است صد عدد آن یک منات است
بالاخره از پل مزبور عبور کرده بشمندفر رسیدیم
و شمندفر رو بطرف مشرق ٭
حرکت نمود

در بیان راه تفلیس است

از پوتی تا تفلیس سیصد ورس است و هر ورسی بذرع بزازی عراق یکهزار و
سی و دو ذرع و سه چارک است زیرا که هر ورسی پانصد ساجن است و هر
ساجنی سه ذرع روسی و ذرع روسی مساوی نیم ذرع و سه گره عراق است
در راه پوتی تا تفلیس چهار رودخانه است یکی رودخانه ریون دوم رودخانه
قودی ریله که آب آن چنانچه در سابق ذکر شد برودخانه ریون میریزد سیم
رودخانه سردله است که از جبال شمالی میآید و آب آنهم برودخانه قودی ریله
میریزد چهارم رودخانه پچی توبن است و شش پل آهنین در این راه است
که بعضی ممتد است و پاره امتدادشان کمتر است رودخانه ریون و رودخانه
قودی ریله و سردله سه پل آهنین دارند رودخانه پچی توبن هم در سه جا

پل آهنین دارد و از کوری تا تفلیس در طرف یسار سه رودخانه است که بیکدیگر
ملحق میشوند بزرک آنها سنکا است و دو شهر در اینراه است که از سایر آبادیها
معتبرترند اول شهر کوتایس است دویم شهر کوری است که شهر زیبائی است
قلعه در بالای تپه ساخته اند بعضی کویند ولات گرجستان ساخته اند و
پاره کویند نادرشاه بعد از آنکه تفلیس را کرفت این نقطه را دروازه گرجستان
دانست این قلعه را بنا کرد و کلیسائی هم در اینشهر است محض دلربائی مردم
به کلیسیا رفته نماز خوانده و هزار تومان جواهر انفاق کرد و العهدة علی الراوی
پل چوبی هم در این آبادی است که شش چشمه دارد و در نزدیکی کوری در
دامنه کوه یسار قلعه ایست آنرا اوپلیسیخه نامند خانه ها را از کوه تراشیده اند
مانند مغارات است رودخانه کر از پهلوی آن میگذرد و از بالای کوه
برای برداشتن آب راهی ساخته اند خراب است و در راه تفلیس سه تنل است
که در هر جا کوه بوده شکافته اند و از میان آن میگذرند تنل دویم امتدادش
زیادتر از تنل اولست و مانند سیم امتدادش افزونتر از دویم است
و غیر از تفلیس شانزده استاسیون در اینراه است که در آنها مکث مینمایند

اقل

اقل زمان مکث سه دقیقه و اکثر آن یکربع و اسامی آنها بلغت گرجی از اینقرار است
اول چیلاویدا است که از پوتی تا انجا چهارده ورس است دویم سوانوی است
که عوام نوسناک کویند تا انجا سی و پنج ورس است سیم سامتریدی است
که تا انجا شصت و یک ورس است چهارم شهر کوتایس است که تا انجا
نود ورس است پنجم قودی ریلیا است که ده معتبریست بازار دارد و تا انجا
صد و هیجده ورس است ششم بله کوری است که تا انجا صد و نه ورس است
هفتم پرچی توبن است که از انجا کردنه میروند و تا آنجا صد و شصت و هفت
ورس است هشتم سورام است قریه ایست در سمت یسار در دامنه کوه
قلعه سنکی بالای تپه ساخته اند خراب است منزل مهندسین راه آهن است از
کردنه پرچی توبن تا تفلیس در تحت اختیار ایالت تفلیس است که سورام هم
جزو ایالت است همه کوهسار و جنگل است اشجار آزاد دارد و تا سورام
صد و هفتاد و سه ورس است نهم منخائیلو است کارخانه خوبی برای تهیه
راه آهن ساخته اند و تا انجا صد و هفتاد و هفت ورس است دهم قارالی است
و تا انجا دویست و یک ورس است یازدهم کوری است و تا آنجا

دویست و هیجده ورس است دوازدهم کراخالی است و تا آنجا دویست و
سی و دو ورس است سیزدهم قصپی است و تا آنجا دویست و چهل و چهار
ورس است چهاردهم قانقه است و تا آنجا دویست و پنجاه و هشت
ورس است پانزدهم مخرا است و تا آنجا دویست و شصت و نه ورس است
شانزدهم اوجلی است و تا آنجا دویست و هشتاد و نه ورس است
و تا تفلیس دویست و هشتاد و دو ورس است بالجمله از پوتی تا تفلیس تمام
صحراها سبز و خرم است یا زراعت است یا اشجار جنگلی و در این فصل شکوفه های
الوان دیده شد و دو طرف راه غالباً آبادی است الحق این راه خیلی
باصفا است و در راه آهن علاوه بر لوازمی که مخصوص راه آهن است و
سابقاً ذکر شده است علم سبز و علم قرمز و علم سیاه بمستحفظین راه داده اند
اگر علم سبز را بلند کرد علامت آنست که راه بی عیب است و اگر علم
قرمز را بلند نماید علامت آنست که راه احتیاط دارد بآرامی باید رفت
و اگر علم قرمز و سیاه را بلند نماید علامت آنست که راه خراب است و نباید
رفت و شبها فانوسهائی که شیشه های آنها بهمان رنگ و علامت است

دارند سیم تلگراف نیز یمیناً و یساراً تا تفلیس امتداد دارد از کوه سورام که
میگذرند هوای آنحدود گرمسیر است کوه بکرل که در شمال و مشرق پوتی است
اغلب اوقات حتی در تابستان برف دارد قفقازیه در ماوراء آن واقع است
چهارشنبه سیزدهم هوا ابر بود و طراوتی داشت در وقت نهار بایستگاه
مینی ئیلو رسیدیم گویند آنجا را مینی ئیل برادر امپراطور ساخته است ایستگاه
منتزه خوبی است اتباع در آنجا نهار صرف کردند هرچه به تفلیس
نزدیک میشدیم رودخانه کر گاهی در یسار
نمودار میشد و گاهی در یمین
هویدا میگردید

در بیان رودخانه کر است

قدما این رودخانه را رودخانه کیخسروی نامیدند و در وجه تسمیه اش میگفتند که
کیخسرو در طفولیت باین رودخانه افتاده غرق نشده است و چون بغ نامان
کیخسرو را سروش میگفتند این رودخانه را هم رود سروش مینامیدند
گویند این رودخانه فاصله میان آذربایجان و اران است و بعضی

گویند ابتدای نهر آن از خاک ارمنیهٔ عثمانی است از دامنهٔ کوه بلندی جاریست
که در طرف شمال کوه طاورز واقعست و برخی باینعبارت گویند ابتدای
این نهر درهٔ کوه باب الابوابست یا کوههای قفقاز و جریان آن از جنوب
بشمال است و بدریای خزر میریزد چنانکه صاحب تقویم البلدان مینویسد
نهر الکُر الذی بارّان اوّله بجبل باب الابواب در هر حال رود خانه ایست
بی منفعت در گودی واقعشده است بزراعت نمی نشیند و
در کنار کُر در میان جنگلها دراج فراوانست
و عمق آن باندازه ایست
که با اسب نمیتوان
عبور کرد
باَلجمله دو ساعت بغروب مانده وارد آخر شمند فر شدیم مقرب الخاقان
تنخیب
جنرال قونسول باگور ناطور و صاحبمنصب نظام و مامور وزارت خارجه و
رئیس پولیس و عملهٔ پولیس و قزاقها با صاحبمنصبها تا آنجا باستقبال
آمده بودند تجار و کسبهٔ ایرانی نیز اجماع کرده در آنجا حاضر بودند با اجزاء
حکومت

حکومت تفلیس و سایر مستقبلین اظهار مهربانی کردیم درشکه ها حاضر کرده بودند
با اجزا و اتباع سوار شده بطرف قونسولخانه رفتیم من و گورناطور در یک درشکه
مخصوص نشستیم سایرین در درشکه های دیگر نشستند با کمال احترامات مارا
بقونسولخانهٔ ایران بردند بعد از صرف چای خدا حافظ کرده رفتند عملهٔ جات را
در میان شهر در سرای اعجام منزل دادیم خودمان و امیرزادگان و سلیمان پاشا
در قونسولخانه توقف نمودیم قونسولخانه مشرف بر شهر است و در بلندی
واقعست چندان وسعتی نداشت ولی جنرال قونسول مزین و منقح نگاهداشته
و دروورما نواب جانشین حاضر نبود و از تفلیس خدمت اعلیحضرت امپراطور
جدید رفته بودند پسر ایشان در تفلیس بود
پنجشنبه چهارم پسر نواب جانشین که معاون و نایب پدرشان است با
تنخیب
استاراسین انگی که رئیس اهل قلم و بسیار محترم است و دو جنرال صبح با
لباس رسمی بدیدن آمدند احترامات لازمه نسبت بآنها بجا آوردم قدری
صحبت داشته رفتند چهار ساعت از ظهر گذشته خودم با جنرال قونسول
ببازدید آنها رفتیم در درب عمارتشان قراولها و قزاقها و سایر اجزا حاضر بودند

احترامات بجا آوردند داخل عمارت شدیم خود پسر نواب معزی الیه تا درب
اطاق باستقبال آمدند رفته نشسته صحبت داشته معاودت نمودیم چون
امروز در ضمن صحبت مذکور شد راه آهنی که تا بادکوبه میسازند ناتمام است
و نمیتوان رفت و دریای خزر نیز انقلابی دارد و خیالم از رفتن بطرف انزلی
منصرف شده راه آذربایجان را ترجیح دادیم و خدمت حضرت والا شرف
نایب السلطنه روحی فداه تلگرافاً عرض کردم که میرزا محسن بفرمایند مالها را
از راه آذربایجان روانه کنند و بجناب جلالتمآب علاء الدوله امیر نظام
نیز تلگراف کردم که مال سواری و قاطر در جلفا حاضر کنند از شاهنشاهزاده
اعظم و جناب معزی الیه جواب رسید که همینطور که زحمت دادم قبول نمودند
قریب دو ماه بود که در تفلیس باران نباریده بود در این چند روز اتصالاً
میبارید حیدرقلی میرزا پسر نواب بهمن میرزا که در تفلیس سلطان فوج است
بدیدن آمد مهربانی باو کردم رفت زبان روسی را خوب میدانست کلاه روسی
در سر داشت

جمعه پانزدهم چون میرزا محمود خان قونسول را جناب سپهسالار اعظم که مامور

پطرزبورغ شده بودند احضار کرده بودند که با ایشان ملحق شود لهذا با کمال
معذرت وداع کرده رفت و اجزاء خود را در قونسولخانه برای پذیرائی ما
گذاشت بعد از یکساعت با امیرزادگان بحمام رفته استحمامی بعمل آورد
دو ساعت از ظهر رفته با میرزا رضای مترجم سفارت به نایب حاکم نشین رفتیم و
و از آنجا ببازدید ایشار ایسل اسکی رفتیم و با او بصحبت پرداختیم دو نفر پسر
خود را که نه ساله و شش ساله بودند نزد ما آورد و با آنها مهربانی کردم و بعد از انقضای
مجلس معاودت نمودم

شنبه شانزدهم بعد از نهار بجبه خانه رفته توپهائیکه در آنجا گذارده بودند تماشا
نمودم توپی در آنجا بود که لوله و چرخ آن از یکدیگر جدا میشد و با یک مال
آنرا حمل میکنند بسیار توپ ظریف خوبی بود پس از آن چند دستگاه در
آنجا دیدیم که بیک حرکت بخار ماشین که قوت بیست و پنج اسب
داشت محرک میشدند در بعضی دستگاه لوله تفنگ سوراخ مینمودند و در
برخی چوب میبریدند بعد از آن به بیوتات فوقانی رفته دستگاه تفنگ سازی را
ملاحظه نمودیم بسیار خوب میساختند بعد از آن از بیوتات فوقانی بزیر آمده

بجبه خانه دیگر که نزدیک باین جبه خانه بود رفتیم در یک اطاق شصت و پنجهزار تفنگ
مرتباً و منظماً انبار کرده بودند و بیرقهای کهنه را هم که در انبار متصل شده اند
در آنجا آویخته بودند جنرال استاراسیلسکی هم همراه بود پس از آن باطاقی
رفتیم که تفنگهای کار روس که برای سوار ساخته اند گذارده اند آنها را هم
تماشا کردیم بسیار خوب تفنگهائی هستند و بکار سوار میخورند چهار قبضه از
تفنگهای مزبور برای ما و امیرزادگان تعارف فرستادند بعد از آن بیرون
آمده در صحن جبه خانه ماشینی دیدیم که آبرا بمرتبهٔ اعلا برای خاموش کردن
حریق میرساند قدری آبرا بمنارهٔ مرتفعی که در آنجا بود رساندند تماشا کردیم
بعد از آن معاودت بمنزل نمودیم
یکشنبه هفدهم بنای حرکت گذاردیم چون اسبهای دُرُشکه و تیران باش
و عرّاده و فرغون که از تفلیس تا جلفا حرکت مینمایند و مسافر و احمال و اثقال
را حمل میکنند آنقدرها در منازل نبود که جمعیت ما را در یک دفعه حرکت
بدهد لهذا این جمعیت را سه دسته کردیم که هر دسته بفاصلهٔ یک روز
حرکت نمایند منشی باشی و حکیم باشی و مترجم سفیر کبیر با آدم سلیمان پاشا
دیگر

و بحکیم فراشخلوت و شربتدار را روز یکشنبه روانه کردیم که روز دیگر خودمان
برویم و بعد از ما فرزندی سلیمان میرزا با بعضی اتباع بروند امروز منشی باشی
و حکیم باشی و غیره رفتند ما و سایر اجزا ماندیم که فردا پس فردا بتدریج
برویم امروز هم در قونسولخانه بسر بردیم و هوا هم ابر بود و از صبح تا نزدیک
عصر چند ساعت باران زیادی بارید و
طرف عصر هوا صاف شده
خیلی با صفا و طراوت
گردید

در بیان اوصاف تفلیس است

تفلیس در عهد خلافت عثمان بن عفان بدست لشکر اسلام فتح شده است
شاه شهید آقا محمد خان مبرور طاب ثراه نیز در سنه ۱۲۱۰ با والی گرجستان جنگ
کرده شکست دادند و از کوهی که در جنوب شهر تفلیس است بر شهر حمله آورده
تفلیس را قتل و غارت کردند و وقتیکه شاه شهید بعزم تفلیس میرفتند
والی گرجستان لشکر فرستاده بودند شاه شهید در میان درهٔ طولانی و

وعمیق که دریا غلوجه است پنهان شده بودند از آنجا حمله آور شده آمدند
وشهر را تاختند وصفت یا غلوجه در موقعش بیان خواهد شد کوینده لفظ
کشایش تفلیس تاریخ این قضیه است ولی یکسال زیاد است و در تاریخ
یکسال کم وزیاد چندان عیب نباشد واینشهر در دامنهٔ کوه واقعست
وطول شهر از کوه جنوبی بکوه شمالی است کوه جنوبی بسیار بلند وسخت است
در فراز آن علامت برج وبارهٔ قدیم است که ولات گرجستان داشته اند
ودر میان شهر نیز از طرف جنوب آثار برج وباره ودیوار قدیم است
که از سنگ وگچ ساخته اند وکلیسیائی در دامنهٔ کوه جنوبی است و
باسم شیخ صنعان معروفست وگویند قبر او در آنجا است کوه شمالی نیز
مرتفعست ومشرف بشهر میباشد ودر دامنهٔ آن قورخانه وجبه خانه وتوپخانه
ساخته اند آبادی طرف جنوبی شهر افزونتر از آبادی طرف شمالی است
عمارات وبازارهای مرغوب درطرف جنوب ساخته اند قونسولخانه
ایران هم در آنجا است بالجمله شهر تفلیس منقسم بدو قسمت است جدید وقدیم
ورود خانه کر از وسط شهر میگذرد وپل آهنین بر روی آن ساخته اند شهر

جدید در سمت جنوبست ومحلهٔ فرنگیها است عمارت جانشین هم در انجا است
کوچه های آن راست ولطیف وعریض است شصت قدم عرض آنهااست
هفت کاروانسرا ودو مسجد در شهر جدید است ابنیهٔ عالیه از مریضخانه وغیره
دارد وشهر قدیم در طرف شمال است کوچه های تنگ وکثیف دارد وچهارده
کلیسیا دارد شش کلیسیا مخصوص گرجیها است وباقی مال ارمنیها وباغ وسیعی
در تفلیس میباشد که سابقاً باغ مرحوم میرفتاح بوده است در بازار تفلیس از
گروه مختلفه می نشینند ایرانی هم زیاد است که بتجارت میآیند از قرار مذکور
از تعدیات مصون هستند جمعیت اینشهر را پنجاه هزار وشصت وپنجهزار و
صد ویکهزار هم گفته اند گرجی وروسی وکاتولیک ودو اغستانی والمانی و
ارمنی ومسلمان هستند ودر تفلیس وسرحداتش ده هزار قشون است
هوای تفلیس خوب نیست مستعد امراض ووبائی است در تابستان وپائیز
بسیار گرم میشود واز مختصات شهر تفلیس این است که در دامنهٔ کوه جنوبی
هفت چشمهٔ آب گرم است که از آنها مجرائی بحمامات شهر ساخته اند
آب حمامهای شهر تماماً از آن چشمه ها است بدن را نرم میکند و

و بوی گوگرد ندارد و لفظ تفلیس بزبان گرجی تپلیس است یعنی مکان آب گرم
و قله کوه قاف از شهر پیداست کوه مرتفعی است همیشه مملو از برف است
رو بهار راه عراده ساخته اند که حالا با کالسکه با آنطرف کوه میروند شهر
ولادی قفقاز آنطرف کوه است از تفلیس تا پطرزبورغ دو هزار و سیصد و
هشتاد هزار ذرع است و در هزار ذرعی جنوب شرقی دریای سیاه واقعست
و بعد تفلیس از دریای خزر دویست و چهل هزار ذرع است در تفلیس دو پل
آهنین است پل اول یک چشمه دارد و در آنجا رودخانه کر دو شعبه شده
میان آن جزیره گشته دکاکین ساخته اند پل دویم شش چشمه دارد و از آثار
جانشین قدیم که دوازده سال حکمران قفقازیه بوده ساخته است شکل آثار
از مفرغ ریخته در دستش دوربین است هشت عراده توپ عثمانی را زنجیر نموده
در دور شکل او وارونه گذاشته اند دهان توپها بر زمین است و این
هیکل و شکل در برابر پل است و این جانشین در تفلیس آباد بسیار نموده است
مردم از او راضی بوده اند و اسمش پرنس ورانتوف بوده است
دوشنبه بعد هم خودمان و امیرزادگان و جناب حاجی ملا باقر واعظ

و ناظر و آبدار و قهوه چی و آشپز و غیره روانه شدیم از تفلیس تا جلفا که کنار
رود ارس است چهارصد و چهل و یک ورس و سه ربع است و بیست و هشت
چاپارخانه دارد و فاصله چاپارخانه ها کمتر از ده ورس و بیشتر از بیست و چهار
ورس نباشد هر اسبی را در هر ورسی سه کاپاک میگیرند و در هر چاپارخانه
کمتر از ده اسب و زیادتر از بیست اسب نیست و عراده و درشکه در هر جا
شش هفت عدد هست و این راه را تا ایروان شوسه کرده اند و
صاف و مسطح نموده اند و پلهای بزرگ و کوچک در هر جا لازم بوده است
بنا نهاده اند که درشکه و عراده بگذرد و در هر تختخانه دو اطاق با میز و صندلی
و آئینه بنا کرده اند و صفای این راه مستغنی از شرح و بیان است همه جا اطراف راه
سبز و خرم است و رودخانه جاریست خاصه راهی که به دلیجان میروند
دره بسیار با صفائی است و کوهها تماماً مشجرند و در همه جا سبزه و گیاه
ولیکن در هنگام بارندگی بسیار بد میشود و باندازه‌ای
گل میشود که در نهایت عسرت
عبور میکنند

در بیان پستخانه‌های راه تفلیس است

در خاک تفلیس پنج پستخانه است اول در شهر تفلیس است از آنجا ده ورس و نیم
طی کرده بقریه سوقانلو میرسند پستخانه دویم را در آنجا ساخته اند رودخانه
کر از کنار آن میگذرد در طرف یمین آن کوهیست که تا تفلیس امتداد دارد
اغلب آنرا اتر شیده اند و این کوه از جنوب بشمال امتداد دارد و در
کوهسار آن قلهٔ مخروطی است بر فراز آن کلیسا است به تلت معروفست
اهالی تفلیس سالی یکبار بآنجا میروند دو سه خانوار ارخنه کلیسا در اطراف آن
سکنی دارند و در میان آنکوه در میان دره آبادی و باغات است
چون مواجه چاپارخانه کوهست کلیسا نمودار نیست و از سوقانلو دوازده
ورس که طی نمایند پستخانه یاغلوجه است که چاپارخانه سیم است ولی
آب ندارد باید یک ورس طی کرده از کر بیاورند فضای یاغلوجه
آبادی زیاد دارد ولی اشجار غرس نمینمایند چندین ورس دره ماهور دارد
و در وسط دره ماهور قراولخانه ساخته اند آن قراولخانه نیز آب ندارد
از رودخانه کر میآورند و تا رودخانه هفت ورس مسافت است

درانجا هرچه

درانجا هرچه چاه بکنند آبش شور است و در میان تپه ماهور دره طولانی عمیق است
که آنرا شاه کز لنتن نامند همان دره است که آقا محمد شاه شهید طاب ثراه
در فتح تفلیس در آنجا پنهان شده بودند تخته ساختن قراولخانه هم در آن تپه ماهور
گویا همین است که بعدها کسی در آنجا نخود و تیقو نکند و بعد از تپه ماهور تا ده ورس
با آخر منزل مانده خیابانی است که رو بجنوب امتداد دارد و ده ذرع عرض است
آب کر از راه دور میشود و در همه جا در دوره کوه یاغلوجه میگردد از یاغلوجه
بیست و دو ورس که طی نمایند پستخانه آق کت نمودار میشود که پستخانه چهارم است
چاپارخانه آب ندارد باید مسافتی طی کرده از رودخانه بیاورند بر یلمن بد
میگذرد رودخانه که در نزدیکی آنست قنطره از سنگ بر روی آن ساخته اند
که یک چشمه دارد و رودخانه از جنوب چاپارخانه میگذرد و از آق کت بیست
ورس که میگذرند قریهٔ صلاحلو نمودار میشود که پستخانه پنجم در آنجا است قریه
معتبری است هشتصد خانوار رعیت دارد و چاپارخانه هم در نزدیکی این قریه
واقعست رودخانه کر از کنار چاپارخانه میگذرد و صحرای صلاحلو تماما بیشه است
که آنرا قرایازی گویند انواع حیوانات از مرال و خرس و آهو و غیره در آنجا

یافت میشود و این بیشه را از طرف دولت قوروق کرده اند ابتدای آن
از یاغلوجه است و انتهای آن قراولخانهٔ میکه چور است رودخانهٔ کر
در همه جا پیدا است گاهی بقدر دو هزار قدم دور میشود و گاهی دویست
قدم نزدیک ده ورس به صلاخلو مانده قریهٔ سخ لوهت قبرستان
طایفهٔ سخلو هفت ورس دورتر از قریهٔ سخلو است نزدیک قبرستان
رودخانهٔ خرام است از سق کرپی میگذرد سق کرپی بترکی یعنی پل شکسته است
یک پایه از پل سابق باقی است که شکسته است دوباره پل دیگر بنا نهاده اند
و همه را از سنگ و آجر ساخته اند و سه چشمه دارد و معلوم نیست که
در چه عهد بنا کرده اند اطراف رودخانه بیشه است در سق کرپی را
چوب گذارده اند که بلند مینمایند و از نوشی و
سوار هر یک نه کاپاک میگیرند
مجرای این رودخانه
از قرار مذکور
از بلوکات زرچلو است

در بیان چاپارخانه‌های

در بیان چاپارخانه‌های محال قزاق گنجه

در محال قزاق گنجه شش چاپارخانه است اول روزآخ است که از صلاخلو
تا آنجا سیزده ورس است چاپارخانهٔ آن قابل نیست دو سه ورس با آنجا
مانده تپه ماهور کوچکی است دویم آق استفاست بازار و آبادی مختصر دارد
چاپارخانه از آبادی دور است رودخانهٔ بزرگی دارد که بلوک قزاق تماماً
از آن مشروب میشود پل آهنین محکمی در آنجا ساخته اند گویند شصت هزار
منات خرج آن شده است هفت زوج پایهٔ آهنین در یک سمت دارد
و هفت زوج هم در سمت دیگر در اول پل قراولخانهٔ خوبی برای محافظ و
مستحفظ پل ساخته اند از هر اسبی نه کاپاک میگیرند و در آق استفا بنای
آبادی گذاشته اند و تلگرافخانه‌ها ساخته اند سیم تلگراف در این راه
دو شعبه است تیر آهنین متعلق بدولت انگلیس و تیر چوبی متعلق بدولت
روس است سیم اوزان تلی است که آن را چخماقلی نیز گویند از آق استفا
تا آنجا یازده ورس و نیم است و چاپارخانهٔ آن مانند سایر منازل است
چهارم کاروانسرا است و از اوزان تلی تا آنجا هفده ورس و نیم

پنجم ترساچای است و از کاروانسرا تا آنجا هیجده ورس و نیم است ششم
دیلیجان است در میان دره واقعست که رودخانه از وسط آن میگذرد و در
یمین و یسار آن عمارات اربابی و رعیتی فراوانست و یک فوج صالدات
در دیلیجان بود که در نزدیک عمارت بالای کوه و در کنار رودخانه خیمه ها
زده مسکن دارند این شش منزل در تحت اختیار
گوزناطور ولایت گنجه میباشد

در بیان پستخانه های دره چیچک ولایت بایزید

چاپارخانه های محال دره چیچک ولایت بایزید چهار است اول آنها
شمس افقا است و از دیلیجان تا آنجا هیجده ورس و ربع است و تماماً
کوهست که باید بر فراز جبال شامخه رفت ولی راه را طوری بپیچ و خم
مسطح کرده اند که کالسکه و عراده بسهولت میرود و اینراه پانزده سالست
که دولت بهیّه روس ساخته است دویم یلن افقا است و از شمس افقا
تا آنجا نوزده ورس و ربع است یلن افقا آبادی معتبر دارد خیابانی
در وسط خیابان طویلی دارد و در دو طرف آن خیابان عمارات و

آبادی است

آبادی است سیم آخته است و از یلن افقا تا آنجا شانزده ورس و نیم است
راه آخته مسطح است و قریهٔ آخته مشابهتی بدهات ایران دارد چشمهٔ گرمی
از آخته با یروان میرود چهارم سوخای فانتان است و از اودا مجلق نیز
گویند از آخته تا آنجا دوازده ورس است قریهٔ مزبوره نیز شبیه دهات
ایران است و یک عمارت بطرز فرنگی در آنجا بنا
کرده اند و این چهار منزل در تحت
اختیار حاکم ایروان است

در بیان چاپارخانه های خاک ایروان

چاپارخانه های خاک ایروان بهمه جهة شش است اول الیزر است از
سوخای فانتان تا آنجا نوزده ورس و ربع است الیزر آبادی منحصر نیست
همان چاپارخانه و کاروانسرائی واقعست و دو دکانی دارد دویم شهر ایروان است
و از الیزر تا آنجا پانزده ورس و نیم است در اینراه جلگه های سبز و
مسطح دارد و آب جاری هم که موسوم به قرخ بولاغ است در اینراه دارد
که از الیزر با یروان میرود توپهای ایروان را در آنجا میگذارند و محل

توپها مشرف بر همه جا است و راه در اول مسطح است بعد سراشیب شده
جادهٔ متعدد گشته رو بجنوب آنجاده بسمت شهر
ایروان میروند و در بعضی از
اطراف این راه سبز
و خرم است

در صفت ایروان است

لفظ ایروان در لغت ارامنه بمعنی منظر نیز آمده است و در واقع خوش منظر است
جلگهٔ با صفائی است در جنوب واقع شده و در گودی افتاده است که
از اراضی مرتفعه بر اول شهر وارد میشود ولی شهر در زمین مسطح است و
در اول جلگهٔ شهر در طرف یسار در بالای کوه قراولخانه ساخته اند سوار و
مستحفظ در آنجا هستند و از آنجا وارد خیابانی میشوند که بسیار طولانی است
و دو طرف آن باغات و عمارات است ولی عمارات آن چندان با
شکوه نیست و بسبک قدیم است و پارهٔ عمارتها بطرز فرنگی تازه ساخته اند
و این خیابان منتهی میشود به بحبوحهٔ شهر که عمارت حکومتی و بازار و دکاکین

و حمام در آنجا است خیابان دیگری هم بتازگی برابر این خیابان در جلو
عمارت حکومت احداث کرده اند باغ ملتی هم در آنجا هست که دیوار
ندارد و باغچه بندیها کرده اند برکهٔ در میان آن هست و بعد از عمارت حکومتی
و باغ ملتی میدانی است که اجناس در آن میفروشند عزیزخان سردار
نیز در ایروان باغی دارد در کنار شهر ایروان رودخانه است که موسوم
بایروان چای است ماهی قزل آلا در آن زیاد است و این شهر از
دو چشمه مشروب میشود یکی چشمهٔ زنگی است و دیگری قرخ بولاغ است
که سابقاً اشاره شد قرخ بولاغ رودخانه کوچکی است از وسط شهر میگذرد
و بباغات و عمارات میرود چشمهٔ زنگی رود بزرگی است و از خارج شهر
میگذرد در شهر ایروان هفت مسجد و شش کلیسا میباشد و هفت حمام و
یک مریضخانه و سه معلم خانه مردانه و یک معلم خانه زنانه است که برای
دختران مسلمانان ساخته اند و از آن سه معلم خانه مردانه یکی مخصوص روسها
و دو تای دیگر مخصوص ارامنه است و عماً قریباً این شهر از شهرهای خوب
روس خواهد شد و در این شهر هزار نفر سرباز حاضر و موجود است و

و در سرحد سمه لی نیز چهار هزار نفر سرباز و بیست و چهار عراده توپ و سوار
قزاق است جمعیت ایروان شصت و پنج هزار نفر است و اغلب آنها
ارامنه هستند و هوای ایروان سالم است کوزه گری و صباغی ایروان
امتیازی دارد و معروف آفاق است اعتقاد ارامنه این است که
اول تاکی که حضرت نوح غرس کردند در ایروان بوده و موضع آن را در
نیم فرسنگی معین میکنند و ایروان در صد و شصت و نه هزار ذرعی
جنوب و غربی تفلیس واقعست و در دوازده فرسنگی ایروان در سمت
شرق کوه آغری داغ است که بسیار مرتفعست و همیشه برف دارد
گویند قطر و ورش از کوه دماوند زیادتر است ولی سرش مخروطی نیست
طرف شمال و مغرب آنکوه خاک روس و طرف جنوبش بایزید عثمانی فرنگیها
این کوه را آرارات نامند و ارامنه میس نامند باسم پسر آرام اجداد
آنها است و باسم خود نسبت داده است عقیدهٔ جمعی این است که کوه
جودی است که سفینهٔ نوح بر آن قرار گرفت و ایروان در شمال و شرق
این کوه واقعست و بحسب فرع از ایروان تا آنکوه پنجاه و چهار هزار ذرع است

در دو فرسنگی ایروان اوچ کلیسا است یعنی سه کلیسا در آنجا بنا نهاده اند
سیم آقا منزل است از ایروان تا آنجا سیزده ورس است در ابتدای
منزل در خارج شهر پلی برروی رودخانه زنگی بسته اند چهارم قمرلو است
و تا آنجا پانزده ورس است و در وسط آبادی قمرلو خیابانی است
دو طرف خیابان کسبه هر صنفی نشسته دکاکین دارند قریهٔ معتبری است
پنجم دولو است و تا آنجا هیجده ورس و سه ربع است آبادی دولو
مانند دهات متعارفه ایران است ششم سدرک است و تا آنجا هیجده
ورس و سه ربع است جلگه سدرک وسیع است و از سه طرف بجبال
منتهی میشود در طرف شرق باغات است
جای بسیار باصفائی است

در بیان چاپارخانه های شرور دره لکر

چاپارخانه های محال شرور دره لکر دو جا باشد اول باش نوراشن است
و تا سدرک بیست و دو ورس و ربع است رودخانه آرپه چای در
باش نوراشن جاری است آبادی و باغات زیاد دارد و ملک آن

متعلق باسمعیل بیک است عمارت و باغی هم در آنجا دارد دویم چاپارخانه
داش ارخ است و تا انجا ده ورس است و درین راه آبادی و باغات
و دهات است و این دو منزل در تحت اختیار
گورنا طور ایروان است

در بیان چاپارخانه های نخجوانست

چاپارخانه های خاک نخجوان پنج است اول کوراخ است و تا آنجا نوزده
ورس است و این دهکده در جنوب شرقی واقعست دویم بوبک
دزی است و تا انجا چهارده ورس است سیم نخجوان است و تا انجا
هیجده ورس است و زراعت دارد و تا نصف راه مسطح و هموار است
نصف دیگر ناصاف و دره ماهور است شهر
نخجوان در جنوب واقعست

در بیان صفت نخجوان است

قبل از وصول به نخجوان کوهی در یسار نمایان است در دامنه آن دهکده معتبریست
شهر نخجوان در بلندی واقعست در دامنه آن باغاتست در ابتدای آبادی قبرستانست

و در

و در طرف یسار عمارت یکنفر روسی است چشمه هم در نزدیکی آنست شهر نخجوان
چندان رونقی ندارد کلیسا و مسجد و عمارت حکومتی در سمت یمین واقعست
و در خارج شهر آثار مسجد عظیمی است که در دو مناره و گنبد وسط مسجد
باقی است از درب مسجد تا گنبد مسافتی است از انفقره معلوم میشود که مسجد
بزرگ بوده است از مسجد که میگذرند رودخانه نخجوان جاریست عمق آن بقدریست
که آب تا کمر اسب میرسد چهارم النجه چای است و تا انجا بیست و چهار
ورس و ربع است و در طرف یمین راه کوههای خوی و مرند پیدا است
نزدیک النجه چای کوه مدوری نمایان است و گویند در انکوه مار فراوانست
النجه چای رودخانه است و آبش گل آلود است و بطرف رود ارس
جاری است پنجم جلفا است و تا انجا پانزده ورس است بجلفا نرسیده
تنگه ایست که سنگلاخ است بعد از گذشتن از تنگه مسافتی که طی میشود در
طرف یمین آبادی از دور نمودار است جلفا در آنجا است از جاده خیلی
دور است پس از آن جلگه وسیع ارس است در دو طرف ارس از
جانب دولت روس و دولت ایران عمارات ساخته اند که نمودار است

این منازل نیز در تحت اختیار گورناطور ایروان است و از جانب خودش
نایب فرستاده است که آنرا قمقز
میامند

دربیان رودخانهٔ ارس است

آب رودخانهٔ ارس از مغرب بمشرق جاریست در برابر عمارات دو شقه شده
و میان دو شقه خشکی مختصریست شقه که طرف عمارت ایرانست عمقش
کم است ومردم گاه قایق میکنند و حیوانات بپای خود میروند شقه که در طرف عمارت
روس است عمیق است انسان و حیوانات را با باروم میگذرانند ولی
بالاتر از عمارت روس معبری دارد که حیوانات را بدون باروم میبرند
مگر آنکه شتر لاغر باشد و تاب قوت آب را نداشته باشد و در رودخانهٔ ارس
دو باروم است یکی مال رحیمخان سرتیپ گرگری است نفری دو هزار و از
هر مالی دو هزار کرایه میگیرند و دیگری مال روس است

دربیان باروم است

دو عدد کرجی بزرگ را بطول رودخانه قرار داده بهم متصل میکنند و بالای آنرا

تخته پوش کرده اطراف آنرا مجری از چوب قرار میدهند و از دو طرف راهی
برای خروج و دخول میگذارند و بعرض رودخانه از دو طرف طناب صحیحی
بچوبهای قوی محکم بسته اند و یک چوب صحیحی هم وسط تخته بندی باروم نصب
نموده اند که آنچوب و طناب بهم میخورند و مانع میشوند که باروم را آب ببرد
و آنچوب بطرز قرقره می پیچد و در نهایت سهولت حرکت میکند در وقتیکه
شتر را میخواهند داخل باروم کنند خیلی تماشا دارد زیرا که شتر نمیخواهد وارد
تخته بندی باروم شود آنرا بعنف داخل مینمایند میافتد و
برمیخیزد و گاهی بآب افتاده بیرون میآید
و از ترس صدا میکند

دربیان عمارات کنار ارس است

درطرف ساحل شمالی که حد خاک روس است سه اطاق ردیف یکدیگر ساخته اند
اطاق وسط بزرگست و اطاقهای جنبین کوچک و جلو اطاقها ایوانی
بطرف رودخانه بنا کرده اند هشت ستون چوبی نصب نموده اند پایه های
ستونها تماماً از سنگ است و در پشت این عمارات میدان وسیعی است

و در آخر میدان عمارات تلگرافخانه و کالسکه خانه و حمام و بیوتات دیگر ساخته اند
و در طرف ساحل جنوبی تلگرافخانه و تذکره خانه و چاپارخانه ساخته اند بالجمله
از خاک خارجه خارج شده داخل خاک ایران شدیم و از تفلیس تا کنار ارس
شش روزه آمدیم دوشنبه هیجدهم از تفلیس بآق استفا آمدیم سه شنبه
نوزدهم از آق استفا بدلیجان رسیدیم منزل ما را در عمارت قرار داده
پذیرائی نمودند چهارشنبه بیستم بایروان آمده و در ورود ما احترامات
بجا آوردند و در عمارت حکومتی جا دادند و پذیرائی نمودند گورناطور مرد کاملی
بود و تا بحال عیال اختیار ننموده است پنجشنبه بیست و یکم در ایروان توقف
نموده باوچ کلیسا رفته تماشا کردیم جمعه بیست و دویم بباش اپران
رفتیم و در عمارت اسمعیل بیک بسر بردیم شنبه بیست و سیم بکنار ارس آمده
شب را در عمارت روسها توقف نمودیم جناب جلالتماب امیر نظام آقا
درشکه و اسب و یدک و مال بنه مختصر برای ما فرستاده بودند مقرب الخاقان
ساعد الملک نیز نظر بتلگرافی که از تفلیس باو کرده و از آمدن سلیمان پاشا
اطلاع داده بودم اسب و یدک و مال بنه مختصر بهمراهی میرزا حسن خان

اهل

سرهنگ پسر مرحوم میرزا علی دائی برای ورود سلیمان پاشا فرستاده بودند
در کنار رود ارس حاضر بود

یکشنبه بیست و چهارم پنجساعت از روز گذشته در باروم نشسته از میان رود
ارس بیرون آمدیم قنصر و سایر روسها که در آنجا بودند مشایعت کردند
چند دقیقه در منزل میرزا علی امین تذکره که در کنار ارس است توقف نموده
سوار شدیم از کنار ارس تا تبریز اول از خاک گرگر میگذرند و بعد از خاک
مرند پس از آن بخاک تبریز وارد میشوند حاجیه خانم همشیره مرحوم حاجی حسنعلیخان
که عیال مرحوم محمدرضا خان سرتیپ گرگری بوده است آدم فرستاده
خواهش کرده بود که در گرگر در خانه او منزل کنم چون وقت نداشتم عذر
خواسته قرار دادم عبوراً چای را در منزل او صرف کنم ساعتی در خانه او
مانده چای صرف شد و پارهٔ تشریفات قرار داده بود
زن معتبرهٔ محترمه ایست از آنجا روانه شدیم

در بیان گرگر است

ماگردنهٔ کوچکی که در وقت رفتن از ارس در طرف یمین است قرار دا[illegible]

در آنجا ساخته اند آخر خاک گرگر و اول خاک مرند است رودخانه از میان ده
میگذرد دو هشت فرسنگ طول مسافت گرگر است
محال خوبی است و قصبه اش تقریباً
چهار صد خانوار رعیت
دارد

از خاک گرگر که خارج شدیم وارد تنگه گشتیم که سنگلاخ عظیم داشت درشکه
بزحمت میرفت بعد از آنکه اراضی راه صاف و هموار شد لطف الله خان
که مستحفظ راه گرگر و مرند است با سی نفر سوار باستقبال آمد شفیع خان
حاکم مرند نیز یدک فرستاده بود غروب وارد گلین قیا شدیم و در خانه
رعیتی بسر بردیم منزل اینجا بسیار بد بود و در این دهکده عمارت خوبی نبود و
این دهکده در جزو مرند است

دوشنبه بیست و پنجم سه ساعت از دسته گذشته حرکت کردیم مسافت
پنج فرسنگ بود دو فرسنگ و نیم که رفتیم به قراتپه رسیدیم تا آنجا
اراضی راه صاف و هموار بود و از آنجا بعد راه پست و بلند شد

و رودخانه پدید گشت که از جانب زنور میآمد یک فرسنگ بقصبه مرند
مانده در پهلوی و دامنه کوه حاکم مرند با جمعی سوار باستقبال آمده ایستاده بودند
با آنها اظهار مهربانی کرده گذشتیم چهار ساعت بغروب مانده وارد مرند شدیم
اهالی آنجا تماماً باستقبال آمده و در دو طرف راه سرباز و توپچی ایستاده بودند
با آنها مهربانی کرده گذشتیم چون خانه لطف الله خان عمارت خوبی بود
منزل ما را از جانب حکومت آنجا قرار دادند ما در اندرونی منزل کردیم
و سلیمان پاشا در بیرونی لطف الله خان پذیرائی کرد امروز دو کاروانسرا
در این راه دیدیم یکی منسوب بشاه عباس بود و دیگری بهلاکو خان
که در پنج فرسنگی مرند در نزدیکی قریه ایران پولی واقع است
چشمه آب گرمی هم در کنار راه بود
در بیان قصبه مرند است
محال مرند خوب محالی است و قصبه آن در دامنه کوه واقعست ولی
فاصله آن با کوه زیاد است و آنکوه در طرف جنوب امتداد دارد
و قصبه مرند نیز قصبه خوبی است کوچه باغ طولانی در میان قصبه است

وقریب دو هزار خانوار رعیت دارد و جلگهٔ آن بسیار با صفا است
و دهات و باغات و اراضی مزروعی در
حوالی و اطراف آنست و
خوش آب و هوا است

صوفیان

سه شنبه بیست و ششم سه ساعت از روز گذشته حرکت نمودیم خان حاکم
و سوارها بمشایعت آمدند بعد از طی مسافتی آنها را مرخص کردم راه امروز
چهار فرسنگ مسافت داشت و رودخانه هم در راه دیده شد کوه
مشو هم که ریواس خوبی دارد و خوش منظر است در این راه بود و
در سمت یمین جاده واقع بود چهار ساعت
بغروب مانده وارد صوفیان
شدیم و در دهکده در خانهٔ
منزل کردیم

در بیان صوفیان است

صوفیان قریه معتبری است و از دهات موقوفه مرحوم حاجی میرزا موسی خان است

که اکنون

که اکنون در دست مقرب الخاقان آقا میرزا علی مستوفی ولد مرحوم قائم مقام
میباشد سابقاً جزو مرند یا کنی محسوب میشده ولیکن مدتی است
از جزو هر دو خارج گشته جزو شهر تبریز
محسوب میدارند

چهارشنبه بیست و هفتم دو ساعت از دسته گذشته روانه شدیم و حرکت
رو بسمت جنوب بود دو فرسنگ بشهر تبریز مانده به شیخ کرپی رسیدیم
که رودخانه جاری بود از پل که گذشتیم قریه خطا در طرف یمین بود و
در وجه تسمیهٔ آن گویند در دیوان حشری چنین نوشته اند باباحسین نامی
از زهاد و مرتاضین بود پادشاه خطا دشمنی صعب داشته نذر کرده بود
اگر براو غالب شود دختر خود که مسماة بانا خاتون بوده است برای
باباحسن بزوجیت معقوده نموده بفرستد اتفاقاً بر دشمن غلبه کرده دختر
خود را با زر و زیور و پانصد نفر غلام و کنیز و غیره در نهایت جلال و احترام
برای او فرستاد بعد از آنکه بخاک تبریز رسید دختر آدمی نزد باباحسن
فرستاد که کیفیت را با او حالی کرده منزلی برای دختر و همراهانش معین

وقتیکه آدم دختر رسید و تفصیل را گفت باباحسن طبق چوبی با قدری نان و
کرباس برای دختر فرستاد و پیغام داد که اسباب و خوراک و لباس من
این است اگر باینطور راضی هستی بیا والا برگرد دختر هم ناچار آمده
باباحسن جمعیت غلام و کنیز او را که دید بدختر گفت ما را با اینهمه غلام و کنیز
احتیاج نباشد باید آنها را در راه خدا آزاد کرد و همه را آزاد کرده این
دهکده را که موسوم بخطا است برای مسکن خود آباد کردند بالجمله بعد از
گذشتن از قریه خطا به پل آجی رسیدیم از آنجا که گذشتیم مستقبلین تبریز از
شاهزادگان و اعیان و تجار وغیره آمدند بهمهٔ آنها اظهار مهربانی نمود
بطرف شهر آمدیم چون منزل ما را در باغ شمال که محل نشیمن خود جناب
جلالتمآب امیر نظام است قرار داده بودند بسمت آنجا خود امیر نظام هم
تا یک کوچه باستقبال آمدند باهم وارد باغ شدیم و در اطاق جنب
اطاق جناب معزی الیه توقف نمودیم برای اجزا و اتباع هم منازل
علیحده در باغ مزبور مشخص کرده لوازم پذیرائی از طرف
جناب معزی الیه بعمل آورده شد

در بیان باغ شمال است

باغ شمال از بناهای مرحوم نایب السلطنه طاب ثراه است بقدر گنجایش
پنجاه خروار بذر افکن است چهار قطعه است و یک قطعه آن گلزار است حضرت
اشرف ارفع والا ولیعهد روحی فداه در برابر عمارت قدیم عمارت بسیار خوبی
بنا نهاده اند گلزار در میان دو عمارت اتفاق افتاده است و
در وسط گلزار بیت الوحشی برای وحوش ساخته اند
که ده ذرع امتداد آن است

در بیان شهر تبریز است

تبریز شهر بزرگی است و از بناهای زبیده خاتون است سه سمت اینشهر را
یک رشته کوه احاطه کرده است باغات آن زیاد است مساجد و مدارس
زیاد در اینشهر بنا نهاده اند از جمله مساجد معروفهٔ قدیمهٔ آن مسجد جهانشاه است
که جهانشاه بن قرایوسف ترکمان در سنه ۸۷۰ بنا کرده است اتراک گوک مسجد
گویند ولی حالا خراب و ویران است علمای اینشهر دو طبقه هستند یکی طبقه
دستهٔ مجتهد است و طبقهٔ دیگر دستهٔ شیخیه و از مدارس معروفهٔ آنجا

 مدرسهٔ صادقیه و طالبیه و مدرسهٔ حسن پاشا است و در اینشهر کاروانسراهای خوب
هست که همگی مملو از تجار است و بازارچهٔ خوبی هم مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام
در اینشهر بنا کرده که جماعت بزاز و کسبه می نشینند هوای
اینشهر در زمستان بسیار سرد میشود و زیاد
برف میبارد و از تبریز
تا نخجر نیست
درخت

شهر تبریز
پنجشنبه بیست و هشتم در منزل بسر بردیم صبح جنابان حاجی میرزا جواد آقا مجتهد
و حاجی میرزا موسی مجتهد و حاجی میرزا یوسف آقا مجتهد و سایر آقایان و
علما بدیدن آمدند و تا عصر متدرجاً میآمدند همهٔ آنها اظهار ارادت و
مهربانی کرده رفتند عصر بحمام رفتم جناب امیر نظام یکدست لباس ممتاز
در سر حمام برای من فرستاده بودند

شهر تبریز
جمعه بیست و نهم نیز در منزل بسر رفت جماعتی از اعیان و اشراف و تجار
و صاحبمنصبان بمرور بدیدن آمدند امروز تلگرافی از جانب سنی الجوانب

همایونی

 همایونی روحنا فداه رسید که معطلی شما و مامور عثمانی در تبریز بهیچوجه لازم نیست
هرچه لازم دارید از مال و غیره از امیر نظام بگیرید و فوراً عازم طهران شوید البته
بلا درنگ روانه شوید بلکه بچاپاری بیائید البته البته تلگرافی هم بجناب امیر نظام
فرموده بودند جواب عرض کردم که دوشنبه روانه خواهم شد

تبریز
شنبه سلخ قونسولهای دول خارجه بدیدن آمدند و با هر یک صحبت داشته
رفتند عصر را بشهر رفته در عمارت حضرت اقدس اشرف والا ولیعهد بعهد
روحیفداه احوالات از سرکار علیه سرور السلطنه پرسیدم

تبریز
یکشنبه غرهٔ جمادی الآخره سوار شده بسر قلهٔ کوه تبریز رفتم نواب نوشیروان میرزا
که از جانب جناب امیر نظام حفظ نظم شهر را میکند همراه بود و الحق نهایت
مواظبت را در امور شهر داشت

تبریز
دوشنبه دویم بزیارت قبر سید حمزه رفتم چون امروز میباید حرکت نمائیم
وقت تنگ بود لهذا از احدی در تبریز بازدید ننمودم دو ساعت
بغروب مانده با درشکه و مالهای جناب امیر نظام از شهر بیرون آمدیم و
دو ساعت از شب رفته بباسمنج رسیدیم جناب سلیمان پاشا هم همراه بودند

و مهمان خودم بسته منزل ایشانرا علیحده معین کردم و از شهر تبریز تا باسمج دو فرسخ
سنگین است و این ده قریهٔ اربابی و معتبر است

باسمج

سه شنبه سیم از باسمج حرکت نمودیم و سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم
اسم این منزل حاجی آقا است حاکم آن ابراهیم میرزای افشار است
پسرش تا نیم فرسنگی باستقبال آمده بود در منزل او وارد شدیم حاجی آقا
قریه معتبریست آبادی معتبر و چاپار خانه دارد یک فرسنگ بمنزل حاجی آقا
مانده بچمن حاجی آقا رسیدیم بسیار خرم بود و در کنار آن دریاچه آبی بود که
اتراک آنرا قوری گل گویند خواستیم چای را در آنجا صرف نمائیم هوا سرد شد
لهذا بقهوه قناعت کردیم و از آنجا سوار شده سه ساعت بغروب مانده
وارد حاجی آقا شدیم مقرب الخاقان حسنخان و سایر که از طهران مالها را
آورده بودند در اینجا بما رسیدند

قراچمن

چهارشنبه چهارم کاغذی بجناب امیر نظام نوشته درشکه و مالها و اد مهای
ایشانرا مرخص کردیم رفتند دو ساعت از روز گذشته از حاجی آقا حرکت
نمودیم و غروب وارد قراچمن شدیم اراضی راه امروز بسیار سبز و خرم و

باصفا بود

باصفا بود از حاجی آقا که گذشتیم و مسافتی طی کردیم چمن اوجان نمودار شد هوا
ترشحی داشت در کنار چمن ایستاده غلیانی صرف کردیم از آنجا گذشته مسافتی
طی کرده بکاروانسرای دو اگمز رسیدیم و این کاروانسرا در عهد شاه عباس
ثانی ساخته شده اشعار تاریخ آنرا در سنگ بالای در کاروانسرا نوشته اند
و آن اشعار را در اینجا نوشتیم

عطای داد خدای چو از خزانه خود   کلید ملک بعباس شاه ثانی داد
ز عدل و داد شهنشاه شرق و مغرب   گرفته بود بخت هر کسی تمام مراد
جناب خواجه محمد حسین گیلانی   که کرد خانهٔ دنیا و آخرت آباد
بعزم نیک و رضای خدا و نیت خیر   در این رباط دو در این بنای خیر نهاد
بجلد دستی استاد گنجی و بنا   در مسرت و شادی بروی خلق گشاد
شنیدم از پی تاریخ هاتفی میگفت
مکان امن نیکان بود بهشت آباد

ترکمانچای

پنجشنبه پنجم از قراچمن حرکت کردیم پنج ساعت از دسته گذشته وارد ترکمان چای
شدیم مسافت سه فرسنگ بود و اراضی دو طرف راه زراعت و سبز

وخرم بود یک فرسخ بترکمان چای مانده قریه مهماندوست و باغات آن در بیاض جاده بود در آنجا ملکه هست وغربا را میزند ترکمان چای در جلگه منخفضی وقعت ده بسیار بزرگ است و خانه های رعیتی آنجا زیاد است و در این قریه عقد مصالحه روس و ایران بسته شد

میانج

جمعه ششم دو ساعت از دسته گذشته از ترکمان چای حرکت کردیم و همه جا رو بمشرق میرفتیم سه ساعت و نیم بغروب مانده وارد میانج شدیم اراضی این راه تماما سبز و خرم و زراعت بود در اواخر منزل راه سخت شد برودخانه قزل که رسیدیم سواره لطفعلی خان شاطرانلو که صد و پنجاه نفر است با اکبر میرزا پسر مرحوم قهرمان میرزا که حاکم سراب و شقاقی است در عرض راه ایستاده و باستقبال آمده بودند بیست نفر قزاق هم فرزندی ناصرالدوله از اردو باستقبال فرستاده بود و راپورت و نقشه اردو را هم فرستاده ضمناً خواهش کرده بود قدری مکث نمائیم که افواج را حاضر کند در کنار رودخانه پیاده شده نماز خوانده و غلیانی صرف نموده سوار شدیم و یکمیدان باردو مانده باستقبال ما آمده در نهایت آراستگی ایستاده بودند سلام نظامی دادند تمام صاحبمنصبان

و احاد و افراد افواج و سوارا اظهار مهربانی نموده تفنگهای سوزنی آنها را گرفته تماشا کردیم بسیار آراسته و با نظم بودند بعد از آن باردو رفته در چادر ناصرالدوله فرود آمدیم توپ انداختند مدتی در آنجا نشسته بعد از صرف چای و غلیان سوار شده بچادر خودمان که در پهلوی چشمه زده بودند آمدیم تشریفاتی بجا آورده بودند با ناصرالدوله و اکبر میرزا بصحبت پرداختیم

شنبه هفتم برای آنکه مجدداً باردو و با سلیمان پاشا برویم و اردو را ملاحظه نمائیم در میانج توقف نمودیم حضرت ولیعهد روحی فداه تلگرافاً احوالپرسی فرموده بودند جواب عرض کردم سه ساعت بغروب مانده با سلیمان پاشا بطرف اردو رفتیم نزدیک باردو سرباز و سوار و توپخانه مرتباً ایستاده بودند اول بتوپخانه رفته از توپها امتحان کردیم و بعد تمام آنها را ملاحظه نموده بچادر ناصرالدوله رفتیم افواج و سواره بطور دفیله با شکوه تمام از جلو چادر گذشتند و برابر چادر ناصرالدوله اسباب مشق جیم ناستیک حاضر کرده مشق کردند پاشا بسیار پسندید بعد از صرف چای و غلیان بمنزل و چادر خود آمدیم

یکشنبه هشتم پنج ساعت از دسته گذشته از میانج حرکت کردیم بعد از یک فرسخ راه

۵۲۲ بدامنهٔ قافلان کوه رسیدیم از آنجا که گذشتیم بپل رودخانه قزل اوزن رسیدیم
این پل را میگویند دختری ساخته است آب رودخانهٔ مزبوره از زیر پل جاریست
از پل که عبور کردیم هوا بشدّت بنای باریدن را گذاشت ناچار خود را فوراً
بجمال آباد رسانیده در خانهٔ محمد قلی خان قراسوران باشی رفتیم بخاری روشن
کردند چای صرف نموده قدری صبر کردیم که شاید باران بایستد بالاخره شدّت
باران زیادتر شد ما هم دو ساعت بغروب مانده در عین بارندگی روانه شدیم
در بین راه باران ایستاد و یکساعت و نیم از شب رفته بسرچم رسیدیم سیل
آمده بود و بانجهة در صحرا چادر نتوانستند برای ما بزنند لهذا در یک خانه منزل
کردیم که مَلَه داشت متوکّلاً علی الله در آنجا بسر بردیم
دوشنبه نهم از سرچم حرکت کردیم و غروب وارد نیک پی شدیم اراضی اینراه
زنجان
غالباً پیچ و خم داشت رودخانهٔ زنجان هم در همه جا جاری بود نیم فرسنگ
به نیک پی مانده تقی خان پسر مرحوم امیر الامراء با اسب و یدک از جانب
جناب ایلخانی باستقبال آمده بود کاغذی جناب معزی الیه بما نوشته بود
جواب نوشته و ضمناً اطلاع داده بودم که منزل ما را در بیرون معین کرده

۵۲۳ در باغ حاجی داداش چادر بزنند و از برای سلیمان پاشا سوار و کالسکه باستقبال
بفرستند راه نیک پی بواسطهٔ بارندگی زیاد در گل چسبنده داشت و اسب
بزحمت عبور مینمود
زنجان
سه شنبه دهم دو ساعت از دسته رفته از نیک پی حرکت کردیم و دو ساعت
بغروب مانده بباغ حاجی داداش که در زنجان برای ما معیّن شده بود وارد
شدیم و چون درد دست اذیّت مینمود پاشا را جلوتر با کالسکه و سوارهائی که
۲ فرستاده بود
جناب ایلخانی باستقبال ۲ فرستادیم و خودمان قدری در بین راه مکث کرده
یکی دو ساعت عقب تر وارد شدیم جناب ایلخانی هم با صاحبمنصبان و سوار
و پارهٔ از تجار و اعیان تا یک فرسخی باستقبال آمده بودند همگی بطرف
شهر آمده از پشت بارهٔ شهر دور زده بباغ مزبور وارد شدیم
زنجان
چهارشنبه یازدهم مهمان ایلخانی بودیم بعمارت حکومتی رفتیم خود ایلخانی تا در
عمارت استقبال نمود وارد اطاق شده مشغول صحبت شدیم و غلیانی صرف نمودیم
چون عادت نهار نداشتم حمام رفتیم و سایر اجزا با سلیمان پاشا و مهمانها
نهار صرف کردند و تا عصر در آنجا مانده مراجعت کردیم

پنجشنبه دوازدهم در باغ بسر بردیم عصری ایلخانی آمد با او صحبت داشتیم و از صحبتهای او محظوظ شدیم

جمعه سیزدهم از زنجان حرکت کردیم ایلخانی و تمام صاحبمنصبانی که باستقبال آمده بودند مشایعت کردند اراضی راه امروز بسیار خوب و با صفا و صحرا سبز و خرم بود ایلخانی و سایرین تا قریهٔ سایان آمدند از آنجا وداع نموده رفتند مسافت راه امروز تا سلطانیه پنج فرسنگ بود و هوا هم ابر و بارندگی شد بچمن سلطانیه که رسیدیم مزرعه در سمت یمین دیده شد که تازه دو سال است احداث کرده اند سه ساعت و نیم بغروب مانده وارد عمارت شده با پاشا در آنجا منزل کردیم ده دوازده حیاط و حمامی در عمارت هست حمام خرابهٔ دیگر هم در خارج عمارت میباشد سلطانیه سابقاً خانوار زیاد داشته و دو قنات دارد یکی را بجهت زراعت میبرند آبش گوارا و سرد است و دیگری بعمارت میرود و بخوبی آب اولی نیست

در بیان عمارت سلطانیه است

این عمارت در بلندی واقعست و بانی آن خاقان مغفور طاب ثراه بودند

پس از آن در روزگار این دولت جاوید مدت علیه تجدید عمارت شده بنائی آنرا بطرز بنای این زمان اختیار کرده اند ابنیهٔ آن مرغوب و با صفا است و سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه چندین سفر باردوی بسیار معتبر باین عمارت آمده اند و الحق از آثار خوب این دولت است

شنبه چهاردهم دو ساعت و نیم از دسته گذشته از سلطانیه حرکت کردیم قدری که رفتیم در سمت یمین گنبد کوچکی نمودار شد گویند بقعهٔ امامزاده قاسم است که از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است بعد از آن بقعهٔ امامزاده ابراهیم نمودار شد که نیز از اولاد حضرت موسی بن جعفر ع است پس از آن در طرف یمین گنبد و آثار مخروبهٔ از حجرات و مدرسه پدیدار شد گویند که بقعهٔ سلطان چلبی است از خانوادهٔ سلطنت بوده خود را از آن مقامات خلع کرده بتحصیل علوم پرداخته در اینجا وفات یافته است بعد از آن بقعهٔ حسن کاشی شاگرد علامه است که بجهت ترویج شریعت اورا بانجا فرستاده اند بعد از آن بنجو قریهٔ سلطانیه رسیدیم که دهکده معتبری است چمن بسیار

وسیع دارد که در فصل بهار علف آن بسیار است سابقاً هشتصد خانوار
رعیت داشته ولی حالا دویست خانوار است و در خانهٔ سید محمد باقر نامی
قرآن بخط کوفی هست که گویند خط مبارک جناب سید سجاد علیه السلام است
گویند سلطان سلیم عثمانی با قشون فراوان باین چمن آمد و بطوری برف بود
که لشکر وی قریب بهلاکت رسیدند کثرت برف مایهٔ قطع دعوا و حرف شد
و در سلطانیه گنبد بسیار عظیمی است که معروف بگنبد شاه
خدابنده است و این دهکده در عهد
سلاطین مغول شهر بزرگی
بوده است

در بیان شهر قدیم سلطانیه است

سلطان محمد خدابنده ابن ارغون خان در عهد برادر خود غازان خان ایالت
خراسان داشت بعد از غازان خان بآذربایجان آمده پادشاه شد و خواجه
رشید الدین فضل الله و خواجه سعد الدین را وزارت بخشید و شهر سلطانیه را
دار الملک خود قرار داد گویند طول اینشهر دو فرسنگ و عرض یک فرسنگ

بوده

بوده است و مساجد و مدارس و مریضخانه داشته است و در اینشهر گنبد
عظیم بنا نهاده و مذهب تشیع اختیار کرده است و اسامی ائمه علیهم السلام را
بر روی سکه‌ها نقش نمود و بعد از سیزده سال سلطنت وفات یافته است
صاحب وصاف که معاصر او بوده در تاریخ وفات او این بیت را گفته

از هفتصد و شانزده چو نه ماه گذشت   در گاه و کلاه خسروی شاه گذشت

و این دهکده که حالا موجود است ارگ شهر سلطانیه بوده و سایر آثار اینشهر
در زیر خاک است و اینشهر از صدمات افغان خراب شده در ایام نادرشاه
مجدداً آباد شده پس از آن باز خراب گردیده است

در بیان گنبد شاه خدابنده است

شکل گنبد مثمن و مرتفعست تقریباً هشتاد ذرع ارتفاع دارد و محیط آن نیز
همینقدر است و در دیوار داخلهٔ گنبد آیات قرآن را بخط ثلث نوشته‌اند
میان طاقهای آن طلا و لاجورد داشته ریخته محو شده است و در طاق آن
شکست پیدا کرده و سه در داشته و چهار ستون مرمر در آنجا بوده که در عهد
خاقان مغفور بطهران آورده اند در طرف جنوبی گنبد مکانی است که آنرا

تربت نامند گویند از خاک نجف اشرف آورده بآنجا مالیده اند چنین گویند
که شاه خدابنده خیال داشته جسد مبارک حضرت ولایتمآب را از نجف آورده
در آنجا دفن نماید آنحضرت را در خواب دید که این فرمایش را با او فرمودند
لهذا موقوف کرد فرمودند (شاه خدابنده سنگه سنده مگه منده) در
زیر سطح گنبد سرداب بزرگی است که میگویند خدابنده در آنجا مدفون است
راه سرداب مسدود است و اجساد اشخاصی را که در سال قحطی مرده اند در
میان آن سرداب ریخته اند و در بآنرا مسدود نموده اند و در بالای در شمالی
سنگ کوچکی نصب کرده اند و این اشعار بر روی
آن سنگ منقور است

غلام حیدر و صفدر حسینی	که دارد از خدا امید رحمت
پی احداث این مسجد بکوشید	بتوفیق خدا و حسن همت
ز لطف حق باتمامش رسانید	که در جنت شود فائز برحمت
برای توشهٔ عقبی بمعنی	نباشد بهتر از این هیچ نعمت
بتاریخ بنایش هاتفی گفت	از این مسجد بری ره سوی جنت

در پهلوی آن در مسجدیست که گویند مسجد علویه است احتمال میرود که اشعار
آن سنگ تاریخ بنای آن مسجد باشد

بالجمله بعد از تماشای گنبد سوار شده روانه گشتیم چهار ساعت بغروب مانده
وارد صاین قلعه شدیم در میان آبادی منزلی برای ما معین کرده بودند ولی
بآنجا نرفتیم و در چمن و کنار آب چادر زدند بسیار باصفا و خوش هوا بود
و راه امروز چهار فرسنگ

یکشنبه پانزدهم یکساعت و نیم از دسته گذشته از صاین قلعه روانه شدیم منزل
امروز قروه که از توابع ابهرود است بود چهار ساعت بغروب مانده
وارد آنجا شدیم و مسافت راه چهار فرسنگ بود کالسکه که از طهران
برای سلیمان پاشا آورده بودند در قروه رسید در قروه چشمه ایست که گویند
حضرت امیر نیزه خود را بآنجا فرو برده این چشمه جاری شده و در طرف شمال
کوهی است آنرا اشتر کوه نامند و شباهت بهیکل شتر دارد و در قروه
مسجدیست که خراب شده گنبد آن باقی است کتیبه ها دارد آجرهای
بسیار بزرگ در آن مسجد دیده شد که نیم ذرع طول و چهار ربع قطر داشت گویند

 از بناهای امیر تیمور است

سیاه دهن

دوشنبه شانزدهم یکساعت از دسته رفته از قروه حرکت شد در عرض راه چند قریه
دیدیم از آنجمله سیاه دهن است که باغات و آبادی معتبر دارد ولی آب جاری
ندارد و از آب چاه مشروب میشود از آنجا گذشته بکهک رفتیم کلانتر قزوین
با آدم نواب ملک آرا تا انجا آمده مرا با پاشا بعمارت حکومتی دعوت نمودند
جواب نوشتم ببعضی ملاحظات بمهمانخانه دولتی خواهم رفت و پاشا را هم
بآنجا خواهم برد

قزوین

سه شنبه هفدهم یکساعت بدسته مانده از کهک حرکت شد یک فرسنگ بشهر
قزوین مانده سواره قراسوران و وزیر و اعیان شهر با یدک باستقبال آمدند
چهار ساعت از دسته گذشته وارد مهمانخانه قزوین شدیم عصری نواب والا
ملک آرا بدیدن آمدند چون بحاجی شیخ در تبریز وعده داده بودیم که در قزوین
در خانه های آنها که عمارات خوب است منزل نمائیم محض انجاز وعده بخانه ایشان
رفتیم پذیرائی خوب نمود شب را در انجا توقف نموده فردا را هم خواهیم ماند
و جناب حاجی میرزا محمود شب را بدیدن آمد

چهارشنبه

قزوین

چهارشنبه هیجدهم در قزوین توقف نموده عصر ببازدید جناب حاجی میرزا محمود
رفتیم جناب معزی الیه از علما و فضلا و تحصیل فضیلت را بر تجارت ترجیح داده اند
قرار بود از آنجا ببازدید نواب ملک آرا بروم چون بشدت هوا نیامدم
رقعه معذرت فرستادم

کونده

پنجشنبه نوزدهم صبح از نواب ملک آرا بازدید نموده و از انجا بمهمانخانه آمده
روانه شدیم منزل مهمانخانه کونده و مسافت چهار فرسنگ بود

ینگی امام

جمعه بیستم از کونده حرکت کرده مسافت هفت فرسنگ و منزل ینگی امام بود
اجزا و میرزادگان در مهمانخانه زیاران نهار صرف کردند

شاه آباد

شنبه بیست و یکم از ینگی امام حرکت نموده مسافت هفت فرسنگ و
منزل شاه آباد بود از شهر مسعود میرزا و ابوتراب میرزا و میرزا محسن و بعضی از
عمله جات باستقبال آمدند از حضرت والا آقای نایب السلطنه روحی فداه
جناب وزیر امور خارجه پاکتی رسید که فردا مامور روس وارد شهر میشود و در
یک روز دو تشریفات ممکن نمیشود شما با سلیمان پاشا دوشنبه یا سه شنبه بشهر
وارد شوید که فاصله میان ورود مامور روس و سلیمان پاشا باشد من هم

جواب عرض کردم که پس فردا بشهر وارد خواهم شد

کَن

یکشنبه بیست و دویم بسمت کَن رفتیم پنج یدک از جانب آقای نایب السلطنه امیر کبیر روحی فداه باشیکچی باشی خودشان باستقبال آمدند وارد عمارت دیوانی شدیم محمد حسن میرزا و کامران میرزا و حاجی نصرالله میرزا و جناب صدر دیوانخانه و سایر شاهزادگان و خوانین و احباب تبدیج آمدند و با انها صحبت داشته رفتند شب را در کَن ماندیم

طهران

دوشنبه بیست و سیم صبح وزیر دارالخلافه مقارن حرکت ما رسید چون در طرف پشت خیمه برپا کرده بعضی مستقبلین در آنجا بودند با پاشا بانجا رفتیم سوار قزاق و یدک و کالسکه از شهر باستقبال آورده بودند صاحب اختیار و کُنت وزیر پلیس و امیر آخور حضرت اقدس والا ولیعهد روحی فداه و حاجی صدرالدوله و نایب سفیر کبیر در خیمه حاضر بودند بعد از صرف شیرینی و چای و غلیان با جناب پاشا بهیئت اجتماع با نهایت احترام وارد شهر شدیم در نزدیکی میدان توپخانه با جناب پاشا خداحافظ کردم او بطرف باغ لاله زار بمنزل خود رفت و ما هم بمنزل خود آمدیم و شکر خدا را بجا آوردیم که از این سفر بسلامت مراجعت نمودیم

چون در این سفر سعادت اثر در خاک دولت علیه عثمانی و در حدود دولت بهیه روس لازمه پذیرائی از اینچاکر در کار بعمل آوردند لهذا مراتب مهربانی و پذیرائی آنها را بعرض خاکپای مبارک سرکار اعلیحضرت قدر قدرت همایونی روحنا فداه رسانیده استدعای نشان برای بعضی از آنها نموده قبله عالم هم از فرط مرحمت ملوکانه استدعای چاکر را مقرون باجابت فرمودند و بیست و شش قطعه نشان شیر و خورشید و مدال موافق در جلد که معین است عنایت فرمودند که با فرامین برای آنها ارسال شود

آنچه برای اجزای بادکوبه ارسال شد

از اینقرار است

جناب ویس گوبرناطور نشان شیر و خورشید از درجه اول کاستانتین زدنیکوف نشان شیر و خورشید از درجه سیم الکساندر حاکم بالاخانه و سوراخانی نشان شیر و خورشید درجه سیم

اجزای اُدِسا

رفالویچ قونسول جنرال نشان شیر و خورشید از درجه دویم پسر رفالویچ مرو نشان شیر و خورشید از درجه چهارم مشهدی حسن مترجم یک قطعه مدال

اجزای مدینهٔ منوره

احمد فاضل پاشای محافظ نشان شیر و خورشید با حمایل از درجهٔ اول ابراهیم
افندی نشان شیر و خورشید از درجهٔ چهارم ممباشی نشان شیر و خورشید درجهٔ پنجم

اجزای شام

حسین فوزی افندی ملقب بمشیر پاشا نشان شیر و خورشید با حمایل از درجهٔ اول
متصرف پاشا ابراهیم اوسم نشان شیر و خورشید از درجهٔ سیم حسن پاشای میرلوا
نشان شیر و خورشید از درجهٔ سیم اسمعیل افندی قول اقای جربیه نشان شیر و خورشید
از درجهٔ سیم قوتلر نشان شیر و خورشید از درجهٔ چهارم حسن اقا ممباشی نشان شیر
و خورشید از درجهٔ پنجم جرجس افندی نشان شیر و خورشید از درجهٔ چهارم
هارون افندی مترجم نشان شیر و خورسید از درجهٔ پنجم حاجی جواد نایب
قونسول نشان شیر و خورشید از درجهٔ چهارم یوسف افندی نشان از درجهٔ سیم

اجزای قدس شریف

یوسف افندی مترجم نشان از درجهٔ پنجم مصطفی عاصم ممباشی نشان از درجهٔ پنجم

اجزای تفلیس

عالیجاه کیلای شف نشان شیر و خورشید از درجهٔ سیم چنیکا افندی نشان
شیر و خورشید درجهٔ چهارم موسیو ژرابه نشان شیر و خورشید از درجهٔ چهارم
میرزا فرج خادم گمرک نشان شیر و خورشید از درجهٔ پنجم آدم نواب جانشین الفره

اجزای پوتی

موسیو گتران قونسول نشان شیر و خورشید از درجهٔ چهارم آت

اجزائی که خلعت داده شد

شیخ محسن زدینی طاقه شال احمد بن مشواط عبا سالم بن راشد عبا طاهر
زدینی عبا

قد تمت فی یوم چهارشنبه بیست و دویم
شهر جمادی الاخری سنه ۱۳۲۳

خاتمه

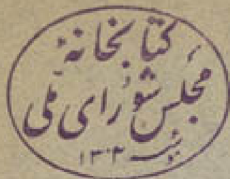
بر ارباب عزت و اعتبار و صاحبان شرافت و افتخار مشهود است که
مرحوم مغفور حاج سلطان مراد میرزا حسام السلطنه ابن مرحوم مبرور خلد مقام
عباس میرزا نایب السلطنه و لیعهد خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار طاب ثراهم

از اجلهٔ شاهزادگان محترم و اکابر حکمرانان و سرداران معظّم و فردوس مکان
ناصرالدین شاه شهید نوّرالله مضجعه را گرامی عم بود در سنه یکهزار و دویست و
نود و هفت هجری که سنین عمرشان بشصت و پنج سال رسید مصمّم زیارت
بیت الله الحرام و قبر مطهّر حضرت خیرالانام و ائمهٔ بقیع علیه و علیهم الصلوات
والسلام گردیده در روز بیست و نهم شهر شعبان سنهٔ مزبوره از دارالخلافه
طهران بقزوین و رشت و انزلی و بادکوبه و اسلامبول و جدّه بمکّهٔ معظّمه
مشرّف شده پس از طواف و ادای اعمال حج بمدینهٔ منوّره و زیارت
مرقد حضرت خیرالبریّه و ائمّة الاله تشرّف جسته از آنجا به بیت المقدّس و
سیاحت شامات و مصر و بیروت مجدّداً باسلامبول رفته بعد از چند روز
توقّف از آنجا به بندر پوتی و بلاد قفقاز بآذربایجان و زنجان و قزوین
در روز بیست و ششم شهر جمادی الاخری سنهٔ ۱۲۹۸ وارد طهران گردیدند و در تمام
ممالک و ولایات داخله و خارجه لوازم احترامات و پذیرائی را نسبت
بآنمرحوم معمول داشته در همه جا با کمال تجلیل و توقیر و تعظیم وارد و خارج شدند
و احوالات یومیّهٔ خود را در اینمسافرت همه روزه از قرار تقریر خود شاهزادهٔ مبرور

مرحوم میرزا رضای منشی باشی که ملازم رکابشان بود در رقعه‌های کاغذ بخط بدیع
تحریری خفی مسوّده مانند نوشته و آنچه ممالک و مسالک و ولایات و
قصبات و منازل و مراحلی که برّاً و بحراً در اینمسافرت دیده و پیموده بودند
با وقایع اتفاقیه که از آنجمله اطفاء نایرهٔ فساد شیخ عبیدالله بتوسط شاهزادهٔ
مبرور در باجلا است در این سفرنامه نگاشته که بعد از مراجعت بطهران
استنساخ نموده بطبع برسانند و تاکنون سفرنامهٔ این شاهزادهٔ بزرگ بهمان
حالت مسوّده در طاق اهمال مانده نه خود شاهزادهٔ مرحوم و نه اعقاب
والامقامشان بصرافت استنساخ و طبع آن نیفتادند ازآنجاکه آثار بزرگان را
باقی و بزرگ داشتن وظیفهٔ حمیدهٔ بزرگان است در این عهد خجسته مهد
که اورنگ سلطنت ایران زمین بوجود اقدس مبارک سلطان السلاطین
و خاقان الخواقین بندگان اعلیحضرت ظلّ الله فی الارضین الملک العادل
الباذل شاهنشاه اسلامیان پناه مظفرالدّین ابدالله دولته و سلطنته
باشکوه و تزیین است حضرت مستطاب اجلّ اکرم امجد افخم اعظم عالی
بندگان آقای حسینقلیخان مخبرالدّوله وزیر کل تلگرافخانه‌های ممالک ایران

که ابا عن جد در ترویج ارباب هنر و نشر کمالات و رواج معارف و علمیات
مساعی مشکوره داشته جدی وافر و جهدی متکاثر دارند و اوقات
لیل و نهارشان بعد از انجام مشاغل و مهمات وزارتی و شخصی مصروف
مطالعه و جمع کتب است مسودهٔ این سفرنامهٔ اتفاقی بدست آورده
در صدد استنساخ برآمدند که نسخه از سفرنامهٔ آن شاهزادهٔ بزرگ برای
مطالعه و ضبط کتابخانه خودشان داشته در روزگار بیادگار باقی
و برقرار بماند اینچاکر خود را احضار و امر فرمودند که کاتبی را بجهة استکتاب آن نسخه
و استنساخ آن انتخاب و اختیار نماید حسب الامر مبارکشان در صدد برآمده
بهر یک از کتاب که تکلیف نمود بایجهة معتذر شدند که از عهدهٔ قرائت
نسخهٔ مسوده بر نمیائیم مگر دیگری که تواند براحتی بخواند تا آنکه نوشته شود
اینکار هم میسر نبود و اهمال و تعویق در اجرای امر مطاعشان سزاوار چاکری
ندانسته لهذا با وجود ضعف چشم و با آنکه بخدمت معین بلاتعطیل مأمور بودم
خود اقدام بنوشتن آن نمودم و در مدت پنجاه باتمام رسانید و از اجرای
فرمایش حضرت معظم له خود را نیکبخت و ممنت رجاء واثق آنست که امید

بکمال



کوچک لاحق خدمات بزرگ سابق را در حضور مرحمت ظهور مبارکشان
مشهود و متذکر سازد و انا العبد الاقل الفانی علی علی آبادی مازندرانی
نوادهٔ مرحومان نصیر الملک بابو میرزا تقی آقا آقا

قد تمت الکتاب بعون الله
الملک الوهاب
فی شهر جمادی الاخری سنه ۱۳۲۳

